



جلد دوم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين الحمد لله الذي وعد الخبيث للثقلين بكم يوم منة وفتح باب التوبة على الذين ينفذون ربه
والصلوة على خير البرية محمد وآله واصحابه المهاجرين ووفضله وسلم تسليما كثيرا كثيرا باب اول در بیان
مسح موزه ودر بیان جزئیاتی که بروی مسح را و ابود و در مسح صاحب جرح سیاه و در بیان جیره
و آن باب مشتمل است بر چهار فصل فصل اول در بیان مسح موزه و در خبر آنست از مصطفی
صلی الله علیه و سلم که مردی سوال کرد که یا رسول الله صلی الله علیه و سلم سیدایم از مساجد
خریم گفت موزه خراب را دم و سیوم سوال کرد مصطفی صلی الله علیه و سلم من جواب او را میگفت
که موزه خراب پس معلوم آمد که موزه سلاح است چون سلاحهای دیگر موزه نیست نوع است سیاه است
و سفید است و سرخ است سیاه داشتن سنت است و سرخ داشتن رخصت است و سفید داشتن بدعت
است بدانکه مسح بر موزه سنت است و قائم مقام فریضه است امام که می رحمة الله علیه بدید که منکر شود و تمک
که کافر شود اما ظاهر روایت آنست که کافر نشود و لیکن منبذ گردد بدانکه مسح جائز است با هر رسولی بفعول
علیه الصلوة والسلام و راوی مسح موزه مغیره بن شعبه رضی الله عنه میگوید که رسول الله صلی الله علیه و سلم
جبر داشت از پرده چادر شامی سیاه تنگ استین و دستهای مبارک را در استین آورد و بود و بر
دامن بردن آورده و چهارت می ساخت و من آب می ریختم چون بعد مهای مبارک
رسید بر پشت پای موزه مسح آورد و من سوال کردم که یا رسول الله صلی الله علیه و سلم
و سلم قدمهای مبارک نمیشوند رسول علیه السلام فرمود بکنذا امری

چنین فرموده است برادر دکان مرا و جابر بن عبد الله انصاری علیه السلام سجده را تسبیح میداد و صحابه برضوان
 علیه السلام جمعین سوال کردند که یا جابر چه میگوید که این فعل رسول علیه الصلوة والسلام پیش از نازل شدن سوره
 مائده بود یا بعد از نازل شدن سوره مائده وی گفت من خود بعد از نازل شدن سوره مائده سلام میدادم
 ام صحابه برضوان علیه السلام جمعین جاموش کردند و برادر رضوان علیه السلام این بود که اگر این فعل رسول علیه السلام پیش
 از نازل شدن سوره مائده بودی بنازل شدن سوره مائده این فعل منسوخ شده بودی چون می گفت من خود
 بعد از نازل شدن سوره مائده سلام آورده ام صحابه برضوان علیه السلام جمعین این اشکال نمایند و بعضی از شما
 این آیت را بخوانید عبد الله بن مسعود رضی الله عنه که از ما و مومنان عایشه صدیقہ رضی الله عنها سوال
 کرد که چه میگوید در روایتی سجده مائده وی گفت من پشت پای خود را بریده و دستهایم را درم که بر پشت
 پایم سجده کشیدم و سائل در سوال معانفت کرد و او مومنان اشاره کرد به امیر المؤمنین علی گفت از امیر المؤمنین
 علیه السلام رضی الله عنه سوال کن که در سفر یا رسول پیشتر بوده است از امیر المؤمنین علیه السلام رضی الله عنه سوال کرد گفت من
 دیدم در غزوی که رسول علیه الصلوة والسلام بعد از عبادۀ از نیمه بیرون آمد بر پشت پای مبارک خود سجده کشید و بود
 چنانکه نشان مبارک رسول صلی الله علیه و سلم بر پشت پایم سجده رسول علیه السلام پیدا بود و من
 این خبر را در مومنان عایشه صدیقہ رضی الله عنها را سید روایت میکند شرح ایامی رضی الله عنه که عایشه از او
 قول جمع کرد و فتوی داد و بر وایتی سجده مائده عبد الله بن مسعود رضی الله عنه سوال کردند که چه میگوید در سجده مائده
 گفت من سجده بر پشت خر کرده و او را درم نه بر پشت پایم سجده مبارک بود که دیدم از فعل رسول علیه
 الصلوة والسلام خبر نمود و چون را خبر شد روایت میکند عطاء بن ابی ارحبه که وی از آن محل رجوع کرد
 و فتوی داد و بر وایتی سجده مائده عبد الله بن مسعود رضی الله عنه را سید روایت میکند عطاء بن ابی ارحبه که وی از آن محل رجوع کرد
 سید بر پشت پایم سجده کرد گفت یا سعد قدما را می شنوی گفت جدا در پدر خود سوال کن عبد الله از پدر
 خود سوال کرد که چه میگوید در حق کسی که طهارت سازد و قدما را نشود بر پشت پایم سجده کند گفت
 که او بدی گفت سعد را دیدم گفت هم تو از توفیق تر هست اشکال آید که سعد را در امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه
 نبود از چه معنی است گفت هم تو از توفیق تر هست در ویتی در توفیق بودی آنکه خداوند جل و جل میفرماید انما المؤمنون
 افخوه دیگر آنکه جبرائیل علیه السلام بیاید و گفت یا رسول الله خداوند جل و جل فرستگان آسمانها را با یکدیگر
 برادری داده است تو سر صحابه رضوان الله تعالی علیهم با یکدیگر برادری ده رسول علیه الصلوة والسلام صحابه
 رضوان الله علیهم با یکدیگر برادری داد سعد را یا امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه برادری داد و بر میخیز گفت که
 هم تو از توفیق تر هست روایان سجده مائده امیر المؤمنین عمر و عثمان امیر المؤمنین علیه و عبد الله بن مسعود و

بعد و غیره بن شعبه و فرموده رضوان الله علیه جمیع این ایت می کنند که مسح موزه جایز است بامر رسول و نقل
رسول مقیم را یکشنبه باروز میسازد سه شنباروز از وقت رسیدن حدث تا روز چهارم همان وقت که در بار
حدث رسیده باشد و یک امام الکاتب است که مقیم را مسح روانیست که در آن وقت نیست
را حدید است دلیل بر آن حدیث صفوان بن عمار رضی الله عنه که از رسول علیه الصلوة و السلام سوال کرد که
بجواب یا حدیث موزه از پانچمی بیرون آمد بانی رسول علیه السلام فرمود که فی مکان خجاست پس معلوم آمد
که مسافران خجاست زسد و بر اینچوچ رو ابو دواحه حسن بصری رضی الله عنه گفته است که مقیم را مسافران
ناجیاست زسد حدید است دلیل بر آنکه معاوی بن عمار رضی الله عنه از رسول علیه الصلوة و السلام سوال کرد که بر
موزه یکشنبه از مسح کشم رسول علیه الصلوة و السلام فرمود بی گفت و دوش باروز کشم رسول علیه السلام
فرمود بی گفت سه شنباروز کشم رسول علیه السلام فرمود بی معاوی بن عمار رضی الله عنه خاموش کرد و حاجه حسن
بصری رحمة الله علیه گفته است دلیل میکند که هر چند معاوی بن عمار رضی الله عنه سوال کردی رسول علیه الصلوة
و السلام فرمودی که بی پس معلوم آمد که مقیم را مسافران حدید است هر چند بر روز مسح کند و او بود
نکما گفته اند که معاوی بن عمار از علماء صحابه بود رضی الله عنه نیست که مسافران زیاده از سه شنباروز
مسح روانیست تا سه شنباروز رسانندی و خاموشی کرد رسول علیه السلام زیاده از آن نفرمود و اگر آنکه
چندین سال از رضای رضوان الله علیه جمیع این ایت می کنند که مسح موزه جایز است بامر رسول و نقل رسول
علیه السلام مقیم را یکشنبه باروز از وقت رسیدن حدث تا روز دیگر همین وقت که حدث رسیده باشد
مسافران سه شنباروز از وقت رسیدن حدث تا روز چهارم همان وقت که حدث رسیده باشد بقوله
علیه السلام مسح المقیم بواو لایه المسامیة ایام و لایا ما ذکر فی الحصار و حاجه حسن بصری رضی الله عنه
گفته است که من سه هزار کس را از صحابه در یافتیم متفاد کس از بهر بیان را در یافتیم و یدرم که این
در مسح موزه چندان سبالت میکردند که من می بودم که بر پشت پای برینه رو ابو دواحه این چه خواهد
نیت در و افض علیه السلام اللعنه یأخذه که بر پشت پای برینه مسح رو ابو دواحه این چه خواهد
که در انجود الحسن کجی رحمة الله علیه گفته است هر که موزه را می کشد و خط کفر دارد و اقص منکر را بدو
خفیه رضی الله عنه گفته است که از اول بر من برین نبود مسح موزه از پس آنکه دلیل صحابه رضوان الله
علیه جمیع برین مسح موزه بر من از اقباب روشن تر شد من در سال شانزدهم بودم و سال
برین تمام شدش از بیوت رسول علیه الصلوة و السلام که من با پدر خود بسف قبله رفتم و روز کار قباوه
را رضی الله عنه و یافتیم بروی سلام گفتیم جواب باز گفت و از من سوال کرد که از کدام جا می گفتیم از جانب

عراق گفت از جای که درین مفرقه شدند و هوا و بخت گرفتند گفتند کلا و حاشا از ایشان نیم اتفاقا و من که اصیل
 از وفات ختم ابیاعلیه السلام این دو شیخ را بر همه فاضل دانم بنیاد که ابو بکر و عمر رضی الله عنهما آن دو را از
 میان جان دوست دارم خانه عثمان علی رضی الله عنه در صحابه و رضوان علیهم جمیعین گفتند منم و منم خبر ما
 حلال دارم و یکسختی خورم و قرآنرا خلوق گویم و بنده را بکناه کار گویم و سحر و زور را حرام گویم گفت ای کوه
 احسن الله که برین باش که راه راست گرفته باقی است نجات یابی باب دوم در بیان چیزهای که
 روان بود و بگویند که این خواجه احمد بنبری رحمه الله فتوی داد بود و روزی که پارس سج روان بود و مردم در
 روان بود و بجا می و با آنکه در آن وقت شیخ ابو بکر و عمر رضی الله عنهما در آن دی بود شیخ الاسلام
 پنهان الدین رحمه الله گفته است که در دو مسأله جواب مطلق گفتن کرد و ایانار و یکی درین دو مسئله طهارت شستن
 و دیگر بر باروق پائینا به سج کشیدن که در وی اختلاف مشایخان بسیار است و بر لاک یا پیش بند خور یا نه
 ظاهر روایت است که سج روان بود و اما شیخ الاسلام علاء الدین رحمه الله گفته است که روان بود که بر سج
 و خسته تار و بود بروی سج کشیدن بر نمونه ندی ترکی سج روان بود با اتفاق بر سوز ندی در ندی
 سج روان بود با اتفاق بر جوب بی فعل ندی سج روان با اتفاق در معنی سوز کرایی شود و بر جوب تنگ بسته
 بی فعل سج روان و بی قول ابو یوسف و محمد و جهم السد و ابو داین که ابو موسی اشعری و غیره بر شویه ضعیفها
 روایت کرده اند که رسول علیه السلام بر جوب سج کشید و حنیفه صبیحه گفته است که جوب بی فعل سج روا
 نبود که بادی مضرت توان کرد چون پائینا به شود و آنچه ایشان است کرده محمول است بر آنکه جواب بپایه طبری فعل
 بوده است مذکورنی انحصار بر جوب بپایه بی فعل روان بود و بی خواجه محمد سلمه طی حجت الله گفته است که بر سج
 رقم در یافتن روزگار و حنیفه دمی به سیادی آخرین باین مسئله از وی سوال کردم گفت لا اول فتوی داده بودم
 که روان بود اما اکنون فتوی دارم که روان بود و این روایت قول میرالمؤمنین حر است و میرالمؤمنین علی سعید
 مسعود و بنیر بن شعبه رضی الله عنهم اجمعین غرض که صفت باید داشتن تا بروی سج روان بود و سوز باید درست و
 پاک چند که کعب را برپا شده تا بروی سج روان بود و در یکی بپایه صفت باید تا بروی سج را باز نازد و مجرد از
 لاک رحمه الله روایت است که چند دیدی که بود و ای سج را باز نازد و در شیخ از شیخان ثوری روایت است
 که چند دیدی که بود و امر سج باز نازد و بسط از عطار رحمه الله همین روایت است که چند دیدی که بود و امر سج باز نازد از
 شافعی رحمه الله روایت است که چند اندک دیدی که بود و ای سج باز نازد و برای آنکه از یک کتاده شده است ستر
 آن فریضه شود بعضی ستر و بعضی سج کشیدن روان بود و اما علما را جهم الله گفته اند چنان گویم که لاک مؤمنین
 نورسی و علما و جهم الله گفته اند که بحقیقت پایی بر من روان داشته باشم چنان گویم که شافعی گفته است

گفته است که موزه مومن از دریدی اندک خالی نبود و گویم که سه انگشت بر یکی پای دریدی بود و فرو سوی
کعبه روای مسج را باز دارد و دریدی هر دو پای را جمع کنیم تا اگر دو انگشت بر یکی پای دریده بود و یک
انگشت بر یکی پای روای مسج باز دارد سه انگشت بر یکی پای فرو سوی کعبه دریده بود و تا روای مسج را باز
دارد دریدی سه انگشت دست یا بدایسه انگشت پای بروایت زیادات سه انگشت پای بروایت مبسوط
سه انگشت دست در جواز مسج موزه اعتبار است راست یا صلی رکعتی رحمة الله گفته است که اعتبار محل است
و می قیاس میکنند بروایت زیادات ابو الحسن قدوسی رحمة الله گفته است که اعتبار است راست و می قیاس میکنند
بروایت مبسوط در جواز مسج موزه اعتبار پوشیدن است یا رسیدن حدت را ابو الحسن کرخی رحمة الله گفته
اعتبار پوشیدن را ابو الحسن قدوسی گفته است که اعتبار حدت را خالده این خلاف جای پدید آید که اول
قد مہار انشود و موزه پوشد و انگاه باقی اعضا دیگر شود برین طهارت بر قول علامہ مارجمہ انشور
گذارد و ابو بر قول شافعی رحمة الله روا نبود اگر بعد از آن در حدت رسید بدین موزه مسج روا بود
یا ابو الحسن کرخی رحمة الله گفته است روا نبود که الوقت که موزه پوشیده است طهارت وی کامل بوده است
ابو الحسن قدوسی رحمة الله علیه گفته روا بود که الوقت حدت رسیده است و در طهارت کامل بوده و قوی برین
قول است که روا بود اگر مقيم طهارت سازد و موزه پوشد و مسافر شود و مسافران مسج تمام کند و اگر مقیمان کشید
و انگاه مسافر شود موزه بیرون آرد یا بپوشد اگر بعضی مقیمان کشید و انگاه مسافر شود بر قول شافعی
مقیمان تمام کند و بر قول علامہ مارجمہ انشور بنا کند و مسافران تمام کند اگر مسافر طهارت سازد و موزه پوشد و مقیم
و مقیمان تمام کند و اگر یک شبانروز کشید و انگاه مقیم شود و موزه بیرون آرد و قد مہار انشود اگر بعضی مسافران
کشید و مقیم شد و بمقیمان تمام کند شافعی رحمة الله کشیدن را اعتبار دارد و اگر در حدت رسید و دیگر
مسافر شد انگاه طهارت سازد و مسج کشید مسافران تمام کند و اگر مسج در حدت کشید است مقیمان تمام کند و نیز بر قول
شافعی در پوشیدن موزه ترتیب شرط است چنانکه در طهارت ترتیب شرط می دارد بر قول علامہ مارجمہ انشور
شرط نیست فایده این خلاف جای پدید آید که طهارت مسافت و پای راست راست و موزه پوشد و انگاه
پای چپ نیست و موزه پوشد برین طهارت نماز گذارد بر قول علامہ شافعی رحمة الله نماز و احوال و بر قول
مالک و فروج رحمة الله روا نبود و چون حدت رسید بفر و بر قول علامہ مارجمہ انشور بران موزه مسج روا بود بر قول شافعی
مسج روا نبود و اگر خواهد تا اتفاق بران موزه مسج روا بود باید که طهارت تمام کند و انگاه پوشد تا اتفاق بران موزه مسج
روا بود و شافعی رحمة الله گفته است که همچنانکه مسج موزه بر پشت پای موزه سنت است بر کف پای موزه جایز
است بر قول علامہ مارجمہ انشور بر کف پای موزه مسج جایز نیست و چه قول شافعی رحمة الله نیست که

قدم برافا و شوی مقدار باید با مسحون مطلق شود و بر قول ابو حنیفه نه باینکه محل گفت نزد مسح مطلق نشود و بر قول ابو یوسف
از پشت پایش و در پشت پای موزه بود و مسحون مطلق نشود و بر قول ابو حنیفه نه باینکه محل مسح مقدار است که مسح می باشد و بر قول
شافعی نه باینکه محل مسح موزه بود و مسحون مطلق نشود و بر قول عطاء و حاکم و حسن البصری و حماد و ابی حنیفه نه باینکه محل مسح موزه را
در پشت پایش و مسحون مطلق نشود و بر قول عطاء و حاکم و حسن البصری و حماد و ابی حنیفه نه باینکه محل مسح موزه را
قدم را نشود و عطاء و حاکم و حسن البصری و حماد و ابی حنیفه نه باینکه محل مسح موزه را
میکنند باینکه مسحون مطلق نشود و بر قول عطاء و حاکم و حسن البصری و حماد و ابی حنیفه نه باینکه محل مسح موزه را
کنند که عطاء و حسن البصری و حماد و ابی حنیفه نه باینکه محل مسح موزه را
دیگر بر این آرد و طهارت تمام سازد و عطاء و حاکم و حسن البصری و حماد و ابی حنیفه نه باینکه محل مسح موزه را
طهارت تمام شود و مسحون مطلق نشود و بر قول عطاء و حاکم و حسن البصری و حماد و ابی حنیفه نه باینکه محل مسح موزه را
آب درین ریخته شود و عطاء و حاکم و حسن البصری و حماد و ابی حنیفه نه باینکه محل مسح موزه را
درین ریخته شود و بر قول عطاء و حاکم و حسن البصری و حماد و ابی حنیفه نه باینکه محل مسح موزه را
و موزه پوشیده باشد معلوم شد که مسحون مطلق نشود و بر قول عطاء و حاکم و حسن البصری و حماد و ابی حنیفه نه باینکه محل مسح موزه را
نبود و اگر پیش از آنکه حدت رسیدن آن موزه را بر موزه مسح و بر قول عطاء و حاکم و حسن البصری و حماد و ابی حنیفه نه باینکه محل مسح موزه را
شافعی و ابو حنیفه و اگر مسح مطلق است و بر قول عطاء و حاکم و حسن البصری و حماد و ابی حنیفه نه باینکه محل مسح موزه را
یافت چندانی که طهارت را پس از آنکه موزه مسح و بر قول عطاء و حاکم و حسن البصری و حماد و ابی حنیفه نه باینکه محل مسح موزه را
و سلم سوال کرد از رسول مکرر و بعد از آنکه موزه مسح و بر قول عطاء و حاکم و حسن البصری و حماد و ابی حنیفه نه باینکه محل مسح موزه را
معلوم شد چون پس از آنکه موزه مسح و بر قول عطاء و حاکم و حسن البصری و حماد و ابی حنیفه نه باینکه محل مسح موزه را
حدت رسیدن آن موزه مسح و بر قول عطاء و حاکم و حسن البصری و حماد و ابی حنیفه نه باینکه محل مسح موزه را
را پس از آنکه طهارت ساخت و قدیم است و موزه پوشیده است و بر قول عطاء و حاکم و حسن البصری و حماد و ابی حنیفه نه باینکه محل مسح موزه را
که طهارت را پس از آنکه بعضی گفته اند که در این موزه مسح و بر قول عطاء و حاکم و حسن البصری و حماد و ابی حنیفه نه باینکه محل مسح موزه را
پوشیده است جنابت باقی بوده است اگر جنابت رسیدن طهارت ساخت و قدیم است و بر قول عطاء و حاکم و حسن البصری و حماد و ابی حنیفه نه باینکه محل مسح موزه را
موزه پوشیده است رسیدن آن موزه مسح و بر قول عطاء و حاکم و حسن البصری و حماد و ابی حنیفه نه باینکه محل مسح موزه را
موزه پوشیده است و بر این جنابت پس از آنکه موزه مسح و بر قول عطاء و حاکم و حسن البصری و حماد و ابی حنیفه نه باینکه محل مسح موزه را
و بر عکس عمل نیاید و از آنجا که مسح مطلق است و بر قول عطاء و حاکم و حسن البصری و حماد و ابی حنیفه نه باینکه محل مسح موزه را
که مسح مطلق است و بر این جنابت پس از آنکه موزه مسح و بر قول عطاء و حاکم و حسن البصری و حماد و ابی حنیفه نه باینکه محل مسح موزه را

در موزه پوشیده شد بر طبق آنکه ساخته بر آن سر موزه می کشند رواند که مسج بر پشت پای موزه قرار گرفته است
خی بر سر موزه اما اگر هر دو را بطهارت کامل پوشیده است و حدث رسیدش بر قول امام شافعی سر موزه مسج رواند که موزه بدل
است از پای و سر موزه بدل است از موزه بدل بر بدل شود و انبوه اما بر قول علماء و جمهور موزه رواند که در موزه موزه
دوتا باشد دلیل بر آنکه بعد از آن بن علی روایت میکنند که یا عرضی بود که موزه موزه بودیم نماز شام آب خواست و طهارت
و بر سر موزه مسج کشید و گفت چنین دیدم از رسول علیه الصلوة و السلام که چنین کرد مسج کشیدن بدل از شستن پای نیست که یا
قدت پای شستن مسج کشید و بدل یا حال توانای بر اصل رواند معلوم شدش که مسج کشیدن بدل از شستن پای نیست که یا
سر موزه از پای شستن بقول زفر رحمه الله بر آن یک پای سر موزه دیگر مسج باقی بود اگر بر پشت پای این موزه کشند رواند علماء
نمونه حکم الله در روایت کرد و این است که بر پشت پای موزه مسج کشند بر پشت پای سر موزه مسج کشند باز و این قول اختیار بود
است و بر روایت دیگر آنست که از پای موزه دیگر بیرون آرد و هر دو پشت پای موزه مسج کشند و این اختیار مسج
اگر موزه دریده است و سر موزه درست بر سر موزه رواند و بر موزه بود اگر سر موزه دریده و موزه در موزه
مسج رواند و بر موزه مسج رواند و اگر موزه بچیدان پوشیده است بر چیدان مسج رواند که محل مسج پشت پای موزه
است یا آنجا که چیدان اما اگر انگشتان بر پشت پای چیدان نهاده است و گفت است بر پشت پای موزه چه مقدار انگشت
از پشت پای موزه تر شود از مسج نیابت دارد بشرط آنکه پشت پای چیدان پاک بود و اگر پشت پای چیدان ملوث بود
چون دست بر تری نهاد تری از دستش بر پشت چیدان سرت کند دستش ملوث شود و دست پدید آید بر پشت موزه بر
پشت پای موزه ملوث شود تا موزه نشوید با وی نماز رواند اگر نماز در موزه غنیمت بر وجه اند برای مسج کشند
روان بود اگر بر دوخته نیست بر چهار وفق مسج رواند باید که دست بر زباج رونق اندازد بر پشت پای موزه مسج کشند
تا رواند با اتفاق اگر موزه و سر موزه بر طهارت کامل پوشیده است حدث رسیدش طهارت ساخت و دست چیدان
سر موزه فرو میکشید تا بر موزه مسج کشند رواند باید که بر سر موزه مسج کشند بر موزه بر بیرون کند و بر موزه مسج کشند
تا بر موزه بیرون آید باب و دوم در میان مسج صاحب حج سایل اسما از چند وجه خالی نیست یا در وقت طهارت
صافق می رود و در وقت موزه پوشیدن می رود و یا در وقت موزه پوشیدن می رود و در وقت طهارت صافق می رود
و یا در وقت می رود و یا در وقت می رود بر قول زفر رحمه الله در همه جا حکم اصحا دارد و بر قول شافعی در همه جا حکم اصحا
صح دارد و شافعی بر همه جا حکم اصحا ندارد بر قول علماء اما اگر بر طهارت کامل پوشیده است حکم اصحا دارد و اگر بر
ناقص پوشیده است حکم صاحب حج دارد و فائده این خلاف جای می آید که صاحب حج سایل موزه پوشیده است و طهارت
ناقص در نماز حدث رسیدش طهارت سازد و برین موزه مسج کشند و برین نماز ساکنند اما اگر در میان نماز وقت نشو
موزه بیرون آرد با اتفاق طهارت سازد و نماز از سر گیرد اما اگر بر طهارت کامل پوشیده است چنانکه در هر دو وقت می رود

و در میان نماز وقت نوشد و ای بر همان طهارت کامل است و برگرداند نماز تمام کند و اگر وقت نوشت و جرات میلان شد طهارت
بناز و باطنی برین موزه مسح کشد و ابود و برین نماز بنا کند عیسی بن ابان رضی الله عنه گفته است که نماز اگر سر در ظاهر
روایت آنست که بر آن نماز بنا کند سگ را بر دست جرات است طهارت شست و جیره و بر دست مسح کنید و موزه پوشید تا مدام بر دست
جرات باقی است مدتی موزه باقیست بر دست مسح را بود اگر پیش از آنکه مدت مسح موزه بر اندی جرات نیکو شد که شخص نیست خواه
زاد فخرالدین رحمة الله گفته است که اینجا گفته شستن آن لمعه فریضه شود قدما شستن نیز فریضه شود شیخ الاسلام بر آید این گفته است
که این جای بود که و بر آید این میان حدث رسیده باشد و قوی برین موزه مسح کشیده باشد اما اگر برین طهارت بود که موزه پوشیده
باشد همان لمعه را نکرده باشد بود اگر جرات بر دست طهارت است و خیره بر پشت پای مسح کشیده پای نیکو را شست و موزه
پوشیده تا مدام جرات باقی است مدت مسح باقیست و بر آن موزه مسح را بود پیش از آنکه مدت مسح بر آید جرات نیکو شد اتفاق
است که چنان شستن آن لمعه فریضه است شستن قدما نیز فریضه شود اگر برای جرات است و طهارت ساخت و جیره بر پشت پوشیده و
پای نیکو را شست و آن پای نیکو را موزه پوشیده حدث رسیده بر آن موزه مسح را بود برای آنکه مسح جیره قایم تمام نیست پای
غسل شود و یک پای مسح با غسل جیره نیاید اما اگر طهارت است و جیره بر پشت اگر مسح جیره فراموش کرد و بر دو پا موزه پوشید بعد
از آن حدث رسیده طهارت است و بر آن موزه مسح را بود و یا ای از ابوصنف رضی الله عنه و در وقت است و بر آن دست که مسح جیره را فریضه
دارد و دانود اما بدان روایت که مسح را فریضه ندارد و ابود اما ظاهر قول ابوصنف رضی الله عنه نیست که روا بود اگر کسی
را انگشتان پای نیست و لیکن شستهای پای برقرار است بر آن موزه مسح را بود زیرا که محل مسح شست است انگشتان اما اگر کسی
را پای کل نیست بر آن پای دیگر مسح را بود و غسل نه اما اگر فرد سوی کعب هر چند اندک باقی بود از شستن فریضه بود بر
پای دیگر مسح را بود و از برای آنکه پای غسل شود و یکی پای مسح مسح با غسل جیره نیاید اگر طهارت است اما باطلی و موزه پوشید
و حدث رسیده بر آن که باید طهارت سازد بدان موزه مسح را بود اگر طهارت است اما باطلی موزه پوشید چون حدث رسیده
بر آن که باید طهارت سازد بدان موزه مسح را بود اگر طهارت است اما باطلی موزه پوشید و نماز گذارد حدث رسیده از اب
مشکو که یافت اتفاقا و بر آن موزه مسح را بود اما اگر با شست که طهارت است و موزه پوشید حدث رسیده شستن مینه یافت بر
قول ابوصنف رحمة الله بر آن موزه مسح را بود و بر قول ابویوسف رحمة الله بر آن اب تفرغ کند و تیمم کند و بر قول محمد بن سعد
موزه را بر وزن کند بر طهارت سازد و تیمم نمی بایند تا از عهد و بیرون آید اگر طهارت است و جیره بر پشت موزه پوشید و بر طهارت
رسیده مشکو که یافت بقول ابوصنف رحمة الله بر آن موزه مسح را بود و بر قول ابویوسف و محمد بن سعد و ابی یوسف و ابی یوسف
بشود مسح بر قول ایشان را بود و اگر بر طهارت ساخت موزه پوشید حدث رسیده بر طهارت یافت قاضی امام
ابوعلی رضی الله عنه گفته اند که قیاس قول ابوصنف رضی الله عنه برین موزه مسح را بود که موزه بدل است از پای و باید بر طهارت
است از آب پس بدل بر بدل را بود قاضی امام علی استیجالی رحمة الله گفته است که رد او و قیاس قول ابوصنف

این سخن بران موزه مسج کشند و اگر از سر تن شک می آر و اختلاف مستخرج است خواه امام زاهد فخر راجحه الله تعالی
 که روایت شود شیخ الاسلام بران الدین راجحه الله تعالی است که روایت کرد و اگر یکی از پایی ارشاد نیک مسج
 نمانده شست آن یک پای ساقط شود و آن پای دیگر را مسج کند و اگر مسلمان را پای دیگری در موزه
 باشد و مسج است و بهر اسر دست خط پاکت زن دارد و مدت مسج کشیده بود اگر در معنی جیره داشته
 اند تا بر این مسج کشند و روایت می کنند که بر جیره اگر مسلمان را پای دیگری در موزه باشد یا موزه در پای فشرده است
 بر سر طهارت کند و هر دو انگشت ترکند و پنج از زیر بر آرد تا کعب چون مسج جیره شود و این در معنی غسل
 شود و مسج موزه یعنی که مردان را بجز نیست و زنان را نیز بجا نیست فصل سیوم در بیان مسج
 جیره بدانکه مسج جیره جایز نیست بفعل رسول علیه السلام و به امر رسول علیه السلام و بفعل امیر المؤمنین عمر
 رضی الله عنه فعل رسول علیه الصلوة و السلام آن بود که کاثران علیه اللقبه پیشانی مبارک رسول علیه الصلوة
 و السلام مجروح کردند رسول علیه السلام فرمود تا استخوان مردان را شک آرد و در موزه کوفته و بچند بران جرا
 کردند و محراب بر بست و بر آنجا مسج میکشد و نماز میگیرد و ما را از فعل رسول علیه السلام و معلوم شد یکی آنکه
 استخوان مردان را شک پاکست و مسج جیره جایز نیست و امر رسول علیه السلام آن بود که در غروی امیر المؤمنین علیه
 رضی الله عنه از اسباب افتاد دست راست مبارکش مجروح شد و امر رسول علیه السلام فرمود که جیره ببرند و بر آنجا
 مسج بکش تا از بگذارد و معلوم بدست چپ گیر که در دنیا آخرت علم دار من خواهد بود و فعل امیر المؤمنین علیه رضی الله
 عنه آن بود که انگشت مبارکش مجروح شد و زهره کوفته را بر سر کرد و نسبت در انگشت کشیده و بر آنجا مسج
 میکشد و نماز میگیرد و ما را از فعل امیر المؤمنین علیه رضی الله عنه و معلوم آمد یکی آنکه زهره را اینست
 است و کوفته شش مسج بر جیره جایز نیست مسج بر جیره مستحکم مخالف است بر مسج موزه یکی آنکه اگر قدما داشته
 موزه بکوشی مسج کشی و او نبود و باز بکوشی تا شستن حاجت نیست هم جیره بر بندی و مسج کشی و او بود دیگر
 آنکه درای سر جراحت زیاده و جری آلوده باشد تا شستن فریفته بود و دیگر مسج موزه را جری معلوم است
 محکم را یکشنبه از روز و مسافر از شش بهان روز و بار مسج جیره را مدتی معلوم نیست تا جراحت باقی است مدتی مسج
 باقیست سیوم آنکه ما مسج را موزه کوچک پی نیتند و مسج جیره از چند وجهی نیست اگر مسج زیان دارد اتفاق
 هر دو از وی ساقط شود و اگر غسل زیان ندارد اتفاق مسج روایت کرد و اگر غسل زیان دارد و مسج بی جوب
 و اگر از جویضه رضی الله عنه آن بود که هر چه غسل ساقط شود مسج نیز ساقط شود اما اسد بن عمر از ابو حنیفه
 روایت میکند که از این قول رجوع کرد و گفت مسج جیره تمام غایت و در وی تقادیل صحیح است
 پس کشند تا از جیره بیرون آید مسج مسج جیره چگونه کشند یعنی که جیره بود و هر زمانه آب تو کمر و اگر زیان

کشنده موزه را یعنی یک روی روانه و این روایت در فتاویٰ عثمان است مسئله آن فریاد و آب بیاورد
 شرط است یا بی قیاس نیست که شرط است اما استحسان است که شرط نیست مستحب مسئله اگر مسلمان
 رک کشاد و خوبه امام زاهد فرمود که چون طهارت کند برخواست و بگیرد و کسی را بگوید تا دست و بر نشو
 یا کسی دیگر برخواست و بگیرد و خود دست را بشوید و ظاهر روایت نیست که بر حیره مسح کند آن
 بسکه تا بچراحت بود صاحب حیره امامت میکند از اصحاب ظاهر روایت نیست که در او امام خوانده بگرخواهر
 را و گفته است که روانه بود که آن طهارت می سازد طهارت ضرورت است که بدان چراحت پر از خون دریم
 که وی طهارت می سازد و آن ضرورت و ریحی وی عمل کند حق دیگری این عمل نکند برخلاف مسح موزه
 که آن شعار اسلام است و با اعتقاد اقلی دارد دلیل بر آنکه ابو الحسن کرمی گفته است که هر که سستی
 مسح موزه را منکر شود خطی که فر دارد اما ظاهر روایت نیست که در او ابو جعفر صلی الله علیه وسلم
 بر حیره مسح کشید اما است که در پس معلوم شد که در او بود که در مثنی روایت است از ابو جعفر
 که صاحب حیره اصحاب امامت میکنند و ابو دهمان که مسح موزه امامت کند مسلمان را پاشنه
 گفته است یعنی دریده است و در تحت آن نو گفته است اب بدان نو گفته میرسد رحمت میدد بر آن
 کفنگی خیرش بر جفتانیده است تا اب تحت کفنگی نرسد چون آب بر روی آن خیرش بر
 گذارد بگذرد بود که در معنی حیره است و اگر خیرش بر آن سوراخ که آب بر میان دارد و جفتانیده
 است تا اب زیر کفنگی نرسد طهارت روانه بود که آنجا ضرورت نیست **باب سیوم در بیان**
تیمم جا نرسد بایست و خیر اجماع است نیست قوله تعالی اولاستم النواطم تجردا و اما
قیتموا صعيدا طيبا و خبر نیست قال النبی صلی الله علیه وسلم حدث لی الارض مسجد و الطهور و النما و التیمم
الصلوة تیمم و صلیت و اجماع است نیست که یکسفر فرضیت تیمم را منکر نشده هر که منکر شود
کافر کرد و بسبب نزول آیت تیمم نیست که رسول علیه السلام از غزوی
بازگشته بود که از غزوه مسیح میخوانند با فتح و نصرت و طغر و غنیمت بسیار
خواستند که محمد بن فرود آیند صحابه رضوان الله علیهم اجمعین گفتند یا رسول الله
درین منزل اب نیست باز بیشتر رویم رسول علیه السلام خواست که از آن منزل
نقل کند ما در مومنان عائشه صدیقه ربی الله عنها گفت یا رسول الله در آن منزل اول سفره بود

و در روزی که اهل صدیق با من بود فراموش کرده ام رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را تا آنجا فرو آورد و کسی را اطلاع نداشت
 منته فرستاد ایشان و پیرانند چون صبح در میدان طران داشت که آفتاب بر آید نماز از وقت برود و دل مبارک
 مشغول بود و صحابه رضوان الله علیهم اجمعین تنگدلی کردن گرفتند که صبح دمید ما را آب نیست تا طهارت
 سازیم و نماز با ما را از وقت برود ما بقیامت چه عذر داریم صدیق رضی الله عنه بدر خیمه آمد و مومنان
 آمد و گفت ای دختر این چه سهر بود که بر تو رفت و صبح دمید صحابه رضوان الله علیهم اجمعین تنگدلی میکنند
 که اگر ایشان را نماز از وقت برود تو بقیامت چه جواب گوی مادر مومنان عایشه صدیقه روضه الله عنها
 گریان شد سر بسجده نهاد و سر بخفت فرستاد و مناجات کرد و گفت ای سبب الاسباب سی
 است که بندگان ترانما از وقت فوت نشود تا من بقیامت اندر غم در حال جبرائیل علیه السلام
 آمد و این آیت آورد قوله تعالی اولاسم الله اعظم تجدوا ما و اقیمو اصعبا اطیبا و بر رسول علیه السلام
 برخواند و رسول علیه السلام بر صحابه رضوان علیهم اجمعین برخواند همه شاد شدند انگاه
 تیمم کردند و نماز گذارند بعد از آن یار سه بود که ویرا سعد بن خضر میگفتند می مردی با فصاحت
 و بلاغت بود و بسیار صحابه رضوان الله علیهم اجمعین بر در خیمه مادر مومنان آمد و رضوان الله
 عنها امینا خیمه فرو داند آغشته بود و بعبادت مشغول شده بود و شکرانه آن حالت را که خداوند عزوجل
 و بر احسین لطیفی فرموده بود و می مدح گفت خالواده صدیق رضی الله عنه که چه مبارک
 خالواده است این خالواده صدیق روضه الله عنهم اجمعین که هر اندیشه که بر خاطر مبارک
 ایشان رسیده است سبب تخفیف است بوده است و اگر این اندیشه بر خاطر مبارک ایشان
 راه نیافتی مسافران را که در سفر نماز ایشان فوت شدی رسول علیه السلام صحابه را
 تیمم بقیتم میکرد و گرفت و ضربت است یکی مرور و یکی مردن استهارا قال ابی بنی علیه السلام التیمم
 ضربتان ضربت للوجه ضربته للزنا عین بر قول شافعی رحمه الله بر هر دو طهارت نیست شرط است
 و هم بر آب و هم بر خاک و بر قول نه فرجه الله بر هر دو نیست طهارت شرط نیست هم بر آب و هم بر خاک بر قول
 ثقه بهم الله در آب نیست در خاک نیست شرط است بر قول ابو حنیفه و محمد رحمهما الله نیست نمازی باید و بر قول ابو سفيان
 نیست عبادت که پسند است و ابو الحسن کوفی میگوید تیمم که برای تطویر کرده بود و بدان تیمم فیه رواه ابو داود
 گفته است که تیمم تطویر را نبود اما ظاهر روایت اینست که روا بود بعضی از مشایخ رحمهم الله گفته که تیمم
 سجده تلاوت را نبود اما ظاهر روایت اینست که روا بود مالک رحمهم الله گفته است که نایابنده آب را
 بستم تا نشاید گرفتن اما ظاهر روایت اینست که شاید که از عبد الله بن عمر سوال کردند که نایابنده آب را

استماع شاید گرفتن یا بی گفتن من نمیکنم و اگر شما بکنید شمارا منع نمکنم که باکی بنویسد مسلمانان اجابت
رسید و می نایابند است چون تیم کند حکم پکان ثابت شود یا بی بر قول امیر المومنین ع و بعد
بن مسعود حکم پکان ثابت نشود و چه قول ایشان است که آیه در حق طهارت نازل شده است
فی در حق جنابت اما ظاهر روایت اینست که تیم عامل است هم در طهارت و هم در جنابت و دلیل بر آن
روایت میکند ابوهریره رضی الله عنه که اعرابی از رسول صلی الله علیه و سلم سوال کرد که ما در زمینی می
باشیم که بگناه و ده ماه بر آید که آب نیابیم در میان ما زن از حیض پاک شود و ما را جنابت رسد و زن
از نفاس پاک شود چه کنم رسول علیه السلام فرمود که علیکم بارضکم بر شما باد از زمینیان مراد از آن تیم
است حدیث دیگر فرمود که ایتموهنوا المسلمون و نوالی عتبتن حج عالم بخدا را گفت تیم طهارت مرد مسلم
است اگر چه ده سال آب نیابد و اینها که گفتیم دلیل اینست که جنبت به تیم از جنابت بیرون آید رسول
علیه السلام در غزوی عمار یا سمر ابدید که برخاک می غلطید رسول علیه السلام فرمود یا عمار ترا چه
دشت برین غلطیدن گفت یا رسول الله مرا جنابت رسیده است رسول علیه السلام فرمود ایتموهنوا
ضربته لوجه و ضربته للزراعین و دیگر آنکه رسول علیه السلام عمر عاص را بر سر جمعی از صحابه امیر کرده بود
و بغزوی فرستاد چون باز گشتند رسول علیه السلام از آن سوال کرد که ای امیر شما
چگونه بوده است با شما و چگونه معاشرت کرد گفتند یا رسول الله سیکو امیر بود اما روزی ما را در جنابت یافت
کرد رسول علیه السلام فرمود ما را بطلب کردند گفت ای سیر عاص آنچه داشت برین صحابه را در جنابت یافت
کردی گفت یا رسول الله هوا سرد بود مرا جنابت رسیده بود اگر غسل می آوردم خطه ملاکت بودی
به آیه عمل کردم قوله تعالی و لا تقربوا الی التملکته تیم کردم نماز نکردم و رسول علیه السلام
سلطان و شاهان شدند و گفت ای سیر عاص فقیه شده و آن نماز را فرموده که کرد آن معلوم شد
که تیم عامل بوده است هم در طهارت و هم در جنابت و یکم آنکه نوبت پاس داشتن اشتراک از آنکه از برای
صدقه بودند و بفرمود رسیده بود رسول علیه السلام باید که بپاک بطلاب اشتراک صدقات بیرون رفته
بود ابوذر رضی الله عنه در پس اشتری پنهان شد رسول علیه السلام فرمود که یا ابافتر ترا چه داشت
بدین گفت یا رسول الله من در جنابتیم رسول علیه السلام را کینگی بود حبشیه با و بی آب بود رسول علیه السلام
فرمود که آن آب را با ابوذر ده با و در داد در پس اشتری درآمد و غسل را آورد و آنگاه آمد بر رسول علیه
السلام سلام گفت رسول علیه السلام فرمود که یا ابافتر اگر ما را دیگر بخنن افتد ترا و نایابند آب باشی
تیم کن و نماز کن در پس معلوم آمد که تیم عامل است در طهارت و هم در جنابت کردن اگر در جنابت است

یکی در خاک عطیده از عهد جنابت بیرون نیاید اگر برود دست فرویش غباری نشسته است و دست
 کند و دست در دست نالد برود دست در روی مال از عهد جنابت بیرون آید مسکله تمیم
 یافت بسم بن عبد الرحمن گفته است که تمیم باطل نشود و از برای آنکه تمیم طهاره کامل است و بر احدی باید
 تا باطل شود و یافتن آب حدت نبود شافعی رحمه الله گفته است که اگر در نماز است نماز وی تباه نشود
 این نماز را تمام کند و طهاره سازد و نماز را باز گذارد در شرح طحاوی مذکور است اما اگر بیرون نماز
 بود تمیم باطل شود اما ظاهر روایتی است که اگر در نماز است یا بیرون نماز چون آب یافت نماز تباه
 شود و تمیم باطل قوی تعالی فم تحه و اما قتیبه اصعد اطیبا بر حاتمیم روایت بر قول شافعی رحمه الله خاک
 یک و یا شسته باید تا بر وی تمیم روایت بر قول وی نیست که خدای عز و جل صعبه طیبیا طلب فرموده
 است بر قول ابو یوسف رحمه الله یک خاک و یک روایت بر جری دیگر روایت بر صلوته خواج امام
 اجل حسنی آورده است که امام ابو یوسف رحمه الله از یک رجوع کرده است یعنی همین بر خاک روا
 بود و در صلوته خواج امام بکر خوارزاده رحمه الله از ابو یوسف روایتی است که بر دیوار تمیم روا بود و از آنجا
 رحمه الله روایتی است که جای بود که دیوار یکم بود و بر وی تمیم غباری نبود اما اگر غباری بر وی بود
 از آن غبار تمیم کند روا بود بر قول ابو حنیفه رضی الله عنه بر چیزی که اجزا از زمین بود چنانکه یک و ایک و از
 و شک از ریخ سنگ سره سفال جامها و مانند اینها برین تمیم روا بود در شرح طحاوی از فرقه و اینها میکنند
 که در سفال جامها با ابو حنیفه رحمه الله روایتی است که روا بود این جای بود که سفال جامه درست بود اما اگر
 سفال جامه را شکسته گویند و از وی غباری خیزد و از آن غبار تمیم کند روا بود و بعضی از شیخان تمیم
 الله گفته اند که نمک کافی بقیاس قول ابو حنیفه رضی الله عنه تمیم روا نبود و در فتاوی خواج امام ظهیر الدین
 آورده است که نمک کافی تمیم روا نبود بر نمک کوهی روا بود اما قاضی امام صدر رحمه الله گفته است که بر
 نمک روا نبود از برای آنکه اصل در بنیاب این است که بر چه را باب اندازی تا خیز شود بر وی تمیم روا نبود و شکال
 آید که خاک در آب ناخیز میشود اما لای شود و نمک ناخیز شود و اما نمک لای نمیشود و خاک در آب ناخیز نشود و بر نمک
 و مسکافی تمیم روا نبود که ایستاد در زمین امانت است قیاس اینها بر نمک کافی تمیم روا نبود که وی نمک در
 زمین امانت است دلیل بر آنکه از وی غباری نمی آید اما این جای بود که بر زمین غباری نبود اما اگر بر زمین
 غباری بود از آن غبار تمیم کنند نماز گذارد بر دیوار و نمک شوره تمیم روا نبود آنی که از وی بیرون آید و این
 طهاره روا نبود بر چه بهاء و بر خوب و خاک تمیم روا نبود این جای بود که بر زمین یا غباری نبود اما اگر غباری
 بود از آن غبار تمیم کند روا بود دلیل بر آنکه ایستاد بر زمین غباری نمی آید اما این جای بود که بر زمین غباری نبود اما اگر غباری

بود و صیت میکرد و دست ترا که نماز بار آور راه از وقت ببرند و اگر آب نیابند تمسک کنید و اگر خاک نیابید
 دستها را چهار نهد یا بر چهار دستوران زنید بخاری که خیزد از آن بخار تمسک کنید و نماز کند اگر آب اگر آب
 و خاک نیابید کل بود از آن کل تمسک کنید و از امام اعظم ابو حنیفه رضی الله عنه روایت شده است که اگر از آن
 کل تمسک کنید اما صحت است که از آن کل تمسک کنید که بچون تمسک کرده شود ابو یوسف و محمد میگویند باید که از آن
 کل تمسک کردی خود باید تا خشک شود تا خشک شود و دست مالید بخار که خیزد از آن بخار تمسک کند و نماز کند اگر
 و اگر بر آب استنجی نمیکند و یا چهار اندام میشود اگر سیلان شود و را بود و اگر سیلان نشود و را نبود و اگر از جناب
 غسل می آید اگر سیلان شود و را بود یا اتفاق از عهده جنابت بیرون آید و اگر سیلان نشود و لیکن بچون
 روغن چرب میشود بر قول ابو یوسف رحمه الله از عهده جنابت بیرون آید و بر قول ابو حنیفه رحمه الله
 از عهده جنابت بیرون نیاید از برای آنکه جنابت قویتر از حدیث است دلیل آنکه محدث را قرائن ظاهر نشاید
 خواندن و مسجد نباید اندر آمدن اما جنب اقرآن ظاهر نشاید خواندن و مسجد نباید اندر آمدن اینها که ضعیف
 تر است آب سیلان میباشد اینجا که قویتر است بطریق اولی بود امام ابو یوسف رحمه الله گفته است که در طهاره
 غرض غسل فرموده است قوله تعالی فاعسلوا و جوکم و یدیکم الی المراتی غسل آب سیلان باید بود در جنابت
 فرموده قوله تعالی و انکم جنبا فاطهروا آب پاک کننده است چون رسیده بسیده بود که طهر یافتیم تیمم یا تیمم
 گذاردن بر قول او زاعی اما که غسل شستنی رحمه الله تا ساعد دست و وجه قول ایشان اینست که
 خداوند عز و جل در آیه سوره میفرماید قوله تعالی السارق و السارقة فاقطعوا یدیهما و اتفاق است که دست
 راست را از ساعد دست بیرون کند دست را تا اینجا شستن تمسک کند را بود و بقول فرسری رحمه الله تا کف
 میباشد وجه قول وی اینست که خداوند عز و جل در آیه طهارة شستن دست احدی سید کرده تا بجای شستوی
 اما در تیمم ذکر دست کرد و لیکن حدیث دیگر در باب کف دست نیست پس تیمم تا کف باید کرد و در علما و ما
 رحمه الله گفته اند که خاک تا یم مقام است چون در طهارة آب تیمم میباشد شستن تیمم که طهارة خاک
 نیست تا اینجا باید کردن تیمم چگونه میباشد کردن ابو حنیفه رضی الله عنه در سنن تیمم میگوید و ابو یوسف رحمه الله
 حاضر بود گفت ای او مستأذن بر زکوار ما را بقول معلوم نمی آید بفعل میباشد ابو حنیفه رضی الله عنه در
 مبارک را از استین بیرون آورد بر زمین زد و پیش بر و و بارش آورد و ظاهر روایت میکند که بارش تا پیش آن بود که خاک بیشتر
 از صاحب مالی از ابو یوسف و محمد رحمه الله روایت میکنند که دوبار قشاید تا پیش آن بود که خاک بیشتر
 بوده باشد و روی را تیمم کرد و بارضرت زدن بر دو دستی است و انگشت جدا کرده و نخست دست
 چپ را بر سر انگشتان دست راست نهاد تا از سج آورد و باز کف دست را بشکست دست فرود

آورد دست دیگر را هم بدین ترتیب که گفتیم تمیم کرد و این بود ترتیب ابو حنیفه رضی الله عنه و
 امام اجل سرخسی رحمه الله گفته است که این را فقها دانند اما عام ندانند دست بسته است اند
 فاله از عیده بیرون که دست مالیدن بندی است و بندی کردن دست مستعمل نشود و استیعا
 شرط است یا فی حسن زیاد از ابو حنیفه روایت میکنند که مستحب است در این اختیار قاضی امام صدر
 و خواجه امام اجل سرخسی روایت میکنند که مستحب است دفعه ابو اللیث رح گفته است که شرط است دلیل
 بر آنکه محمد حسن رح گفته است که هر که تمیم کند و انگشتری دارد باید که انگشتری بیرون آورد اینجا دست رساند
 پس معلوم آمد که استیعا شرط است در جمله استیعا بجا آورد که بروی نبود فاضله از آن بود
 که استیعا بروی بود و روی بجا نیارد بر قول شافعی رحمه الله تمیم طهارت ناقص است یکی فرضیه
 تواند که از آن دست تیغ وی بعد از آن تمیشت باطل شود بر قول علما و ما رحمهم الله طهارت کاف
 است تا آنوقت که حدث نرسدش بآب نیاید یا بیمار بود صحت نیاید هر چند نماز کند و در و ابو ذوال
 النبی صلی الله علیه وسلم التراب طهور المسلم و الزالی عن شره حجج ما لم یجد الماء رسول علیه السلام فرمود که
 خاک پاک کننده بومن است اگر چه ده سال آب نیاید بر قول شافعی رحمه الله دست نجاست ساین
 شرط است بر قول علما و ما رحمهم الله دست رسیده بسته است بیاقت آب تمیم طاعت بی بدل میکند
 چنانکه نماز عید نماز جنازه بر قول علما و ما رحمهم الله هم از ابتدا بیاقت آب با تمیم نماز عید گذارد و
 بود خواجه امام بکر خوارزاده رح گفته است که جنازه بر قول علما و ما رحمهم الله طهارت باید بود تا ران
 و اگر نه طهاره سازد و آنچه با امام باید بگذرد و آنچه فوت شده باشد مسبو قان آورد و اگر به تمیم نماز عید شمر
 گروه است محدث رسیدش باز به تمیم بنکند اتفاقا رود و اگر بطهارت آب شروع کرده است و راضی
 رسید باز باب بنکند اتفاق رود و اگر باز به تمیم بنکند بر قول ابو حنیفه روایت بر قول ابو یوسف و محمد
 رحمهما الله و انبوا در برای آنکه شرو عش دست آمده است بر و طهاره سازد و باقی نماز را لاحق تمام
 کند ابو حنیفه رضی الله عنه گفته است که تمیم از برای ضرورت روا داشته اند اینجا سه ضرورت است خطر جان است
 و خطر طهارت خطر فوت عبادت که روز عید روز قنیه است اما اگر بطهارت خاک شرو عش کرده است
 حدث رسیدش بآب بنکند ظاهر روایت روا نبود امام در صدر در صلوة قاضی امام ابو الحسن مروزی رحمه
 الله است که قول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمهما الله و انبوا بچون است و چنانکه هم از ابتدا بر قول
 ایشان اقتدا متوضی به تمیم ردای آید و بنا نیز روا بود و تمیم در نماز جنازه یا در نماز عید امامت کشید
 متوضی بر قول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمهما الله و انبوا بر قول محمد رحمه الله و انبوا و مسلمانی بر آن

جنابت رسیده و نهوا سزد هست وی سیم کر مایه ندارد و نیز نم ندارد تا آب گرم کند و اگر یاب سرد
عسل می آرد خطر بلاکت تن میدارد بر قول ابو حنیفه نه به تیمم نماز گذارد و بر قول ابو یوسف
محمد رحمه الله روایت بود و خواجه ابو الحسن رستغی گفته است که اگر در بیماری است که تحت سیم کر مایه می
ستانند و انگاه می مانند تا فرو رود و جواب بر قول ابو حنیفه گویم به تیمم نماز را بجا آورد و اگر در بیماری است که
نخست سیم نیستانند جواب بر قول ابو یوسف و محمد گویم که رواست که اگر در بیماری بکر مایه فرو رود و در بید
ویرا از برای سیم کر مایه باز بدارد و فقط آن روز بر کر مایان واجب است و اگر مسلمان را در بیماری بکار تنها
باز داشته اند آب نمیدهند تا طهارت سازد و لیکن جای پاک و خاک پاک است و تیمم کند و نماز را
گذارد و اگر هم در اینجا وفات یابد اتفاق بر وی چیزی نبود و اگر خلاصی یابد قیاس این است که آن نماز را
که به تیمم در اینجا گذارده است قضا نکند احتسان نه است که قضا کند اما اگر آب نهدش و طهارت سازد
و لیکن بندی دارد که ایستاده می تواند گذاردن شسته میکند و اگر در اینجا وفات یابد بر وی چیزی
نبود با اتفاق و اگر خلاصی یابد اتفاق آن نماز را قضا کند و اگر چای باز داشته اندش که جای پاک نیست
و خاک پاک نیست و آب نمیدهندش وقت نماز را ندر آید بر قول ابو یوسف رجحان نمیدهند بر قول ابو حنیفه
توقف کند و بر روایت خواجه ابو جعفر بخاری رحمه الله محمد حسن با ابو حنیفه است که توقف کند بر روایت
ابو سلیمان حر جانی رحمه الله محمد حسن با ابو یوسف است رجحان نمیدهند و بیماری است که در آب ریخته
ندارد و لیکن قوه طهارت ساختن نمیدارد و بر این تیمم نماز را بجا آورد باید که کسی را خود در کمر
تا ویرا طهارت دهد اگر چیزی بدارد مسسلی کی بنده دارد و اگر بیمار زنت و بنده غلام باید که غلام
را بغیر و شد و کثیر یک بخرد تا مال می برقرار بود و دین وی در حصار بود و اگر این کثیر یک چون وی را
طهاره دهد همین چهار اندام دهد و استنجی نکند از آنکه زن را از زن فرو دسوی ناف بر سوی زانو
نشاید دیدن مرد را فرو دسوی ناف بر سوی زانو نشاید دیدن همچنانکه نشاید دیدن نشاید بود
چنانکه مادر از دختر و دختر از مادر بی بی را از کثیر یک و کثیر یک را از بی بی و اگر بیمار دست طهاره
دهنده وی غلام و بر این همین چهار اندام دهد استنجی نکند همچنانکه زن را از زن سوی ناف بر سوی
زانو نشاید دیدن مرد را هم نشاید دیدن چنانکه پدر را از سر و سر را از پدر و همچنین نشاید دیدن
نشاید دیدن اگر بیمار زنت و طهاره دهند وی فرو یعنی شوی ویرا از فرق سر تا بقدم نشاید ویرا
دید و شاید که ویرا استنجی کند و اگر بیمار دست طهاره دهند وی زن وی یا کثیر یک وی از فرق سر تا
بقدم نشاید ویرا وین و بسودن و استنجی دهندش و اگر سجده نیز ندارد کسی که داشت و بی بر وی

بود طهاره واجب نیز بر وی بود اگر بچنان کسی نیز ندارد و لیکن تبری دارد و بر قول ابو حنیفه رحمه الله ویرا
 بیاخت آب تبری تخیم بود و بر قول ابو یوسف و محمد رحمه الله و ابو حنیفه و اگر بیماری دارد خورده است
 ویرا آب زیان میدارد و در عمل نمیکند ویرایه تخیم نماز را و بود و اگر بیمار را آب زیان ننهد و لیکن حرکت
 حقه ساحتن بیماری او را زیاده نمیکند ویرایه تخیم نماز را و بود و در جمله طهاره تخیم ضرورت است اگر آب گرم
 زیان دارد آب سرد عمل کند اگر آب سرد زیان دارد آب گرم عمل کند و اگر نفس آب زیان دارد به تخیم نماز را
 بود بر قول علماء ما رحمهم الله رحمه بیماری ویرا زیاده کند به تخیم نماز را و بود بر قول شافعی روح خطر
 جان باید که با خطر تر تا به تخیم نماز را و بود و اگر بیماری را جنابت رسید ویرا آب زیان میدارد تخیم کند
 نماز کند و اگر حدث رسیدش طهاره سازد و نماز کند که آب اندام درست را زیان ندارد اما کاذب
 مع زیان دارد و اظاهر روایت است که از طریق رسد اگر طیب حاذق مسلمانی گوید که آب تر زیان میدارد
 اکنون به تخیم نماز را و بود و اگر بیماری را تخیم دهند و نیت بر بیمار بود و بعضی از مشایخ گفته اند تخیم دهند تا
 که سه ضربه زندگی مری را دور و دستها را چون از بیماری صحت یابد جنابت باز آید لیکن نماز را نکند و زیاده
 رد و بود و مسلمانی را بر اندام جراحات آب زیان میدارد ویرایه تخیم نماز را و بود دلیل بر نفی
 صاحب شریعت که رسول علیه السلام جماعتی از صحابه را نفی فرستاده بود در میان ایشان یک
 بیماری آبله کرده بود ویرا جنابت رسید از این لشکر سوال کرد گفتش که غسل آردی غسل آرد و پاک شد
 چون خبر بر رسول علیه السلام رسید گفت بکشند شمار اخذی غرض این چنانکه آن مومن را کشیدند
 جز آنکه مری که تخیم کردی و اگر نکند استیذان سوال نکرد پس معلوم آمد که در چهار اشفا سوال است
 آن فرجه را که نیکو بود آب رسانیدن شرط نیست بانی بر قول علماء ما رحمهم الله شرط نیست بر قول شافعی
 شرط است بهر طریق که تواند چنانکه به پر مرغ و به مانند وی آب رسانیدن و بر قول علماء ما رحمهم الله
 اعتبار غالب و مغلوب است اگر غالب جراحات است چون تخیم کرد از برای جراحات آنچه نیکو بود و شستن وی
 ساقط شود و اگر غالب نیکو بود از آنجا که جرح بود ساقط شود و اگر بر او بر است بر قول شافعی
 رخته اند آنچه نیکو بود و تخیم کند از برای بانی جراحات و از علماء ما رحمهم الله و روایت است
 که روایت نیست که خاک به آب جمع نیاید درست تر از آن است که چنان کند که امام شافعی میگوید تا به نظر
 از عیده بیرون آید این جای بود که ویرا جنابت رسیده بود اما اگر حدث بود طهاره سازد و اگر طهاره
 آینه یان میدارد تخیم کند و اگر تخیم زیان میدارد ابو الحسن کرخ رحمه الله گفته است که طهاره از وی ساقط
 شود و چنان نماز کند و طهاره روایت نیست که تاخیر کند هرگاه که صحت یابد آن نماز را رخصت کند و اگر کسی را

اندام مجروح است بر نیکو شافی رحمة الله گفته است که آن نیکو را شود و تم کند برای بانی حجت
 بر قول علامه و مار حمیم المدحون آن نیکو را شود و شستن بانی ساقط شود و اگر ساقط اندام مجروح است
 یکی نیکو شافی رحمة الله گفته است که آن نیکو را شود و تم کند از برای سحر مجروح بر قول علامه و مار حمیم
 که اندام ای آن سحر مجروح شستن آن نیکو ساقط شود و اگر مجروح و در نیکو بر قول سافعی رحان و نیکو
 شود و تم کند برای آن مجروح از علامه و مار حمیم المدحون و آیه است یکرو آیه نیست که خاک بآب جمع نیاید
 اصحاب است که چنانکه شافی رحمة الله گفته است تا بقین از عده بیرون آید این می بود که بینه آب بود
 و اگر نایابند آب بود و جرات سیر پای و تم کند که تم کند و در سیر پای غلیظ است اگر مجروح است دستها را تم
 کند و اگر دستها مجروح است رو بر تم کند و اگر مجروح است گریح گفته است که طهاره از وی ساقط نشود
 بچنان می گذارد اما ظاهر رو آیه است که توقف کند بر وقت که صحبت بآب آن غار را راقضا کند اما در حق تم اندام
 پیش محل تم نیست و یکی رو اگر دوست نیکو است در روز مندان و نیکو را تم کند و یکی غفود و اگر
 و در مندن است یکی نیکو نیکو را تم کند و یا سه در مندن است تم کند و تشبه نماز کند از مکان گند بانی گریح
 رحمة الله میگوید تشبه اما ظاهر رو آیه است که تشبه نکند و تاخیر کند تا چون بآب رسد سحر کند و یا بجا
 را در آب در آرد نماز کند مسلمانی را یکی بای مجروح است و آب زبانی سیدار شیخ الاسلام بر آن الدین
 رحمة الله گفته است بچنانکه شستن از یکی پای از وی ساقط شود شستن آن سه عضو دیگر ساقط شود نه تم نماز
 گذارد و او را اگر مسلمانی ضرر می زدیم کرد دیگر بر همان جایی ضرر نبیند تا تم کند ظاهر رو آیه نیست که
 رو بود اما در حد و صلوة از شافی رحمة الله و آیه است که رو نبود و اگر ضرر می زد تا تم کند پیش استعمال کردی
 و بر احدث رسید آن ضرر بآب شود و بانی قاضی امام ابو شیبی رحمة الله گفته است که ضرر بآب بطل شود و اگر که غسل
 علیه السلام ضرر بآب را تم فرموده است چنانکه موسی طهاره میسازد بعضی اعضا را شست و بر احدث رسید
 آن تشبه بآب بطل شد این حکم دارد اما سید ابو شعاع رحمة الله گفته است که ضرر بآب بطل نشود چنان که در دستها
 شست و آب گرفت پیش از آنکه آب را استعمال کردی و بر احدث رسید دست محدث شود اما آب پاک
 بود تا اگر بآن آب دستها شود رو بود اگر موسی را در صحرا باز داشته اند و آب نمیدهندش لیکن جایی
 پاک است و خاک پاک است تم کرده نماز گذارد و اگر در جایی که شسته شود روی خیری بنزد و اگر خلاص
 باید قیاس نیست که نماز را باز قضا کند این قول ابو حنیفه رضی الله عنه است و احتشنان نیست که قضا کند این
 قول ابو یوسف و محمد بن ابی الوضیفه رضی الله عنه از آن قول رجوع کرده است و گفته که باز داشته بچنان
 نایابند آب است پس نماز گذارد و رو بود خوف باید تحقق تا به تم نماز و او چنانکه آب نرسد و یک

است ولیکن اگر انجا میرود که آبست باز نکاست کالای دیر اوزد میرد یا باده بانست کا و اوزد میرد یا
 شبانست کوسیند ویر اوزد میرد یا بر آب نخچیر است که اگر گاهی انجا میرود ویر انخی زند اکنون ویرا
 به تخم نمازد و اوزد بر قول شافعی رح آب طلب کردن شرط است بکین و بسیار بالادستی و ششید نگاه
 کنند اگر آب نبود و انگاه تخم کند نماز کند و بر قول علماء و ما رحمهم الله آب بچستن شرط نیست مگر که بصری میگوید
 یا در ختی بینه غلب کائنات آن بود که انجا آبست باید که برود اگر آب بود طهارت سازد و اگر آب نبود
 تخم کند نماز کند و اگر بیاورش آبست ولیکن بوی نمیدهد ویرا به تخم نمازد و اوزد و اگر آب فروشد
 ولیکن ویرا سیم نیست تا بخرد ویرا به تخم نمازد و اوزد اگر سیم دارد بچندی خرد و خواجه حسن بصری در هر گفته
 است که اگر همه دنیا ملک من شود و آن همه را خواهد از من مرا چندی آب دید که طهارت را بس آدمین بهم
 و آب بستانم و طهارت سازم اما ابو حنیفه رضی الله عنه گفته است که مال مومن را حرمت است چنانکه خون
 دیر قال النبی علیه السلام مثل مال المومن کمثل دم اچمه بیکدم از زد بیک دینم فرو شنید باید که بخرد و
 طهارت سازد و نماز کند اما اگر چیزی بیکدم از زد و درم بخرد نشاید خریدن تخم کند و نماز
 کند از ده رو بود در سفر زن از حیض پاک شد یا از نفاس پاک شد آب میفروشد آب خریدن بر مرد
 بود یا بر زن تا زن غسل آرد شد و حاکم و نصیر بحی رحمة الله گفته است که بر زن بود ویرا بیاد است
 حاجت است فقیه ابوالدین رح گفته است که آب خریدن بر مرد بود و چنانکه بفقها دیگر امام حواجه ابوالحسن
 رشتی یعنی حمده الله گفته است که اگر این زن در حیض صاحب عاده است بر زن بود یا در نفاس صاحب عاده
 چهل است آب خریدن بر زن بود ویرا بیاد است حاجت است و اگر در حیض صاحب عاده کم از ده است یا در نفاس
 صاحب عاده کم از چهل آب خریدن بر مرد بود که بخول ویرا حاجت است در صحرا میبافت چندی باید که
 ویرا تخم روا بود بر قول محمد رح اگر مقیمانند و میل اگر مسافرانند یک میل حسن زیاد رح گفته است
 که آب در پیش است وی انجا میرود و دو میل و اگر آب بر یکین است یا بر بسیار است یا بر قفا یک میل اما
 ظاهر روایت اینست که هر کجا که بود یک میل بعهده بود و سه میل یک فرسنگ بود و فرسنگ دوازده بار
 قدم بود از وی تا آب چهار بار قدم بود تخم کند نماز کند و اوزد و اگر اول وقت نیابنده است
 تخم کند نماز کند و آخر وقت نیابنده آب شد بر قول مالک رح طهارت کند و آن نماز را باز کند و اوزد
 بر قول علماء و ما رحمهم الله باز کند و در تقوی عمل کرده است اما تیش باطل شود و اگر یک میل آبست
 ولیکن اگر انجا میرود وقت فوت میشود نمازش از وقت میرود بر قول فرجه الله ویرا به تخم نمازد و اوزد
 بود که وی اصل وقت آخر اعتبار دارد و بر قول علماء الله رحمهم الله و ابو حنیفه گفته اند که انجا تخم کند نماز کند و چون

رسد طهارت سار و این نماز باز گذارد تا بهر دو قول عمل کرده باشد مستقیم اقامت میکند متوضیاً
بر قول ابو حنیفه و ابو یوسف صحیح را و ابو بکر قول محمد صحیح را و ابو یوسف در تقای امام
اب و بکر بر قول ابو حنیفه و ابو یوسف و محمد با همه امامان نمازش تنبیه شود بر قول زفر رحمه الله نمازش تنبیه
نشود و محمد میگوید که وی در نماز نیست اگر در سفر است و حدیث بر جای است بجا است یا نه زیاد
از وی آب چندان که ازین دو یکی بیش آید طهارت را شستن بجا است آن آب بجا است صرف
کند یا بطهارت جواب حماد و استاد ابو حنیفه رضی الله عنه آنست که آن آب بطهاره صرف کند که مسأله
را نماز بجا می آید یا نه و ابو ابو حنیفه آنجا حاضر بود گفت ای استاد بزرگوار دستور می آید یا نه این
مسئله را جواب دیگر گویم حماد رحمه الله گفت که بگو ابو حنیفه گفت آن آب را به بجا است یا نه که صرف کند
چون آب را بجا است از ایل کرد یا نباشد آب شدیم کند نماز گذارد تا با دو طهاره نماز گذارد با
حماد گفت که نیکو گفتی ای زریزند چنین گفته اند که نخستین مسأله که استاد را خلاف دادیمین بود مسأله
اگر در سفر است و تیمم بر جای است یا نه از وی است آب یافت چندان که ازین دو یکی بیش
آب را بجا است صرف کند تیمم وی باطل شود یا نه از ابو حنیفه رضی الله عنه در روایت است که تیمم اگر در ایستادن
و دیگر روایت نیست که باطل نشود جماعتی از میهمان بر سر جای رسد و درش نیافت دیگر آنست که اگر ایستادن
می مانند تا ایشان آب بر کنند نگاه دود رس از ایشان خفته آب بر کنند و طهارت سازند و وقت نماز
اندر نمی یابند نماز ایشان از وقت میرود ایشان را به تیمم نماز رد ابو بکر قول ابو حنیفه صحیح و بر قول ابو
یوسف و محمد و حماد را رد و ابو یوسف و محمد اگر ایشان گویند که نماز برکت تا آب بر کشیم دود رس و تیمم تا شستن
آب بر کشیم اکنون با اتفاق ایشان را به تیمم نماز رد و ابو یوسف و حماد و اگر جماعتی غیر مانند جماعتی با جاد نماز مسأله از آنست
مانند تا ایشان نماز گذارند از ایشان جامه خواهند نماز ایشان از وقت میرود ایشان را بجا میمان
نماز رد ابو بکر قول ابو حنیفه و بکر قول ابو یوسف و محمد و حماد را رد و ابو یوسف و حماد اگر ایشان میگویند که شستن
تا نماز گذاریم و شمار اجماع دهیم اکنون با اتفاق ایشان بخیرین نماز رد و ابو یوسف و حماد اگر مسأله از آنست
و موزه پوشید و مسافر شد و سه شبانه روز یا نباشد آب بود تیمم میکند و نماز میگذارد بعد از آن آب یافت
چندانی که طهاره را بسین و میران موزه مسح را و ابو یوسف و حماد اگر مسأله از آنست که مسافر سه شبانه روز است و
انقدر از گذشتن است و اگر مسأله مسح باقی بود طهاره ساخت و برین موزه مسح کنند و نماز شروع کند و در
میان نماز مسأله مسح بر آید یا نباشد است آن نماز تنبیه نشود تیمم کند نماز از سر گیرد اما اگر تیمم در
نماز آمده است در میان نماز مسأله مسح بر آید یا نباشد است آن نماز تنبیه نشود و برکت در نماز را تمام

کند که یحیی را در سر پایی مثل نیست این مسئله در مجلس اسماعیلی از احسن نندیشی است رحمه الله مسئل اگر مسلمان
 تیمم کرد نماز گذارد یا داندش که در باروی آب نیست این مسئله از چند وجه خالی نیست یا این آب اور
 باروی دیگر کسی نهاده است ویرا اکنون معلوم شد باجماع نماز گذارده روا بود و اگر آب خود نهاده
 است ولیکن بشک است که آب مانده است یا بی باجماع از باز گذارد که نهادن به یقین و نامانند
 آب بشک در شریعت بشک حکمی ثابت نشود و اگر آب خود نهاده است ولیکن فراموش کرده است بقول
 ابو یوسف رحمه الله طهاره سازد و آن نماز باز گذارد که نفیس ترین چیزی در سفر است نادر بود که ویرا کسی
 فراموش کند بر نادر حکم نیست چنانکه اب در پیش ستور او بختی وی در قفاد ستور میرود این نماز را با اتفاق
 باید که ارد این نیز همان بود که اما بر قول ابو حنیفه و محمد رضی الله عنهما نماز گذارده روا بود که بیان
 و رادی مرکب است قائل البنی علیه السلام البنیان مرکب مع الانسان و خطا و نسیا من اخذ ابتغالی
 من ماله اشته است قوله تعالی ان یسئلا و اخطا ما بدین معنی گویم که نماز گذارده روا بود چنانکه آب او بختی
 در پیش ستور بودی بر ستور شسته نمی چید من جائی فراموش است جایز بود انجا نیز جایز بود بدین
 مسئله دلیل میکند که ابو یوسف رجحان جستن شرط بود و اگر عریان نماز گذارد یا داندش که ویرا در بار
 جامه است این نماز با اتفاق باز گذارد و در جامع الصغیر مناج الشریعیه آورده است که اصح روایه است
 که همان خلاف که در آب است و در عریان همان است و اگر بر مومنی کفارت یحیی است ویرا بینه بود
 فراموش کرد بر وزه کفارت کرد یا داندش که ویرا بینه با اتفاق بینه باید از اذ کردن که آن
 روزه نطوع شود و اگر تیمم بر ستور شسته بخواب رفت ستور از آب که شست انگاه ویرا خبر دادند که از
 آب گذشته بقول امام ابو یوسف رجحان باطل نشود و بقول ابو حنیفه و محمد رحمهما الله تیمم باطل شود
 احوال خفته اعتبار نیست تا اگر در خواب زنی اطلاق دهد یا بینه از او کند یا کفر گوید زنی اطلاق
 نشود و بینه از او نشود و گویند کفر کافر نشود اگر مسلمانی در نماز بخواب شد و قرآن میخواند نماز وی
 بان قرآن خواندن روا نبود و افعال خفته را اعتبار نیست تا اگر در خواب پای دراز کرد و چیز بر انگشت
 تاوان دار شود و اگر برگشت و در زیر پهلوی وی کجی پلاک شد دیت بر وی واجب آید مردی زن خواب
 بخانه رود و در آن خانه کی خفته بود و برون آمدند و این مرد زنی اطلاق داد و بزرگ عدت واجب
 نشود ویرا در نیمه کابین واجب شود از بهر آنکه بوجوه خفته طوره صحیح نبود اگر مردی صید را از و آن صید
 در پهلوی خفته افتاد آن صید حلال نبود پس انستم که افعال خفته را اعتبار نیست اگر کافری تیمم
 کرد و از برای آوردن اسلام و اسلام آورد و بقول ابو یوسف رحمه الله بدان تیمم نماز گذارد و روا بود

و بقول ابو حنیفه و محمد رحمہ رواہ و مسلم اگر مومنی تم کمر دردت آورد و العیاذ باللہ باز اسلام آورد
 و این تم دی بقول نیز رحمہ باطل شود و بقول علما نشتہ رحمہ باطل نه شود و چه قول نیز رحمہ نشتہ که این
 طهاره اصل است و تمیم فرع چون به آوردن ردت طهاره اصل باطل شود و تمیم فرع است بطریق اولی بود که
 باطل شود و ی غلست و اعمال می چنان میشود و علما نشتہ رحمہ الله گفته اند به آوردن ردت بعین عمل باطل
 نشود و ثواب عمل باطل شود عمل بودی ثواب دلیل بر آنکه یکی جماعتی را امامت میکرد و نماز میکرد از امام
 ردت آورد و العیاذ باللہ وقت باقیست باز اسلام آورد و ی ان نماز را بار گذارد و لیکن قوم باز نگذاشتند
 پس اگر عین عملش باطل شدی قوم را نیز بایستی گذاردن و اگر طهاره بودی که ردت آوردی باز اسلام
 آوردی با جمیع طهاره باطل نشدی و این نیز همان بود مسلم اگر تمیم نماز میکند و دو کافری گفته است
 و از آب یعنی آب بکیر باید که این نماز را تمام کند و انگاه آب خواهد که آب خواهد که آب بندش طهاره است
 و این نماز را بار گذارد و اگر ندندش تمیم دی باقی بود اما اگر مومن گفت در آب نمازش تنه شود و آب
 خواهد و اگر ندندش طهاره سازد و نماز گذارد و اگر ندندش باز تمیم کند و نماز گذارد که در آب کفشتن مومن
 با تمیم یافت است و ندادش همچون ریخت آب بر گاه تمیم آب باید تمیمش باطل شود و بر گاه انش نیز تمیم
 کند و نماز گذارد اگر تمیم میان نماز سراب دید و انجا رفت معلوم شد که سر است نمازش تنه شود و
 تمیم باقی بود که روی برگردانیدن وی بقصد بر انداختن نماز بوده است بی بنا و یحیی نماز میکند از
 در درو اندید به بنداشت آنکه مسح بر نیارده است یا دوش آمد که آورده است یا روی گردانیده به بنداشت
 آنکه بدو مسح بر نیارده معلوم شد که مسح بر نیارده است یا زان نماز میکند و روی گردانیده به بنداشت آنکه
 ویرا حیض آمده معلوم شد که نیامده است یا بر جامه زیاده از روی لاون دید و چنین دانست که نجس است
 است معلوم شد که نیست باید وی بگردانیده به بنداشت آنکه فاتیبه بر من نشت یا و اندیش که نیست درین نمه
 صورتها نماز روا نبود که در برگردانیدن بقصد بر انداختن نماز سقانی بقصد نیارده اگر تمیم در میان نماز
 سراب دید و نماز تمام گذارد و انجا رفت سراب بود و نماز گذارد و روا بود و تمیم باقی بود و اگر دو آب جام
 یکی پاک و یکی پلید و لیکن نمیدانند که پاک کدام است و پلید کدام ویرایان بر دو جام طهاره روا نبود یا یافت
 این بر دو آب جام تمیم روا بود و در بر دو آب جام تحری جایز نبود و بعضی مستحب گفته اند بهر دو آب جام
 طهاره کند مسح اگر دما صح است که بر دو آب جام را بر یکدیگر آمیزد و این وجه ما فوض نیست که احتمال
 دارد که نخست باب پاک طهاره سازد و بار دوم باب پلید پس اعضایش پلید شود و بعد از مبارک بر روی
 شفا فی رحمها الله گفته اند که بهر آب جام طهاره بسیار نند و نماز میکند از در و انود قاضی خان بر قفا وی

آورده است که هر دو آب جام را در یکدیگر آمیزد و یقین شود که هر دو آب پدید شدوی تیمم کند نماز کند
 رو بود اما اگر سه آب جام بود یکی پدید و دو پاک اکنون تخری جایز بود تخری کند و یکی آب جام را حکم کند
 به پیدایی از آن دو آب جام دیگر طهاره سازد و رو بود و مسئله اگر حاجی آب مبرکی می آورد بیاقت آن آب
 تیمم روا نبود بعضی گفته اند که چون وقت نماز اندر آید باید که آن آب بدیگری فرو شود و تیمم کند نماز
 گذارد آن کس از آن بیج را بوی اقلت کند و تیمم کند و نماز گذارد و رو بود و بعضی گفته اند که آنرا
 بیکر کند و دیگری بر دوز آن آب دستی مانند و هر دو تیمم میکنند و نماز میکنند اما اصح اینست که آن
 آب را بشکری یا زعفران مفید کند تا آن آب از طهاره زایل شود و تیمم کند نماز گذارد و رو بود اگر آب بسیار
 است و لیکن خوردن را باید تیمم کند نماز گذارد و رو بود اما خواجه ابوالحسن رستغبی رحمه الله گفته است که چو چکه
 کند در آخر جوئی میخاک کند سر مشک را در آن جو چکه روان کند و در آن آب روان طهارت سازد از آن
 آبها پاک و پاک گفته بود اما خواجه امام نجف الدین در مقام حسن رحمه الله گفته است که ابهار خاک بخود کسیر
 و آب دی صافی شود و اگر قطعی بود آنرا باید که چو چکه روان کند و از آن آب روان طهاره سازد و آن
 آبها که آن طشت جمع آید بر گیرد و بخورد که آن آب پاک گفته است مسئله تیمم آب یافت و طهاره است
 محض شک ماند و آب نماز تمشیش باطل شود یا نه اگر آب را بسنت خرج کرده است چنانکه آب در میان دینی گرفته
 است و بر عضو اسه یا شسته است تمشیش باطل شود که آب بسیار بوده است و اگر این آب بفریضه خرج کرده است
 چنانکه در این دینی نگرفته است و بر عضو یا یکبار شسته است تیمم باطل شود که آب چندانی نبوده است که
 طهارت را بسند و یافتن آن آب تیمم باطل نشود و اگر آب بسیار دارد و لیکن خوردن مستوران می باید
 با وجود آن آب تیمم کند و رو بود اما خواجه از محمد رحمه الله روایت کرده است که بان آب طهاره سازد و در
 جای آن آب استعمال آید و مستوران را آب استعمال شاید دادن و اگر وی محتاج بود و ترانیز شاید خورد
 مسئله از تیممان آب سباح یافتند چندانی که یک کسی را طهاره بس آید و اگر تیمم را از حدث کرده اند
 تیمم همه باطل شود که یکی از یکی ای نیست و اگر تیمم از جنابت کرده اند تیمم همه باقی بود و اگر یعنی از حدث کرده اند
 و بعضی از جنابت تیمم آنها که از حدث کرده اند باطل شود و تیمم آنها که از جنابت تیمم کرده اند باقی بود و
 این جایز بود که هر دو نماز باشند و اگر در نماز باشند که آب یافتند چندانی که یک کس را طهاره بس آید
 و اگر تیمم از حدث کرده اند نماز همه تباه شود و تیمم همه باطل شود و اگر تیمم از جنابت کرده اند نماز همه تباه شود
 تیمم همه باقی بود و اگر بعضی تیمم از حدث و بعضی از جنابت کرده اند امام تیمم از حدث کرده است نماز همه تباه شود
 و تیمم که از جنابت کرده است باقی بود و نماز را تمام و آنها که از حدث کرده اند و نماز و تیمم ایشان باقی و نماز تیمم

استیفاء که از حدیث کرده اند باطل شود و اگر این را همه بیک کس دهند تا وی طهارت سازد و دیگران
 تیمم کنند و نماز کند از حدیثی از میثم از ابی جحشید بقول ابو حنیفه رضی الله عنه این بخش درست
 نیاید بر همه مشایخ که تجربه نیز میبرد بقول ابو حنیفه رضی الله عنه این بخش درست نیاید و بقول ابو یوسف
 و محمد بن جهم الله درست آید و اگر این آب چندانی بود که همه اظهار پس آید و تیمم همه باطل شود و اگر طهارت
 بسبب تیمم همه باقی بود و اگر اینها همه آب را قبول کردند بیک کس بخشند بقول ابو یوسف و محمد بن جهم الله
 اسکال نیاید که تیمم آن کی باطل شود از ابو حنیفه رجحان در روایت به بیک روایت باطل شود قیاس هم فاسد
 افتاد قبض تسلیم افتاد ملک ثابت شود تا اگر بدگیری نفوذ شد درست آید و ابو العباس طحی که در قریه بود
 با محمد حسن رجحان آسوده است از ابو حنیفه رجحان در روایت کرده که تیمم آن کس باطل نشود که این بخش بقول ابو حنیفه
 رضی الله عنه در اصل درست نیست پس تیمم باطل نشود و اگر جماعتی در صحرا آبت یافتند پرسیدند شتر مرستنی
 بقول عمر بن عاص رضی الله عنه شتر طهرت بقول امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه شتر طهرت تا بران بود که
 وقتی در صحرا آب یافتند عمر عاص رضی الله عنه گفت یا صاحب الخوض اجزنا و امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه گفت یا
 صاحب الخوض لا تجزنا ما بران بود که آن آب چشم عمر عاص رضی الله عنه اندک می نمود و بی تخمینان می دید و آن آب
 چشم امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه بسیار می نمود و بی تخمینان می دید و در آن آب طهارت ساختند معلوم نشد
 که در وی طهارت ساختند یا از وی اگر یک کس خبر داد و اگر مصلح بود اگر چه زن بوده یا شنبه یا بنده قول می
 مصدق بود اگر صاحب غرض بود یا مفسد یا نارسیده یا کافر قول ایشان مصدق نبود و اگر پوشیده حال بود
 حسن بن یاز از ابو حنیفه رضی الله عنه روایت می کند که قول می مصدق نبود که حکم مفسد آن دارد
 خواجه امام اجل هر شش رجحه گفته است که حکم مصلح آن دارد قول می مصدق بود و اگر این جماعت
 دو فریق شد بعضی گفته اند که این آب پاک است طهارت ساختند و بعضی گفته اند که این آب پلید است
 تیمم کردند اقتدا ایشان به یکدیگر رواند باید که تیمم مرثما از امامت کنند و متوضی مرثما از
 امامت کنند اگر کی باب مطلق طهارت ساختند امامت کند بر دکر و بوی اقتدا کنند و ابوداود اگر
 امام را حدیث رسید و او را بار است بی بنیای می رود و نشاید که ازین دو گروه کسی را حنیفه کند نماز
 به تمسکه شود باید که متوضی مرثما از پیش و در تیممی مرثما از پیش و اسکال آید که نماز کی
 است و امام دو چگونگی بود و امام حکما و دهرت و لیکن حقیقه کلی بیش نیست بر آن قیاس که آب پاک و
 در مرثما نماز رواند و بر آن قیاس که آن آب پلید بود متوضی از نماز رواند و حقیقه امام کی
 بیش نیست چون امام از بیابان باید که بر دکر و امتیامت نکنند و پیشیند چند انیکه ایشان را تمام کند و بی خبر

و باقی نماز را احقانه تمام کند اگر این دو طایفه کم شش نماز گذارند آنگاه آب مطلق دیدن طهاره ساختن
 اکنون اقتدا ایشان بسببیکر درست نیاید اما اگر شش نماز گذارند و آنگاه آب مطلق دیدن طهاره
 ساختن اکنون اقتدا ایشان بسببیکر درست آید و لیکن باید که امامت انکسائی کنند و متمم بوده
 باشند از برای آنکه بدان قیاس آب پاک بوده باشد و نماز ایشان نادر آمده و لیکن چون شش
 نماز ایشان نادر آمد ترتیب ایشان ساقط شود اگر بدان قیاس آن آب پلید شده باشند پس
 مستویان از آن آب پلید شده باشند بدین معنی باید که امامت آنها کنند که متمم بوده باشند اگر
 متمم در میان نماز مشکوک یافت باید که برگزرد نماز تمام کند که شک هست در پاک گشتن کی دوی در
 شریعت شک حکم ثابت نشود اما چون نماز تمام کند از آن آب طهاره سازد و آن نماز را باز کرد و اند قول
 علی و مارجم الله بقول شافعی رحمه الله باز کرد اگر هم از ابتدا آب مشکوک است بقول شافعی
 ملک رحمه الله آب مشکوک عمل کند و نماز گذارد و بقول علی و مارجم الله از آن آب طهاره سازد و
 تیمم با وی یار کند و بقول فرجه رحمه الله برود و باید که در یک طهاره جمع آید و ترتیب شرط دارد بقول علی
 رحمه الله برود باید که در یک نماز جمع آید و ترتیب شرط نیست فایده این خلاف جائی پیدا کرد که آب
 مشکوک طهاره ساخت و نماز گذارد و بر احدث رسید و تیمم کرد و همین نماز را باز گذارد بقول فرجه
 رحمه الله و ان بود و بقول علی رحمه الله برود اما اگر نخست تیمم کرد باز آب مشکوک طهاره ساخت و نماز گذارد
 و بقول علی رحمه الله برود و بقول فرجه رحمه الله و ان بود اما اگر آب مشکوک طهاره ساخت و تیمم باز
 کرد و با وی اکنون باتفاق بدین طهاره برود اگر آب مشکوک طهاره ساخت و تیمم با وی باز کرد
 و نماز گذارد و بعد از آن باز آب مطلق رسید طهاره باز ساخت باز نیامده آب مطلق شد با وی
 آب مشکوک هست باید که آب مشکوک عمل نکند زیرا که بان قیاس که آب مشکوک پاک گشته بود بسیار
 آب مطلق طهاره تباہ نشود و اگر بدان قیاس که پاک گشته بود پس تیمم وی باطل شده باشد پس
 تیمم کند و نماز گذارد و او در مسئل اگر آب مشکوک و بنید تر و خاک یافت بکدام عمل کند و بقول
 مالک و شافعی رحمه الله باب مشکوک و بقول ابو حنیفه و شافعی رحمه الله بنید تر و بقول ابو یوسف
 مشکوک و خاک بقول محمد رحمه الله بر سه عمل کند و تیمم در میان نماز بنید تر یافت بقول ابو حنیفه
 نمازش تباہ شود و بقول ابو یوسف و محمد رحمه الله که گذرد و نماز تمام کند و بقول محمد رحمه الله بنید تر
 طهاره سازد و آن نماز را باز گذارد و مسئله موثری روز نخستین ماه رمضان مسافر شد در راه نماز گذارد
 و روز را بهشت فرزد و تیمم شد و معلوم شد که نماز روز نخستین ماه رمضان صحیح است و روزهایش همه

رد او و نماز بار و اگر همه را نایابنده آب بوده است و تیمم کرده است و نماز گذارده و او را اگر
 همه را نایابنده آب بوده است چندانی که غسل را پس آید و بطهارت کرده نماز گذارد و نماز بار باز گذارد
 و اگر بعضی را نایابنده آب بوده است و بطهارت نماز گذارده است و بعضی را نایابنده آب بوده است
 تیمم نماز گذارده است آنچه را نایابنده آب بود و تیمم نماز گذارده است و او را آنچه را نایابنده آب بوده است
 و آنچه را نایابنده غسل را پس بودی و بی طهارت آن نماز را تمام کرده است آن نماز بار و او را بار قضا کند
 اگر نایابنده آب بود و تیمم کرد و نماز گذارد و بار حدث رسیدش آب یافت چند اینکه طهارت را پس آید و طهارت
 ساخت نماز گذارد و آن نماز نیز را او در نماز که بار و او بوده است باز قضا کند و عهده ببرد آن آید
 اگر در سفر است ویران است رسیده است اندک آب یافت بیاید لمعه لمعه را تر میکند چون این
 لمعه را تر کند و بقول علماء و ما رحمهم الله از عهده جنابت بیرون آید بقیل کثافتی و جمیع السبه عهده ببرد
 بناید مسئله اگر جنب است با دوی چند آن آب است که طهارت را پس آید بقول شافعی رحمه الله بدان آب
 طهارت سازد و تیمم کند از برای باقی جنابت بقول مالک و علماء و ما رحمهم الله آب صحیح کردن فائده بود
 و تیمم کند نماز گذارد چون حدث رسیدش بان آب طهارت سازد و بدان نماز بنا کند و هر جا طهارت بنا
 به نماز اندر آمده باشد آب با نگر کردن رد او و اندر او درین مسئله که تیمم دوی از جنابت است و چهار اندام
 شستن دوی از بهر حدث پس طهارت تمش قویتر آید و طهارت حدث ضعیف بود و اگر این آب چندانی
 بود و خودی مالک و عهده دوی همچون ردغن چرب میشود بقول ابو یوسف رحمه الله از عهده جنابت سر
 آید و بقول ابو حنیفه و محمد و جمیع السبه از عهده جنابت بیرون بناید مسئله اگر متوضی جماعتی متماز آن آب
 میکند امام را حدث رسیدش یکی از متماز اخصیفه کرد بقول محمد نماز تمه تبا و شود و بقول ابو حنیفه
 و ابو یوسف و جمیع السبه رد او و مسئله اگر متوضی نماز میکند از دیر احدث رسید بنیافت آب
 بنیافت تیمم کرد و همانجا آب یافت طهارت ساخت و بر نماز بنا کند رد او اما اگر تیمم کرد و بار گذشت
 و در راه آب یافت قیاس این است که نماز تبا و شود و این قول محمد است استحسان آنست که طهارت
 سازد بنا کند رد او و این قول ابو حنیفه و ابو یوسف است اما اگر بجای نماز آمد و آنجا آب یافت
 با اتفاق نماز تبا و شود مسئله اگر تیمم در میان نماز حدث رسید میتوان که همانجا بدان بنا کند اگر
 رد کرد و اندر نماز تبا و شود مسئله اگر جنب است و با دوی آب چند اینکه غسل را پس آید طهارت ساخت
 باقی التیمم بخت تیمم کرد و از برای باقی جنابت و نماز شروع کرد و درین نماز قهقهه بخندید آب یافت
 چند اینکه غسل را پس آید و بقول ابو یوسف رحمه الله شستن بار نشود بقول ابو حنیفه و محمد باز نشود

بنابران اصل است وی این نماز را بطهارت میگذارد و یا بطهارت خاک بقول ابو یوسف بطهارت خاک و
 بقول ابو حنیفه و محمد و جهمایه هر دو طهارت شروع کرده است چون تهنه خندیدیم همیشه باطل و بیستم شستن
 مسئله کی دیگر را تعلیم میسیدیم اگر برود و رایت نمازی نیست هر دو برابران تیم نماز را و انبوه و اگر
 بر یکی رایت نمازی است هر دو برابران نماز را و است اگر یکی رایت نمازی بود نمازش روا بود و
 از آنکه نیست نماز نبود نمازش روا نبود اگر یکی را تیم جنابت رسید غسل آورد لمعه خشک مانند پس از آن تیم
 کرد و از برای جنابت باقی ویرا حدث رسید و تیم کرد و نماز گذارد آب یافت اگر این آب چندانی بود
 که برود و رابیس آید هم لمعه را و هم طهارت را تیم در حق برود و باطل شود و اگر چندانی که برود و رابیس
 نمی آید نی لمعه و نی طهارت را تیم در حق برود و باقی بود لیکن آن آب بطمعه صرف کند تا جنابت بکشد شود
 اگر آب چندانی بود که ازین دو یکی رابیس آید لمعه را یا طهارت را آب را بطمعه صرف کند و تیم در حق طهارت
 باطل شود و باقی بروایت زیادات باطل شود و این قول محمد است رحمه بر او ایضا بطوط باطل نشود و این
 قول ابو یوسف رحمه بدان روایت که تیم باطل شود آب در حق لمعه مستحق صرف ندارد و بدان
 روایت که باطل نشود آب را در حق لمعه مستحق صرف دانند مسئله اگر چنانچه است و یکی مرده و زنی اگر حیض
 پاک شده و ایشان را چندانی آب است که یکی رابیس است آب را که خرج کنند اگر میت و اوران حق بود اتفاق
 بر میت صرف کنند و اگر میت و اوران آب حقی نیست بعضی گفته اند میت صرف کند ویرا بغسل پاک عالم
 آخره فرستند که ویرا غسل آخرین است اما نخواهد امام هر ضعی رحمه الله گفته است که غسل میت واجب
 است و غسل جنب فریضه بدان آب باید که مرد جنب غسل از میت را تیم دهند و زن تیم کند و مرد
 اعانت کند و زن بوی اقمه بکشد و بر میت نماز گذارد و بجاگ دفن کنند اگر این حق کسی است
 از ایشان وی اولیتر بود که غسل از و مسئله زمین پلیه شود و خشک شود پاک شود و بقول شافعی رحمه
 بدان زمین نه نماز را و بدو تیم این انچه میسختنی رحمه از علماء ما رحمه الله بر او ایضا میسختنی که هم نماز را و
 و هم تیم اما ظاهر بر او ایضا نیست که نماز را و بدو تیم روا نبود و اشکال آید که نماز را و است چرا تیم و عالمی آید
 از برای آنکه تیم را صعبه احلیب باید و آن زمین از بجا است اند که نماز را و است و اگر نجاست اند که
 در آب اند که اقمه بکشد که را بخش کند بدین معنی تیم روا نبود مسئله زمین پلیه شود چون بشوئی
 پاک شود دلیل بر آنکه در مسجد رسول علیه السلام اعرابی برخاست بول انداخت صحابه ویرا زنج کردند
 رسول علیه السلام فرمود منج میکنند صحابه چاهش کردند چون اعرابی قمارع شد و گفت خدای مرا بامانم
 و محمد رسول علیه السلام گفت ای اعرابی چرا آنکه گرفتنی چیزیکه خدای عزوجل به ما فرج کرده نهیده است چرا

اگر کسی نخواستی گفت یا رسول الله شمام آخری گفتند ایشان گفتند اشکال آید که امر است یا یک شستن
 زمین مسجد قول تعالی الطهرت للطائفین والعاکفین والركع السجود چرا رسول علیه السلام در
 مسج نمود درین تاویل است یکی آنکه اگر اعرابی را مسح کردی و بی شروع کرده بودی در باطن و بی غلبه
 افزودی دیگر آنکه اعرابی نوبه بود و بنیاستی نمیکشید خود باز رفتی دیگر از برای بیان احکام تا اگر زمین
 نجس شود دانند که شستن یک میشود دلیل آنکه رسول علیه السلام فرمود تا مشک آب آوردند و آن
 زمین را سه بار شستند این جای بود که زمین بلند بود و اگر زمین منکاب بود باید که سه بار آب بریزند
 میمانند تا فرو بخورد باز آب بریزند بار سوم پاک میشود و اگر زمین منکاب بود و اگر زمین در یک آب خواست
 شرط پاک ریختن آب سه بار است و اگر زمین سخت است و با تموار آب در منجورد و اندک بسیار پاک شدن
 داین زمین دشوار بود اگر به تحمل می باید زمین را بگردانند و روی زیر و زبر کنند و اگر نمائند هر روز
 ایام مشک شود پاک شود و قال علیه السلام و زکوۃ الارض یسبها اگر تر شود میدی باز آید مانی از
 ابو حنیفه رحمه در روایتی بعضی گفته اند که اصح آنست که باز آید بعضی گفته اند اصح آنست که باز آید و اگر نجس
 تا سبکتر پاک شود باید که کندی برینند و برگردانند و از روی زیر و زبر گردانند و زبر را زگر کنند
 فصل در بیان پاک داشتن جایی و کیفیت هم بایتم و هم بخروج امت است اینست قول تعالی
 ان طهرت للطائفین والعاکفین والركع السجود این امر در حق خانه مکعب است اما مسجدی دیگر درین فصل
 در آئینه اخبر قال انی علیه السلام جعلت فی الارض مسجد او ظهور ایما در کتی الصلوة قیمت و صلت
 و اجماع امت اینست که هیچکس از وضو بجای پاک امتکرار نشود و نشود و هر که متکرر شود و کار کرد
 و اگر بجای پاک نماز میکند و در کردی نجاست است نماز را برود و اگر نجاست است اگر بجای برود
 قدم هم از در نجاست است بعضی از مشایخ گفته اند که نماز را برود که قیام بیک قدم متعبر اند قدم دیگر
 در مسنی از و آید شود و زوایا را اعتباری نیست لیکن نجاستی که یک قدم را بر زمین نهند و یک قدم از او نهند
 چون بر دو قدم بر زمین نهند هر دو را جمع کنی زیاده از در می شود در یک کن جمع آید بجا بر و آید نماز
 تباه شود که مستعمل نجاست شود اما اگر قدم بر یک در نجاست بود یک قدم بر جای پاک بود نماز را برود و
 اگر زیر قدمش کم در می و کم در می بجای بچده چون زود در یک کن جمع آید زیادت از در می شود نماز
 تباه شود اما اگر پیش از آنکه بر سجده بنشیند و قدمهای ابجای پاک نهند و سجده آورد یا سجده بر جای پاک
 آورد و در این جای که نجاست غلبه بود و اگر نجاست غلبه بود و زوایا را جمع کنی زیاده
 از در می شود مسئله اگر کسی سجده آورد معلوم شد که بجای سجده پلیده بود است و آن سجده را بجا نهد

قضا کند و بقول ابو یوسف رحمه الله روا بود و بقول ابو حنیفه رحمه الله روا بود که اشکال آید که ابو یوسف رحمه الله
 مسجد نهاده و سر تمام میدارد از چه معنی است که رکن بر جای پلید آوردن مسجد را بر جای پاک قضا میکند
 و تواند کردن از برای آنکه وی مسجد را بنهاند سر جا بر تمام میگرداند که آنجا صالح باشد آوردن مسجد را
 اما اینجا نیست آوردن پس مسجد پاک جای قضا کند روا بود اما اگر نماز تمام کرد آنجا معلوم شد
 که جای مسجد وی پلید بوده است بر قول صاحبیه رحمه الله نمازش تباه نشود و از ابو حنیفه رضی الله عنه رواست
 آمده است که نماز روا بود از برای آنکه مسجد بنوک بینی مغیره آمد و لوک بینی کم از در می است نماز تباه نشود اما
 این جای بود که بغیر ویت همین لوک بینی نهاده باشد اما اگر پیشانی نهاده بود و پیشانی زیاد در دست تفاوت
 نماز تباه نشود و ابتدای عمر ابو حنیفه رضی الله عنه وایت میکند که اذان قول رجوع کرد و گفت که نماز تباه نشود
 و بقول ابو یوسف رحمه الله اشکال نیاید که نماز تباه شود اینجا می بود که نجاست غلیظه بود اما اگر نجاست
 حقیقه بود بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمه الله و بیکروایت از محمد رحمه الله و بیکروایت محمد رحمه الله
 که چهار یک آن موضع را اعتبار دارد که بر آن جای رسیده باشد و اگر از بول حیوانی پلید شد که
 گوشت و پراخوردن رواست اتفاق نماز روا بود از برای آنکه قول محمد رحمه الله اشکال نیاید که حیوان
 که گوشت وی میخورند بقول محمد رحمه الله بول وی پاکست و بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمه الله پلید است و اشکال
 حقیقه کثیر فاحش باید یا روا می نماز باز دارد و این کم کثیر فاحش است چه فرق بود میان آنکه کم
 کثیر فاحش بر جا نبود و یا بروی بر آنجا مسجد آورد و اگر نجاست زیر دست است نماز روا بود و اما
 بقول زفر رحمه الله روا بود و بقول علماء ثلثه رحمه الله اگر نجاست در زیر آفتاب است
 روا بود یا بی بقول زفر رحمه الله روا بود و بقول علماء ثلثه رحمه الله اگر نجاست در زیر آفتاب است که روا بود
 لیکن درست نیست که روا نبود و این بنا بر آنست که دست زانو بر زمین نهاند رکن اصلی است یا بی بقول
 زفر رحمه الله روا بود رکن اصلی است و بر قول علماء ثلثه دست نهاند رکن اصلی نیست در زانو دو رواست
 بیکروایت نیست که رکن اصلی است و بیکروایت بی صحیح نیست که رکن اصلی است که اگر در سجده زانو نهاند
 رکن رکوع شود رکوع از سجده نیابت ندارد و مسئله اگر مسلمانی نماز میگذارد و جای سجده پلید
 استین را و یا دامن را بجای سجده می آورد و یا بی قاضی امام علی استنجایی رحمه الله میگوید و روا بود
 که همچو حیوان صلیع بود اما ظاهر روایت آنست که روا نبود اما اگر دستها بر زمین پلید نبود و بر پشت دست
 سجده آورد و روا بود اتفاق اگر زمین پاکیه و یا سنگریزه پلید شد چنانکه زمین نجس شدن پاک
 کپله نیز سنگریزه بیتم و می پاک شود یا بی قاضی امام علی استنجایی رحمه الله میگوید اگر کپله است که در دست نمی آید

به تیغ زمین پاک شود اگر در دست می آید به تیغ پاک نشود اما ظاهر روایت آنست که فرق نیست کیفیت
 ماکان پاک نشود مگر که یاران آید یا ب روان بروی بگذرد تا پاک شود اگر در زمین پدید گید به آید و بلند
 شود کیاهم بروی همان نجاست بخوایاند بروی ناز میگذارد و روابود اگر پوستگی است یکدیگر
 پاک است و دیگر وی پدید بران روی پاک ناز میگذارد و روابودیانی در قواید خواجه امام ابو یوسف
 در سنجی روایت است که روابود اما ظاهر روایت آنست که روابود اگر این را دو کئی
 دو نشود و آن موینها را جدا کنی ششتر شود پس بران پوست ناز روابود و رفت وی
 بقای آورده است که هر چه را دو کئی دو شود اگر یکدیگر و پاک شود و دیگر و پدید بران روی پاک ناز گذارد
 روابود و صورت وی چگونه همچون تخت و خشت پنجه و مانند آنها گفته است که روابود قیاس
 آنکه و هر چه را دو کئی دو شود شیخ الاسلام بران الدین رحمه الله گفته است که پوست را دو کئی دو
 نشود آن موینها را از وی جدا کنی ده ششتر شود پس بدان پوست ناز روابود اگر جامه است
 دو تا یک روی پاکست و یکدیگر و پدیدان روی انوی پدید را بر زمین می نهاده اند و بدان روی
 پاک ناز میگذارد بقول محمد روابود و بقول ابو یوسف رحمه الله روابود اما بعضی گفته اند که این اختلاف
 در حق جامه نکرده آید اگر جامه نکند کرده بود باید که با اتفاق روابود که حکم بی دارد و اما بعضی
 گفته اند که اختلاف در حق جامه نکرده کرده آید که اگر ناکند بود با اتفاق روابود که حکم دو جامه
 دارد اگر جامه است و دو تا بر یکدیگر نجاست رسیده کم درمی بروی دیگر سرائت کرده است اتفاق
 بروی ناز روابودیانی ظاهر روایت روابود اما خواجه امام زاهد رحمه الله گفته است که در ناز و ابویوسف
 رحمه الله روایت است که روابود قیاس آنکه حکم یکجامه دارد اگر یکروی نجاست زیاده درمی رسیده است و کم
 درمی دیگر سرائت کرده است بران روی که کم درم است ناز گذارد بقول محمد رحمه الله روابود و بقول
 ابو یوسف رحمه الله روابود اما با اتفاق با وی ناز روابود اگر نهانی است ایره و استر پاک و آکنده پدید
 بران نهانی اتفاق ناز روابود بشرط آنکه سختی زمین پیشانی برسند اگر جای ناز یعنی مصلی ناز تنگ
 است که بر هر چه افکنی عین انچه از وی میاید آن جای ناز را بر زمین پدید می آکنند و بدانجای ناز
 گذارد و روابودیانی مختار خواجه امام زاهد رحمه الله روایت است که روابود مختار شیخ الاسلام
 بران الدین رحمه الله نیست که روابود سه تن بر یکجای ناز سه ناز امامت کردند چنانکه ناز پیشین
 و ناز دیگر و ناز شام بعد از ناز شام بدین جای سجده نجاست یافت زیاده از درمی قیاس است
 که هر کدام گفتند وی با قوم خویش ناز باز بگذارد اما خواجه زاهد رحمه الله گفته است که ظاهر روایت است

که امام نماز شام با قوم خویش باز کند این اختیار خلف ایوب است رحمه الله ابراهیم رستم رحمه الله
گفته است که امام نماز و بیکر و شام با قوم خویش باز کند و در مسجد بادیه بویا و مصلی افکنند
که ایت است بود در فداوی کرخی است اگر بر بویا مسجد مصلی اندازد و نماز کند کرده بود و
مشایخ ما در آن شهر رحیم الله کرده داشته اند و گفته اند که بطریق مبتدع است سجده بر
خاک آوردن فاضله بود **قال النبي عليه السلام الصلوة على ما يليه الارض افضل من ان يجي**
است که مشایخ ما و راهب بر روی بویا مسجد مصلی کر است داشته اند مصلی افکنند
که آن طریق مبتدعان میشود و سجده بر خاک آوردن فاضل تر بود دلیل بر آنکه زاهد صحابه
عبد الله عمر و قتیبه بن عبد الله مسعود رضوان الله عليهم اجمعین ایشان چون بمقداد بن اسود
خاک بر خود بردند و در کشتی ریختند و بر خاک سجده آوردند ایشانرا گفتندی که ای
یاران رسول علیه السلام از چه معنی است که بخاک تقرب می نمایند ایشان گفتندی ما از خاکیم
و باز خاک خواهم شد و این این بر خواندندی قوله تعالی منها خلقناکم و فیها نعیدکم و منها
نخرجکم تارة اخرى بروایت آمده است که روزی ابوبکر صدیق رضی الله عنه در خدمت رسول
علیه السلام سجد اندر آمد تا نماز کند یاران باریده بودند و پیش محراب تر شده گفت یا رسول
الله دستور می باشد تا آن آب و گل - ایاک کم گفت بکنار یا صدیق تا در میان آب و گل سجد
آیم هر چه در کار خود از این معلوم شد که سجده بر خاک آوردن فاضله بود و فصل در بیان
کرامت مکان اگر بر امام کعبه نماز میکند و بر قول شافعی رحمه الله اگر سوره میدارد و ابودبی کر است
و بر قول علماء ما رحمه الله نماز و ابودبیکن با کر است بود که ازین سخن بود که بر امام کعبه بر آن
اوب نبود اگر مسجدی بود که در پیش و مسجد کلین یا گریه بود یا جای طهارت اگر دو دیوار است در
میان با اتفاق کر است نبود و اگر دیوار یکی بود و خواه امام غز میگوید که کر است بود شیخ الاسلام
برمان الدین میگوید که کر است نبود که سبب کر است قریب بجاست است چون حجاب در
میان آمد کر است در میان بر خاست اگر در کلین نماز میکند ارد با اتفاق کر است بود و در مسجد کعبه
پیش محراب او کلین بود و آن مسجدی نماز میکند از ند کر است بود و در کعبه نماز کند اردن
کر است بود یا فی اگر بیرون آید وقت و جماعت فوت شود کر است بود اگر بیرون آید وقت
و جماعت فوت نمیشود کر است بود خواه امام اسماعیل بن ندویسی رحمه الله از جهت زحمت خدقان از
سهر دخانه آخر از گریه و بگریه و راهی و با خادمان در کعبه نماز کند ازی اگر در سحرگاه در کعبه

نماز گذارد و او دیانی دو روایت است یک روایت که ایت بود و یک روایت که ایت
 بنود جایی که در پیش نماز گذارنده التماس بر او فرودخته بود که ایت بود اما اگر شمع بود یا
 مشعل یا قندیل که ایت بنود در خانه که صورت بود در آن خانه نماز گذاردن که ایت
 بود جبرائیل علیه السلام بر در حجره رسول علیه السلام آمد و از داد که یا رسول الله رسول
 علیه السلام گفت یا اخی جبرائیل چرا اندر نمی آیی گفت یا رسول الله در حجره شما صورت است
 چگونه اندر آیم روایت خواجہ امام مکی خواجه ابرار زاده رحمه اینست که نجاشی میری بدیه فرستاده
 بود از برای رسول علیه السلام بر آن سه صورت سپ و مرد بود و دیگر روایت که خود پاک شد
 و دیگر روایت اینست که رسول علیه السلام پاک کرد در روایت امام خواجہ امام اجل سه حصی حمیه
 اینست که نجاشی پرده و بدیه فرستاده بود بر آن پرده صورت بود رسول علیه السلام خواست تا
 انصورت را بدر اند جبرائیل علیه السلام گفت یا رسول الله در آن در زیر قدم افکنند تا
 در معنی امانت نشود آنجا جبرائیل علیه السلام حجره اندر آمد و گفت یا رسول الله در خانه
 که صورت و سبک بود ما و یاران من اندر هیچ اندر نمی آیند خواجہ امام زاهد فرمود که گفت
 که فرشته رحمت در نیاید اما از فرشته عذاب خالی نبود خواجہ امام اجل سه حصی حمیه گفته است
 که که ایت جایی بود که این صورت بر دیوار یا بر سقف خانه یا در پیش نماز گذارنده بود و کشتاب
 اما اگر در زیر قدم باشد در معنی امانت شود که ایت بنود خواجہ امام مکی خواجه ابرار زاده رحمه گفته
 است که چون صورت در خانه بود که ایت بود صورت یک صفت باید تا که ایت بود صورتی باشد
 که اگر جان به تن دی اندر آن تصور زیستین دارد اما اگر تصور زیستین ندارد که ایت بود
 چنانچه میری تن و تن بی سر بود که ایت نبود اما اگر یکی دست و یا یکی پای و یا یکی گوش و
 یا یکی چشم بنود که ایت بود و اگر جان بتن اینها اندر آن تصور زیستین دارد مسلم
 اگر طوق بود بر گردن که ایت بود که بعضی از جانوران را بر گردن است بعضی از مشایخ
 گفته اند اگر صورت ریزه بود که ایت نبود که بر انگشتی دانیان پیغمبر علیه السلام صورت شب
 بود و بر انگشتی انس بن مالک رضی الله عنه صورت کس بود و بر انگشتی ابوهریره صورت
 زبور بود پس معلوم آمد که صورت ریزه بود مگر نه بنود اما ظاهر روایت اینست که آن در
 ابتدا اسلام بوده است اما اکنون که ایت بود رسول علیه الصلوٰۃ والسلام فرمود
 ان اشد العذاب یوم القیامۃ للمصوین بعضی بزرگان چنین گفته اند در آن خانه که

می بود یا کت فساد بود و چنانکه نزد یا شطرنج یا در خانه وی جرس بود و در آن خانه فرشته در نیاید
 و در آن خانه نازگذار دن گرامیت بود و خواجه امام زاهد فخر رحمه الله مدسی روایت کرده است که
 در سنت تاسعید عالم علیه السلام که هر کاروانی که جرس بود در آن کاروان هیچ برکت نبود در سطح خانه
 نازگذار دن گرامیت بود و در گورستان نازگذار دن گرامیت و آن فعل چه و آن است که ایشان
 پیغمبر خود قید ساخته بودند ناز میگذارند در راه گذر عامه نازگذار دن گرامیت بود و چون گذر نازگذار
 را خضر شود اگر ضرر نرسد چنانکه گوشه ایستد و نازگذار در گرامیت نبود و اگر راه ملک ذمی در راه
 گذار داد و لیر بود اگر چه در راه مشرکان را شرک کنی هست اگر در ملک مومنی اندر باید که هیچ ضرری
 نرسد آنکه عبد الله مبارک مزوری پیش امام اعظم ابوحنیفه رضی الله عنه تحصیل کرده بود و در اجازه
 فتوی شد و حنفیه فقه ویرا گفت که ای پسر چون تیر اسان روی سه پند از من برایشان بگوی
 یکی آنکه زن سه طلاق را در خانه ندارد دوم آنکه پای در ملک کسی بیدستوری خداوند ملک
 ندهند سیوم آنکه نیکی از ملک مردمان بی اجازه خداوند ملک نشکند که هر که این گناه را خور دارد
 بر ستم که بشومی آن معصیت اندک از عبادۀ نجات نهایی بقا رساله وی از سبب خوار داشتن
 این گناه باطل شود آنجا این حدیث روایت کرد قال علیه السلام اصغر الذنوب عند الله ان یکره عند الله ان
 و اکبر الذنوب عند الله ان یصغر الناس الا صغرة مع الاطراء و لا کبرة مع الاستغفار رسول علیه السلام فرموده
 است که گناه بجز آنست که در کار خور بود و چون بزرگ بزرگ بود و گناه بزرگ حق تعالی بزرگ
 بود و چون بزرگ بزرگ بود و گناه خور و بچنان خور و بچنان بزرگ بزرگ بزرگ بزرگ بزرگ بزرگ بزرگ
 چون تو به استغفار کنی تا چهره شود **باب چهارم در بیان ستر عورت** ستر عورت
 فریضه است به ایت اخبار آیه اینست که قوله تعالی یا ای ادم عز و ازینکم عند کل مسجد ای ستر و
 عورتکم عند کل صلوة قوله تعالی و تیا یک فطر این امر در حق رسول علیه السلام است اما تمایس این
 همه است را جامه پاکه استین فریضه است حدیث است قال البنی علیه السلام لا یجوز الصلوة للمحافظ
 یعنی خوار مالک رکن روایت آمده است که ستر عورت فریضه نیست چنانکه از عطار رحمه الله روایت آمده
 است که اگر عفتا و قطره خون بر جامه رسد و ای ناز باز ندارد و از شافعی رحمه الله روایت آمده است
 که مژدک تسبیح حلال نیست اما اینها از ایشان خلافت فی اختلاف ظاهر روایت نیست که مژدک
 تسبیح بعد اهرام است زیاده از در می چون بر جامه رسد و ای ناز باز دارد و ستر عورت فریضه
 است که می گفته است که مردان را عورت غلیظه است و بر دایمی چهار روز زن را دو وی قیام

کرده است و عوزه عورة غلیظ را نجاست غلیظ عورة متخفیه را نجاست خفیفه انظار روایت
 اینست که قیاس وی درست نیست از اینکه اندام مخصوص که عورت غلیظ است کم درجه
 است یا برابر درمی نجاست غلیظ کم از درمی است یا برابر درمی نجاست غلیظ کم از درمی
 و برابر درمی روای نماز باز ندارد پس باینکه عورت کث شده نماز روا داشته باشیم
 انظار روایت نیست که هر عضوئی که اگر عورتست چهار یکی از وی کشاده شود روای نماز
 باز دارد و فرق میان خفیفه و غلیظه نیست و چون بعضی از بزرگی غلیظ بعضی از خفیفه بود
 جمع کنیم چون بر امیر چهار یکی خوردترین عورة غلیظ شود روای نماز باز دارد از عورت غلیظ چند
 می باشد تا روای نماز باز دارد بقول ابو حنیفه و محمد و جماعه چهار یکی کشاده شود روای نماز باز
 دارد و بقول ابو یوسف رحمه الله کم از نیمه یا کشاده شود روای نماز باز دارد و زیاده از نیمه
 کشاده شود روای نماز باز دارد در نیمه دو روایت است یک روایت اینست که روای نماز باز
 دارد و دیگر روایت آنست که باز ندارد و جواب فتوی بر قول ابو حنیفه و محمد رحمه الله کشادگی
 کشادگی بسیار در مدت اندک همچون کشادگی اندک است در مدت بسیار صورت مسئله
 چنان بود که کم چهار یکی از عورت کشاده شود از اول نماز تا آخر نماز بچنان کشاده نماز روا بود
 که کشادگی اندک در مدت و بسیار است و کشادگی بسیار در مدت اندک آن بود که زیاده چهار یکی
 از عورت کشاده شود و در کم رکنی پوشیده شود و با اتفاق غارشش روا بود اما اگر رکنی بچنان
 گذارد نمازش تباه شود و اگر مقدار رکنی تاخیر آرد ولیکن نماز نکند و بقول ابو یوسف رحمه الله
 نماز تباه شود و بقول ابو حنیفه و محمد و جماعه روا بود و در بعضی نسخها بر عکس این گفته اند
 همه بر قول علماء ما رحمه الله آید بقول شافعی رحمه الله هر چه اندک از عورت کشاده شود روای
 نماز باز دارد شافعی رحمه الله گفته است که ناف عورت است از برای آنکه پیوسته عورت است و
 مانند عورت است بر قول علماء ما رحمه الله عورت نیست اندامی ملاحده بر شکم است دلیل میکنند
 بر آنکه رسول علیه السلام بر ناف حسین بن علی رضی الله عنه قبله دارد و اگر ناف عورت بودی رسول علیه السلام
 ناف قبله ندادی پس اینست که ناف از عورت نیست زانو بقول شافعی رحمه الله عورت نیست وی میگوید که زانو
 پیوسته بساق است و ساق عورت نیست اما علماء ما رحمه الله گفته اند که عورت است از برای آنکه پیوسته
 بر آنست و ران عورت است و رسول علیه السلام مرغالی را دید که زانو کشاده بود و فرمود چه قدر را بود و گفت
 رگشک و فانیها عورت اگر چه مجسّمه واحد است ولیکن واجب العمل است زانو بفسخ خویش عورت است

ران طحاوی رحمه الله گفته است که به نفس خود عورت است اما ظاهر روایت است که تبع ران عورت
 تا از ران چیزی کشاده نشود و ران نماز باز ندارد و در استحسان از خواجه ابو بکر فضل بخاری رحمه
 الله روایت است که زیر ناف عورت نیست تا آنجا که مودست کشادگی مودناف ناجدی سویی عورت
 نیست و چه قول وی است که امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه از او میفرمود سویی ناف داشتی اگر عورت بود
 وی از او میفرمود سویی ناف داشتی اما ظاهر قول علماء و ما رحمه الله این است که عورت است و علماء
 ما رحمه الله گفته اند که امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه مردی را دید که از او میفرمود سویی ناف نه باستی
 فرمود سویی ناف افتادی و این نیز وقتی بود که پیر این بودی اما اگر وقتی بود که پیر این نبودی از سویی
 ناف داشتی ظاهر روایت اینست که از ناف فرود سویی و از زانو فرود سویی عورت است مرد را از مرد
 نشاید دیدن چنانکه پدر را از پسر و پسر را از پدر و خواهر را از غلام و غلام را از خواهر هم چنانکه دیدن
 نشاید پس و نیز نشاید چنانکه حکم مردان را از مردان دانستی زن را از زنان بدان
 چنانکه مادر را از دختر و دختر را از مادر و کنیز را از بی بی و بی بی را از کنیز **مسئله** ذکر
 و خفستین و محل سفره و خیمه همه عورت غلیظ است و باقی از ناف تا زانو عورت خفیفه است زن را
 روی و کف دست عورت نیست در حق نماز و احرام اما از فرق تا قدم جمله عورت خفیفه است و پشت
 دست تابع کف دست است عورت در ساق از ابو یوسف رحمه الله روایت است که عورت نیست اما ظاهر
 روایت اینست که عورت است در پشت پای عورت از محمد رحمه الله و روایت است که عورت نیست که
 عورت است و دیگر روایت است که عورت نیست **مسئله** زن در وقت تنگی باید که در استین
 دارد و یاد از ازار یا حتماً با اتفاق رو بود موی زاید در حق ناجرم عورت است با اتفاق و در
 نماز و احرام عورت نیست بانی خواجه امام زاهد فرج رحمه الله میگوید که عورت نیست شیخ الاسلام
 بران الدین رحمه الله میگوید که عورت است تا اگر کشاده شود از وی چهار رکعی روایتی نماز باز دارد
 و پستان به نفس خویش عورت است یا تبع سینه است اگر خفیده است شیخ سینه است و اگر از پستان
 عورت است علاحه مرا بنفقه راستی آن بود که سر پوشیده نماز کند اما اگر فسال رسیده
 شود در میان نماز نمازش تباه نشود و کنیز که از استیجاب نیست که سر برهنه نماز کند از آنکه امیر المؤمنین
 رضی الله عنه گفته کان خویش را دید که سر پوشیده نماز میکند از او میفرمود تا سر برهنه نماز کند گفت خود را
 مانند از او ان میگذشت منع کرد و شانه را پستی انستم که سر برهنه نماز کند از او میفرمود تا سر برهنه نماز کند
 در میان نماز خواهر از او که در رکعی است سر برهنه نماز کند از او میفرمود تا سر برهنه نماز کند

نار میگذارد با اتفاق غارش و او نبود اگر مقدار کمی تاخیر کرد و آنگاه سر نوشید بر قول ابو یوسف ترجمه
 غارش تباه شود بر قول ابو حنیفه و محمد و حماد الله تباه نشود و اگر کسی که مشرب یکی خواجه از او کرد
 در میان غار بر قول ابو حنیفه و محمد الله سر برهنه نماز کند و بر قول ابو یوسف و محمد و حماد سر پوشیده
 نماز کند اگر بدین غار سر برهنه کرده است بعد از آن معلوم شد که وی را خواجه از او کرده است آن غار را
 باز کند و بانی بعضی گفته اند که هر چه که از شش غار است باز کند و در چه زیاده ازین است باز کند و اما
 ظاهر روایت است که از وقت از دنیا زانی که معدوم شده است برآید باز کند از آن عهده میرونید و الله اعلم
 باب پنجم در بیان استحسان امر است از خدا تعالی قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم و یحفظوا فروجهم
 و لك اذی لهم ان الله یحب الی یعفون و قل للمؤمنات یغضن من ابصارهم و یحفظن فروجهن خطاب است
 محمد علیه السلام را که بگوید ای محمد مردمان امت خود را تا چشمها را خود را پوشند و فروعها خود را نگاهدارند از زنان
 بیگانه و بگوید ای محمد مردمان امت خود را تا چشمها را خود را نگاهدارند از نگاه کردن تا محرمان و فروعها خود را نگاه
 دارند از زنان و عصبیان در همه احوال و نواهی زمان تسهرا و اندک و در این همه چنانکه مردان از این کرده غار را
 نیز نمی گردانیدانی که هیچ چیز ایم تر از نگاه داشتن فروع چشم نیست مسلم زانی که حرام آید بچون
 مادر و خواهر و عمه و خاله و مانند آنها مواضع زینت ایشان را مشاهده و مواضع زینت ایشان
 سر است تا بسبب که حسن و حسین رضی الله عنهما بجان خاله خود ام کلثوم رضی الله عنها در اندام کشتن
 رضی الله عنهما سر نشاندند و ایشان سخن می گفت پس انتم مواضع زینت محارم را می بینید و این
 بر چه را می بینید و این بشاید بود که محمد بن المنکدر خدمت مادر خود میکرد و ایشان دو برادر
 بودند و آن برادر عیادت میکرد و محمد بن منکدر بر برادر را گفت که من یک شمش خدمت مادر خود را بسیار
 شبها عیادت تو بر این کنم از برای آنکه خدمت مادر فرمیده است و این خدمت که تو میکنی قطع است
 و هیچ قطع نکرد و فرمود خدمت مادران بود که دست و پای مالیدن و سر مادر را شستن و آب حلقه
 مادر را شستن و اطعام و اینچنین پس دانستم که هر که را می بیند و این بشاید بود که بگوید که از مواضع زینت چنانچه
 سر را بسبب و دست را گفت و پای را تا نواینها را باید دیدن چون خطم شسته بود مادر از دختر برهنه نشاندن و دختر را
 از مادر برهنه نشاند دیدن که از زنی بی و بی را اگر کسی که از ناف تا زانو با اتفاق نشاند دیدن و بسوی او
 از زانو و زیر سوی ناف با اتفاق نشاند دیدن و بسوی محسب خدمت که او را از ناف تا زانو نشاند دیدن و زنا
 شوی و شوی را از زن نشاند دیدن که هر که از خواجه و خواجه را اگر کسی که نشاند دیدن محل محسوس نشاند دیدن
 بانی عالم نشاند دیدن رضی الله عنه میگوید که نشاند دیدن و لیکن ادب بگوید که هر کس از من سید عالم را ندیده ام و سید عالم علیه السلام

مرانیده است اما بعد از این عمر رضی الله عنه میگوید که شاید دیدن تاب با شترت رجعت شود تا با شتر که فرزند من شود
 شود اگر زنی بود که عقدی بر وی حرام آید بود و محل زینت شاید دیدن چنانکه تبار بسینه دست تابازوی
 و پای تازانو چون خط شهبوت نبود از شافعی دو روایت آمده است و از ما در خواهر ایش و شکم شاید
 دیدن ظاهر روایت آنست که نشاید دیدن از کثیرگان محل زینت شاید دیدن از سربا بسینه دست
 تابازوی و پای تازانو چون خط شهبوت نبود اگر خط شهبوت بود شاید دیدن که حجر حسن الله عنه گفته
 که سویی یکی شهبوت نگاه کند بر بخار شود و از خواهر امام محمد قاتل رازی رحمه الله روایت آمده است که از کثیرگان
 پشت و شکم شاید دیدن ظاهر روایت آنست که نشاید دیدن مسئله از زنان بیگانه هاشم شاید دیدن بر
 قول امیر المؤمنین علی و بعد از عباس رضی الله عنهما محل خاتم و کحل شاید دیدن زنا را شاید از خانه بیرون آمدن
 بانی عایشه رضی الله عنها میگوید اگر کسی میدارد که مصالح دینی و دنیوی راست میدارد و بیرون آمدن
 نشاید و اگر کسی نمیدارد که مصالح وی راست دارد و نیز با موافق علم حاجت است اکنون بیرون آمده شاید
 در میان صحابه این مسئله واقع شد که زنا با موافق علم شاید بیرون آمدن با فتوی نبشتند و نزد یک مادر
 مومنان عائشه صدیقہ رضی الله عنها فرستادند وی جواب گفت اگر کسی فقیه دارد چنانکه پدر را
 یا پسر یا شوی یا برادرشاید که بیرون آید ایشان یا سوزند و نگاه ایشان را بیاموزانند و اگر از آنها نازد
 شاید که بیرون آید بشرط آنکه چادر خلعتی در پوشد و کلمه رین چادر را گفتند و عصبابه بر بند و قدر است
 را خم و بدو لوک موزه بر بند چیزی در دامن اندازد که سخن او درست بیرون نیاید و عصبابه در دست گیرد
 باین صفت شاید بیرون آمدن عبد الله گفته که زن بدین صفت بیرون رود پاک نبوده که در چادر و موزه و
 نگاه کردن شاید از بهر نفرت را عایشه رضی الله عنها فرمود اگر نظر شهبوت نباشد شاید اگر نظر شهبوت باشد و نباید
 و عمر بن العاص گفت هر کاری که از آن زن تو به لازم آید من هم از ابتدا آن کار کنم چنانکه نامحرم سخن نرم گرم
 نشاید که در حدیث آمده است هر که با زنا نامحرم سخن نرم و گرم گوید یا جان و دودست گوید لعنت خدای بر سر
 ایشان باران شود هر که شراب خورد و توبه نکرده بمیرد شراب وی صمیم دوزخ میشود و صفت شراب آن است چنان
 بود که چون لولی رسد گوشت پوست از وی فرو ریزد و چون بخورد و هر چه در بزم اعضا باطنش بود ظاهر
 اند هر که زن نامحرم را با شتر یا شهبوت خردا قیامت امتنا و صدقنا و از انگشت دوزخ در دست وی نمیدارد
 آن تشبیه که اگر زهره او آن شتر بر گوه مازوی زمین فرستند بر آب شوند و در حدیث دیگر آمده است که نگاه
 کردن در زنان نامحرم تیری است بر هر پای آلوده از نیز نای آن ملعون مطرود که دشمنان دیگر تیر بجای زنند
 و تیر مسوی شیطان بر ایامی زن که رسول علیه السلام فرموده است هر زنی که از خانه بیرون آید و بر هیچ چیز نیاید

و اگر مردی بیرون آید و بیرون آید و دیو بیار ایند از رای اندک بوی هر دو فرقی را نظر است بجز آمده است که بجهت
 عمر صبیحه غنیه بر در چرخه استاده بود که امر وی بر کوشش و ملی بجهه اند رفت و در بر نیست و بجهه و دیده و
 بیوشن افق و چون بیوشن باز آمد گفت که آن غنیه بر کوشش گفتند که ام غنیه گفت که این امر وی کوی گفتند
 که تو دیدار غنیه میگوی گفت من شنودم از لب و دندان مبارک میخام که بدین ملوک زادگان الفت نازید
 که در ایشان شهوت است و چنانکه در زمان و هر که ایشانرا بشهوت بساید از راه و بال بچنان بود که بفتاد
 با او زن و خانه که دست هر که با او در خود یکبار زن آن کند از روی و بال بچنان بود که بفتاد و بگز زنان که
 و هر که با یکی بگز ناکند از روی و بال چنان بود که بفتاد زن شیب زن آن کرده باشد و هر که با یکی زن شیب
 زن آن کند وی بی تو به باز دنیا بیرون رود چون دیدار خاک نهند شهوت در بچنان و در کور کوی کشند
 و غذایهای و بر و کار نهند چنانکه یکی هر یکی را نماند این حدیث روایت کرده قال النبی صلی الله علیه وسلم انما
 من ابناء الملوک فان فیم شهوة کثیفة التناجین گفته اند هر زنی را که در خم و یاد رجاء کند و جوها بر نهد
 و چهار کس سر گردن گیرند و از خانه بیرون آرند نخست آن چهار کس در دوزخ روند و آنگاه آن زن
 و بجز آمده است هر زنی که بی دستوری شوی از خانه بیرون آید وی در لعنت خداست خالی شود و تا آنگاه
 که باز در خانه آید و اگر دستوری شوی بیرون آمده باشد وی و شوی وی در لعنت خدای باشد و تا آنگاه
 باز در خانه خود اندر آید و شلیح گفته اند اگر مردی از طرف شهری اندر آید و جمله شهر را بر تن بکشد و بطرف دیگر
 بیرون رود و درین آدمیان نقصان پدید نیاید که زنی از راست از طرف شهر اندر آید بطرف دیگر
 بیرون رود و از برای آن معنی را که آن همه شکران بهشت روند قال النبی صلی الله علیه و آله السلام السیف الذی یلذ
 وی نیز در بهشت است که توبه کند خداوند عز و جل و بر آید بهشت بر و اما آن زن اگر است که از طرف شهری اندر آید و
 بطرف دیگر بیرون رود وی در دوزخ رود و هر که بطرف شهرت و زوی نگاه کند وی نیز در دوزخ رود آن
 نقصان در حق دین زیاده از آن باشد در زمان بیگانه فتناید نگاه کردن مگر بچند جای که گواهی میدهد بدان
 که اگر گواهی ندهد مال مومن ضبط شود و نگاه کردن روا بود اگر چه خطر شهوة بود اما هم ابتدا اگر گواهی نماند شد
 اگر بر پیر کند تا اگر کسی دیگر که او نشود که محرم وی باشد دیگر وقتی که فاضی حکم گذشاید و بدین اگر چه خطر شهوة بود
 دیگر وقتی که زنی خواب برهنه است شاید که بدین اگر چه خطر شهوة بود و دیگر وقتی که کینه که خواب برهنه است شاید دید اگر چه
 شهوت باشد و از خوابه محرم متعلق از زنی رجما الله و آیت آمده است که کینه که زنی را شاید بسودن ظاهر روی بهشت
 شاید بسودن و در زمان بیگانه اجماع است که سلام فتناید گفتن اگر ایشان سلام کو نیز علیک واجب نیاید در
 استحسان آورده است اگر کسی یکی را بطعم چیزی سلام کند علیک واجب نیاید اگر چه بری سلام دهند

و در در آن خط مشهور بود علیک واجب آید دلیل بر آنکه گفته پیری بر رسول علیه السلام سلام گفت رسول
 علیه السلام جواب سلام وی باز گفت تو واضح کردی و میخواستی که در آن سوال که در آن سوال این گفته چه کس بود
 گفت که گفته پیری در عهد خدیجه و حجره خدمت میکرد اما حسن عهد ایجا آوردیم قال النبی علیه السلام حسن
 العهد من الایمان اما جماعت است که دست بردارند از آن گفته پیری تمام و اگر کسی گوید که دست بردارند از آن گفته
 نهاده بود بر رسول علیه السلام آنرا کرده باشد دلیل بر آنکه اعرابی آمدند بر رسول علیه السلام دست بپوشید
 رسول علیه السلام دست بردارند از آن ایشان می نهاده و بیعت میکرد و چون نوبت بر زنان رسیدند
 اما کاسه آب آوردند و رسول علیه السلام دست در آن کاسه آب اندازد و گفت او شنی بر کلام دست در آن کاسه
 آب اندازد و بخوان باشد که دست بردارند از آن رسول علیه السلام با کمال خور و اثر عصمت دست
 بردارند از آن بیگانه نهاده و اما بطریق اولی بود که نه نیم اگر مردی را بر اندام نهانی جراحت باشد جراحت را بقدر
 حاجت بشاید که بپزند تا معالجت کنند و اگر جراحت است اگر تصور عقده بدارد باید که جراحت را در عقده خود و اگر
 تصور عقده ندارد و چنانکه محرم را چهار زن است یا جراحت را شوی بود باید که زن محرم را عقیم کند تا
 معالجت کند اگر عقیم کرد و این معالجت نتوانست کرد اکنون بقدر حاجت شاید که بپزند و معالجت کنند و اگر
 زنی را بر اندام نهانی جراحت است جراحت بشاید که بپزند معالجت کند اگر جراحت است اگر تصور دارد و اگر محرم
 را در عقده خود دارد و اگر محرم را شوی بود یا جراحت را شوی بود باید که شوی را عقیم کند تا معالجت کند
 و اگر معالجت کردن نمیتواند جراحت بشاید که محرم را بقدر حاجت بشاید که بپزند و اگر بپزند حاجت آید موی سر
 را بقدر حاجت شاید که بپزند تا در راخته کن اشکال آید که خسته کردن سنت است و هر چه در نصیحت است و اگر
 اینست که خسته کردن سنت است و لیکن شمار اسلام است اگر نو مسلمانی را راخته میکنند شاید که بقدر حاجت
 کشاید و سنت را بجا آورد که شمار اسلام تا رسیده راخته کردن چند سال باید که خسته نشاید کردن از
 ابو صفیر رضی الله عنه سوال کردند گفت لا ادب و باقی مسائل در باب دیگر کجای وی گفته شود و ان شاء الله
 تعالی از ابو یوسف محمد بن سوال کردند گفت چون هفت ساله شود وقت خسته کردن آید برای آنکه رسول علیه
 السلام فرمود که فرزندان خود را نماز فرمایند چون هفت ساله شوند دلیل میکنند ببلوغت و دیگر اشیاء را یا
 استبرأ و داشتن حاجت آید و محمد بن حمزه الله گفته است چون ده سال شود وقت خسته کردن وی شود از برای آنکه
 رسول علیه السلام فرموده است که اگر ده سال شوند نماز کنند و زنند ایشان را پس دلیل میکنند ببلوغت و دیگر
 معلوم شد که چون ده ساله شوند و فرزند را رسانیدند و کم ده ساله را از فرزند رسانیدند اگر رسانیده را
 خسته کردند و آن پوست را فرو اندازند و اگر خسته کردن حاجت نماید از برای آنکه اقامت یافتن اگر رسانیده را بانی اجازه داد

خسته کردند و رای فتح اصل چری بریدند تا رسیده مرد کل دیت خسته کننده لازم آید که بجات دی
 کرده است نیم دیت واجب شود و اگر تا رسیده رایا اجازه دی خسته کردند در افریج از اصحاب چیزی بریدند
 تا رسیده زیست بر بالغ شد ولیکن فرزند تولد نشده حکومت عدل واجب شود حکومت عدل آن بود که نمی
 غلام بود یا موی سیاه یکی موها را این غلام را بر کند و این موها را باز برانید ولیکن سید بر کند اگر این
 غلام را یا موی سیاه بچند خیزید و اگر خیزد نقصان میشود بوسیله موی سپید از حکومت عدل
 بماند قدر موی بر کنده ستانند این نیز همان بود که این زمان رسیده بنده وی بودی بچند خیزید و این
 نقصان بچند خیزند آن مقدار که نقصان کند از موی سترنده ستانند اگر کی طفلی از بان برید همین حکومت
 واجب شود از برای آنکه مار شکست که این طفل سخن کوی شدی بانی بچکان تا رسیده را بریدم شاید بدین جهت
 وید و سالیان سه سال است اما اگر چهار ساله یا پنج ساله بود نشاید دیدن پس اگر تا بکرمانه نماند بران نشاید بانی
 اگر با پدری باشد نشاید و اگر با مادری باشد نشاید اما دختر کار بکرمانه بران نشاید بران اگر بیاری را بکفته
 حاجت اید اتفاق است که شاید ریختن قبول ابو یوسف از برای آنکه تا قوت کش زیاد شود و قبول ساینی تا قوت
 شته زیاد شود و احمد خیل سیاحت کرده که امام معبد است گفته که در دشت خیزدن که توکل زبان دارد
 و شکست که دران دارد فاعده است بانی اما اصح است که شاید خیزدن که خواجده نشاغری رحمه الله گفته
 است که رسول صلی الله علیه و سلم موصی سیاه خورد و حجامت کرد پس معلوم آمد که دارد فاعده است از فی خسته
 اجماع است که نشاید اگر ریختند دست شد بعضی گفته اند که قیاس قول محمد بر مسند رضاع حد لازم شود
 اما صحیح نیست که حد لازم نشود از شیر خوری سازند در فتاوی سمرقندیان آورده است که نشاید اگر
 بعضی گفته اند که نشاید اگر از خون منی بر پیشانی فاتحه بنویسند ز قباوی واقعات و بستان ابوالبخت
 آورده است که نشاید به بازی قصه دارد و خورد و هلاک شد بیکار نشود که مار شکست که دارد و در فی وایه
 کرده بانی اگر قصه افتاده است که اگر کسی مرد در مار کوشش خوش بخورد بیکار نشود آنچه او بقر حاجت
 خورد مباح بود و بر حلالی آن اگر کسی را اگر که کرد که بخورد اگر فی ترا بکشم شاید که خورد تا بجات یا به دان
 مباح بود حلال فی را اگر که کرد که کوشش خوش خورد و اگر فی ترا بکشم شاید که خورد تا بجات یا به دان اگر که
 کرد که فلان برادر من را دشنام ده و اگر نه ترا بکشم اتفاق است که شهادت را اختیار کند برادر
 مسلمان او دشنام ندهد و اگر که کرد که کفر نوی و اگر نه ترا بکشم قبول زفر چشمه شهادت اختیار
 کند و بکفر کفر کند و بقول علما و دانشم رحمه الله علیه شاید که بگوید تا خلاص بید دلیل آنکه رسول علیه السلام
 دارد که بدین حرکت کرد و افغان که با آن رسول علیه السلام را میکشند که بیشتر از رسول علیه السلام بر کرد و اگر

شهادت بکشم چون کار با در و پدر عمار یا سر رسید رضوان الله علیه اجمعین ایشان شهادت اختیار کردند و کفر
بر زبان برآوردند چون کار به عمار یا سر رسید رضی الله عنه وی گفت که گفت و نجاست یافت و گرخت و بدین
رفت و بنزدیک رسول علیه السلام آمد چون چشم وی بر حال جهان آرای رسول علیه السلام افتاد و رسول
بر وی سلام گفت و وی جواب سلام رسول علیه السلام باز گفت رسول علیه السلام گفت که یا عمار چگونه گذشتی
گفت یا رسول عظیم برگردشتم گداشته شد تا گفتم که هر گز در آن زمان دل خود را چگونگی یافتی گفت و بهیچانک
یا فم گفت یا عمار اگر باز دیگر چنین افتد سر زبان کوی تا نجاست یابی ماک نبود با یکی جامه ناز گذارد
روا بود یابی اگر جامه بود که ستر عورت بحاصل می آید و ابوداود اگر ستر عورت بحاصل نیاید رواند
اما اگر ایت بود یابی ثوبان رضی الله عنه از رسول علیه السلام سوال کرد که یکی جامه ناز روا بود یابی گفت
یا ثوبان که باید از شما دو جامه زیر که ایشان فقیر بودند از عبد الله بن عمر رضی الله عنه سوال کردند که با یکی جامه
ناز روا بود یابی وی گفت شما با یکی جامه بازار روید گفتند یابی گفت باید که قدر ناز بیشتر از رضی بازار
بود آنچه رسول علیه السلام فرمود در حق درویشان صحابه بود آنچه عبد الله بن عمر گفت رضی الله عنه در حق ثوبان
صحابه بود رضی الله عنه اجمعین اما در صلوة و احوال امام مهتاب الدین از ابو صفیه رحمه الله روایت است که یابی
دو جامه میبرد و با یکی جامه ناز گذاردن علامت جفاست و با دو جامه ناز گذاردن دفع جفاست و با سه
جامه ناز گذاردن از اخلاق کرامت است و هر جامه که نیکوتر بود آن را برای ناز باید داشتن این شایع از
مشایخ ناز عمار روایت میکند اگر مومنی با یکی جامه پیر این ناز میگذارد و اگر بیان ملک یا بلسه یا کس
وی کلان بود که ایت نبود اما اگر محاسن خود است و اگر بیان فرخ بجز ناز چشم وی در رکوع بر
عورت وی افتد رواند اما شایع لاسلام برنا الدین رحمه الله گفته است که جامه باید که چشم کسی دیگر بر عورت
وی نه افتد اما اگر چشم وی بر عورت وی افتد ناز تنه نشود که عورت وی در حق وی عورت نیست لیکن
احتیاط باید کرد و چشم خود را از عورت خود نگاه باید داشتن یا چشم در میان جامه پاک
جامه پاک کردن فریضه است هم بانه و هم همسر اما آیه توبه تعالی و شاید فطر و قوله خدا و ازینکم عند کل مسجد
اگر مسلمانان بازار جامه خرید پرسیدن شرط است باقی قیاس آنست که پرسیدن شرط است استحسان ایت که
پرسیدن شرط نیست اگر جامه گفت که این جامه را بشوی و بپوشان تا ناز گذاردن جامه اگر جامه را ناز
است ناز گذاردن روا بود اگر سپید باشد ناز ناز گذاردن روا گذارد معلوم شد که جامه باید بود و اگر کسی جامه
پاک را ناز میگذارد و اگر جامه خرید پرسید بان جامه ناز گذارد و در دنیا معلوم شد که این جامه باید بود و اگر ناز
جامه گذاردن روا باز گذاردن روا اگر در دنیا وی را معلوم نشد باخبره معلوم شد و احوال امام زاهد رحمه الله گفته

که ثواب نماز گذارندگان نبود و محسوب نمی‌توان آن فی‌نفسی عمل کشیده است و بعضی مفتیان امام شیخ الاسلام
بر این امر اذین کرده اند گفته است که محسوب می‌تواند و لیکن از ثواب غالی نبود و از برای آنکه نماز قرآن خوانده باشد و اگر
و شیخ گفته باشد اگر ثواب نماز گذارندگان نبود و ثواب قرآن خواندن و اگر کسی گفتن باشد و جامه که بر او کم درمی‌نجاست بود
بود یا فی‌نفسی قبول علماء ما رحمهم الله روا بود بقول سافعی رحمه الله روا بود اما اگر جامه را پیشتر بپوشید
نقوت می‌شود باید که جامه را بپوشید و نماز تنها گذارد اگر می‌تواند وقت می‌شود و وقت و جماعت اکنون بپوشیدن
نماز گذارد و روا بود و اگر نماز شروع کرد و سپس معلوم شد که بر جامه نجاست کم درمی‌ست اگر جامه
است که فی‌نفسی نجاست از وی جدا می‌شود باید که از خدا جدا کند باقی نماز را تمام کند و اگر جامه بتکلف حاجت
ببرون کردن و بر آید و نماز از سر گیرد اما اگر نماز گذارد و آنجا معلوم شد که بر جامه
وی کم درمی‌نجاست بوده است بقول علماء ما رحمهم الله نمازش روا بود و در سفر یا جامه بپوشید
نماز روا بود چون ضرورت بود اما به یافت اب قدرت شستن یا جامه بپوشیدن روا نبود و اگر گذارد
حلال دارد و بعضی از مشایخ گفته اند که نماز شود اما ظاهر روایت اینست که نماز نشود و اما گفته اند که کسیر
در دیوان وی بنویسند و مسلمانی دیگر را میگوید که نماز گذارد میگوید که جامه من پلید است بار
دیگر گفت تو بپوشان نماز گذار هر دو بایستی که بود در کردن من بود و مشایخ گفته اند که اگر بت پرست
از بت پرستی تو بکند و پیر دیگری گوید تو همان بت پرستی کن عهده در کردن من و پیرا
چندین و بای بود این کس را نیز بپوشان و بای بود و اگر جامه که پلید شده است یا ده از ده
و نمیداند که کجا هست و نجاست نامری است تحری می‌کند تا دوش بر سر بکشد که قرار گیرد و آنجا را زیادت از
در می‌شود از عهده بیرون آید که در شریعت تحری جایز است دلیل بر آنکه نماز من در حرب بر قلعه قادر
شدند در آن قلعه کی می‌بود یکی از می‌است جرنیه گذار شریعت نفرماند تا ابل قلعه را تمام کنند تا بای که امانتی
و آن میان کشته شود اما اگر یکی در میان دست و پای ایشان بپاشد و یا جاری بود کشته تا یکی از قلعه بگریزد
شریعت حکم کند که ان امانتی آن بود با قسارانشا یک شمشیر اسلام نیازند دیگر آنکه قاضی امام استحباب گفته است
که مردی را چهار زن است یکی را سه طلاق معین داد و بروی پوشیده شد که کدام را داده است باید
که هر چهار را بیک طلاق دست باز دارد و مانند تعدیه ایشان بگذرد بعد از آن بیکان یکبار و عقدا و چون
سه بار و عقدا و چهارم را حکم سه طلاق بود و دیگر شمس علیه حلوی رحمه الله گفته است که اگر بجز من بوفتند و
خود را بول کرد و آن هر که زیاده را تشایر خوردن چون حاشا کند تحری می‌کند و باره بر کینه شویند از باقیهار اشا
خوردن اینچنان نماند اگر شمشیر را با مردار آمیخته باشد و لیکن غلبه شمشیر بود و بقول علماء ما رحمهم الله

بود رحمه الله گفت ای استبداد برزگوار ما را کار فرمایند که خود بکنند ابو حنیفه رضی الله عنه گفت نه اینک علی
 فتوی دهند و لیکن ایشان تقوی عمل کنند مرد را جامه ابریشمی داشتن حرام است و باوی نماز گذاردن مکروه است
 بنا بر اصل است که روزی حماد بن عمار از حمزه بن ابی سلمه پرسید که در یک دست ابریشم نهاده بر یک دست از فرین حدیث
 فرمودند بدان محرمان علی ذکوانستی و چهل لانا هم گفت اینها حرام کرده شده است بر مردان امت من و
 حلال کرده شده است در بر زنان امت من بقول ابو یوسف و محمد رحمهما الله در حرب جامه ابریشم باید پوشید
 و بقول ابو حنیفه رحمه الله نشاید بردن حرب با حجاج نشاید پوشیدن این جای بود که تار و بود بر د و ابریشم بود
 تار بود ابریشم اگر بود بر میان بود در پوشیدن حرام نبود باوی مکروه نبود نماز گذاردن مرد را ابریشمی از این جهت
 حرام بود نماز که مکروه بود بحدیث آمده است که بر مردی که از ابریشم ابریشمی دارد بی توبه از دنیا میرود و رود
 در خاک نهندش افعی باید در وی پیچیده ویرا عقوبت میکند و قهرین حکم ابریشم دارد بر نهالین و
 بانست ابریشمی و بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمهم الله شاید سخت بقول محمد رحمه الله نشاید سخت اگر دستار را
 ابریشمی بود و چهار انگشت بازی باید یا قرازی شیخ الاسلام بریان الدین رحمه الله با سیران خود
 درین مسئله مباحثه کردند اتفاق ایشان بدان افتاد که چهار انگشت بازی باید کلاه زعفرانی و ابریشمی
 داشتن حرام است و باوی نماز گذاردن مکروه بود به کلاه مرد را بریدی نماز گذاردن و بقول ابو حنیفه رحمه الله
 مکروه نمود و بقول ابو یوسف و محمد رحمهما الله مکروه بود اما شیخ الاسلام بریان الدین رحمه الله گفته است در
 هدایه مکروه نمود و خلاف دیگر مکروه است بر مردی که جامه ابریشمی دارد و میگوید که از خود جدا کند اگر بکنند
 بکیر و در یوانش می نویسند که دوام بر فعل حکم افتد او دارد اما اگر مردی جامه پوشیده سو کند سه طلاق
 خور که پیش ازین بر کمر جامه نهم سبک باید که انجامه بیرون بکشد تا آخر چندانی تاخیر کند که نه یارن
 جامه را از خود بتوانستی کردن باز پوشیدن زن بروی سه طلاق شود که دوام است بر بقول حکم افتد
 دارد اگر مردی در خانه نشسته گفت اگر پیش ازین بر کمر درین خانه باشم زن از وی سه طلاق سبک باید
 بیرون آید اگر مردی در خانه نشسته گفت اگر پیش ازین بر کمر درین خانه باشم زن از وی سه طلاق
 سبک باید بیرون آید و اگر در خانه چندان تاخیر کند که سه بار توانستی بیرون آمدن و باز دران خانه باشد
 زن از وی سه طلاق سبک باید بیرون آید اگر دران چندان تاخیر کند که سه بار توانستی بیرون
 آمدن و توانستی اندر آمدن زن بروی سه طلاق شود که دوام بر فعل حکم افتد او دارد اگر مردی
 بر ستوری نشسته است سو کند خور و سه طلاق که پیش ازین بر کمر برین ستور نشسته سبک فرود
 آید اگر چندان تاخیر کرده است که سه بار توانستی که از ان ستور فرود آید باز در نشستی زن بروی

ستره طلق شود که دوام بر فعل حکم ابتدا دارد و در جام زین و جام سیمین چیزی خوردن حرام بود قال النبی صلی الله علیه
 و سلم من شرب فی اناء الفطرة فکأنه جر جر فی بطنه ما شرب من ماء شرب فی اناء الفطرة فکأنه جر جر فی بطنه ما شرب من ماء شرب فی اناء الفطرة فکأنه جر جر فی بطنه
 و تمام شود در کوفه بدو اگر کاس است و یا بر سقوفه کوفه اندازان آب دی و جماع نشاید خوردن از میان روی
 بقول ابو یوسف رحمه الله نشاید خوردن بقول ابو حنیفه رضی الله عنه نشاید خوردن و انگشتی بشیم و بگویم
 و گوگردا پس و ترنج و زیتون نشاید داشتن که کرامیت بود و در صلوة شرح طحاوی آورده است که آن علامت اهل
 تار است و بعضی از مشایخ گفته اند که انگشتی بچقیت نشاید داشتن قال النبی صلی الله علیه و سلم علیکم فی بقیة
 اما شیخ الاسلام بر آن ادب که گفته است که نشاید داشتن که بر رسول عرم چنین فرموده است تخمونه یا انما تخمونه
 یعنی این خاتم را بر آن سنگ سرخ بوسه بدهد جواب نیست که انگشتی بچقیت را نشاید داشتن که کرامیت بود
 اما انگشتی لفره شاید داشتن یک مثقال و مراد از آن مثقال یکدرم سنگ است روزی یحنا بن بشیر رضی الله عنه
 نزد یک رسول علیه السلام را بد و انگشتی این در انگشت کرده رسول علیه السلام فرموده یا یحنا مرا از تو بوی
 دوزخیان می آید بیرون رفت در انگشتی را بیرون کرد و انگشتی ترنج در دست کرد و اندر رسول علیه السلام
 فرمود یا یحنا مرا از تو بوی بت پرستان می آید با بیرون رفت و انگشتی زین کرد و اندر رسول علیه السلام
 فرمود یا یحنا بهشت نارسیده است یشتیان گرفتی یا یحنا گفت یا رسول الله علیه و سلم پس چه انگشتی
 دارم رسول علیه السلام فرمود که از لفره که مقداری مثقال یکدرم سنگ است و این نیز برای بقیة سنت راست
 و باید داشتن یا از برای حاجت حاکم خلیفه را و قاضی را ایشانرا بهر حاجت آید برای زینت ایشانرا نشاید داشتن
 و اگر از برای اقامت سنت را میدارد و نگیند سوی کف دست باید داشتن اگر یکی انگشتی بنزدیک دیگر امانت
 نهاد انگشتی باستحال این کشته ضامن شود یا ای اگر در انگشت لید کرده است ضامن شود و از برای زینت کرده است
 و اگر در انگشت دیگر کرده است ضامن نشود و اگر از برای محافظت را کرده است این جای بود که نبرد بود و اما الم
 زین بود و در هر کدام انگشت که باشد چون بکشد ضامن شود و ایشانرا از انگشتی در آورد ای در هم انگشت
 زینت است و اگر انگشتی نزدیک کرده نهاد و انگشتی را بشیر مقدار مال که انگشتی را کرده است ضامن شود
 بدان بروی چیزی لازم نشود تا اگر انگشتی را که بانی آورده درم است یکدرم کرده نهاد و از بانی انگشتی
 بدان یکدرم مقاصد شود آن نه درم دیگر که دیگر نه ضامن شود و از برای آنکه آن نه درم دیگر نه درم است
 است و این ضامن نشود چون محافظت را بقصیر کرده است اگر انگشتی یکدرم از سودی از دومی گرفته و نهاده
 درم و انگشتی بکشد وی یکدرم از آن ده که کرده نهاد است باید که بانی انگشتی مقاصد شود آن نه درم
 دیگر حق طلب آید تا از ختم انگشتی پستاند انگشتی بنزدیک کرده نهاد و اگر دیگری بکشد انگشتی بجان

دین اصلی که بود تا اگر بلا کشود همان لغت که دین گرفته است مقدار شود آنچه بار دوم سنده است که گویند
 حتی طلب بود اگر خواب تا که در خواب و باید که انگشتی را از که گیرنده باز گیر و انگاه آنچه خواب سنده و انگاه
 انگشتی نزدیک وی که نهید مائل که شود اگر انگشتی نزدیک یکی که نهید انگشت که اگر فردا این بل من
 تیاری انگشتی من فروختی گفت فروختم این بیج درست نبود تا هرگاه که آن مقدار و ادنی را بوی تسلیم کند و انگشتی
 خود را طلب کند باید که بچند گوید که مرا وکیل کردی که اگر فردا این مال نیاری فروشتم و مال خود بکم خداوند و انگشتی
 و پراوکیل کند درست آید اگر روز دیگر مال دیدار بنا بر تو اندک انگشتی را بفروشد مال خود بگیرد و اگر خود خریدار رسید
 خود فروشد یا برنده فروشد روانه با اتفاق و اگر کسی بفروشد که گواهی از بیج او بشنود قول ابو عقیقه
 روانه و بقول ابو یوسف و محمد بنهما اندر و بود اگر یا جنبه حاجی فروشد و بود با اتفاق اگر پیشین از آنکه از
 خرید اگر بجهان با خرید یا زیاده و را بود با اتفاق و اگر یکی از آن با خرید بقول شافعی رحمه الله و بود و بقول
 علماء ما رجیم الله و انبوه دلیل بر آنکه زید بن ارقم رضی الله عنه ویرا انگشت بود و هفصد درم فروخت پیش
 از آنکه بهای فیض کردی شش صد درم با خرید چون این خبر با دو مومنان عایشه صدیقہ رضی الله عنه
 رسید گفت باز باید باز که دازین چه خریدگی و فروختگی که اگر از بیج باز کردی نه پذیرد خدای عزوجل
 بیج نازیر که قصار رسول علیه السلام که از دو بیج غزو ترا که در خدمت رسول علیه السلام رفته با
 و بیج حج ترا نه پذیرد باز از این بیج باز گشت و بعضی از زید بن ارقم رضی الله عنه روایت کرده
 اند مالک رحمه الله این مرد و بیج فاسد بود و بقول شافعی رحمه الله هر دو بیج روا بود بر قول
 علماء ما رجیم الله اول روا بود و در دوم فاسد بود اگر مومنی در خواب است دیگر انگشتی
 ویرا از انگشت و بیرون کرد باز در انگشت وی آورد و بلا کشد ضامن شود که خواب همان است بعضی گفته
 اند اگر بطریق غضب بیرون آورده است ضامن شود و اگر بطریق باری بیرون آورده است تاوان دار
 نشود و اما انگشتی را از انگشت وی بیرون کرده است وی بیدار شده وی در انگشت وی در
 آوردی باز خواب رفت و انگشتی هلاک شود تاوان دار نشود و اما انگشتی را از انگشت وی
 بیرون آورد وی بیدار شد باز وی در انگشت وی باز نکرد وی باز در خواب رفت وی انگشتی
 را یا ز بان انگشت وی باز اندر آورد و انگشتی هلاک شد اکنون ضامن شود که ای خواب نازد و اگر راه
 چیزی یافت حکم لفظ دار چون برگرفت باید که نداند اگر کسی چیزی کم کرده است من یافت از آن است
 اگر خشم بد آید و نشان دید بوی تسلیم کند و اگر خشم بد نیاید باید که نماید و تا خشم بد آید اگر این چیز درست وی
 هلاک شود تاوان دار نشود و چون بر طریق امانت برگرفته شد اگر بطریق غضب برگرفته باشد

ضامن شود و اگر برگرفت و نزد یک دیگر امانت نهاد و در دست آنکس هلاک شد این ضامن نشود اما نه
 بقول ابو حنیفه رضی الله عنه تاوان دار شود و بقول ابو یوسف و محمد رحمهما الله تاوان دار شود و اگر غلام خود
 را بندگان بهت و بگیری بآدمی اجازت می بند از پایی می برد شاین غلام که بخت بقول ابو یوسف و
 ابو حنیفه رحمه الله علیهما ضامن نشود و اگر ستوری ملک یکی در آمده است و زیان میکند خداوند ملک خود بیرون
 کرد و ستور ملک شد اگر کمرانه ملک آورده است و در آن کرده ضامن شود از ملک خود و در تر رانده است ضامن
 شود اگر این ستور را جویی زد و ستور افتاد ملک شد اگر بجای زده که عرف است ضامن نشود و اگر بجای
 زده است که عرف نبود ضامن شود اگر کی ستور بجای بسته است و دیگری گشاده و بجای دیگر بسته ملک شد
 اگر بوقت گشادن سران ریش که بگردن ستور رسیده است و جیده است با اتفاق ضامن شود و اگر سر
 رسن بسته است بعضی گفته اند که ضامن شود اگر ستور جز در ازین بازگشته بر نهاده است و دیگری آمده ریش
 برگرفت و راست نهاد ریش هلاک شد ضامن شود و اگر آخری آن گشاده ستور آن بیرون رفتند هلاک
 شد بقول ابو حنیفه ابو یوسف و محمد رحمه الله ضامن نشود و بقول محمد رحمه الله ضامن شود اگر کسی که بوز خانه یکی را
 گشاده و بوز آن رفت بقول ابو حنیفه و ابو یوسف و محمد رحمه الله ضامن نشود و بقول محمد رحمه الله ضامن نشود اما اگر کسی که
 یا خبیکه و عن کی را گشاده و سر شهاد و عن رفت اگر شیرینی در عن مانع است اتفاق ضامن نشود
 و اگر شیرینی بسته است و عن فرسوده است بجز در ایام میکند و میزد بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمه الله
 ضامن نشود و بقول محمد رحمه الله ضامن نشود اگر غازی یکی را غنم کرد و بسبب غمزدی آن مظلوم را چیزی
 بدیاد شد آن مظلوم و بغاز آنچه ویران شده است تواند رجوع کردن یا بقول ابو یوسف و ابو حنیفه
 رحمه الله الله تواند بقول محمد رحمه الله الله تواند و فتوی بر قول محمد است رحمه الله از برای زجر غازی را آورده اند
 هر که مسلمان از عمر کند و آن مسلمان بسبب می دانی زیان شود بقیامت خداوند عزوجل آن دکانه در
 قعر و درخ پدید آرد و در وی غازی را سویی بهشت و شش اسوی و درخ کند و بقیامت بهشت را
 بیند و اتش و درخ بوی ضرر رسد و خصم بر لب و درخ چسبند و ده که مراجر عمر کردی خداوند عزوجل
 ویران بینای بدو آن دکانه را در قعر و درخ بیند و خطاب حضرت عزت در رسد که فرد و روان
 دکانه را بخصم سپار تا بجات یابی هزار سال اینچنان باید که تا فرد و روان دکانه را بر آرد تا
 بخصم خود سپارد چون تمام بر آید آن دکانه از دستش بقیامت بقر و درخ و بار بهمان قعر و درخ و
 وی باز فرد و در و باز بر آرد و بچنین تا سه بار از دستش بقیامت بقر و درخ و وی باز بر آرد و سه بار
 سال اینچنان مانند تا آن دکانه را بر آرد و بخصم خود سپارد و بجات یابد این جای بود که از آنکه

داشته باشد و با ایمان از دنیا رفته باشد و اگر نترکناه ندانسته و بی ایمان از دنیا بیرون رفته باشد و با بعد از ابداد در دوزخ
 بنامند و با بعد منها ذلك الحال المدقوق باب هفتم در بیان شناختن وقت فرضیه بتباینه و اخبار و با جماعت است
 قول تعالی اقم الصلوة الى غسق الليل قوله تعالی اقم الصلوة طرقی النهار و زلفاسن الدلیل قوله تعالی مسبحان الله حسین
 و حسین النبیان النبیة اما خبر اینست قال بالنبی صلی الله علیه و سلم افضل الصلوة عند مواقیتها قوله تعالی علیه السلام النبی صلی الله
 علیه و آله یترک من الی اخر الحدیث و اجماع است اینست که یکس شناختن وقت فرضیه اشکال نشده و هر که نسکر شود و کافر شود و روز
 راسه علامت است صحیح کاذب صحیح صادق و بر آمدن آفتاب صحیح کاذب علامت بروز دارد و لیکن حکم شب دارد و اگر در وقت
 نماز رسیده باشد شود یا کافری اسلام آورد یا دوانه شود یا شیخ شود یا زن از خرقه بیاض از نفاس پاک شده ان نماز خففت بر وی بود
 اگر در آنوقت نماز خففت از نفاس پاک یا دوانه شود یا شیخ شود یا زن از خرقه بیاض از نفاس پاک شده ان نماز خففت بر وی بود و اگر
 مقیم شد ان نماز خففت را چهار کذا کرد و اگر ماه رمضان بود و در آن زمان بخورد یا استمتاع کرد و روزه تها نشود و اگر شب
 عید بود و در آن زمان بنده خرید یا فروزدی آید پس صدقه بپس معلوم کند که علامت روز دارد و لیکن حکم شب دارد و علامت صحیح
 کاذب اینست که نسکر و اگر بر آید بر مثال ام کرک بر نشان آسمان بر آید یا زاید شود علامت صحیح صادق اینست که بتواضع
 و اگر بر آید از کمر آسمان پدید آید صحیح صادق که آنها آسمان سپید شود هر زمانی سپیدی زاید شود و بسیاری در زیر خود یک
 مایه ان چون زار افروز بر خود و کمر آسمان سپیدی بسیاری را در زیر خود میکند و در زمانی نوری زیادت میشود زیر کمان گفته اند صحبت
 نیک همچون صحیح است نای شود نوری زیادت میشود و صحبت یار بدینچون شفق است نای شود ظلمت نیاید میشود چون صحیح صادق
 وقت نماز باشد و درمی آید بقول شافعی اول وقت کذا کرد و بقول علماء ما رجیم الله وقتی کذا کرد که نماز نشمارد و اول وقت کذا کرد که نماز
 قرأت معبر در وقت مستحب کذا کرد و بر قول شافعی اینست که جبرائیل علیه السلام نماز بباد آورد و اول وقت بود که امامت کرد و کذا کرد
 دیگر و آیه نادر مومنان عایشه صدیقہ رضی الله عنها که رسول علیه السلام وقتی نماز بباد آورد که از مسجد بیرون آید و یکدیگر را
 شناختی پس معلوم کند که اول وقت کذا کرده اند و علماء ما رجیم الله گفته اند که جبرائیل علیه السلام برای نماز بباد آورد و بار آمده است یکبار
 اول وقت امامت کرد و یکبار آخر وقت و انگاه فرمود الصلوة ما بین اندا الوقتین گفت درین میان دو وقت نماز بباد آید شما است اول
 وقت کذاری را بود و آخر وقت کذاردن اولیة تاویل انکه ما در مومنان عایشه صدیقہ رضی الله عنها را آیه میکنند وقتی بودی که
 جماعت زمان مشغول بود از برای آنکه صحی به اندک بود رسول علیه السلام و بدان سبب گاه ترک کردی تا حشمت نامحرم بر ایشان است
 لیکن چون صحی به بسیار شد جماعت زمان مشغول شد ابو بکر صدیق رضی الله عنه بر آیه میکنند که رسول علیه السلام فرمود که نماز بباد
 در آخر وقت کذا در چند ان ثواب باید که اول وقت قال بالنبی صلی الله علیه و سلم اسقروا بالجو فانه اعظم للجبر اگر در میان نماز بباد افتاد
 بر آمد بر قول شافعی حتمه الله فی الحال تمام کند فرضیت اول شود وی سبکد که آفتاب بنده مامور بر بر آمدن و ما بنده ایم و مامور نگذار
 نماز وی بندگی خود میکند ما بندگی خود میکنیم بقول محمد حتمه الله در اصل یکبار که کند و بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمته الله در هر

که می باشد تاخیر کند تا اقیاب از حد کرامت بیرون رود و برگردد باقی نماز تمام کند بقول ابو حنیفه رضی الله تعالی عنده قطع شود و از او بزرگوار
 اند و روایت است که روایت از فریضه ثابت دارد و دیگر روایتی قطع شود و فریضه باز گذارد و چون زوال باز گذرد با اتفاق وقت نماز پیشین
 اندر گذارد زوال چه وقت گذرد در یک روایت است که روی سویی قبل است تا مادام که اقیاب برابر روی چه بود زوال است و استوار
 باشد چون در میان دو برابر زوال درست استاده باشد چون برابر روی راست آید زوال اندر گذارد و روایت صلوة کسوفی است
 که در وقت اقیاب چوئی در زمین فرود بر تمامه که سایه در گمین بود زوال فی استاده باشد چون سایه با چوب برابر باشد زوال
 است چون سایه زیاد از چوب شود زوال در گذرد و با اتفاق وقت نماز پیشین اندر آید بقول شافعی رحمة الله اول وقت گذارد و
 بقول علما و ارجحهم الله اگر تا بستان بود آخر وقت گذارد و اگر رستمان بود اول وقت گذارد و مالک رحمة الله روایت است وقت نماز
 پیشین گذارد بعد از آن هم وقت نماز دیگر قیاس بقصر و جمیع جایی که جایان در حرطت میگذرد اما ظاهر بر روایتی قول علما و ارجحهم الله
 تا سایه بر چیزی برابران چهر نشود وقت نماز پیشین بیرون نرود سایه اصلی کدام است چون اقیاب بر آید سایه کم میشود چون بجای
 رسد که پیش قدم نشود آن سایه اصلی است بر چیده اند که سایه اصلی برگذشت و روی بسوی مشرق نهاد وقت نماز پیشین در آید چه
 قول شافعی است که خداوند جل جلاله و العالی الاولین تولد تعالی و سایر عوالمی متفرد من ربکم و رسول عم خرمود است که
 اول وقت نماز گذاردن خوشتر است و آخر وقت گذاردن عفو است و اتفاق است که خوشتر دای حاصلتر از عفو است و دیگر قناده رضی الله
 روایت میکند که رسول علیه السلام نماز پیشین وقتی گذاردی که سر تا اما میسختی پس معلوم آنکه اول وقت گذاردن اندک و ارجحهم الله گفته
 است آنچه قناده رضی الله عنه روایت میکند دلیل صحیح است که در عیال رتبه هر چه میسختن به بدید و اتفاق مسافر و زوال نماز اول وقت
 گذاردن اولی و ثانی و دلیل اینست که از مباحث در کار نماز و دیگر است در نماز و این حدیث گفت که از اول وقت گذاردن
 خوشتر است و آخر وقت عفو است و این جایی بود که گنای بود اتفاق است که تاخیر نماز گناه نیست دلیل بر آنکه بیان رضی الله عنه نماز
 پیشین را بیک نماز گفت و خواست تا قامت کوید بر سون گفت علیه السلام زمانی صبر کن صبر کردی بر سون آنکه که قامت کوید بر سون
 علیه السلام گفت زمانی صبر کن و انکاس حدیث فرمود قال النبی علیه السلام امر و بالانظر فان شدت الحزن فمضی بهم سس معلوم
 شده فانه که اگر تا بستان بود آخر وقت گذاردن اولی و ثانی و نماز وقت نماز پیشین بر چه وقت بیرون رود دیگر روایت از ابو حنیفه رضی الله
 عنه اینست که سایه بر چیزی بر چند دمی و را سایه اصلی و ان لطیفه که نماز پیشین اندر آمده است و انگاه نماز پیشین بیرون رود و نماز دیگر
 اندر آید و این ابو یوسف محمد رحمة الله علیه گفته اما ظاهر قول ابو حنیفه رضی الله عنه است که سایه بر چیزی دو چندان شود و رای سایه اصلی
 نماز پیشین اندر آمده است که وقت نماز بیرون رود اما وقت نماز دیگر در آید بانی قول ابو یوسف و محمد شافعی که روایت از ابو حنیفه رحمة الله
 در آید اما صحیح قول ابو حنیفه است که سایه بر چیزی دو چندان شود و رای سایه اصلی وقت نماز دیگر اندر آید بنا بر آن اصل است
 که در میان این دو نماز وقت مهمل است بانی قول ابی حنیفه رضی الله عنه است بقول ابو یوسف محمد رحمة الله نیست چون وقت نماز
 دیگر اندر آید و قول شافعی رحمة الله اول وقت گذاردن و قول علما و ارجحهم الله اگر تا بستان بود آخر وقت گذاردن و اگر رستمان بود

اول وقت گذارد و بگوید شفاعتی رحمتی است از آنکه در حدیث که در حق نماز پیشین گفته است و جواب آنست که گفته شده است
 تو دیگر میگوید الحسن مالک رضی الله عنه روایت میکند که در قضا در رسول علیه السلام نماز گذاریم و گوشت شتر خریدیم و خانه زدیم
 چنانچه پیش معلوم شد که اول وقت گذاردن او کثیر بود علی و ما رحمهم الله گفته اند که بر او بود که گوشت شتر بخرد بود سبک تخمه شدی
 و بیل را اندر روایت میکند مادر مومنان علی بنه صدیق رضی الله عنه که رسول علیه السلام نماز دیگر وقتی گذاردی که آفتاب در روز نهانی مانده
 بودی و خانه رسول علیه السلام یک بنا بود تا آفتاب پست فرود رفتی آفتاب بر روز نهانی حیرات ایشان یافتادی سوالی دیگر فرمود
 مکره کدام است و آنکه او در قول ابو حنیفه رضی الله عنه آفتاب را که بر سر نهان را بر سر نهان چنانکه طاهه بر سر نهان
 بر سر نهان مانده از روز شود وقت مکره نماز دیگر آن زمان است و این قول ابو یوسف محمد بن حنبله و دیگر روایت امام شافعی
 رحمه الله برین است و دیگر روایت شافعی است که در شب نماز در وقت مکره نیست و این روایت ابو یوسف محمد بن حنبله و دیگر روایت امام شافعی
 امیر المومنین علی بن ابی طالب رضی الله عنه اما قول صحیح ابو حنیفه رضی الله عنه آنست که از آفتاب بعین فرض باشد که دردی نظری چشم
 خیره نبود وقت مکره بیکران زمان است در وقت چنانکه گذاردن بقول شافعی رحمه الله و ابو یوسف و ابو حنیفه و ابو یوسف و ابو حنیفه
 رحمه الله نه اوار و ابو یوسف و ابو حنیفه و ابو یوسف و ابو حنیفه و ابو یوسف و ابو حنیفه و ابو یوسف و ابو حنیفه و ابو یوسف و ابو حنیفه
 بود و دیگر آن که آنرا کسی بن فرمود بیشتر بنی بخرم از برای آنکه رسول علیه السلام فرموده است **قال** ابی صلی الله علیه وسلم **ما مضی**
المساقین لفظ را بسبب آنکه او این جایی بود که بر بازی ندارد و دیگر را تا خیر کند و آن زمان گذارد که اندک اندک بقدر وقت از مومنی فوت شود
 یا فراموشی کند تا زمان و اندیش کند از درخت این معید درینا که رسول علیه السلام فرموده است که چون بخیر شد آفتاب افتاد و اگر چه بر
 چهار رکعت بی آفتاب گذارد و بچنان بود که در وقت گذاردن است بزرگه ثواب و بخیرین وقت مکره نماز دیگر را در سنتی وقت مکره نماز
 با دو بچنان نیست آن سرخی که پیش از بر آمدن آفتاب است وقت منجبت آنست نماز با دو است **مسلم** چون آفتاب فرود رود وقت نماز
 شام اندر این اتفاق است که در گذاردن نماز شام خیر نشاید حدیث **قال** ابی صلی الله علیه وسلم **لا یزال** می بخیر تا لم یوخر المومنین
 الی اثباتک النجوم و از شافعی رضی الله عنه روایت آمده است که نماز شام که از برای بر غور نماز خفتن که از برای ر و ابو یوسف و علی و
 رحمهم الله وقت نماز شام سهرون نرود وقت نماز خفتن اندر نیاید نماز خفتن ر و ابو یوسف و شافعی باقی است با اتفاق وقت نماز
 شام باقی است چون آن سرخی ناپیداشد بگوید ابو حنیفه رضی الله عنه آنست که وقت نماز خفتن اندر نیاید و این قول ابو یوسف و محمد
 بن حنبله و این قول امیر المومنین علی بن ابی طالب رضی الله عنه و دیگر روایت بن عباس رضی الله عنه هم صحیح اما قول صحیح ابو
 حنیفه رضی الله عنه آنست که تا آن سپیدی باقی است وقت نماز شام باقیست چون آن سپیدی ناپیداشد وقت خفتن اندر نیاید
 و این قول ابو یوسف و رضی الله عنه و مادر مومنان علی بنه صدیق رضی الله عنه بگوید که از عید الله عباس رضی الله عنه و ابو حنیفه
 بن حنبله و امیر المومنین علی بن ابی طالب رضی الله عنه که بچنان مغرب بود بخیر می کردم و در آنکه باقیست تا آن سپیدی ناپیداشد و از بخت که در قول
 علیه السلام فرموده است **قال** ابی صلی الله علیه وسلم **لو ان** الشفق علی انی لا تم تم بناخ العشاء الی ثلث العلیل تا در آنکه شب وقت مستحب نماز

خفتن است و تا نیم شب وقت صبح بعد از آن وقت کرده بقول شافعی تا نیم شب مستحب نماز خفتن است بعد از آن وقت صبح امانت نماز
 خفتن است تا صبح میدود وقت مستحب نماز تر است قال علیه السلام و اجعلها وقتها بعد العشاء الى الصبح ابو بصیر یقول رضى الله عنه
 خفتن کذا در وقت غروب یعنی بعد از نماز که در وقت نماز است و گفت یا بصیر یقول که کذا در وقت نماز
 میکند از نماز تا که قضا اصل در سید تائیدی و تر کذا در وقت و گفت یا بصیر یعنی بعد از وقت و قضا تا آخر شب بیکبار نماز تا سحر
 کذا در وقت تر شب پدید میآید چنانچه در وقت صبح معلوم است بعد از نماز خفتن تا صبح نه وقت مستحب است هر قدر که مستحب
 عصر و عشاء را به تعبیر نماید که از آن که خداوند عز و جل نماز دیگر و دیگر بار تخصیص فرموده است قوله تعالى حافظوا على الصلوة و الصلوة الوحی
 و قوام الله فانهین جواب اتمام نماز هر قدر که مستحب است هر از این نماز دیگر است از برای آنکه خداوند عز و جل حکم قدیم خود را دست
 که ظاهر در وقت مستحب دیگر اختلاف است از آنکه یکبار به تخصیص فرموده و دیگر آنکه تعبیر نماید که از آن تا وقت کرده نیست تا تحت این حد
 نیاید قال علیه السلام تلك الصلوة المنقین و از شافعی رحمة الله و استاده است که در شبها نوز و پنج وقت کرده نیست
 چون وقت نماز خفتن اندر گذاردن نماز خفتن اندر آید در گذاردن نماز خفتن تعبیر نماید که از آن برای آنکه اگر تابستان بود که نماز
 در وقت نماز که می شود و یکبار کرد و خواب گیرد اگر در زمستان در سواهی سرد تر بود که برای ایند که نماز احاطت نماید که در آن
 یا بایست که سبب نبوی اجماع شود **فصل** باز در وقت نماز خفتن احق اوقات مکرمات تطوعات چون صبح و عصر و ظهر و عصر و عصر
 جزو نماز باشد و اگر مستحب باشد قضا کذا در اما تطوع نشاید گذاردن دلیل بر آنکه امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه
 باید که گذارد و طواف کعبه و در وقت نماز که رسول علیه السلام در وقت نماز کرد و گفت درین زمان هیچ تطوع نشاید گذارد
 و در وقت نماز اقباب قضا را ننهد و او را محل شود تطوع مشروعی که روایت میکند عیسی بن عامر الجعفی و صاحب عمر علی رضی الله عنه
 که رسول علیه السلام فرمود که بر وقت نماز اقباب قضا را ننهد و او را محل شود تطوع مشروعی که روایت میکند عیسی بن عامر الجعفی
 بعد از ظهر و عصر و عصر که بر وقت نماز اقباب قضا را ننهد و او را محل شود تطوع مشروعی که روایت میکند عیسی بن عامر الجعفی
 که اگر قضا بود که ترتیب قضا شده باشد که از نمازگاه بیرون بود و نماز را قضا کند آنجا نماز
 گاه اندر آید و آنجا خواص محمد مقابل از رحمة الله گفته است که در آن زمان نماز را در خانه یا نماز را قضا کرد و اما ظاهر رواست
 که روا بود و لیکن از آنکه بعد از آن که در وقت نماز امیر المؤمنین علی بن ابی طالب که در نمازگاه عید نماز میکند و دیگر روایت
 اینست که بر اینست که روایت میکند کسی نیست که بر اینست که در آن زمان نماز را در خانه یا نماز را قضا کرد و اما ظاهر رواست
 او اصلی چون آنست که نماز تمام کرد و گفت یا امیر المؤمنین من بعد که نماز تمام کرد خداوند عز و جل خود را با و در طاعت مقبوت کند
 یا امیر المؤمنین علی رضی الله عنه گفت که تو بیشک میگوئی اما من یقین میکنم که هر که بر اینست که بر اینست که در آن زمان نماز را در خانه یا نماز را قضا کرد و اما ظاهر رواست
 ثواب نشود و گفته امیر المؤمنین علی رضی الله عنه از رسول صلی الله علیه و سلم بودی در وقت نماز قضا را و او را محل
 و تطوع مشروعی امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه گفته است که ما را رسول علیه السلام منع کرد از وقت نماز که نماز را در خانه یا نماز را قضا کرد و اما ظاهر رواست
 هر از آن نماز که در آن است بعد از نماز دیگر مشروع نیست که عید عبد عباس رضی الله عنه رواایت میکند که رسول علیه السلام

نماز را بجا طرف نمک زار و رو بود بقول علامه مارج بقول سانی رحمه الله علیه طرف رو بود و سوی بر آمدن اقبال رو بود اگر بار
چهارم از طرف اول و ثانی و بعضی گفته اند که رو بود و ظاهر روایتی است که رو بود و اگر جماعتی بر تحریری نماز کند از نزد در میان نماز است
پدید آید امام بروی بکمر اندی سوی قبله که در امام اگر پیش شد و مقتدیان پیشین بدانند که امام پیش مقتدیان نرود و اگر بروی نماز سمتی باشد خود
که کار دیگرین کرده است مقتدیان را باید که در قضاای امام آیند و اینها که بطرف راست امام اند طرف دست راست امام آیند و اینها که
بطرف دست چپ امام اند فرو و اینها باقی نماز تمام کنند و اگر بخیرین رکعتی که از نماز تمام پس مقتدیان پیش نماز مقتدیان بماند و اگر
در کم رکعت در قضاای امام آیند نماز تمام رو بود و اگر مقتدیان بخیرین رکعتی تا آخر کردند و لیکن نماز تمام از نماز نشان تمام شود و بطول
ابو یوسف رحمه الله و بقول ابو حنیفه و محمد رحمه الله علیه تواند که در قضاای امام آیند و باقی نماز تمام کنند و در بعضی نسخها بر عکس این گفته
اند و اگر جماعتی بر تحریری نماز کند از نماز تمام سلام دارا نگاه اصابت پدید آید و در قضاای وی لایحی است و مسجوق مسجوق باید که روی
به قبله آرد و باقی نماز تمام کند و تحریر نماز تمام شده از برای آنکه لاحق حکما در قضاای امام است و در اینجا نیز می باید که از آن که امام
گذارد است اگر روی کرد از نماز تمام و اختلاف کرده باشد و اگر بخیرین رکعتی که از روی بغیر قبله رو بود و جماعتی در نماز می نماز کند از
چون نماز تمام کند از نماز در دستهای او فرو روند و هر کسی در بطرفی آورده بود و نماز تمام رو بود و اگر کسی که امام را غیر
خطا دانسته باشد و دیگر کسی که از امام پیش فتاده باشد و اگر قبله پوشیده است از کذا ف نماز کند و اگر اصابت و همین جای می باید
آید که روی گذارد است یا غلبه کاشان بود که قبله ای است نماز نش رو بود و اگر اصابت جائی دیگر پدید آید یا غلبه آن بود که اصابت
جائی دیگر است نماز نش رو بود و اگر قبله پوشیده است بر نماز شروع کرد بعضی گفته اند که تبر در دست نیاید اما ظاهر روایتی
افست که در دست آید و اگر در نماز اصابت همین جائی پدید آید و نماز نش رو بود و اگر در میان نماز اصابت جائی دیگر پدید آید و بقول
ابو حنیفه محمد رحمه الله علیه نماز نش تمام شود بخیرین رکعتی که در نماز اصابت پدید آید یا مسجوعه را مدت مسح بر روی نماز نش تمام شود و این نیز
حکم دارد و بقول ابو یوسف رحمه الله علیه روی قبله آورده و باقی نماز تمام کند رو بود و اگر بخیرین رکعتی که از نماز میگذارد و در میان نماز
بی آنکه تحریرش بکشی بر روی بکمر و ایند و دیگر رکعت معلوم شد که قبله اصابت همین جائی پدید آید که بکسر گفته است بقول ابو یوسف رحمه الله
رو بود از برای آنکه مراد از تحریری اصابت است همین پدید آید و بقول ابو حنیفه و محمد رحمه الله علیه نماز نش تمام شود از برای آنکه تحریری کرد
شرعیت حکم کرد و نظیر بقصد چون بی تحریری روی بر کرد از نماز تمام چنان بود که روی از قبله برگردانیده است و این شده است که در خطا
صواب آید هم خطا بود و مسلمانی و ظن وی اینست که جامه من نجس است یا روئی بغیر قبله است یا بی طهارت است یا نماز نش پیش از وقت
است هم چندان نماز میگذارد و بعد از آن معلوم شد که جامه وی پاکست و در روی قبله است یا طهارت است یا نماز در وقت است
نماز رو اند که روی بمعصیت نماز اندازده است بمعصیت او اگر ده نشو و این شده و در صله شریعت
طحاوی است در کتاب تحریری اما بعضی مشایخ گفته اند که رو بود و چنانکه بر جامه امام رنگ بیند چنین بیند است
که کبرنجاست است یا چنین بیند است که آنچه امام خواند خطا است و نماز نادر است

از وی ادا قوله تعالی فاذا قضیت الصلوة فانتشر فی الارض اینجا لفظ قضاء است و در اوردن وی ادا خوانده اید نام از این
فیه رحمه الله صلوة حاجه اهل خمس در پس میگوید روایت بیرون آمدن جای بود که قصد وی ادا کند ادا نمودن بود بر زبانش لفظ
قضاء بود یا قصد وی قضاء کند ادا نمودن بر زبانش ادا کرد و اگر قضاء را مطلق نیت ادا کند یا ادا را مطلق نیت قضاء کند و قضاء
و قضاء از ادا و ادا از قضاء نیابت دارد و در مسلمانان اگر نماز پیشین بر وی است و او بر پشت و شک میگذارد نمیداند که وقت حاج
نماز بگذری است یا نه نماز پیشین باید که قضاء کند نماز دیگر کند و چون وقت نماز شام آید و آن نماز پیشین را باز قضاء کند
و آنگاه نماز شام کند که احتمال آن دارد که نماز پیشین در وقت مکروه قضاء کرده باشد پس نماز و آمده باشد باز قضاء
تا پیشین از عهده بیرون آید و حاجه اهل نام از نماز الدین بر هم گفته است و فرض مختلف همچون دو وقت مختلف است و دو وقت
مختلف همچون دو فرض مختلف است و فرض مختلف آن بود که از یک روز و نماز بر مانده است نماز پیشین و نماز دیگر
نیت کرد چهار رکعت نماز ولیکن گفت که چهار رکعت نماز پیشین یا چهار رکعت نماز دیگر از هیچ نیابت ندارد که نیت کرد حاج
نماز فریضه است این دو فرض مختلف است اما دو وقت مختلف آن بود که مسلمانان را قضاء نماز که گذشت بر ویست
قضاء قضاء میکنند نیت کرد که چهار رکعت فریضه نماز پیشین ولیکن نمیکوید که کدام نماز پیشین روا نبود که نیت کرد این
نماز فریضه است چون نیت کند چگونه کند و بقول مشایخ انجاء اولین نماز که بر من است و یا نخستین نمازی که بر منست و
بقول شیخ سمرقندی و دیگرین نمازی که بر منست یا آخرین نمازی که بر منست شیخ الاسلام بر آن الدین رحمه الله گفته است
که اولی که نیت میکند که نماز قضاء میکند یک رکعت یا نماز نذر داده باشد که آن از وی نیت است و حاجه اهل نام شام و عید
گفته است در جامع الصغیر خویش که چند گوید که اولین نمازی که بر من است اولی بود و حاجه اهل نام بر هم میگوید ازین سه لفظ
هر کدامی که گوید روا بود و حاجه اهل نام علی بن زید و رحمه الله میگوید و اگر نیت مطلق کند روا بود اگر روز است و نمیداند که وقت نماز
باقیست یا نه چگونه نیت کند گفت باید که پیش از آنکه چهار رکعت فریضه نماز پیشین در زمینه اگر وقت باقیست از وقت نیابت
اگر وقت بیرون رفته بود از قضاء نیابت دارد و اگر مسلمانان نماز پیشین بگذارد و شک افتادش که نماز پیشین من روا آمده است یا نه
آن نماز را باز نمیکند باید که گوید بخوانم تا بگذارد چهار رکعت نماز دیگر نماز پیشین که بر من است اگر آن نماز و آمده بود و این
نماز از قضاء نیابت دارد و اگر نماز و نیا شده باشد پس نماز از ادا نیابت دارد و اگر وقت مکروه نماز دیگر بگذارد و شک افتادش که
که نماز دیگر و آمده است یا نه باید که نیت کند که بخوانم تا بگذارد چهار رکعت فریضه نماز دیگر اگر نماز نذر داده باشد که در وقت قضاء شام
نیت و طهوری بخواند و در نمازین قرآن خواند چنانکه در اول خواند و در نماز در سجده بخواند و در چهار رکعت
اگر آن نماز را و نیا شده باشد این نماز نیابت دارد و اگر و آمده بود این نماز از قضاء نیابت دارد و نماز طهور و اگر وقت نماز
بیرون رفت شک افتادش که این نماز گذارد یا نه یا نه میگوید بین کمان بر هم که وقت نماز بر من گذرد و وی نماز گذارد و بود
اگر نماز گذارد احتیاط کرده بود اگر نیت مطلق نیت نماز میکند و او را نی قاضی اهل نام صد الدین گفته است نیابت دارد و نماز

[illegible]

میخواند بخلاف است و اگر بی حجت میخواند چنانکه در این دویر حفظ است و بقول ابوحنیفه رحمه الله و ابو ذر و لیکن مگر آنکه که است بدان
 سبب بود که در این حال قیام چشم سجای سجده و شستن سنت است و حی چشم بر آب میدارد بدان سبب بود که در این حال قیام چشم سجای
 سجده و شستن سنت است و حی چشم بر آب میدارد بدان سبب که است بود اگر در نماز نیت خواند یا نجی خواند باز نوب خواند و بی رویه بود
 و لیکن نه قشود نماز قرآن خبری با و نیک و خواند و نماز را بود اگر خبری از قرآن با و نماز نیت میخوانم که نماز را و نیت قشود نماز نیت
 گفته اند که خبری خوانده است که معنی می باشد یعنی از قرآن است می باید و ابو ذر و ابیاس قول ابوحنیفه رحمه الله و ابیاس معنی با این
 اعتبار و در این دویر و ابو ذر و ابیاس معنی با این اعتبار و در این دویر و ابیاس معنی با این اعتبار و در این دویر و ابیاس معنی با این
 اگر در نماز قرآن را بر و نیت میخواند که است بود و اگر نیت بود و آوردن بدعت قال النبی صلی الله علیه و سلم من قرأ القرآن
 معکوناً انفی فی الناس معکوناً و در این معکوناً آمده است بعضی مشایخ رحمه الله گفته اند باز نوب خواندن آن بود از
 بایان سورت آغاز کند سورت بر آید اما این عرب آید که ایشان در نیت کامل باشد همچنین کشند اما و در این نیت خواندن آن
 که در رکعت اول سورت فرو نخواند و در رکعت دوم برترین خواند این معنی بود که بعد از آنکه اگر خبری شستن سورت میخواند که است نبود
 اگر بعد از شستن آغاز کند یا شستن برترین سورت برترین باید که همین را تمام کند مگر بدان سورت کامل باشد اکنون باید که نماز و سورتی
 خواند که بدان کامل بود که مستعمل اگر فرو نخواند و لیکن سورت در میان نوب خواند که سورت شستن آیت میخواند که است نبود و در این دویر
 بود اما اگر سورت کوتاه بود یعنی که در شستن آیت میخواند که است بود اگر یک سورت در میان نیت بود و دیگر سورت که است بود یا بی
 اگر سورت دراز است که مقدار شستن آیت است یا زیاده از شستن آیت اتفاق که است نبود و اگر سورت کوتاه است یا دراز است یعنی که آن
 شستن آیت است خواه نام آن باشد و خواه سورت یک سورت بود اما شستن آیت اتفاق که است نبود و اگر سورت کوتاه است یا دراز است یعنی که آن
 فتنه که یک سورت در خود سازد چه سورت دراز همان خواند که یعنی در تفضیل نهاده بود سورت را بر سورت دیگر نوب که است بود که
 که بر سورتها و یک سورت کامل نبود که بر سورتها و دیگر خواند مطلق اینها تفسیر کرده شود که خواند با سورت خواند بر نوب سورت دیگر
 باید که همین را تمام کند اما اگر برین سورت کامل نبود باید که این سورت را ماند و سورت دیگر خواند که بران سورت کامل بود
 اگر در رکعت اول کوتاه خواند و در رکعت دوم دراز نخواند اگر یک آیت است یا در که است نبود اگر سورت است که است بود و
 سبح اسم و این حدیث العائشه که این فعل رسول علیه السلام ثابت شده است اشکال آید بقول ابوحنیفه رحمه الله که میگوید
 آیت قرآن را معتبر میدارد از جمیع معنی است که اینجا دو را عفو میدارد قول و بی است که یکی دو آیت عفو است بدل معنی که اندک است
 قرآن خواندن تواند که خود را نگاه دارد و برین کند و اصلیت ابوحنیفه رحمه الله عندی را که هر کجا آقا و ایل صحابه رضوان الله
 علیهم باید برای خود مانند باقی و ایل صحابه رضوان الله علیهم عمل کنند و در این دویر و ابیاس معنی با این اعتبار و در این دویر و ابیاس معنی با این
 که در نماز با نوب و سورت بی اسرار یک خواند و آیت سجده خواند سورت تمام کرد و در رکوع داخل کرد و چون اینجا و آیت است
 عفو است و اینجا نیز باید که عفو کند بود اگر امام که قرائت عاجز آید اگر از رکعت است بر او نوب باشد و اتفاق است که

مشایخ استفتاح و ادن دلیل بر آنکه عبد الله بن عمر رضی الله عنهما میگردانند که از شما را فاخته خواند چیزی دیگر یاد نیامده است مانع
 در تقاضای وی گفت بود او از لذت الامراض نرسد الباعده الی عمر رضی الله عنهما و نماز تمام که ایت بیرون رفته است از فضا
 امام ان بود که در تبریک بود و خود را امام سام رحمه الله علیه را امامی بود که از حد که ایت بیرون رفته بود از قرآن
 عاجز آمد که ویرا با استفتاح حاج امام آمده بود و در تبریک رفت بعد از نماز شفعه بوده است فتنی بیرون کرد و خود
 و امام را داد که نماز را با علم تمام کرد اگر امام از حد که ایت بیرون رفت و ویرا با استفتاح حاجت آید و مقتدی استفتاح
 داد امام گرفت و خود را امام سام شهید رحمه الله گفته است که نماز بهمه تباہ شود که استفتاح دادن بی حاجت است
 اما بیرون آید نیست که اگر امام حدایت خوانده باشد چون از قرآنیته خواندن عاجز آید مقتدی استفتاح
 و پدر امام گیرد و یا نگیرد نماز را و او بود که در صلوة خود را امام اجل خمس رحمه الله آورده است که رسول علیه
 السلام در نماز باید و سورت قدر فلاح چون با خبر سورت رسید یعنی بر رسول علیه السلام پوشیده شد پس از
 آیه را ماند و بامنی دیگر رفت و نماز تمام کرد بعد از فراغ نماز گفت نبود در میان ای بی بن کعب رضی الله عنهما
 گفتند بی یا رسول الله صلی الله علیه وسلم گفتند چرا بر من اسان نگیدی و یعنی چرا استفتاح نکردی گفت من
 چنین دانسته ام که این آیه منسوخ شده است گفت اگر این آیه منسوخ شده بودی من شمارا اعلام کرده بودی
 و در صلوة خود را امام بخواند و رحمه الله آورده است که رسول عم در نماز با دعا و سورت تبارک الذی فخر
 چون بقصه موسی علیه السلام رسید آیتی بر رسول علیه السلام پوشیده شد آن آیت را ماند و
 آیتی دیگر گرفت نماز تمام کرد بعد از فراغ نماز گفت نبود در میان شما ای بی بن کعب رضی الله عنهما
 گفتند بی یا رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت بر من چرا اسان نگیدی چرا استفتاح ندادی گفت
 یا رسول الله صلی الله علیه وسلم من چنین گمان کردم که این آیه منسوخ شده بودی و بروی من شمارا خبر داد
 پس معلوم آمد که چه بسا از قوت خوانده باشد از قرآن عاجز آید و مقتدی استفتاح کند نماز را و او بود که امام که نماز را
 از برای آنکه حدایت مطلق نیست که ای بی بن کعب رضی الله عنهما روایت میکند قال النبی علیه السلام انما استفتاحکم
 الامام فاطمه ای استفتاح فلقنه و فرق نبود در میان اندک و بسیار اگر امام بی آنکه از قوت عاجز آمدی در مجرای خاصه که
 مقتدی استفتاح کرد اگر امام که در نماز بود که بر کس اصلاح نماز خود میطلبید که غیر مقتدی نبود و امام که گرفت نماز را
 اگر مقتدی نبود و امام گرفت اگر مقتدی معلوم کرد خود بیطارت بوده است نماز بهمه تباہ شود از برای آنکه مشرعی در نماز است
 نیامده است پیش از بیرون آمدن از نماز استفتاح داده باشد و امام که مقتدی پس نماز بهمه تباہ شود و اگر با سید
 استفتاح داد امام که گرفت نماز را و او بود از برای آنکه استفتاح نکرده است که معلوم شد که نرسیده بیطارت بوده
 است یا بحکم خمس بوده است بعضی گفته اند که حاکم بن حنیف عفو ظاهر روایت اینست که

در همه احوال در قرآن اعتبار معنی را داشته اند و ابو یوسف رحمه الله مثل و نظیر را معنی مثل ان نقطه در قرآن یافته شود اگر این
 فیهما فاکر و ما غفل در مان القاصح که اندک قبل ابو حنیفه و محمد رحمه الله و ابو یوسف و محمد رحمه الله
 نماز تبا نه شود اگر نماز عطر از چنین دانست که در نمازش فاتحه از قرآن نیابت دارد و یا بی خواجه امام زاهد رحمه الله گفته است از قرآن
 نیابت ندارد چنانچه در نماز فاتحه خواندن بی نیابت عارض نیست بلکه در نماز نیست که در نماز نیست و در نماز نیابت ندارد و این
 نیز همان بود شیخ الاسلام برهان الدین رحمه الله گفته است باید که در نماز دو رویت است یکی آنکه خطب در نماز آمده و خطبه
 و بر خط آمده و گفت الحمد لله و در وقت تسبیح کردن حیوان عطا شده و گفت الحمد لله از جمله گفتن از خطبه و این از تفسیر و گفتن حیوان نیابت
 دارد و یا بی ابو حنیفه رحمه الله در روایت است و اینجاست باید که در دو روایت بود مسلمان فی حرف را درست نمیداند گفت
 چنانکه ترکی الحمد لله الحمد لله میگوید یا سید وی میگوید باید که در او فایده محمد و احمد و محمد و احمد میگویند که اینها درست
 میگویند و باید که تا از اینها نرسد اما اگر هر دو یکسال میگویند و خواجه امام زاهد رحمه الله گفته است که کسی نگاه کند که در آن تیره این
 حرف نبود و یا تعلیم کند تا از نماز را میخواند شیخ الاسلام برهان الدین رحمه الله گفته است که نیابت باید نگاه کند یا سید
 در آن این حرف نبود و یا تعلیم کند تا از نماز را همان خوانده شود اگر کسی نیاید که در آن این حرف نبود اکنون ضرورت شد بعد
 حاجت خواندن روا بود و گفته اند میگوید یا سید و دیگر بخواند خاموش باشد نگاه که امام سلام بد یا امام سلام گوید که
 کذا است بقدر حاجت قرآن خواندن بعد از آن چیزی بخواند چنانکه سبحانک اللهم محمدک استخیرک و سجود و عمار و قنوت و ارات
 تشبیه و مانند اینها که بی آنها نماز و احوال دیگر چیزی خواند نماز تبا نه شود سبحانک اللهم سبحانک اگر صاد گوید نمازش تبا نه شود و تبارک
 المسک و البیک گوید نماز تبا نه شود و حتی شیخ الاسلام برهان الدین رحمه الله و خواجه امام زاهد رحمه الله و شیخ الاسلام رحمه الله برین است که نماز تبا نه
 احوال بعد از آن است اگر خوان گوید روا بود و من الشیطان اطاعت است اگر تبارک و تعالی نماز تبا نه شود الحمد لله باید گفت و الحمد لله میگوید
 ظاهر روایت نماز تبا نه شود و خلیل ابن احمد المقرئ رحمه الله علیه گفته است که روا بود که در قریب پنج ربع را اعتبار دارد و یا یک
 نستعین برین هر دو با تشبیه و اصل آمده است که آن تشبیه تبارک و تعالی و بد یا بقرآن نهند نماز تبا نه با الصراط اگر این صادق است
 باز گوید روا بود اگر نماز را تا خواند ظاهر روایت نماز تبا نه شود با الصراط اگر بعضی از مشایخ گفته اند روا بود و الدین و اال است
 اگر دال گوید نمازش تبا نه شود نعمت علیهم گوید و نمازش را ظاهر روایت تبا نه شود و خلیل ابن احمد المقرئ رحمه الله گفته است که روا بود
 اما الظالمین را که دال گوید و اختلاف است خواجه ابن سلیمان رحمه الله گفته است روا بود و خواجه مطهر رحمه الله گفته است نماز تبا نه شود
 شیخ الاسلام رحمه الله گفته است که فتوی خواجه امام شهید و در کتاب جازنه است که روا بود و خواجه امام علی بن زید رحمه الله گفته است روا بود
 ابو حنیفه و محمد رحمه الله در قرآن را یعنی اعتبار داشته اند اگر کسی در نماز قرآن را عموماً و میخواند نماز روا بود بشرط آنکه معنی را آفاق
 کند این است و این و این اخبار عمل است و این تشدید در ظاهر روایت نماز را و اینها بعضی گفته اند که اصح نیست که روا باشد
 نظیر در قرآن است قول تعالی و الا لمن البیت الحرام قل اعوذ ال کمال گوید نمازش روا بود و برین که در فعل اعوذ

و اگر دیده بر روی نحو اند سه چیز است بهره که در زبان و گوش بلند خواندن اولیتر بود یا نرم خواندن اگر چه با هم باشند و مستحاج
 کنند بلند خواندن اولیتر بود و اگر مستحاج کنند نرم خواندن اولیتر بود تا نبره کا نشود با حق خواندن قرآن و دانش و چند می باید
 خواندن تا چند قرآن گذارده بود بعضی گفته اند که باسی یک ختم کند حق قرآن گذارده شود فیه بود اللیث حمله المد گفته است که
 در سالی دو ختم کند حق قرآن گذارده شود اما ظاهر روایت نیست که شبانه زود و دیر است تا نه از قرآن نحو اند حق قرآن گذارده
 شود و اگر سه بار بشاید خواندن در هر سه عاریتی شاید یالی اگر سه بار رسیده بود و شاید اگر از آن نافع بود شاید که در هر سه
 عرصه با جمیع نشاید قرآن خواندن و اگر سه عرصه عصبی یا بحر جسم نیست باید که قاضی خود و بهیاضها کند که هرگاه که خصم وی
 بدید از من بهار از عهده بیرون آید نگاه در وی قرآن خواند و صدوق سیاره دان وقف عام را نشاید که بخانه اند بند
 و یکی ندید و اگر مسجد که بود اگر عزت پذیر بود یا یک عمارت کند و اگر عزت پذیر نبود اولیتر آن بود که او را در هر سه یکی بخیر و
 در خاکی دفن کند چنانکه مونس از بیم مصحف شاید که در حق یالی اگر سه می بود که فریضه بوی تواند گذاردن شاید و اگر فریضه نتواند گذاردن
 نشاید که فریق که در خانه که مصحف بود در آن خانه نشاید نشستن اما اگر خانه همان یکی پیش نبود ضرورت بود باید که از هر سه نیز و تا نبره کار
 نشود و اگر گفته قرآن بخواند همان یکی پیش نبود ضرورت بود باید که از هر سه نیز و تا نبره کار نشود و اگر گفته قرآن بخواند شاید یالی
 و اگر ترن جامه وی پاک بود و شاید قدرهای را که دگند و اگر سه ختم خواند اولیتر بود اگر در دهان قرآن خواندن شاید یالی بعضی
 اصحاب بفر گفته اند شاید بعضی گفته اند که نرم شاید و لیکن بلند نشاید بعضی گفته اند که نرم بلند و نرم شاید خواندن شیخ الاسلام
 بران الدین ترجمه گفته است که از اصحاب روایت است بیک و نیم خواندن و یک و نیم خواندن پس خواندن اولیتر بود و لیکن نرم خواندن
 اولیتر بود و لیکن نرم خواندن بلند شیخ الاسلام علاء الدین رحمه الله گفته است که اگر در عمارت است نرم خواند و اگر در صحرای بود
 بلند خواند باکی نبود خیر بطهارت رو بود و شیخ الاسلام بران الدین رحمه الله گفته است یکی قرآن خواندن بطهارت رو بود و لیکن
 بطهارت اولیتر بود و مسجد اندر اید بطهارت شاید اما بطهارت اولی بود و اگر فساحت بطهارت نتواند ساختن اولیتر آن بود که باکی
 نیم کند از برای که محمد بن حمزه المد گفته است که مستحب نبود بطهارت در مسجد آمدن جواب سلام گفتن بطهارت رو بود اما با بطهارت
 اولیتر بود مستحب گفتن بطهارت رو بود و یالی اگر از زمان بطهارت نبود گفتن بطهارت شاید اما با بطهارت اولیتر بود اگر بطهارت نتوان
 ساختن نیم کند اولیتر آن بود که نیم کند مسلمانه قرآن خواندن بر موقوفی کردن اگر چه حرام بود و بقول علماء و
 و شافعی رحمه الله گفته است حرام نبود بر کفایت و ادب کسب موقوفی اگر چه حلالی بود با اتفاق اما اگر چیزی است که نفیست تعلل در چنانکه
 آنچه چنین طریقی دانند از برینا آنچه که حرام بود باب غیر و هم در بیان کوع و سجود کردن کوع و سجود و فریضه است بقدر قرار ما بر قول
 اینها بلی بقدر ذات تسبیح است بقول اینها که تسبیح گفتن در کوع و سجود و فریضه دارند بقدر تسبیح گفتن فریضه است و سجده فریضه است
 و بقول شافعی رحمه الله در مسجد رکن اصلی دو ستی و میثاقی تا اگر ازین یکی باختیار نمید بقول شافعی رحمه الله نماز نشو و ایست
 و بقول علماء و اهل علم رکن اصلی مسجد پیشانی نهادن است و بینی نهادن مستحب است تا اگر پیشانی نهادن بینی نهادن بر روایت است

که روا نمود از ابو حنیفه از ابو حنیفه روایت آمده است که روا بود از برای آنکه سجده بنوک بپای متصرفی آید و دلیل بر آنکه گشتن حج
نود و پنجاه سجده آورد و روا بود که بنی نجر مجرم بود پنج سجده آورد و روا بود که گشتن اهل کتاب شود و یک آنکه استخوان بنی یامیشانی سینه
است و دلیل بر آنکه از دماغ جدا میشود از وظایف میشود پس معلوم شد که در حال برپایی سستنج کام بروی دارد و در حال سجده کام
را با اسیدین عمر از ابو حنیفه رحمه الله روایت میکنند که از آن قول مجموع کرد و گفت بنوک بپای سجده آورد و پیشانی با خنجر بریده بهتر باشد که
سجده نهاد و قد میبار از زمین نازد که روا بود برای آنکه هر دو را یک رکعت جمع یافتیم بعد از آن اگر قدمها از او کرد و روا بود
اما اگر از ابتدا قدمها از زمین نازد که در شرح طیوی آورده است که روا بود بر دایت فروق نامطقی آورده است که روا
نمود و این اقتدوری است شیخ الاسلام بر آن الدین گفته است که جواب ظاهر نیست که روا بود بنا بر حدیث **قال علیه السلام** بر آن
السجده علی سبته اعضا من الدین بر آنکه گشتن و نقد من الراس خواج نام زاهد فخر رحمه الله گفته است که گشتن با راجوب است
شرح شیخی رحمه الله گویم که روا بود تا و نشین که بر و کما نچه سجده آورده است و پشت پیش بر و کما نچه بود و انگشتان بای از او نازد که
پایش مطلق از او بود و روا بود بر دایت فروق نامطقی گویم که روا بود و کما احتیاط کند تا نازش در قید ناز و ای بقید اگر
در سجده قدم بقدم دیگر برداشته است شیخ الاسلام بر آن الدین رحمه الله گفته است که روا بود که روایت کتاب نیست وضع
القدمین علی الارض فرض نیست اگر مسلمان یا برپایی و پیشانی مجرم است بقول شافعی رحمه الله قیام در رکوع اردو سجده
بایا آورد بقول علامه رحمه الله چون سجده ساخت نشد قیام رکوع نیز ساخت شود همچنان که بایا نازد که روا بود مسلمان یا
عارضه است که اگر ایستاده نازد با قیام رکوع و سجود بقا طهارت نمی یابد و اگر گشتن میگذارد در رکوع و سجود و بقا طهارت
نمی یابد گشتن میگذارد در رکوع و سجود و اگر گشتن میگذارد در رکوع و سجود و بقا طهارت نمی یابد اگر نازد میگذارد بقا طهارت نمی یابد و ظاهر
روایت نیست که حکم صاحب جرم دارد و غیرت نماز طهارت سازد با قیام در رکوع و سجود و نماز میگذارد اما شیخ الاسلام بر آن الدین
رحم گفته است که بایا نازد و روا بود اگر درون و بران جرم است قرآن بخواند چون روان میشود خواج نام زاهد فخر رحمه الله گفته است
که قرآن بخواند از برای آنکه از برای آنکه بقرات رومی آید دلیل بر آنکه رومی مقتدی و لکن در هر فیضه چهار رکعتی در دو اخیان
بقرات رومی آید اما در هیچ جا نیارده است که بطهارت نازد و روا بود اما شیخ الاسلام بر آن الدین رحمه الله گفته است
که بقدر حاجت قرات خواند که در زیادات روایت است که انجا بایا نازد میگذارد و ان اشارت از وی برای است از قیام رکوع
و سجده یا نازد و قرات بدل نیست پس بقدر حاجت خواند این خامی خواند که بخواند چون روان میشود و اگر خاموش کند هم نمی ایستد و اگر
بیشتر میباشد فی ایستد چند که خواند و روا بود که اصلی است و در صله مخضر القیام خواج نام زاهد فخر رحمه الله گفته است که رومی و شرح قدوری
بجمله آورده است که هر جرمی صاحب جرم روان شود از رومی و حدیث نیست از پیشانی چند بپند یا سجده و بطهر یا سجده بعضی
از مشایخ گفته اند که مقدار نوزد بنی که ابو حنیفه رحمه الله سجده بنوک بپای متصرفی آید و خواج نام زاهد فخر رحمه الله گفته است که اگر ابو حنیفه
رغز از آن قول مجموع کرده است ان حکم معتبر نماند مقدار نوزد بنی یا برپایی از پیشانی بپند و سجده معتبر بود اگر سجده بجا می آید که

از فرقی نیست و در قعده اخیره را چون اجمیده رسول رسانید فرض موجود شد بعد از آن طوطی بود و لیکن در هر مرتبه فرض بود
 تا اگر همین فرضیه را کسی بوی قضا داد و بپس معلوم شد که قعده اخیره مقدار است **مسئله** باز گشتن بقرار است قعده
 بر یکروز یا بیست و چهار روز است یکروز است که قعده معتبر نیست الا حیث تمام خواند و خواب شد چون بیدار شد باز آغاز کرد و بیست و چهار
 بقعه نشیند سیدی سلام داد و اتفاق این قعده بر آن قعده نشیند و نازش را بود که نشستن فرضیه با تمام خواندن و چهار روز است
 و خواندن باز و یک طوطی شود و طوطی فرضیه را واجب را بر بندد اما اگر مقدار اجمیده در رسول نشیند و لیکن هیچ سخا و در خواب
 چون بیدار شد سلام داد و بقول علماء را به هم اندر و او بود و بقول شافعی رحمه الله را نیز و چه میگویم است که التحیات آغاز کرد
 پیش از آنکه بقعه نشیند رسیدی در خواب شد چون بیدار شد التحیات از سر آغاز کرد و پیش از آنکه بقعه نشیند سیدی سلام داد و خواب
 امام را به هم اندر و یکروز بود هر چه میگویم که بقعه نشیند بر سر و او بود اگر از سر و او بود اگر از سر و او بود اگر از سر و او بود
 رحمه الله صلواته خواهی اصل هر مسلم اندرس میگرد و روایت بیرون آمد که قعده یکروز بطایر روایت برگزیده و خطی با نام ابو جعفر
 کثیر بخاری رح گفته است که در نوادر از محمد رحمه الله روایت یافته ایم که قعده بر یکروز تا اگر تمام نکرده سلام بیدار نشیند و خواب
 مقتدی را افتد خواب بروایت نوادر گویم که قعده بر یکروز که مسلمانان کاسب باشند و امام قنارت در آن روز خواب اندوز خواب بود
 بیدار شود از سر آغاز کند پس گویم که قعده بر یکروز تا اگر تمام نکرده با نام سلام بدو و او بود اگر با نام مقدار اجمیده و رسول نشیند و
 خواب شد هیچ سخا و اندام سلام داد و بی نام سلام داد و بقول علماء را به هم اندر و او بود و بقول شافعی رحمه الله را نیز و
 اگر امام سلام داد و بی از سلام امام بیدار شد یا نیستی با نام سلام داد و بی داد و بی سلام امام از نماز بیرون نیاید از برای
 آنکه واجبی از واجبات نماز بر است و بی قنارت نشیند آغاز کرد و قعده بر یکروز یا بیست و چهار روز است بر آن العین رحمه الله صلواته
 خواب نام برگزیده از نواده درس میگرد و روایت بیرون آمد و بقول ابو یوسف رحمه الله قعده بر یکروز و بقول محمد رحمه الله بر یکروز
 باز گشتن مسجد ملاوت قعده بر یکروز آن واجب است باز گشتن بقرار است قعده بر یکروز و این نیز واجب است اما ابو
 یوسف رحمه الله گفته است که اگر باز گشتن مسجد ملاوت گویم و قعده بر یکروز نماز مسجد قلم کرده باشم و نماز مسجد تمام کرده
 شروع نیست پس بفرودت گویم که قعده بر یکروز و یکروز مسجد مقدم است قعده مؤخر است هرگاه که از مؤخر مقدم باز کرد و مقدم
 مقدم مؤخر بر یکروز اما اینجا مشک است نشستن یا خواندن معان است هرگاه که از مؤخر مقدم باز کرد و مقدم
 مؤخر بر یکروز اما اینجا مشک است نشستن یا خواندن معان است قعده بر یکروز یا بیست و چهار روز است که قعده بر یکروز و بیست و چهار
 بر یکروز طلاق مردی را زنی حامله است اگر پسری از او مطلق شود و اگر دختر آورد و طلاق و اگر مرد آورد و اگر نخستین
 به او آوردن پس بر یکروز طلاق شود با آوردن دختر و یک طلاق نشود از برای آنکه نهادن محل یا گشتن عدت معان است و گویم که
 طلاق کرد و قعده نشیند یا بیست و چهار روز است که قعده بر یکروز و اگر پسری از او مطلق کرد و معلوم نیست که نخستین
 یا مؤخر خواب قعده نیست که نخستین پس از او است یا پیش از یک طلاق واقع نشود اما مؤخر یا خواب بدان گویم که نخستین مؤخر است

رمضان نهم خواند باید نه خواجہ ابو حفص صغری و نهم خواجہ ابو بکر فضل بخاری رحمة الله گفته اند که امام نهم خواند که در منی
 دعاست خواجہ ابو حفص بخاری رحمة الله گفته است که بلند خواند از برای آنکه در زمانه ما غفلت غالب است تا اگر کسی نداند
 و در قضای امام بدل یا و کید و هسکل مقتدی خواند بانی بقول ابو یوسف خواند پیش از آنکه آغاز کند صلوٰۃ کوید و بقبل محمد رحمة
 الله بخواند که صحیح بر منزه ان الله علیهم اجمعین در قرائه وی اختلاف است از اجزای که قرائه بود و مقتدی را خواندن بد
 بود از نزدی که دعاست خواندن وی سنت است اصلیت بر کسی بدعتی یا سنتی جمع اند ترک سنت بد از آوردن بدعت بود اما
 اجماع است که امام اللہیم یا خواند بلند نیک خواند و نرم نیک فی میانہ خواند چنانکه نصف اول استخواند مقتدی خواند بانی
 بقول ابو حنیفہ محمد رحمة الله بخواند و بقول ابو یوسف روایت آمده است که بر آنجا که امام وقف کند کلمه امین بجایی که امین گفت
 است شاید گفتن یا است شش نهم در بیان نماز است روی عن عائشہ رضی الله عنها عن النبی صلی الله علیه وسلم من
 انما یزلی علی اثنتی عشر رکعت فی کل یوم و لیس فی النبی الله تعالی کہ بتیانی الحجة مادر سونمان عایشہ صدیقہ رضی الله عنها روایت میکنند
 کہ رسول الله اسلام فرموده بر که این دوازده رکعت سنت شانزدہی نگاه دارد و بگذارد خدا تعالی از هر یک را بد تا بنام
 ان سنده در سنت خانه نیکند مراد از ان خانه کوشک است بخاصه در حق سنت نماز باید که رسول الله اسلام با شخص
 قال النبی الله اسلام رکعتی الفجر خیر من الدنیا و ما فیها جلد تطلوع را بخانه کند از آن او تیره بود بنا بر حدیث رسول الله اسلام
 لا صلوة فی المسجد الا المتکونین است نماز در مسجد بجز آنکه نماز در مسجد است چون هیچ دید قاضی احمد زید رحمة الله گفته است باید که
 سنت نماز باید که اگر در شکرانه آنکه خداوند عزوجل را از شب تاریک رسانید بر فردوشن رسانید و اسلام نگاه داشت
 خواجہ امام زید فخر رحمة الله گفته است کہ تاجیکند کہ نزدیک تر از نصف گذارد قال النبی صلی الله علیه وسلم انظر الصلوة الصلوة
 منظر نماز بخیران بود که در نماز راه ثواب حسن بادر رحمة الله از ابو حنیفہ روایت میکنند کہ شب نماز باید که در منی واجب است
 از برای آنکه دیر اخصوصی است کہ مستحبی دیگر زانیت دلیل که آنکه سنتها و دیگر بعضی وقت نشست گذارد یا برستور بود
 و سنت نماز باید که در اسبق درت برستور گذارد و یا نشسته گذارد و انبوا بعضی مشایخ گفته اند کہ نماز را قضا کند باید که
 سنت نماز باید که در اقصا کند کہ در معنی و تر است فاما ظاهر روایت اینست کہ سنت است و سنت را قضا نیست اگر
 سنت نماز باید که گذارد معلوم شد کہ جمیع ندیده است اتفاق باز گذارد و اگر معلوم شد کہ تحریم در شب افتاده است
 یا قیما در روزیم باز گذارد و اگر شک است در شب افتاده است یا در روزیم باز گذارد و اگر چهار رکعت تطلوع گذارد
 معلوم شد کہ در رکعت در شب افتاده است و در رکعت در روز سید امام ابو شجاع رحمة الله گفته است کہ ان دور
 و حضرت باید و نیاید در ظاهر روایت نیاید ندارد و اگر در رکعت گذارد بنیداشت آنکه شب است معلوم شد کہ روز زده است
 و اتفاق از نماز است باید و نیاید در مسجد حقیقی است کہ سنت نماز باید که جائی گذارد و اگر افتد کند درست بناید یعنی بخانه گذارد
 او تیره بود بقوله الله اسلام لا صلوة فی المسجد الا المتکونین اگر مسجدی آید و جماعت بر پای نشده است و بگویند ایستد و سنت گذارد

فقیه است عبد الله مسعودی رضی الله عنه همچنین کدی اگر جماعت بر پای شود جماعت به مسجد اندرون اندوی از مسجد بیرون کند اگر
 جماعت به مسجد بیرون اندوی به مسجد بیرون اند در مسجد اندرون اندوی از مسجد بیرون کند اگر جماعت به مسجد بیرون اندرون
 در مسجد بیرون اند در مسجد اندرون کند و اگر مسجدی که باشد بگوشه ایستد و سنت کند در و قرآن نرود خواند چنانکه امام را
 متشوش گرداند و اگر مسلمانی به مسجد اندر تپید جماعت که باشد بود اقامه او کرد یا سنت کند اگر در رکعت اول است اتفاق است
 که سنت کند اگر در رکعت دوم است و اقامه کند فریضه کند و بعد از فریضه سنت کند از بیانی بقول شافعی کند و بر قول علماء ما
 رحمهم الله کند از نگاه آفتاب بر نیاید بعد از بر آمدن آفتاب چون کند از سنت نیابت دارد بیانی بقول ابو حنیفه و ابو یوسف
 سنت نیابت ندارد و بقول محمد نیابت دارد و اگر مسجدی در راه نمیداند که امام در رکعت اول است یا دوم به سنت شروع کرد معلوم
 که امام در رکعت آخر نیست سنت را تمام کند و آنچه در فریضه در راه نمیداند که اگر سنت بر انداخت آفتاب که آمد سنت را قضا نکرد
 و اتفاق از سنت نیابت ندارد و اگر نماز باید و یک رکعت از فریضه فوت میشود اتفاق است که سنت کند از امام اگر سنت نماز
 باید و یک رکعت از امام را در قعه اخیره خواهد یافتن ظاهر روایت سنت کند از فریضه اقامه کند امام فقیه جعفر رحمه الله است
 که سنت کند و اگر امام را در نماز باید و در قعه اندر یافت بقول امام رحمه الله سنت کند از برای آنکه تشریفی که رسول
 السلام در حق تکبیر اول فرموده است در حق سنت نماز باید و بخلاف فرموده است قال ابی بنی صلی الله علیه وسلم رکعتی الفجر خیر من
 الدنيا ما فیها چون تکبیر اول را فوت کرده است یا رکعتی سنت نماز باید از قوت کند و ثواب است حاصل کند امام ابو حنیفه رحمه الله
 گفته اند که گفته اند که حکم حدیث رسول علیه السلام اذا تموا الصلوة فاتوا وانتم تمثرون و لا تاوا و انتم تمثرون علیکم باسکینة و انوا
 ما و رکعت فصلوا فانکم فاقصوا پس حکم حدیث فریضه اقامه کند و چون آفتاب بر آمد سنت را گذارد سنت بود بیانی در صلوة
 خواهجه امام اجل شافعی رحمه الله روایت است که بقول محمد از سنت نیابت دارد و بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمهما الله نیابت
 ندارد و این جای بود که سنت باشد بر آمده بود و اما اگر سنت را شروع کرده بود و بر خود تنها کرد و جماعت گذارد بعد از نماز
 باید و وقت مستحب باقی بود و بقول شافعی رحمه الله ان سنت را قضا کند و بقول علماء ما رحمهم الله چون آفتاب آید نگاه قضا
 کند و وجه قول شافعی رحمه الله آنست که شروع کرد بر خود تنها کرد این بر روی قضا شد و چون قضا را دید که اگر بعد از
 نماز باید و وقت مستحب باقی بود قضا گذارد و در این نیز همان بود علماء ما رحمهم الله گفته اند قضا های دیگر
 باشد و اندر در چل بر روی فریضه کرد انیده است و این به نفس خود بر خود فریضه کرده است پس فرق بود
 میان این قضا و ان قضا پس چون آفتاب بر آید و نگاه این سنت را قضا کند دلیل بر آنکه امیر المؤمنین
 عمر رضی الله عنه نماز باید و گذارد و طواف کعبه آورد و تحت بروی واجب شد خواست تا تحت بیارد
 رسول علیه السلام در این منع کرد و یا عمر درین زمان نشاید که در آن چون آفتاب بر آید بگذارد اگر
 سنت در فریضه بر دو فوت شده باشد یا زوال راست ایستاده بایستد بر دو را قضا کند و اگر

و اگر چه اجماعی بر اینست و هم فریضه نوبت شده باشد باید که با کمال از گویند و سنت گذارند و اقامت گویند و فریضه را بجماعت گذارند
و قرائت بلند خوانند که در وادی سلطان رسول علیه السلام بخواب مانده و نماز ایشان قیامت شد چون آفتاب برآمد همه بیدار شدند
چهار رکعت ساختند رسول علیه السلام قرائت بلند خواندن معلوم شد که بلند خواندن پس معلوم شد که چون سنت فریضه بر وقت شد
باشد باید که با کمال از گویند و سنت گذارند و اقامت گویند و فریضه را بجماعت گذارند و قرائت بلند خوانند چون زوال در گذشت مسلمان
چهار رکعت نماز نطق کند و از سنت نماز پیشین نیابت دارد یا فی قاضی صدر الدین رحمه الله گفته است که از سنت نیابت دارد
همچنانکه در رکعت نماز گذارد و پیشینست بلکه شب است معلوم شد که صبح دمیده بود آن سنت نماز با نماز نیابت دارد این نیز همانست
خواهر نام اجل شخص رحمه الله گفته است که از سنت نیابت ندارد که فرق است میان انیمسلم و ان مسلم سنت نماز با نماز از برای
آنکه چون صبح و صبح نطق دیگر نشاید گذاردن الا سنت نماز با نماز پس بضرورت گویم که از سنت نماز با نماز نیابت دارد و اما
اینجا نطق گذاردن ضرورت نیست پس باید که سنت را نبست کند تا نیابت دارد اگر تا پیشین جماعت برای شد جماعت که سنت را
مانده فریضه را اندک چون فریضه گذارد اتفاق است که پیشینست که سنت را گذارد و بخت دو گذارد یا چهار رکعت یا
الصنیه و غیره رحمه الله بخت چهار گذارد و انگاه و بقول ابو یوسف بخت دو گذارد و انگاه چهار رکعت یا بخت دو بقول ابو
یوسف بخت چهار گذارد و انگاه و بقول محمد بخت دو گذارد و انگاه چهار رکعت یا بخت دو گذارد و انگاه چهار رکعت یا بخت دو
در ابو یوسف بخت چهار گذارد و انگاه و دو اگر روز نماز مسلمان است روز ناگفته بود بخت دو گذارد و انگاه چهار رکعت یا بخت دو
گفته اند که اگر مردی متدین است که آن دو رکعت را خواهد گذارد و آن چهار رکعت نیز خواهد گذارد و بخت دو گذارد و انگاه
چهار رکعت مردی کامل بود که آن دو رکعت را و آن چهار رکعت را بخوابد گذارد و بخت چهار رکعت و دو گذارد و وقت بر
رفت انگاه چهار رکعت از و از سنت نماز دیگر نیابت دارد و آن سنت را نبست قضا کند که نبست را قضا نبست و نبست و قضا کند که
وقت وی پیش از فریضه بود نبست سنت امر فریضه کند سنت بود یا نه ظاهر روایت است که نبست بود و در صلوٰه خواهر نام که
خواهر نامه از ابو حنیفه روایت آمده است که نبست نبود از برای آنکه خبری سنت بود که رسول علیه السلام آن سنت را نبست گذارد
بعد از فریضه رسول علیه السلام یکبار گذارد بعد از آن میکند از و فایده این خلاف جای ظاهر بود و آن چهار رکعت سنت را
پیش از فریضه میکند و شفع را بشفع خبر دادندش چهار رکعت نماز تمام کند و شفع طلب کند تواند که بعد از فریضه میکند
از شفع خبر دادندش اگر کسی در اسلام و بد شفع طلب کند اتفاق تواند که چهار رکعت تمام کند ظاهر روایت تواند که شفع طلب کند
بدان روایت ابو حنیفه رضی الله عنه تا این جای بود که سنت را شمر کرده بود اما اگر سنت را شمر کرده و جماعت بر پا
و جامع الکبریٰ از محمد رحمه الله روایت است که یکبار نمازی را بر خود تپاه کند که فریضه را که تنها شمر کرده بود و جماعت
برپا می شد بر اندازد و اقامه کند تا بهتر گذارد خواهر نام شخصی رحمه الله گفته است که از اول برای من بجمعه بود اما سواد من
شمر الله جلوی از است و خود ابو حنیفه رضی الله عنه روایت میکند با سواد است تا به هر حال قال الشیخ صلی الله علیه

و سلام از اقمیه الجماعت فلاحه الله المکتوبه یعنی چون جماعت بر بای شد نماز نیست مگر آنکه فرض شده است این حدیث بن
 رسید از آن قول رجوع کردم باید که بر نماز دو وقت گذارد و اگر یک رکعت گذارد بود که جماعت بر بای شد یک رکعت دیگر گذارد
 و بر سر دو سلام باقی گذاشت و اگر یکسر دو نشسته است که جماعت بر بای شد و با جماعت سلام باقی گذاشت و اگر یک رکعت بیستم
 بر نماز است که جماعتی بر بای شد بعضی گفته اند ایستاده سلام و در ظاهر روایت نیست که بنشیند و سلام با نیست از نماز سر
 آمده بود ظاهر روایت با جماعت سلام باقی گذاشت و اگر نماز تمام حل شخصی حجت الله گفته است باز کرد و قعد آورد از برای آنکه آن قعد
 آن وقت فرضیه نبود اکنون فرضیه شد بقول ابو حنیفه رحمه الله واجب فرضیه نیابت ندارد و اگر سر رکعت نماز گذارد
 باید که تمام کند رکعت هر جا که است آنکه فرضیه را قعد کند اگر سخت را نه و هر که در بر خود بنهد که فرضیه گذارد و بعد از فرضیه انفرادی
 اتفاق است که شش رکعت را گذارد و در قنوی خواب نام زاده عثابی آورده است از خواب نام ابو حفص بخاری که این خلاف
 ابو حنیفه و محمد بنهما ابو یوسف و در قنوی چهار رکعتی است در سنت فی ما اگر سنت چهار رکعتی است را قطع کند و اتفاق
 قصبا چهار رکعت واجب شود که سنت تمام کرد و گذارد و چهار رکعتی بقول ابو حنیفه و محمد بنهما ابو یوسف و در قنوی
 ابو یوسف رحمه الله قصبا چهار رکعت بود و اگر یکسر دو سلام او وقت گذارد بعد از فرضیه باید که بقول ابو حنیفه و محمد بنهما ابو یوسف
 بروی خبری بود و بقول ابو یوسف رحمه الله چهار رکعت بروی قصبا بود سننهای نماز از چند رکعت است بر قول عبد الله
 مسعود رضی الله عنه شش رکعت است و چهار از پیش فرضیه و چهار بعد از فرضیه و این قول را از ابو حنیفه و محمد بنهما ابو یوسف گرفته اند
 بر قول ابو یوسف رحمه الله و در خبری ابو حنیفه و محمد بنهما ابو یوسف و در خبری ابو حنیفه و محمد بنهما ابو یوسف و در خبری ابو حنیفه و محمد بنهما ابو یوسف
 علیه السلام نمی کرده است بعد از فرضیه قطع کند از آن که باشد شود بعد از فرضیه بر قول ابو یوسف رحمه الله و در خبری ابو حنیفه و محمد بنهما ابو یوسف
 چهار رکعت از فرضیه و بعد از آن چهار رکعت از دو این قول را ابو یوسف رحمه الله بعد گرفته اند و رکعت سنت روز است یا سنت نماز
 بقول ابو یوسف رحمه الله سنت روز آید است و بر قول ابو حنیفه و محمد بنهما ابو یوسف و در خبری ابو حنیفه و محمد بنهما ابو یوسف و در خبری ابو حنیفه و محمد بنهما ابو یوسف
 جای پیدا بد که بعد از فرضیه این چهار رکعت را گذارد و آن دورانی و بقول ابو یوسف رحمه الله نه سجا شود و بقول ابو حنیفه و محمد بنهما ابو یوسف
 محمد بنهما ابو یوسف و بعضی مستخرج گفته اند که یک غفقه باید که گذارد و یک غفقه نگذارد از برای آنکه در قضای آن گذارد
 آن دور رکعت غلظه اند سنن آن برای زخم ایشان یک غفقه نگذارد و یا در میان بد و در میان ایشان آید و در میان
 با شفته گذارد آن که رسول علیه السلام فرموده است هر که آن دور رکعت نماز گذارد و هر رکعتی فاتحه بخواند سه بار قیل و الله بعد
 کبار قیل خود رب العلق و قیل خود رب الناس طاعتی در حال ویرانها گفته دیگر در میان دارد و همچنین گفت که میگوید که گذارد دور رکعت
 سنت وقتی که اگر سنت روا بود از روز نیابت دارد و اگر نماز بود از نماز نیابت دارد و سنت نماز شام دور رکعت است باجماع
 است نماز حضرت بطایر روایت دور رکعت است ملاوت میکند و در میان عایشه صدقه رضی الله عنها و عبد الله بن عمر که رسول
 علیه السلام دو رکعت را گذارد و چهار رکعت را اما معلوم نیست که بوسه گذارد و یا در وقتی چهار رکعت گذارد و وقتی دو رکعت را بود که هم

چهار رکعت دوم و اولی آن بود که تحت چهار رکعت از دو بار دو اولی آن بود که در آن چهار رکعت اول فاتحه خواند و البته اگر کسی
 سه بار در رکعت دوم فاتحه سه بار قبل بجا آورد و در رکعت چهار رکعت نماز کند از خدای عز و جل ثواب شریف قدر در این
 اوست که دانده قال النبی صلی الله علیه وسلم من صلی أربع رکعات بعد العشاء کان له ثواب لیلة القدر در سنه ثانی
 نرزی از حضرت ابی بن کثیر روایت کرده اند و اما مستحبی اینست که قلها خواند از برای آنکه خواجه امام فخر رحمة الله بر او ایست
 که رسول علیه السلام در سنت نماز باید اقل ایها الکافرون قل الله احد خوانده است و در چهار رکعت نماز پیشین چهار قل
 خوانده است و در رکعت نماز پیشین سوزن خوانده است و در رکعت نماز شام چنان خوانده است که در دست یابد
 و در رکعت مسنت نماز خفتن چنان خوانده که در رکعت مسنت نماز پیشین به حدیث آمده است هر که در سنه ثانی
 خواند خدا تعالی عز و جل بر او در دوزخ نگذارد و بر سستی که در ایستاده صحابه متفق بوده اند اگر کسی که در
 در سستی که در ایستاده صحابه مختلف بوده اند با اخر متفق شده اند اگر کسی بدعت بود و الله اعلم باب سفید هم در بیان کعبه
 طهاره و نماز تابه کند از خنده قهقهه اعمال دیگر چون گفتن سخن مانند آن در صلوٰه سه بار و جوی کعبه ایست که هم نماز
 تابه شود و هم طهاره و همچون خنده قهقهه احتلام میبوشی و حدث بخود یک وجه دیگر اینست که نه طهاره تابه شود نه نماز صحیح
 مسلم و سلام و نماز میبوشی و عمل آنکه در وی کرد ایندن بر هم حدث مادم که در مسجد بود و اگر مسجد بود مادم که در میان صف بود
 نه نماز تابه شود نه طهاره و اگر پیش روی و مادم از امام اندر نکند نشسته باشد چون معلوم شود که حدث نیست تواند که باقی نماز
 تمام کند یک وجه دیگر اینست که طهارت تابه شود و نماز بی چون خون بی وقتی بر می آید و حدث نامکون و یک وجه اینست
 که نماز تابه شود و طهاره بی چون سخن گفتن چیزی خوردن و عمل بسیار کردن و راه رفتن و اگر حاجتی نماز میکند از امام موقوف
 بخندید اگر همه را بر خندیدند نماز و طهاره تابه شود و اگر نخست امام خندید نماز معتقد بآن نماز و طهاره تابه شود و
 معتقد بآن نماز تابه شود اما طهاره تابه نشود این همه جای بود که پیش از تشهّد خندیدند اگر بعد از تشهّد خندیدند پیش از سلام
 اتفاق نماز تابه نشود اما طهاره تابه نشود و بانی بر قول ظفر رحمة الله تابه نشود و بر قول علما و فقهه رحمة الله تابه نشود و اگر امام
 بعد از تشهّد پیش از سلام بخندد مقتدیان بعضی لاحق اند بعضی مسبوق بر قول ابو حنیفه رحمة الله نماز مسنون تابه نشود و بر قول ابو
 یوسف رحمة الله تابه نشود لا حقا نماز تابه نشود بانی ابو سلیمان جرجانی رحمه الله میگوید تابه نشود بقیاس قول ابو حنیفه رحمه الله
 خواجه امام حفص رحمه الله میگوید لا حقا اگر نماز بجای رساند که امام کرده است بخندد امام لا حقا از نماز تابه
 اگر امام سلام داد مقتدیان بخندند پیش از سلام خود طهاره ایشان تابه شود بانی قول محمد بن فرجه رحمه الله طهاره تابه نشود و بر
 قول ابو حنیفه ابو یوسف رحمه الله تابه نشود این جای بود که بر مقتدیان چیزی از واجبی باقی نبود اگر واجبی از واجبات نماز باقی
 قهقهه خندیدند اتفاق طهاره تابه نشود و این مسلم است که مقتدی اسلام خود از نماز تابه نشود یا مسلم امام بر قول گذرد
 چهار امام علیه السلام امام بر قول ابو حنیفه ابو یوسف رحمه الله و مسلم خود اگر تابه رسیده در نماز قهقهه خندید علی وی رحمة الله

که آنها از فساد خالی نیست و اینها مصدوم اند از ضعیف و کبریه حکایت آورده اند روزی مادران رشیده عظمیه و ابویوسف حاضر
بود گفت یکدیگر را چون ابویوسف سیر در آن رفت من از عیان بدگوی کردند که شمار ایگان کتابت ذکر کردنی بسیار و حرمت این سخن
بر هیچ ابویوسف سید و حتی دیگر مادران رشیده عظمیه و ابویوسف گفت بگویند با بسیار حرمت مادران رشیده عظمیه
بگذاشتند که سستی را عمل کردن نسبت فاضله بود قال النبی صلی الله علیه و سلم من اجبی سستی قد ایتت نهو خلیفی فخلعه الا بعدا و سستی
که نماز میکند در روز شنبه نگاه میکند و فهم میکند و بعضی گفته اند که قیاس قول محمد رحمت الله علیه بمثل ایسان نماز تبا نه شود تا اگر کسی کند
خورد که من نامه فلان کس بخوانم آن فلان نامه فرستاده وی نامه گرفته است و نگاه میکند و فهم میکند بقول محمد رحمت الله علیه که
شود از برای آنکه بنای ایسان بر عفت است این انهم کردن خوانندگی خواندن اما ظاهر بر و ایتیه اینست که خلاف ایشان در نماز
سیر است اما در مسئله این خلاف در بنیاد که اگر اندیشه دل را اعتبار بودی نماز بر روی که بسیار چیزها در نماز در خاطر
اید که نماز کند از آن کان از رفع آن عاجز باشد نماز را بود اگر کسی نماز نکرده باشد که آن نامه او در قرآن یک نماز یا سجده اگر
بر این اسم الله الرحمن الرحیم نوشته باشد یا ایتیه از قرآن نوشته باشد اگر حریف یا محذی گیر و نه بکار نشود قوله تعالی لا یسئله الله عظمه
اگر نماز میکند مادر پدر را و او از او نشد و بعضی مشایخ گفته اند که اگر فرضیه میکند از نماز تمام کند و اگر قطع میکند از
بر اندازد جواب ایشان گوید بعضی گفته اند که مادر پدر رسید اند که در نماز است بر نه اندازد و اگر نرسید اند بر اندازد اما اصحاب
قطع میکنند مادر پدر رسید اند که وی در نماز است جواب ایشان گوید و اگر میداند وی در نماز است نماز را تمام کند انجا جواب
ایشان گوید اما اگر فرضیه میکند اگر اند که وی در نماز است یا نداند باید که نماز تمام کند انجا جواب ایشان گوید قال النبی صلی
الله علیه و سلم لا طاعة للعجمی فی مصیبه النبی الا انما اگر کسی بیگانه میشود چنانکه در باب التشری افتد اتفاق است که آن نماز بر اندازد و آن
محکم اخلاص کند اگر چه آن نماز از وقت بود اگر چه آنکس فری باشد اما اگر چیزی بیگانه میشود و ظاهر بر و ایتیه اینست که اگر پدر هم
رسد شاید که نماز بر اندازد که خدا تعالی از آن نماز بی نیاز است و بنده بدان درم نیازمند است و حاجت من بعضی گفته اند اگر راکی
نعمه باشد شاید که اندازد و از اخلاص این فتوی است تقوی است که خواجی حسن بصری رضی الله عنه گفته است که از نماز دنیا
نشاید و بر خود نماز تبا کردن دلیل آنکه یکی از صحابه را سپی قیمتی بود و نماز شروع کرد و در بر آمد و اسب را کشاد بر روان برد و آن صحابی
نماز بر خود تبا نکرد بعد از آن فرغ نماز را گفتند که چرا به فتوی عمل نکردی و گفته را شرم آمد که برای دنیا بر خود نماز تبا کردی اهل
اندرین باب اینست که کسی که در حق حق عبد را مقدم باید داشت نه از برای امانت حق مقدم در شوق حق عبد را حق
که خداوند عز و جل بی نیاز است و بنده نیازمند است و حاجت من بعضی گفته اند که مقدم در مقدم المهر حق
اما این مخرج اگر در نماز تمام پروردگار شود و چنانکه گفته نماز تبا نه شود و اگر نام رسول علیه شود و صلوة گفت اگر از آن
جواب گویند است بقول ابو حنیفه و محمد رحمت الله علیه نماز تبا نه شود و بقول ابویوسف رحمت الله علیه و ابو حنیفه و محمد رحمت الله علیه نماز تبا نه شود
و دیگر ویرا در بلا میاروی لاجول و لا قوت الا بالله العلی العظیم گفت بقول ابو حنیفه و محمد رحمت الله علیه نماز تبا نه شود

مرادش بلاد دارند بود و بقول ابو یوسف رحمه الله نماز را بود اما اگر و سواس پیش خاطر آمدش لا حول ولا قوت الا بالله
 گفت نماز تباها شود و در مجلس شیخ الاسلام برمان الدین رحمه الله آورده است که اگر و سواس می نداشت نماز تباها
 نشود و اگر و سواس آخره است نماز تباها نشود اما اگر امام در محراب گفت ایس ذلک بقادر علی بی المحرمی مقتدی گفت علی
 اختلاف متشیخ است بعضی گفته اند نماز تباها شود بعضی گفته اند که نماز را بود اما اگر امام گفت یا ایها الذین امنوا تعقیبوا
 کلمة اللہ سیکم بخیر خواجه امام زید خضر رحمه الله است که نماز را بود و مختار شیخ الاسلام برمان الدین رحمه الله است
 که نماز تباها شود اما اگر در نماز ایستاده نماز تباها شود مقتدی از بیم و عیبه گفت یا یارب گفت بکسیت بهارای نماز
 تباها نشود اما اگر در می در آمدش آه گفت یا رب گفت یا باز آمدن غایتی خبر دادندش گفت الحمد لله درین بر صومرا
 و بقول ابی حنیفه محمد رحمه الله نماز تباها شود و بقول ابو یوسف رحمه الله نماز را بود و اگر سبق با امام بغیر اموشی سلام
 داد فاتحه را خواست که دندوی فاتحه خواند بعد از آن یاد آمدش که از فریضه خبری بر من باقیست بقول ابی حنیفه محمد رحمه الله
 نماز تباها شود و بقول ابو یوسف رحمه الله تواند که باقی سبق فانه تمام کند اگر سلام بغیر اموشی داد الحمد لله علی التوفیق و
 استغفر الله مع التقصیر بعد از آن از خواند و ایستادگی کردی خواند و لیکن هم درست خواند چون یاد آمدش که نماز فریضه خبری
 بروی باقی هست اجماع باقی نماز تواند که تمام کند اگر سلام بغیر اموشی داد دعا را آخرین گفت تازی و فارسی و لیکن
 هم درست گفت چیزی خواست که خبر از حق نتوان خواست چنانکه گفت خدا یا مرا ایام از مادر و پدر مرا چون یاد آمد تواند که
 باقی نماز تمام کند و با جماعی که بخوابد و خود فرو مید بقول ابو حنیفه محمد رحمه الله نماز تباها شود و بقول ابو یوسف رحمه الله
 نماز را بود و اگر بدست خود مید بخود و مالیدن اتفاق نماز تباها شود و این عمل کثیر شود اما اگر خبری خواست
 که از حق نتوان خواست چنانکه گفت نماز را زده یا خانه ده یا زن ده نماز تباها شود و بعضی از متشیخ گفته اند که بنابر
 بی لفظ گفته است اگر بلفظ روزی گفته است چنانکه گفت نماز را روزی کن یا نقره روزی کن تواند که بدان نماز تباها
 که روزی خبر از رزاق نتوان خواستن اما ظاهر و ایتام است که نماز تباها شود چنانکه یکی یاد در نماز بشارت دادند که
 فلان غایتی الحمد لله یا ز مصیبتی خبر دادندش گفت ان الله و انما الیه راجعون نماز تباها شود که در معنی کلام الناس شود
 و اینجا نیز همان شود قال النبی صلی الله علیه وسلم لا تقبلوا السوادین و لو کستم فی الصلوة رسول علیه السلام فرمود که یکشاید این دو سیاه
 و اگر چند در نماز باشند مردان ما راست و کردم و اشکال است که کردم پسیت رسول علیه السلام چه او را سیاه خبر نمود
 و این تاویل است کی آنکه غلظت بدست دلیل بر آنکه بر آنکه مبارک رسول علیه السلام زخمی در رسول علیه السلام فرمود
 لعن الله العقرب و یک آنکه سیاه است رسول علیه السلام و بر این هم ما سیاه فرموده است و یک آنکه مردمان در عرب سیاه اند محمد
 ظاهر شدن یا یک شدن باقی بعضی از متشیخ گفته اند تا قصد نشاید که شستن ظاهر و ایتام بخود ظاهر شدن یا یک شدن که حشمت
 و یک دلیل بر آنکه ابو حنیفه بنی امیه در مسجد نماز میکردی از تنگ سیاه فرمود و آنکه کل جمعه نماز خود تباها کردند و متفرق شدند الا ابو حنیفه

مادر را بنده تعلیم متفوق زد و در سه گن مار سنت شد نماز تمام کرد و در صله خواجہ امام اجل بحر حسی ترمید آورد و آرد
 که بر کشید و آن مادر را سیر زد و من آمد و در صله خواجہ امام بحر خواجہ زاده رحمت آورد و هست که سیرده من آمد و سبکی ای که بر کشید
 ایشان را سیرده و در سه گن سبکی است پس معلوم کند که بحر و ظاهر شدن کشتن بر دست و از نیجه است با سوزن نماز گذاردن او اکثر
 و تعلیم در پیش نهادن نیست تا اگر کند سیردن آید تا قدم با سوزن بر روی آید و آن گزنده را سبک کند یا تعلیم بنفش و
 ملاک کند و بعضی از مشایخ اصل کار اعتبار داشته اند چنانکه بر کار یک سیردن نماز است آن کار یک است باید که در آن در نماز در
 دست کنند نماز تها نشود و چنانکه کند در میان کشدن و کلاه بر سر نهادن و مانند آنها و اگر کار نیست که سیردن نماز آنکارند
 و سبکی باید که در آن اگر چه در نماز چند یک است کند نماز تها شود و چنانکه کند در کشدن میان بر بستن و مانند آنها و بعضی گفته اند
 اگر که بحر خواجہ را سیرده بخار در نماز تها شود اما ظاهر بر آینه است که نماز تها شود اگر دیگر کن سجای با متفوق خا در نماز تها شود و بعضی
 گفته اند که تها نشود اما اگر یک بار حاضرید و باز دست بجای خود برد و نهاد و باز گرفت و جای دیگر خا درید و باز دست بجای خود برد و نهاد و باز
 بچندین گزین نماز تها نشود اگر در نماز کن کشید با حواص نماز تها نشود و اگر شک بر گرفت در سجده ز و در عیون المسایل در تها ای حواص
 امام حسام الدین شیعہ از محمد رحمت آمده و آینه است که نماز تها نشود خواجہ امام بحر رحمت آمده گفته است که این آتا و لی است چون بگوید
 شکست یک در و چون بقیام زد و بر سجده نماز تها نشود و در عیون از محمد رحمت آمده و دست که اگر کسی در نماز سیردن پوشد یا سیردن
 سیردن کند نماز تها نشود و این آینه تا وی است اگر در میان بود که سیردن باید نماز تها نشود و اگر سیردن کردن سیردن در میان میشود و نماز
 تها نشود و اگر در میان نیست سیردن کردن جلای میان نیست و این آتا و لی است تا بر کشتی عمل یکبار در چنانکه در یک سیردن او سیر کند
 و در بر کن یکبار دست نماز در در یک کن دست یکبار اندازد و در آتا و خواجہ امام اجل بحر حسی رحمت آمده گفته است که هر فعلی که از نماز
 گذارد و در وجود کسی یکبار چندین گن بر روی در نماز نیست خضض او را قبیله داد و اگر وی یکبار یکبار نماز تها نشود و اگر
 یکبار یکبار قبیله آمده بوده و او نماز تها نشود و اگر زن در عت رجعتی است شوی در نماز نیست در باطن فرج زن نگاه کرد و در سجده
 شود و خواجہ امام بحر خواجہ زاده رحمت آمده گفته است که نماز تها نشود این اختیار فقیه ابو اللیث و فقیر کبی رحیم الله فتوی مجاری است ظاهر
 روایت تها نشود و در مسو حاشیه الاسلام علی استیجانی از ابو یوسف رحمت آمده و آینه است که نماز تها نشود و بخلاف آنکه در باطن فرج
 خوشداس نگاه کند یا از آن دختر زن عت حرمت مقاربت ثابت نشود و در نماز تها نشود چون بشدت نگاه کرده باشد اگر مردی
 زن خود را باطن رجعتی داد و در نماز نشود و اگر زن بیاد مر این مرد را قبیله داد و رجعت ثابت شود یا نه اگر مرد و رضا داد نماز تها نشود و اگر
 رضا داد نماز تها نشود اگر مردی اگر که خدی بخیر رسد روز دردت خیار گیر که آمد و خواجہ را قبیله داد و خیار باطل شود یا نه بر همین
 خلاف است اگر زن در نماز است مرد را قبیله داد و رجعت ثابت شود و نماز تها نشود و رضا زن حاجت نباشد که سیردن یکبار
 و در دو یک پستان در در نماز چهار یکی کشاده کرد و دیگری یکبار کن که در و بقول ابو حنیفه و محمد نماز تها نشود و بقول ابو یوسف رحمت
 آمده زاده از نیکه باید در نیکه در دست اگر زن در نماز است یکبار نماز پستان مادر شیر خورد خواجہ امام بحر خواجہ زاده

رفته اند گفته است که نماز تباها شود از برای آنکه اگر ازین شیر کج دیگر بر ادای حرمت مضاعف ثابت شدی چون حکم از حاکم شرع ثابت شود
 نماز تباها شود دیگر آنکه شیر دادن علی اکثر است اصح اینست اصلی است که هر چه روزه تباها کند نماز را ساقط کند و بسیار چیزی باشد که
 نماز را تباها کند و لیکن روزه را تباها نکند اگر روزه در نماز غلط باشد نماز را تباها نشود و بعضی گفته اند که اگر زن غلط باشد باید
 روزه نیز تباها شود که از وی بک چیزی بخلی و در ظاهر روایت اینست که اگر بخیل شود که چیزی بخلی رفته است روزه تباها
 شود و اگر نه روزه تباها نشود که روزه بر بخیل است و بخلی رفتن بشتک و از شریعت بشتک حکم ثابت نشود اگر در کاداک
 و ندان چیزی مانده است در نماز زیان بردن از این امر آنرا در خواسته تمام زاید نمی آید و گفته است که چون بیشتر شود یعنی غلط
 خاندن شود نماز تباها نشود و اگر مقدار بخودی از کاداک دندان بیرون آمد بخلی رفت هم نماز تباها نشود و هم روزه چون
 یاد دارد و اگر روزه یاد ندارد نماز تباها نشود و اما روزه تباها نشود و اگر که از بخودی بونده نماز تباها نشود و روزه اما اگر خاند
 و بخلی برد نماز تباها نشود و روزه باقی بود اما اگر اندک از کاداک دندان بیرون می آید و بخلی میرود و خواسته تمام زاید نمی آید
 گفته است که اگر از اول یا آخر جمیع کیم چون برابر بخودی شود و هم نماز تباها نشود و هم روزه و اگر اگر کمتر بعد از عبده در سوا
 بخلی رفت نماز را ببرد و لیکن روزه تباها نشود و شیخ الاسلام بر آن بالین رحمة الله گفته است که این جای بود که در کاداک
 زکی بود اما اگر در هر یکی اندک اندک می آید بخلی میرود نماز تباها نشود و روزه اگر در نماز سه سجده نماید و دو گنجدی در
 دندان آورد بخلی برد نماز تباها نشود اما اگر گنجدی می آید و نگاه بخلی برد نماز تباها نشود و روزه تباها نشود اما در نماز
 در صوم از ابو حنیفه رضی الله عنه روایت است که اگر بخلی از آن گنجدی اثری نیاید روزه نیز تباها نشود و اگر قرآن می خواند
 از ده تا شصت بیرون می آید و بر شش قرار گرفت چنانکه از لب و از کروی و لب بیرون می آید و بر شش شش شدی از آن
 را بخلی برد یا باران یا برف رشت بخلی از روزه تباها نشود و بر خلاف آنچه و کس که در میان روزه دارد و بخلی رفت و در روزه
 تباها نشود که در وی ضرر رشت اما در برف و باران ضرر نیست تا درین احوال بکند باران بخلی رفت و اگر برف یا باران در دهانش
 رفت باید پس او ایستد و اگر غایب باشد بخلی رفت نماز تباها نشود و اگر برف یا باران غالب بود نماز روزه تباها نشود و این
 جای بود که روزه بود اما اگر شب بود نماز شب تباها نشود و اگر بعد از عبده و رسول میش از اسلام بخلی رفت نماز روزه را ببرد و
 نماز تمام بود و اگر پیش از نماز شیرینی خورده است در نماز اثر آن شیرینی در حلق می آید یا مسواک کرده است تلخی مسواک در حلق می آید
 یا سیاهان خشک آرد و در حلق می آید یا در کوفت اثر آن در حلق می آید یا کف نموده اثر آن می آید یا در روزه را
 بود که این همه تر است و آن عفو است الله الموفق باب ششم در بیان ترتیب و افعال و صلوة و ترتیب و افعال
 نماز بقول من رحمة الله فیضیه است چنانکه قیام پیش از رکوع و سجده پیش از رکوع متبوع بود اما قاعده این خلاف جای بود
 که چون چیزی از نماز مانده بود چون یاد آمدش هر چه بعد از وی تعمیر بود بقول من رحمة الله قیام نخست آن اول از این در بقول
 علی بن ابراهیم رحمه الله معتبر بود آنچه مانده است بیاید از نماز و بیرون آید ترتیب می آید و مسبق بقول من رحمة الله

فریضه است و بقول علما ثلثه رجب هم از فریضه نیست ترتیب میان سنت و فریضه شرط نیست با اتفاق تا بایاد داشت نماز باید از اول رجب
 گذارد و در ترتیب میان فریضه ترتیب بقول ابو حنیفه رضی الله عنه فریضه است و بقول ابو یوسف محمد و رحمهما الله فریضه نیست ترتیب
 فریضه و فریضه قول شافعی حرمه است و فریضه نیست بقول علما و ما رحمهم الله فریضه است و قول امام شافعی نیست قضاء همان فریضه است و او همان
 فریضه را که نام گذارد از جمله بیدان آنکه چه فرق بود میان قضا و او دیگر در قضا و روزی که ترتیب شرط نیست از قضا تا نماز فریضه
 شرط نماز برای آنکه نماز همان فریضه در روز همان از فریضه علما و ما رحمهم الله گفته اند که توجرب بقیاس میگوید اما بار از قول رسول
 علیه السلام و بعمل رسول علیه السلام بنا قول صحابه رضوان الله علیهم اجمعین معلوم شده است که ترتیب میان فریضه و فریضه نفس است
 اما قول رسول علیه السلام قال النبی صلی الله علیه وسلم من نام عن صلوٰة او نسیها فلیصلها و اذا ذکرها فان الذکر فیهما فصل رسول علیه السلام
 آن ذکر در جریب چند چهار نماز از رسول علیه السلام فوت شد چون وقت نماز پنجم اندر آمد و نماز ساخت و آن چهار نماز را میفرمود
 تا باینکه نماز اقامت میگفتند و ترتیب قضا میکرد و آنگاه نماز پنجم را و وقت گذارد و ندیس معلوم شد که ترتیب شرط است و ازین
 حدیث ظاهر است معلوم کرد که یکی از نمازها دیگر را که نام قوی تر بود از این پیش باید داشت چنانکه در حدیث نماز پیش از نماز بعد
 باید داشت چون نماز حرب تمام شود نماز را که گذشت را قضا کند و ما روی عن عبد الله بن عمر رضی الله عنه عن النبی صلی الله
 علیه وسلم قال من نسی صلوٰة فلیذکرها الا بوجع الامام فلیصل التي یوفیها و یصلها تطوعا ثم یصل التي فاته ثم یتقل التي یصل
 مع الامام عبد الله بن عمر رضی الله عنه روایت میکنند از رسول علیه السلام فرمود که نماز را که فراموش کند و یا یاد نباشد که
 و در نماز امام باشد آن نماز را تمام کند و آن تطوعه شود و آن نماز یاد آمده را بگذارد و آنگاه آن نماز را که با امام گذارده است
 نماز را گذارد پس معلوم کرد که ترتیب میان فریضه و فریضه فریضه است شافعی رحمه الله گفته است اگر فریضه میگذارد و نماز را بگذرد
 ساقط شود و تو که نشانی فریضه را ندیده باشی و نماز را بگذرد ساقط میداری دلیل بر آنکه میگوید که هر چه اندک بخاست رجاء
 رسد و ای نماز را بگذارد و مسافر را با جهل نماز را بگذرد و میداری دیگر آنکه بر مقتضای فاحش خواندن فریضه میداری و اگر کسی
 بیاید و امام را در رکوع یاد و او را نداند که آن وقت از نماز میداری و اگر در سجده پوشیده شود بخیر نماز گذارد و بسط نماز را
 میداری و آنها فریضه است و بضرورت ساقط میداری باید داشت که نماز را در وقت نماز داشت ثابت است و ترتیب و
 بحدیث تا تو ایم به هر دو عمل کنی اگر عمل کردن به هر دو عاجز آیم ترک عمل بحدیث گویم و باینکه عمل کنیم ولیکن حدیث را نشنوخیم بر کما
 که وقت فرسخ بود حدیث را واجب العمل گویم باینکه که وقت تنگ بود حدیث را واجب العمل گویم ولیکن واجب العمل گویم و بر قول
 بعضی علما روایت داشت فاسد وقتی را بود و فاسد نمازی بود و بر قول علما و الله است چنانکه نماز پیشین میکند و در میان
 نماز پیشین نماز گذارد و نماز پیشین تمام کرد و باز نماز را در قضا کرد و باینکه که نماز پیشین نماز گذارد
 و یکی از نمازها داشت آن نماز پیشین نماز دیگر میکند و او را بگذارد و از برای آنکه آن نماز پیشین بقول شافعی رحمه الله از فریضه
 نیابت داشت و بقول محمد بن یحیی باقی فاسد بر قول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمه الله تطوعه شود و اسکالید اگر این مرد صنفی و ب

بود و ترتیب در ظاهر نگاه داشته باشد یا درین نماز صلوٰه گفته باشد مقتدی بوده باشد در ظاهر امام فائز نخواهد باشد پس
آن نماز بقول شافعی حرمه است و انبوه باشد اما این خلاف نیز در ظاهر است زیرا در حرمه گفته است که در نماز این است که
نماز پس و آمده است نمازش را و ابو حنیفه در حرمه گفته است که اگر این مرد در علم و تربیت عالم نیست نمازی را و ابو حنیفه گفته
اند که مجتهد است و ابو حنیفه گفته است و ابو حنیفه گفته است که اگر این مرد در علم و تربیت عالم است و میدانند که نماز
در وقت نگاه داشته است و ترتیب بحدیث پس ای مجتهد باید باینکه که هر دو عمل کردی و دوم باید دوم بحدیث ای با جتهد
خود یا نه عمل کرد و ترک عمل بحدیث گرفت ازین روی گویم که فاسد است و بقول شافعی حرمه است یعنی تربیت که ساقط شود و به
حکم شود و یا غیر اسوشی یا سکی وقت یا بکبریات صلوٰه فوائت بشمر می گفته است که هر یک نماز را بجا ندرت عمر خود هیچ عارف
روان شود اما آن نماز را قضا کنند از برای آنکه قضا کردن نماز گناه کبیره است از قضا کنند تا باز باینکه تربیت شرط ظاهر
در اعتقاد وی نیست که بکبره بسیار از ایمان بیرون آید و بگوید نباید و جدا دید و درج نماز سر لاین اکثر گفته
است این اندیش باطل است و اعلا ذکر الیسیر از کتب برای آن آورده است تا مسیحا را حتی از باطل معلوم شود این معنی حرمه گفته
است که نمک نماز را مانند یک سال سیج نماز وی را انبوتان نماز را قضا کنند از مقتدی و مفتیان ششم است زیرا در حرمه گفته
است که هر که بماند نماز را مانند یک سال سیج نماز وی را انبوتان نماز را قضا کنند از محمد حسن حرمه است که هر که بماند نماز را
تربیت ساقط شود این روایت شادوست بوی کل نشاید کردن ظاهر روایت است که بر شش نماز را بعد تربیت ساقط شود و که
گفته است که یکی نماز را در حد کبریا و افتد قاضی امام صدر الدین در حرمه گفته است هر که هر یک نماز را مانند صاحب تربیت نمود آنچه
میکنند و در و ابو حنیفه می ماند بر وی بود ظاهر روایت است که شش نماز را مانند صاحب تربیت نماز چند گذار تا صاحب تربیت
شود و خواجہ امام اجل حرمه گفته است باز همان مقدار که از ده مانده است تا صاحب تربیت شود و علی وی حرمه گفته
است که یکی نماز گذارد و یا بر صاحب تربیت شود فایده این خلاف جای پدید آید که شش نماز را تربیت ساقط شود و نماز
که از در و ابو حنیفه بماند با و نه نمیکند از علی و حرمه گفته است که در انبوت خواجہ امام اجل حرمه گفته است و ابو حنیفه
مسند از خواجہ امام احمد غزالی حرمه است سوال کردند گفته که جواب همانست که خواجہ امام اجل حرمه گفته است اما
قوی بقول علی و حرمه است تا امام در مانده نماز را در کمتر نشود اگر تا رسید رسید و دیگر نماز را بیاورد داشت آن نماز وقتی نمیکند
اما اگر وقت تنگ است و ابو حنیفه وقت فراخ است و انبوتان را یکی نماز مانده که و یا حیض و غیاظ نفس از آن حیض یا غیاظ پاک شد
بیاد داشت آن نماز وقتی نمیکند اگر وقت تنگ است و ابو حنیفه وقت فراخ است و انبوتان را یکی نماز مانده که و یا حیض و غیاظ نفس از آن
داشت آن نماز وقتی نمیکند اگر وقت تنگ است و ابو حنیفه وقت فراخ است و انبوتان را یکی نماز مانده که و یا حیض و غیاظ نفس از آن
ماند یا در وقت آن نماز وقتی نمیکند اگر وقت تنگ است و ابو حنیفه وقت فراخ است و انبوتان را یکی نماز مانده که و یا حیض و غیاظ نفس از آن
ارزش نماز است از وقت چندانی باقی است که از آن قضا یا بعضی کنجد و بعضی نه بقول ابو حنیفه و بعضی

چنانکه حاجیان از صفات بیرون آیند و در راه نماز تمام گذارند و آن نماز شام موقوف بود چون بیشتر از صبح بر دل اندازند آن نماز شام را باز گذارند و بر بنویز شخص گذارند اما اگر جسم و انگاه بر دل اندازند تا اتفاق آن نماز شام بروی بیاید این نیز همان بود که اناظر برده اند که توبه نکند و نماز دیگر باز گذارد و چنانکه مومن و خیر محسن را در نماز آورد و بود و چون آن در نماز سلام آورد و اتفاق عقد بر ذاتی باز نیاید این نیز همان باشد باید که تحریر نکند و نماز دیگر باز گذارد و چون آفتاب فرو رود و نماز پیشین را قضا کند و انگاه نماز شام گذارد و اگر نماز دیگر لغزشی شرم کرد و قنوت در آن خواند تا دو وقت مکروه نماز دیگر اندازد و بر این اندک نماز پیشین سه مرتبه است برگرد نماز دیگر تمام کند اتفاق شرم لغزشی در سه وقت افتاده است اکنون و بر این اندک اما گمان قضا کردن آن نیست پس گذارد نماز دیگر تمام کند از نماز دیگرش نیامد و اگر در وقت مکروه نماز دیگر یاد داشت نماز پیشین دیگر شروع کرد و اگر شک داشت دو رکعت گذارد و آفتاب فرو شد یعنی آن گفته است که غرض تباها شود از برای آنکه یاد داشت نماز پیشین نماز دیگر و اگر شک داشت دو وقت برو امیداشتم اکنون الوقت تنگ باید که نماز پیشین را قضا کند و نماز دیگر را نگاه نماز شام گذارد و اناظر برده است آنست که رد بود از برای آنکه صاحب کنیم و نماز را که بعضی از وی رد بود و بعضی قضا فاضلتر از آن بود که من کل و اگر در وقت مکروه نماز دیگر شروع کرد و دو رکعت گذارد و آفتاب فرو رفت و یکی آمد همین نماز دیگر را بروی افتاد کند قیاس آنست که رد اند بود از برای آنکه اعتبار تحریر راست و خلیل بر آنکه رسول علیه السلام فرمود است که چون تحریر در آفتاب افتاد کرد چهار رکعت بانی آفتاب گذاری رد بود و چنانست که در آفتاب گذارد پس بگویم حدیث وی را اگر رد بود و آنکه بوسی افتاد کند قضا گذارد و بود و ابتدا قضا گذارد و گذارد در دست نیاید اناظر برده اند آنست که افتاد است آنکه آنچه امام باقر باقی گذارد و است او بود و آنچه بانی آفتاب گذارد و بود قضا و مقتدی قضا گذارد و است و افتاد قضا گذارد به قضا گذارد و است آید و اگر مقتدی آید آنکه نماز پیشین بر من است نماز وی تباها شود که تحریر وی در وقت سخت افتاده است که نماز پیشین گذارد و از است و شک کرد وقت مستحب نماز دیگر باقی است یا نه باید که نماز پیشین را قضا کند و نماز دیگر گذارد و چون وقت نماز شام آید نماز پیشین را باز قضا کند و انگاه نماز شام گذارد که احتمال اندازد که قضا نماز پیشین وی در وقت مکروه افتاده باشد و این بار دوم از آن قضا نیابت دارد و اگر از آن قضا در وقت مکروه افتاده باشد این بار دوم از آن قضا تا گذشته نیابت دارد و اگر در وقت مستحب نماز دیگر شک افتاده که نماز دیگر گذارد و ام بانی باید که چهار رکعت نماز دیگر نزدیکترین نمازی که بر من است نیست کند و بگذارد و اما اگر گذارد و بود این بار دوم از قضایش نیابت دارد و اگر گذارد و باشد نیابت از انقضی دارد و اگر در وقت مکروه نماز دیگر شک افتاده که نماز دیگر گذارد و ام باید که چهار رکعت نماز دیگر وقتی شروع کند دو رکعت اول قرا بده تواند دو رکعت دوم بخواند و دو رکعت بیسم تواند و دو رکعت چهارم بخواند اگر باین قیاس اگر گذارد و باشد این از دیگر نیابت دارد و اگر گذارد و باشد این نقطه نشود که بعد از نماز دیگر نقطه مشروط نیست اگر وقت نماز نماز دیگر نقطه مشروط نیست اگر وقت نماز دیگر برون رفت و می شک افتاد که نماز دیگر گذارد و ام بانی چه گفته است

که بر روی خبری نبود که من هرگز گمان نبرم که وقت نماز بر مسلمانان بگذرد و می نماز بگذرد اما خواهی چه یک امام زمانه بخیر رحمتی
 کند نسبت که در زمانه ما غفلت غلب است باید که نماز دیگر قضا کند تا اگر کرده باشد این بار دوم از قضا بایش نشاید
 دارد و اگر سه نماز ماند و یکی گذارد و بکجا تنگی وقت باز سه نماز دیگر ترتیب ساقط شود که قنوت شش شش گذاردن یکی
 بضرورت است که وقت تنگ بود و اگر در نماز تنگ افتادش که پیش از آن نمازی دیگر بر من است یا نه چون نماز تمام
 کرد و یقین شد که آن نماز بر من است آن نماز را قضا کند و رعین المسایل از ابو یوسف رحمه الله و در اینست که آن نماز
 وقتی را بار گذارد و اگر در نماز یادش که پیش ازین شش نماز یکی نماز بر من است حکم حدیث ازین نمازش از وضو نیست
 باطل شود و در حق قطعه باقی بود و لیکن نفقه بود از وضو نیست دارد از برای آنکه اگر شش نماز ماندی ترتیب ساقط
 شدی و اینجا بفراموشی گذارده است بطریق اولی بود که ترتیب ساقط شود و مراد از ادل این حدیث برای وضو است نه از راه
 حقیقت اگر بیاد داشت و یکی نماز پنجم نماز را گذارد و این پنجم از موقوف بود بگذاردن و یکی نماز در اصل یکی نماز است که گذاردن
 پنجم را بر او ایستی باز آرد یکی نماز است که گذارد این پنجم را از نماز ساقط کند بر قول ابن ابی حنیفه رضی الله عنه و بر قول ابو یوسف
 و محمد رحمهما الله این بنیادان نماز یک نماز بر او ایستی باز آرد و پنجم است چون گذارد بر قول ابو حنیفه رضی الله عنه از این پنجم را بر او ایستی
 بر روی همان یکی نماز بود و بر قول ابو یوسف محمد رحمهما الله این پنجم را از این شش قضا باید کرد و آن یکی نماز که این پنجم را از این ساقط کند
 که میسر از آنکه نماز ششم گذاردی آن مانده را قضا کند و بر قول ابو حنیفه رضی الله عنه این پنجم را نیز قضا شود باقی شش نماز را قضا کند که اگر
 شش نماز ماند ترتیب ساقط شد پس از آنکه نماز ششم را گذارد از آن شش یکی قضا کند ترتیب باید یابی اختلاف مشایخ و حضرت نجم الدین
 محمد متقی رحمه الله گفته است که ترتیب باز نیاید دلیل بر آنکه حوض میباشند آب اندر آمد میرون رود پاک شود و آن آب از ظرف دیگر پاکیزه
 حوض اندر آن بر میاید باز نیاید و آن نیز همان حکم دارد که ترتیب ساقط باز نیاید و اجامه از پدر خمر حقه الله گفته است که ترتیب ساقط
 میشود درای هر حکمت و یکی معلق آن دو که حکم است شش نماز ماند ترتیب ساقط شود و پنجم گذارد و ابو و این حکم است چون
 نماز گذارد در قضا کردن شش نماز پنجم است بر آنکه قضا کند از عهد میرون آید این نیز حکم است این معلق است پیش از آنکه نماز ششم
 گذارد از آن شش نماز یکی را قضا کرد پنجم را ماند ترتیب باید اختیار پنجم الاسلام بر آن الدین رحمه الله ترتیب دلیل بر سلب جامه الصغیر
 حکم بر روی اینست نماز ماند سه روز و یکبار هر یکی از آن نماز ماند قضا میکند که گذارد قضا نماز و ابو اما سخن دارد
 و حضرت اگر سخت داشتند از آنکه قضا نماز و ابو اما در آنجا که میاید و پشت پنجم از دینه باید و امر دینه گذارد و ابو اما در قضا
 باز نماز ماند و دینه را قضا کند بر روی همان پنجم از دینه وقت نماز پیش از آنکه نماز پیشین از دینه میکند و در آنجا که گذاردن یکی نماز
 باز نیاید یا نماز پیشین میبایست گذارد و بعد از اتفاق است که در وضو و پس معلوم که بگذاردن آن یکی نماز ترتیب باز نیاید و اگر نماز قضا باید کرد
 و آنجا که اما قضا نماز و ابو اما در آنجا که میاید و پشت پنجم از دینه باید و امر دینه گذارد و ابو اما در قضا نماز و ابو اما در قضا
 این چهار نماز دینه باید و امر دینه گذارد و بعد از نماز پیشین از دینه وقت نماز پیش از آنکه نماز پیشین از دینه میکند و در آنجا که گذاردن یکی نماز

سه نماز پیشین این روز میگذرد و روانه نماز دیگر شد نماز دیگر در این وقت اقصا کرد بر وی کن نماز دین و نماز ماند بیاورد است ان در نماز دیگر
 امروز یکبار در روانه و نماز شام شد نماز شام دو شینه اقصا کند بر وی یکبار نماز ماند بیاورد است ان نماز شام را گذارد و روانه نماز
 خفتن نماز خفتن نماز خفتن دو شینه اقصا کند از قضا دین بر وی چیزی نماز نماز خفتن این شب را او کند و وجود و اسکا را یکبار
 چهار نماز در میان نماز مانده است چهار ترتیب باز نمیدارد آن چهار نماز فاسد است و بیاورد است و فاسد و قوی را و اگر کسی
 نماز ترتیب ساقط شود و نماز کند از نماز صاحب ترتیب شود طحاوی در کتابه گفته است که یکی باز گذارد صاحب ترتیب شود و اگر اصل
 رحمت الله گفته است که شش نماز کند از صاحب ترتیب شود مسافر در سفر نماز را و گذارد یا مقیم در حضر چهار نماز حکم
 نماز آنچه شود و اگر رحمت الله گفته است که از برده نمازی چهار را و بود و شش نماز را و بود و قبول ابو یوسف محمد و رحمت الله در این نماز
 شام تا آن نماز شام شش نماز رخصت کند بعد از آن بصره نماز را و شام اقصا کند بنده بود بقول ابو حنیفه رحمت الله
 نماز شام را قضا کند بنده بود وسیله را یا و آنکه از یکشنبه نماز دیگر رکعت کنی مانده ام یا یکی نماز از یکشنبه نماز مانده
 و لیکن نمیداند که کدام نماز است خواهی که مقابل از رحمت الله گفته است که چهار رکعت نماز کرد و بر سر و پیشینه بر سر
 چهار شینه نماز عمده این بصره انیدار برای آنکه اگر دو رکعت مانده بود بر سر دو شینه و اگر سه رکعت مانده بود بر سر سه رکعت
 شش رکعت اگر چهار رکعت مانده بود بر سر چهار رکعت اما این وجه مباح و نیست از برای آنکه نیت که ای نماز شمس سنیان این
 رحمت الله گفته است که نماز کرد و عاصه ای در نیت کی دو رکعت و یکی سه رکعتی یکی چهار رکعتی یکی بقول ابو یوسف محمد و رحمت الله
 کند و شش که کدام نماز را بر آن نماز کرد از عمده بصره انید بقول ابو حنیفه یکشنبه نماز نماز قضا کند تا بقیع این عمده بصره انید
 یا و آنکه اگر از دو شینه نماز مانده ام میداند که نماز پیشین نماز دیگر و لیکن نمیداند که نیت که ای نماز مانده ام یا یکی نماز
 پیشین اقصا کند نماز دیگر را اقصا کند و نماز پیشین نماز قضا کند آن قیاس که ترتیب مانده باشد این نماز پیشین دوم را قضا کند از قضا
 نیابت دارد و اگر یاد داشت که ترتیب مانده باشد نماز پیشین ای در نماز اول قضا کند که نیت نیابت دارد و اگر یاد داشت که از سه شینه
 نماز مانده ام میداند که نماز پیشین نماز دیگر و نماز شام و لیکن نمیداند که کدام پیشین نیت مانده است آن سه نماز را بهمان ترتیب
 کند چنانکه پیشین نگاه نماز شام را گذارد و آن سه نماز را بهمان ترتیب قضا کند چنانچه پیشین دیگر و پیشین اگر یاد داشت که از چهار شینه
 چهار نماز مانده ام میداند که نماز پیشین است و نماز دیگر نماز شام و خفتن و لیکن نمیداند که کدام پیشین مانده ام ان نیت نماز بهمان ترتیب قضا
 چنانچه پیشین و دیگر پیشین شام و دیگر پیشین نگاه نماز خفتن گذارد و ان نیت نماز را بهمان ترتیب قضا کند چنانچه پیشین
 و دیگر پیشین شام و پیشین دیگر و پیشین نیت نماز را سالم اگر یاد داشت که از پنج شینه نماز مانده ام و میداند
 که پیشین است و دیگر شام و خفتن نماز باید و لیکن نمیداند که کدام پیشین مانده است ان با نذرده نماز را بهمان
 ترتیب قضا کند چنانکه پیشین و دیگر پیشین شام و پیشین و دیگر پیشین و خفتن باز پیشین و دیگر پیشین و
 شام پیشین و دیگر پیشین در همه دو نماز را سه رکعت گذارد و سه رکعت گذارد و چهار رکعت

با نزه دینج سی بر وایت ابوحنیفه گفته است که پنج شب از نماز و سبست هیچ نماز بود و پنج شب از وقت نماز کند و هر روز این
 و اگر با نداشت که در یک شب از نوزده نماز و یک رکعت قرائت بخواند ام و این در مطلق نماز است سبته نماز با نداد و تر را با نداد
 و باقیها را با نداد اگر با نداشت که در یک رکعت قرائت بخواند ام نماز با نداد و تر را با نداد و باقیها را با نداد و اگر با نداشت
 که در یک رکعت قرائت بخواند ام نماز با نداد و تر را با نداد و باقیها را با نداد و اگر با نداشت که در یک رکعت قرائت بخواند ام
 نماز چهار رکعتی را با نداد و باقیها را با نداد و اگر با نداشت که در یک رکعت قرائت بخواند ام نماز با نداد و تر را با نداد و باقیها را با نداد
 و اگر با نداشت که چهار رکعت قرائت بخواند ام نماز با نداد و باقیها را با نداد و اگر با نداشت که در یک رکعت قرائت بخواند ام
 نماز شش رکعتی را با نداد و باقیها را با نداد و اگر با نداشت که در یک رکعت قرائت بخواند ام نماز با نداد و تر را با نداد و باقیها را با نداد
 الله و هو الباقی ذالکم فی حدیث ابنه قال فی حدیث ابنه علیه السلام من صام من جمیع الايام الا ذی الحجة و ذی القعدة و ذی الحجة فاسو الی ذی
 صالی می توانی کند و اگر کسی نماند و در یک رکعت میان وی و کشتن و زنج هفت تنه و می یازد و هر چند تنه است با
 بچند و نماند و اگر کسی نماند و در یک رکعت میان وی و کشتن و زنج هفت تنه و می یازد و هر چند تنه است با
 نماز را شکر نشمارد برای آنکه چهار جمعی بی با نماند و اقامت نگذارند و اگر کسی نماز را بی با نماند و اقامت نگذارند و اقامت نگذارند و اقامت نگذارند
 نماند و همچنین سبیده است از او است و آن بشاگردان و از پدران بفرزندان این چنین شمرده باشد که نماند و اقامت نگذارند و اقامت نگذارند
 خدا عز و جل بیگانی یا کند و اقرار کند بر سالت رسول علیه السلام گوای دهد از اینجا است که گفته اند که با نماند نماز
 شکار اسلام است گرفتن بدی است و سبب سعادت است مانند شسب سبب فساد است و شقاوت تا اگر محلی بود که نماز نکات
 گذارد با نماند نماز قرائت بگویند و امام را نشاید که با نماند عرب کند و بقول محمد بن زود و نزه و تمیز چنانکه تخیر بیان جنگ کند و بقول
 ابو یوسف و بنگ و چوب و کلمه نیست ترین معقوب هلاک کند شاز که با نماند نماز شکار اسلام است سبب فساد است و شقاوت تا اگر محلی بود که نماز نکات
 امام فخر رحمة الله علیه و نماند امام اجل خیر رحمة الله علیه و نماند امام فخر رحمة الله علیه و نماند امام فخر رحمة الله علیه و نماند امام فخر رحمة الله علیه
 روایت میکند که روزی تفسیر در سار رسول علیه السلام ظاهر شده بود و علقه بن مزید رضی الله عنه گفته که من تفسیر می کنم و آن
 تفسیر را در خنده رسول علیه السلام دیدم که از برای حاجت دنیا است مالی داشتم در حجه و گفتم مبرم رسول علیه السلام دیدم
 تا و بر راحت بلند حاصل شود چون بجه رستم شرم داشتم اندون اندیشه جواب رستم آئیده را دیدم که وی گفت زنها را نماند نماز
 که اثر تفسیر در خنده رسول علیه السلام از برای دنیا است اما از برای نیست چون حاجت برایی پیشو بعضی صحابه حاجت نوشته بود
 خواست رسول علیه السلام نیست که چیزی ظاهر شود که صحابه حاجت نوشته بود از خواب بیدار شدم و رستم و انخاب را بر رسول
 علیه السلام حکایت کردم رسول علیه السلام گفت همچنان است که تو می گویی صحابه رضوان الله علیهم جميعا شنید و بر یکدیگر بی اختیار کردند
 و بعضی گفتند که تا تو شرم رسول علیه السلام گفت نشاید که آن علامت نصاری است بعضی گفتند که نمایان رستم رسول علیه السلام
 فرمود که آن علامت پیروان نیست و بعضی گفتند جواب رستم رسول علیه السلام گفت نشاید که آن علامت است پس بعضی

که انبیا و ائمه علیهم السلام فرموده که آن علامت مجوسیان است و بعضی گفته اند که طبل زدن رسول علیه السلام فرمود که آن علامت اسفند
است نشانی جحش گفته اند که علم زدن رسول علیه السلام فرمود که نشانی که معلوم اعلام حاصل نماید بر هیچ قرار گرفت باز گفته اند که عبد الله
زید انصاری رضی الله عنه نیز در کتب رسول علیه السلام آمده گفت یا رسول الله من دوستی خجالی دیدم که دو ورشته از دشمنان خود را بداند با
چو مهابی بنزد و بر دیوار بدین آیت افتاده و روی سوی قبله آوردند یکی بانگ غار گفت و یکی قامت و من این دو نفرم رسول علیه السلام
گفت بگو تا شنوم او گفت یا رسول علیه السلام تصدیق کرد و گفت بلال را تعلیم کن که او از روی او روزه ترست و می بلال را تعلیم کن
که امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه در آمد و گفت یا رسول الله دشمن من چنین جواب دیده ام و لیکن انصاری بر من سخت کرد و بر من
خواب را نام اجل خشن رحمت الله نه کس انتخاب حکایت کرد و در بر او آیه خارج بکر خواب زاده رحمت الله سعه کس حکایت کرد و خدا که علیه الله
انصاری حکایت کرده بود که زیاده از آن بی امام محمد جعفر صادق رضی الله عنه است که بانگ غار حکایت از احکام شتر و جواب شتر شایسته شود
بانگ غار شتر را سلام است و می بخواب گشتی ثابت نشود و دیگر خواب بنیاد خواب بنیادین است و می است رسول علیه السلام در بلال را امر کرد تا بانگ
گوید بنابر آن اصل است که در شب سراج رسول علیه السلام بانگها را بر جبرئیل شنیده بود چون مسجد اقصی مسجد جبرئیل علیه السلام بانگها
واقع شد گفت رسول علیه السلام ارواح انهار اقامت کرد و در رکعت نماز گذارد سبک تمام کرد و در رکعت اول الم و در رکعت دوم
دوم لا یلطف خواند سراج رسول علیه السلام حق است بر که تا مسجد اقصی نکر شود و کافر شود که بعضی قاصد است قوله تعالی سبحان الذی یسبحها
بعده لیسلم المسبح الحرام الی المسجد الاقصی الذی بر که عزیزان مسک شود و کافر شود و تا آنجا که حدیث رسول علیه السلام فرموده است
علما ما رحمهم الله و ذکر کرده اند معتقد شود نخستین کسی که سراج پیغمبر علیه السلام تصدیق کرد و بانگ جعفر رضی الله عنه بود و اول کسی که بانگ کرد
ابو جبرئیل علیه السلام بود و در بخت و جعفر است که سراج رسول علیه السلام حق است تا آنجا که رسول علیه السلام حدیث فرمود و علی بن ابی طالب
کرده اند این مرقه رضی الله عنه گفته است که رسول علیه السلام که بچنین بانگها را امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه شنیده بود و در ترک بنو اسلام
نیارده بودند آن از اکر امت می بود و برای آنکه کسی را که اسلام ببرد و اکر امت نبود و آن از اشرع مجره رسول علیه السلام بود که خدا تعالی عز و
از ابریکان کجایان بزرگوارند تا اینتا از سبب شنائی بود و لیکن بر آنکه امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه شمشیر بزرگفته بود و میرفت رسول
علیه السلام را اسلحه کند بر راه دید جماعتی میخواستند تا کادیر اینگونه عقیده امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه گفت بحج را سیت چند
کسی یک کادیر اینگونه عقیده خداوند عز و جل کا و رنجی آورد گفت بحج این نیست بحج نیست که تو قصد فاضلین آدمیان و
خلاصه ترین بر کنیز کجایان کرده کا و گفت لا اله الا الله محمد رسول الله چون عمر از وی در گذشت امیر را دید قصد رفتن امیر از آن
دید با سیداد و روی بر کرد و آید و گفت ای عمر با جان و خفیف پس عیون آدمی با سیداد بر اثر ازمان چگونه خواهی بر آمدن که وی جسم
بر حق است و گفت لا اله الا الله محمد رسول الله دیگر از آن عمر رضی الله عنه حال مبارک رسول علیه السلام را دید گفت یا رسول الله چه
بسیار گفت رسول علیه السلام بگو اشهدان لا اله الا الله و اشهدان محمد عبده و رسول الله و از بر آورد و گفت لا اله الا الله محمد
رسول الله سخن گفتند کا و دیگر از اشرع مجره رسول علیه السلام بود که خداوند عز و جل بچنین بانگها را امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه شنیده بود و در ترک بنو اسلام
نیارده بودند آن از اکر امت می بود و برای آنکه کسی را که اسلام ببرد و اکر امت نبود و آن از اشرع مجره رسول علیه السلام بود که خدا تعالی عز و

[illegible]

که بر درجه رسول علیه السلام این سخن بسیار در گفتن رسول الله چه وقتی غافل بوده است یا غافل است و همه شنب در عبادت بوده است
 رسول علیه السلام گفت بکنند یا عایشه که خوب سخن گفت بلال را بر یکا کرده ام میان موزنان امت خود تا بقیامت در بانگها
 در یاد و میگویند که الصدقة خیر من النوم چون موزنان کوید الصدقة خیر من النوم است که صدقت و برت اللهم ربنا عظم
 الغافلین در بانگها ز قوت زیادتی است یا دیگران که امیر المؤمنین علیه السلام موزنی را دید در بانگها ز قوت زیادتی میگوید گفت
 ای شیخ بپوشداری نار کمان کردن تو حیب یار دنیا بران اصل است که کلمه شهادت را اول بدست و آخر خرم باید که از اول خرم
 آغاز کنند تا آخر قوت باقی ماندن آن بجای آخر را پیدا کنند که بجای آخر را پیدا کنند و لا مشد و لا کلکفی است حفظ شود در بانگها
 مرتبه زمره و نشاید کردن که روزی موزنی نزدیک عبدالمؤمنین علیه السلام آمد و گفت ای زاهد از صبحی من ترا دوست میدارم
 از برای خدا و خود و جل عبدالمؤمنین علیه السلام گفت من برای ترا دوست نمیدارم دشمن میدارم از برای خدا و خود و جل گفت چرا
 گفت از برای آنکه در بانگها زمره میبینی بر موزنی اجرت میگیری و گفت من ازین برد و تو بگردم گفت من نیز ترا دوست کنم ترسم عثمان
 بن مطعون را صحنی الصدقة گفته است که ما رسول علیه السلام آخرین و خیرت این گردان ز بر ضعیف ترین قوم تمام کنی و بر موزنی
 اجزه نگیری موزن خرم و پارسا باید تا قوم را و حرمت لازم آید یکی حرمت موزن یکی حرمت پارسایی تا اگر موزن خیر بود و
 فرومایه و دیگران چشم حقارت در روی نظر کند و بران زبان ندارد و اما ایشان را زبان دارد و موزن خوشنخوی بود و بی طرح اگر کسی نیک
 به مسجد نزدیک باشد گویند که بانگ نماز بلند میگوید و الصدقة بسیار میگوید چنانکه ما بعد از نشوند گوید بعد ازین خرم گویم و الصدقة
 و الصدقة اندک گویم و اگر کسی نیکو فرساید و باشد گویند که بانگ نماز گویم و الصدقة الصدقة اندک میگوید ما را بجای وقت فوت میشود گویم
 بعد ازین بلند گویم و الصدقة الصدقة پیشتر گویم اگر یکا ایندگان گویند که قامت دیر میگوید ما را خوب میگوید گوید بعد ازین یکا که
 گویم و اگر یکا ایندگان گویند که قامت سسکه میگوید ما را جماعت فوت میشود گوید بعد ازین دیر گویم هر چند که بکند بسبب است
 میشود و هر چند همه جنبه را ثواب بود و به انتهایان مقدار بود قال النبی صلی الله علیه وسلم الدال علی الخیر کفاحه رسول علیه السلام فرموده
 است که هر که از قیامت امتنا و صدقه موزنان امت من سرخروی و بلند کردن باشد نه چنانکه حقیقت کردن ایشان را در از تر بود اما
 از بسیاری ثواب که ایشان را در از تر بود و همه سرخروی و بلند کردن بلند تر بلندای از خوشی بلند و تر بلندای بلند و موزنی را بود
 با که از اشکال آید که بلال از دل خنده بود و با خر موی لکاسی بر فعل رسول علیه السلام خرمی رسید آن از برای حوا بود و در
 بر آنکه در نصف تر نزدیک امیر المؤمنین علیه السلام آمدند و می از ایشان سوال کرد که اما بران کیانید گفتند اما ما را
 مانده موزنان ما بانگها را دید امیر المؤمنین علیه السلام فرمود بهترین کار تا بخورد ترین کسان نیکو شسته اند ایشان را
 منع کرد پس معلوم آمد که بانگ نماز گفتن ایشان مکروه بود بانگ نماز گفتن با ایشان را بود و لیکن خیر ایشان اولی
 تر بود اشکال آید که عبدالمؤمنین چشم پوشیده بود و انهم از برای حوا بود و می مقدار سبیده بانگ نماز گفتی و
 این هم از اثر مجرعه رسول علیه السلام بودی و بر اخوردی بود که دست و بر ابرو فقی و به مسجد آوردی و آن

[illegible]

قول ابو یوسف و شافعی آنست که بلال رضی الله عنه با انگشت پیش از سر می گرفت رسول علیه السلام و از این میگردید و از این میگردید و از این میگردید
گفته اند که رسول علیه السلام در وقت با انگشت بلال رضی الله عنه فرموده است لا یخبرکم اذان بلال سیف یابسه شمارا با انگشت بلال
بنابر آن اصل بود که اصحاب رضی الله عنهم هر خود را بر و قسم کرده بود بعضی با دل شب بیدار داشتندی و بعضی با سیوف و دندی تا آنوقت
که بلال با انگشت انگشتی و آنها که اول شب بیدار داشتندی و میخفتندی و آنها که حقیقتاً بودندی بر جا میخفتندی و بعضی با سیوف میخفتندی
و روزه داران سخن خود دندی معلوم شد که شب را بخوابد و دلیل بر آن که رسول علیه السلام فرمود که با انگشت بلال بوقت با انگشت بلال
بنام کتوم نیست رضی الله عنه که وی مقدار سیصد و دهم با انگشت انگشتی و بعد از وفات رسول صلی الله علیه و آله بلال رضی الله عنه بگوید باری
بر می آید بگفت می گفتی سحر کاشکی با در بلال با رایتی ای از بسبب ساری علامت که رسول علیه السلام کرد وی از با انگشت پیش از سر
گفتن پس معلوم شد که این قول در ابتدای اسلام بود بعد از آن منسوخ شد بقول منسوخ نمی نشاید که در با انگشت مسجد پیش از سر
وی آید جواب بر وی نبود که آن عبادت نیست و دلیل بر آنکه چون در آن با انگشت را با یکدیگر گفتن و اگر بگویند که وی که بلال با انگشت
باشد منسوخ نیست و اگر تا زمان قضا می کند بقول علماء ما بهم الله بر کاری را و قامت کوید به وقتش می آید با انگشت را با یکدیگر گوید و باقی با
قامت پسند نیست و هر قول وی آنست که رسول علیه السلام در دادی شیطان با انگشت را ماند با انگشت گفت و قامت گفت علماء ما بهم الله
گفته اند که در دادی شیطان رسول علیه السلام با انگشت توت شده بود از با انگشت و قامت فرمود گفتن و دلیل بر آنکه در وقت
چهار نماز از رسول علیه السلام فوت شد چون وقت پنجم درآمد اینجا نماز را بر ترتیب فرمود تا با انگشت و قامت می گفتند و قضا میکردند
تا بر پنجم در وقت گذاردند و حسن گفته اند که هر که نماز قضا کند باید که چنان کند که ادا فوت شده است یعنی با انگشت و قامت و
مسجد بین و اینها را قضا کند بسنده بود و دستها را قضا نیست قال النبی صلی الله علیه و آله سلم من صلی اذان و اقامه صلی الله علیه و آله
من الملائکه و من صلی غیر اذان و اقامه صلی الله علیه و آله سلم و الاطهار رسول علیه السلام فرمود هر که نماز قضا کند با انگشت و قامت گوید چنان و در
که کاتبان اعمال وی باشند بوی اقامه کند و اگر با انگشت و وقت گوید در نماز و مثل که بهما فرشتگان فرستد تا بآن بنده اقامه کند و بگفتند
مناجات کنند که آنها پروردگار ما معصوم از صغیر و کبیر و این بنده بوده گناه است یا بوی چگونه اقامه کنیم خطاب عزت اندر شد و
که با رنگه از گردن بنده بر کینه خطاب کند که تو اب نماز را گذارده هست بوی بخشید که حاجت مند است خطاب عزت در رسد که بنده من است
و گنایان شد شما با کینه بوی اقامه کنند چون نماز گذارند این فرشته مناجات کند و آنها پروردگار از فرمان جلیست با این با رنگه از گردن
وی پنجم خطاب عزت در رسد که کرم مطلق منم و کرم صفت نیست از کرم من روان بود که با رنگه از گردن صغیری بر کرم و با رنگه از گردن
وی پنجم کلامان را بد و زخم انداز تا بسوزند تا بنده من باقی است بخیر من که آید شب بجاخت و این چندین ثواب است حقیقتاً حقیقتاً
چندین ثواب بود و این جای بود که وقت فوت شده باشد اما اگر جماعت فوت شده است همین قامت بسنده بود و دلیل بر آنکه هر که بعد
مسحور رضی الله عنه نماز را با علقه و مسو و جماعت فوت شده بود و در جماعت میگردید و نگفتند بعد از آنکه با انگشت را گوید وی گفت آن
قامت گوید بسنده بود و قال النبی صلی الله علیه و آله سلم اذان الی کفایت است این بود که می آید و در وی از برای آنکه چون مسو و زخم

مقبول فی نارون شود گفت اگر کوای من دم شنوی گفت فی گفت چرا گفت از برای آنکه تو بجا بستی بیرون نمی آئی و گفت بمصالح
خلق مشغول ام ابو یوسف رحمه الله بن حدیث فرمود رسول علیه السلام قال العبد علی سلم لاطمعة للخلق فی موضع الخلق
یعنی بدم اند که چون حق تعالی بجا و منقطع شود و بعد از آن خلیفه فرمود تا بر در مسجدی و می مسجدی بنا کرد و در مودلی نصب کرد و بنا بر
بجوت نماز را بنگار و قامت میگفت و نارون رسید بجا بستی می انداخته امام ابو منصور مایه بری حجت المدفنه اگر بدانی که به بانگ
طبل جانشینان بنده شدی فرمانی تا بر پنجاه زار بر و ما مسجد طبل ندی محافه نماز با دعا که از زمان مومنان در غفلت باشد اگر خدا
قرآن میخواند و از بانگ نماز خود بخوابد جواب بانگ نماز گوید و بخوابد قرآن خواند امام شمس الدین عیسی رحمه الله گفت هست که اگر بانگ
نار مسجدی و بیت مسجدی خواند که جواب بانگ نماز گوید اگر بانگ نماز مسجدی و بی نیست مجتهد امام رایتی فتاوی نیست چرا
که فتاوی مذکور نشود و حدیث از آن علامه سر قند هست فتاوی نیست که هر دو اصل مجتهد است اما اگر سخن دنیا میگوید که بانگ نماز بر تمام
است که ماند جواب بانگ نماز گوید از تحت این و عید در یاید قال العبد علی سلم من حکم فی وقت الاذان خیف علیه من نوال الایمان
چون بانگ نماز بر آید اگر راه روان بود بایستد و اگر ایستاده باشند بشیند و اگر نشسته باشند برخیزند و هر چه بختیم نزدیکتر باشند آنند
و پیش از آنکه جواب بانگ نماز از گدازین دعا بخوانند اللهم یا اهل الکبریا و الوضیة و یا اهل الجود و العزوة یا ولی العون و العذر
یا مالک دنیا و الاخرة سمعنا و اطعنا فاجب لنا و ایاک المصلی و ایاک نعبد و ایاک نستعین اللهم یا اهل الکبریا و الوضیة و یا اهل الجود و العزوة یا ولی العون و العذر
میخواست تا زود دیگر المی بدو رسا نید و می دانند سینه جواب وقت و خواب آید و دید که گفت چون فخر و دیگران بانگ نماز که
بگوشتن خند و این دعا بخواند جواب بانگ نماز گوئی یا اهل الجود و الوضیة و یا اهل الجود و العزوة و یا اهل الکبریا و الوضیة و یا اهل الجود و العزوة و یا ولی العون و العذر
که دین چنین نیست گفتند ان کلام از روی افتاد و کوفتش شکست آمدند و از آنجا که خواهر اصبس که در بودند بیرون آوردند و امام
زاهد فرمود که شیخ الاسلام بر آن حدیث هم بهی و در خواب امام که عمار حجتی آمد و رفتند و حدیثی روایت کرد که هر که بر ای پیش
آمد و در گوش است و بانگ نماز گوید و در گوش سپرد و می توانست که سر خدای عزوجل آن هم را بکفایت گرداند و دیگر و حدیث آمده است
که هر که را حق بدو در گوش و می بانگ نماز گوید تا علی علیه السلام من سماع خلفه فاذا نوافی و ذمه مسلمانان در مسجد قرآن میخواند و بانگ نماز
میکنند بانگ نماز بر آید و حدیث است که اگر قرآن خواند یا اگر کند و جواب بانگ نماز گوید از برای آنکه جواب بانگ نماز بر وی نیست که
وی حاضر است بانگ نماز برای غایبان است جواب نیز بر ایشان بود بعضی گفته اند که جواب بانگ نماز گوید که این وقت نشود باز قرآن
خواند یا هر دو را بنویسند شود قرآن خواندن و اگر در آن زمانند و جواب بانگ نماز گوید تا امام دینی و بی حجتا و نشود و چون
جواب بانگ نماز گوید نگاه کار خود مشغول شود اگر سخن دنیا میگوید که احکام است که ماند جواب بانگ نماز گوید تا در مصیبت عبادت
کرده باشند و در مسجد سخن دنیوی افتاد که گفتن بجز آنکه صد که هر که در مسجد سخن دنیا گوید مسجد بر فرشتگان کشته شود و از
بوی بلکیر و چنانکه فرشتگان از مسجد فرزند خوانند گفتن از بوی دنان بدینان بیرون روند و تا بجا که از آنها پرور کار اندک
تو ما از خانه تو بیرون کرد و خدا هر دو اصل قسم یاد کند بجزت و جلال من بر در کارم که بخارم بر ایشان جماعتی از کتب

برخیزد و آتایش ترا از خانهها آستان برین کند چنانکه شمار از خازن من برین کردند قال النبی صلی الله علیه و سلم من یحکم بکلام الله
 فی المساجد انتل المسجید و خرجت المذکبة فقالوا لورثهنا و سیدنا و مولانا طهرنا عما وک من تنیک فیقول الله تعالی و تعالی یحرفی و جلا
 و لا یسلطهم و انما من جانب المشرق یخرجونهم من یونهم کما اخرجوکم من یتی و قال النبی صلی الله علیه و سلم من یحکم فی المساجد یکلأ
 الدنیا اجبر الله تعالی علیه اربعین سنة قال النبی صلی الله علیه و سلم المساجد اسواق الاخرة سبکها تخارنا و کل صاحب ریح
 قدر بعضه طوی لیس تا جریمه الله رسول علیه السلام فرموده هست که مسجد یا بازار یا اثر است مسکنان و دی چون بازار یا
 بر کسی بود که بقدر نیاز و جنت آن باشد کافی که باقی کند قال علیه السلام المسجید کل بقی چون مسجد اندازی تعمیل نشاید کرد و برین
 رفتم قال علیه السلام المؤمن فی المسجید کالشیخ فی الادب و المن فی التی فی المسجید کالعلی فی القصر رسول علیه السلام فرموده هست که مؤمن در
 مسجد حیوان بود که باقی در آب و منافی در مسجد چون در قصر است و احوال نام زاهد فرموده الله گفته است که کجاست آمده است بر که
 پیش از آنکه نماز به مسجد حاضرید و ثواب مسجد و دست و پنجه اندازید و بفرموده در دیوان وی خدا استعانت کرد و اندک وقت باکنایا
 ثواب است و پنجه اندازید و بفرموده در دیوان ثبت کرد و اندک وقت قامت آید ثواب کی نماز یابد و اگر پیش از امام سر بر آورد و سر
 فرو آورد و ثواب نوبت نوبت خود احوال امام هو القاسم حکیم گفته است که وقت نماز است و مؤمنان است و با آنکه نماز اعلام مؤمنان
 است و قامت بر ایستادن علامت کمال است که کاسی عادت کرده باشند در رسول علیه السلام در و صیای ای امیر المؤمنین علیه
 رضی الله عنه فرموده است قال النبی صلی الله علیه و سلم یا علی ان للسکاک ثلاث علامات تو انسیه طاهره الله تعالی حتی یفیط حتی
 یضج و یوخره الصلوة حتی تقوت علی الوقوف رسول علیه السلام فرموده است یا علی هر کاسی الله علامت است فالتوان و فی وقت
 در علامتها و خداوند متعزق کند و چون متعزق کند ضعیف کند و نماز را تاخیر کند از وقت برو و قال النبی صلی الله علیه و سلم
 اذا فی احدکم المسجید یقلب تعذیران کان بها اذی فلیس علی الارض فان الارض بها طوبی رسول علیه السلام فرموده که چون یکی از شما
 مسجدی خواهد آمد باید که قدمها بایک نعلین چوبکدازد اگر نجاستی مسجد بود در زمین یا بالار برای آنکه زمین پاک کننده مراد از کعبه
 نعلین بود باید که بر زمین نالد برای اقامت است راست دین ایامیر المؤمنین علی حتی الله عنه پایش کل پاک بود و در زمین
 باید نگاه در مسجد و اگر نازک کرد و مار معلوم شد اگر چه قدمها پاک بود در زمین باید مالیدن از برای اقامت سنت نگاه مسجد
 اندازی چون مسجد اندازی نخست مای راست در مسجد باید نهادن قال النبی صلی الله علیه و سلم علیکم بالنیاس فان الله رکت القیاس
 من فی کل شیء حتی الشغل و الرجل سفیان ثوری رحمه الله اول سفیان زاهد گفتندی وقتی به مسجد در آمد بغیر امش نخست
 قدم چپ در مسجد نهاد باز قدم را برین آورد و گفت کاوشند که به مسجد اندازند و در نماز مش کرده خود را سفیان ثوری نام کرد
 بعضی گفته که پای چپ پیش بندر تا پیش پیشه کنای از وی در جو داده بود و حاتم علامت گفته من از زوال ایمان خود آگاه
 شدم پای چپ نخست در مسجد نهادم از حضرت من با من بود آن من چنین بی ادبی در وجود دنیا بدید که آغاز از پای راست
 اندازد و گفتی که ماقبل از وی معصیت در وجود دنیا بدید باشد از وی تقصیر چنان در وجود آمده که نخست پای چپ در مسجد

قدس مبارکشانید در زمین مسجد بالمیدن آورده اند که یوسف رضی الله عنه در مسجد شمشیر بود و یکی آمد و قدمها در زمین مسجد
 بالمیدن یوسف رضی الله عنه فرمود که ای شیخ اگر قدمها در خود را در روی روی من بالیدی دوست داشته باشی که در زمین مسجد باشد و چه
 خالی نیست یا بای تو یک است یا بید اگر بای تو یک است باید که دی زمین را که است بیا که داشتن دی تو که همان طهر برقی را که است
 و همان کعبه و اگر که مسجد را که این امر در خانه گفته است ولیکن قیاس این بهتر از مسجد را که است و اگر که ای تو یک است
 خاک دوشی زمین مسجد را که این خالی از جمل سزیز گردانیده است که سزیز گردانیده اند و در خاک است یا خوار خود انداخته اند
 خاک روی پرتو که در داند و آنجا که بالید یکی نبود در آنجا ساطع می آورد و است اگر کسی در مسجد چیزی خورد و آنجا که پوست آنرا
 بر روی زمین مسجد بپزند و بر روی زمین مسجد زیاد از حرمت بود یا مسجد است زیرا که زمین مسجد است و پوست بود یا
 غیر است که حرمت بود یا مسجد است زمین مسجد است پس می گفت در مسجد عالم را که علمی بر او بود که به بیست نزدیکی است و گفت
 سوزن کن بر گفت قوت ندارم پیغمبر علیه السلام گفت امامت کن بر گفت ابله است ندارم می گفت علیه السلام صفت اول نماز در دو میان
 با کنار دعا از وصفی راست و از بر دعا که میان با کنار دعا قیامت گفته شود هرگز در وقت خود چون مسجد در آید باید که گفت و در
 نماز گذارد و گفت مسجد را که نشیند قال النبی صلی الله علیه و سلم او داخل شد که می ایستاد پس می گفتین رسول الله علیه السلام
 فرموده است که یکی از شما چون مسجد انداخته نشیند تا در کعبه نماز بگذارد و در میان با کنار دعا قیامت دعا باید گفت بر تو بر دعا علی
 که دعا کن بر میان با کنار دعا قیامت آن دعا نشود و بعد هر روز بعد دعا مستجاب است و قال النبی صلی الله علیه و سلم یا علی علیه السلام دعا
 یا بنی الاقوام و الاقامت فانه لا ترد و قال علیه السلام بعد من فضله دعوت مستجاب است در وقت با کنار دعا قیامت نشاید سلام
 گفتن و اگر گوید کسی و چه نیاید در وقتی که مؤذن قیامت گوید دعا نشاید گفتن همان گوید که مؤذن گوید قال النبی صلی الله علیه
 و سلم من قال مثل قال المؤذنون غفر الله له اگر مؤذن در مسجد قیامت می گوید اگر آنها میروند مسجد را نشنوند که گفته بود اما
 اگر در دیگر مسجد ایشان را اعلام حاصل آید که میگوید بگویند بگویند بگویند بگویند بگویند بگویند بگویند بگویند بگویند بگویند بگویند
 ابراهیم خنجر رضی الله عنه گفته است که قیامت طاق را از من شوم گفته اند و می برانند ایضا و منین علی رضی الله عنه می گوید که قیامت
 طاق میگوید گفتن ای پروردگار که مرا مستم تعزیم کرده است که رسول علیه السلام با منچین نشنودیم پس معلوم آنکه قیامت طاق
 نشاید گفتن مؤذن باید که خوشحالی بود تا بعد وی اینده تر شود و اگر گویند بلند گفتی که چکار از ایدار کردی که این باز بر من گویم
 بر چه گاه نرم گوید همچنین کند سبب نبوی جماعت شود و چنانکه ثواب هر چه را بود می را بنشیند قال النبی علیه السلام انما
 علی کما علی خلف ایوب گفته است مؤذن که بصیر شود و عالم را علم نبود و مراتب غار و قولها و علمها و اندوی را ثواب و
 بود و در میان المسایل که است و در حدیث آمده است که هر که امور دنیا را رقی و بر آن امور الاخرة اصدق در کار دارد و نیاز نیست
 او بر کار آخرت است گفتن است خدا یا چه مومنین و المومنات را کامل نماز را رسیدن بر داشته گردان یا بر نوبت است و چه است
 عالم یا بصیرت با کنار دعا که روز او نبیند عیال او را نمکدام است و بر شرم لحاوی را آورده که پیش مقصود است و چه قول

وی است که روایت میکند سبابت بن زید رضی الله عنهما که با گنگناز منار است او بی از سبابت بن زید رضی الله عنهما روایت میکند آن در
 وقت رسول علیه السلام و ابو بکر و عمر رضی الله عنهما بود که در آنوقت منار را بنمود با گنگناز همان پیش مقصود گفتندی اما در حدیث
 المؤمنین عثمان رضی الله عنه منار را با گنگناز ذکر شد پس آن با گنگنازی که سبابت را حرام کند با گنگناز منار است و دلیل بر آنکه بدان با گنگناز
 اعلام با حیدری آید اگر همان با گنگناز گذاردند و او را بود که است و است مطلق است خدا و در هر حال سبابت را بگوید که با گنگناز است
 او انودی للصلاة من یوم الجمعة فاسوالی ذکر الله و ذر والبیع و اگر در آنوقت می کند ناقص باشد اما سبابت بر هر حال
 عید را با گنگناز روایت نیست دلیل بر آنکه سبابت بن زید رضی الله عنهما روایت میکند که من و برادر و رفیق در تفار و رسول علیه
 ناز با عید را گذاردیم و منم که سبابت بن زید را با گنگناز روایت گفتند ناز جنازه را با گنگناز روایت نیست بنابر این اصل است که فرزند از پدر
 می آید و گوش است با گنگناز میگویند و گوش جبر قلمت میگوید بنابر این ناز ناز با گنگناز روایت نیست و یکی از اشخاص نیست
 که به هر فرزند او میمان با گنگناز روایت است جماعت زمان فسوخ است و اگر گذاردند و او بود و لیکن با گنگناز میگوید و دلیل بر آنکه
 میکند رابطه که در جبهه و در مومنان باشد صدقه جماعت میکند و هم سوال کردم که با گنگناز روایت گویم گفت ای ابن هریر روایت
 کرد قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم و صوته عورت و صوته عورت و صوته عورت و صوته عورت و صوته عورت و صوته عورت و صوته عورت
 فضل دار و بر عباد و عباد می دیگر نادمی خبر خیرات بیار و چنانکه روزه ماه رمضان دارد و در کوفه مال بدو و در کوفه مال بدو و در کوفه مال بدو
 کند با سلام وی اما ما بین که نصف ناز جماعت انداخته و خود را نشیند و بجای که گذارند آن حکم کند شریعت با سلام وی و بر باز در
 شود شریعت حکم کند با سلام وی که ناز جماعت نشینا سلام است ناز جماعت گذاردن و بقول مالک بن عوفیه است و هر قول وی نیست
 که رسول علیه السلام فرموده است لا صلوة لرجل الا فی المسجد الا فی المسجد الا فی المسجد الا فی المسجد الا فی المسجد الا فی المسجد الا فی المسجد
 ابو نصر و ما ترییدی ناز جماعت گذاردن و نصیحت و جدوی است که خدای عز و جل میفرماید و اگر کوم الزاکین خذوا حقهم منکم
 که در کوفه آید یا در کوفه آن ناز جماعت حاصل نیاید هر روایت نیست که ناز جماعت گذاردن است مگر که است تا بدیش
 معصیت است بدعت و خدا را کفرش وی بدی و سبب سعادت است قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم یا علی اللعین علامات قوة الکمال فی بذر
 و محال است بالعلماء و صلوة الخمسة الامام رسول علیه السلام فرموده یا علی من یکب تحت راسه سلامت است قوتش حلال بود و در
 وی نشیند و نخواست وی بالعلماء بود و پنج ناز جماعت گذاردن و قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم یا علی و لا تشق ثلث علامات قوت
 الحسرم و اجتناب العلماء و الصلوة و حده رسول علیه السلام فرموده است یا علی مرید نخست راسته
 علامت است قوت وی از حسرم بود و از علماء و رحمة الله و در باشد و ناز جماعت گذاردن و قال النبی صلی الله
 علیه و سلم ان جماعة رحمة الله و النفرقة عذاب قال النبی صلی الله علیه و سلم یا علی مع الجماعة فخرشدنی
 الناز رسول علیه السلام فرموده است که نفرت خداوند و جمل در جماعت است هر که تنها گذارد و تنها در روز خرم و در
 عهد ان بن عباس رضی الله عنه روایت میکند که سبابت بن زید رسول علیه السلام سوال کرد که مروی که روایت با عید

پس معلوم آمد که امامت ایشان در اول دو دلیل که اینست بود و امامت اهل بی نامان در اول الزام و مرد بگفته شد و لیکن با کسی که امامت
کسی که جماعت و رضا بر امامت وی اگر بالغ شتری بود و اگر بالغ طبعی بود اگر این نبود و امامی که بر اجرت معین بود است
وی که اینست بود و امامی که باید در سال الفی صلوات شریف الیوس قیام باللیل و غیره استخوان و غیره است و حق تعالی
روایت خود و حق تعالی که رسول علیه السلام فرموده است امام همام و گویای فاسق و در دنیا پندیر و دشمن خودی خاص است و عزت را
نشانید اما بر قول علماء ما جزم نمود و گوید که رسول علیه السلام فرموده است صلواتی که بر خود قیام کند از پیش هر کسی و بری و انس و حدیث از
برای بیان حکم است اما اگر نیک طبعی بود و از آنکه امامت بر او بود و باقی دیگر به حق حکم کند و در او بود و با کسی که نیک طبعی بود
روایت خود از ابو جعفر و حق تعالی که امامت اخصی و عالی و جبر و انبوه و از هر چه بر او است و امامت است که امامت خودی است
روایت خود امامت معصومی و ابو دوانی و صلوات کنونی آورده است که علی ابو جعفر و حق تعالی علیه السلام و ابو جعفر و حق تعالی علیه السلام
کرد و اتفاق برین افتاد که در انبوه و اگر کسی معصوم مرتی میگوید و تعادلی بران بود و امامت را نشاید و هر غازی که در تعالی گفتا
که از ده با شتی و باز باید که از ده که اصل است که هر غازی که در تعالی وی غارت شده که از ده که هر غازی که در تعالی وی غارت شده که
این غارت باید که از این برای آنکه اصل است که هر غازی که در تعالی کرده بود ان غارت را با کسی که از این غارت را که در تعالی
بوده است این غارت کرده و ابو دوانی برای آنکه از ده و در تعالی نیست یا به پیش حکم کند و در دنیا که در ده و در تعالی نیست
خود را نشاید که در جماعت گزارند که از ده که اصل است که هر غازی که در تعالی کرده بود و در تعالی نیست یا به پیش حکم کند و در دنیا که در ده و در تعالی نیست
فان گذارده و ابو دوانی که از ده که اصل است که هر غازی که در تعالی کرده بود و در تعالی نیست یا به پیش حکم کند و در دنیا که در ده و در تعالی نیست
و خود را نشاید که در جماعت گزارند که از ده که اصل است که هر غازی که در تعالی کرده بود و در تعالی نیست یا به پیش حکم کند و در دنیا که در ده و در تعالی نیست
وی بخش بوده است با قواء و خطا خوانده است اما اگر امام همام است و حق تعالی علیه السلام و ابو دوانی که از ده که اصل است که هر غازی که در تعالی کرده بود و در تعالی نیست یا به پیش حکم کند و در دنیا که در ده و در تعالی نیست
و باطله است و یا صاحب عرض است و حق تعالی علیه السلام و ابو دوانی که از ده که اصل است که هر غازی که در تعالی کرده بود و در تعالی نیست یا به پیش حکم کند و در دنیا که در ده و در تعالی نیست
استخ منحنی که قیام و حق تعالی علیه السلام و ابو دوانی که از ده که اصل است که هر غازی که در تعالی کرده بود و در تعالی نیست یا به پیش حکم کند و در دنیا که در ده و در تعالی نیست
افرق ندارد در میان فرقیست و سخت و غارت امامت وی و ابو دوانی که از ده که اصل است که هر غازی که در تعالی کرده بود و در تعالی نیست یا به پیش حکم کند و در دنیا که در ده و در تعالی نیست
فرقیست که از ده که اصل است که هر غازی که در تعالی کرده بود و در تعالی نیست یا به پیش حکم کند و در دنیا که در ده و در تعالی نیست
دیوار است و راه و حق تعالی علیه السلام و ابو دوانی که از ده که اصل است که هر غازی که در تعالی کرده بود و در تعالی نیست یا به پیش حکم کند و در دنیا که در ده و در تعالی نیست
حافظه او طریقی او نیست و مراد از حافظه دیوار است و حسن زیاده است گفته گفته است که دیوار اقتدار را باز
دارد اما ظاهر روایت آنست که دیواری اقتدار را باز دارد که حال امام بر مقتضایان پوشیده بود و اگر حال
امام بر مقتضایان پوشیده نبود اقتدار را باز ندارد و دلیل بر آنکه دو صلوات که بعد از امامت است و حق تعالی علیه السلام و ابو دوانی که از ده که اصل است که هر غازی که در تعالی کرده بود و در تعالی نیست یا به پیش حکم کند و در دنیا که در ده و در تعالی نیست
کعبه را چون حلقه است شتری در میان گیرند و غارت گزارند چون حال امام بر مقتضایان پوشیده بود و اگر حال

بمکه بود و بر سر راه جاده مکران بکرات بلند میگویند که مقتدی بنماز میگوید ای کبریا چه ندان باید تا از راه
 دارد و طی دی رحمت الله گفته است که خردتر گاه و یا خردتر بنم می تکلف برود اقتدا را باز دارد و خواه امام اجل بر سر حجت
 الله گفته است که گردون بی تکلف برود اقتدا را باز دارد شیخ ابوالقاسم صفار رحمة الله گفته است که بمقتدا صغری اقتدا را باز
 دارد و قیاده این خلاف طبعی پیدا کند که در صحرای صف غازی میگذرانند بعد از فراغت از نماز معلوم شد که وصف صبیانه را جای پدید
 بوده است صف آخر نماز تبا نه شود از برای آنکه صف میان نماز نماز و ابو و مقدار صغری و قاضی شد اقتدا را باز دارد
 پس صف آخر نماز تبا نه شود نجم الدین عمر نسفی رحمه الله در حصای آورده است که بمقتدار دو صف باید تا اقتدا را باز
 دارد و جمعی چندین باید تا اقتدا را باز دارد و طی دی رحمة الله گفته است که جوی باید از وی چندین بحجبه حاجت که بخواب
 امام اجل بر سر حجت الله گفته است که جوی باید در فرج بی تکلف که وی برود تا اقتدا را باز دارد اگر بر روی جوی است و اما
 از آن روی جوی است یکی از مقتدیان بر سیل و مقتدیان دیگر ازین روی جوی اقتدا کرده اند و بقول مالک رحمه الله و ابو
 بقول علی و مارجم الله و ابنود و اگر دو کس بر سیل ایستاده اند باقی مقتدیان ازین روی جوی اقتدا کرده اند و بقول ابویوسف
 مالک رحمه الله و ابو و بقول ابو حنیفه و محمد و ابنود و اگر سه کس بر سیل ایستاده اند باقی مقتدیان ازین روی جوی ایستاده
 اند و اقتدا کرده اند با اتفاق نماز همه و ابو و صفیان اقتدا را باز دارند قال النبی صلی الله علیه و سلم خیر صفوف الرجال اولها
 و شرفها آخرها و خیر صفوف النساء آخرها و شرفها اولها و این سخن ازین است امامت را امت زنان شرط نیست و
 بقول فرید رحمة الله بخیر آنکه بقول می در طهارت است خاک نیست من امام را نیز امامت مردان و زنان شرط نیست و بقول علی و مار
 رحمه الله و شافعی رحمه الله نیست امامت مردان شرط نیست یا فی ظاهری و این شرط نیست خواه امام ابو حفص که خبری را رحمه الله
 گفته است که شرط نیست امامت زنان کرده بود و بعد از آنکه به پیروی او ایستاد اقتدا کرد و بقول علی و مار رحمه الله نماز تبا
 شود و بقول شافعی رحمه الله نماز تبا نه بر او بود و از برای آنکه شما نماز مردان بسبب نماز تبا نه میدارند چون نماز زن را تبا نه نمیدارند
 از مردان طریق اولی بود که تبا نه نشود و علی و مار رحمه الله گفته اند اگر مردان و زنان و جو داده است که امر فراتر است که جنابت مردان است
 از برای آنکه اگر مردان است که بایشان را با خیر صف ایستاده اند چون مردان را با آخر صف ایستاده اند پس نماز امام تبا نه شود و نماز
 همه تبا نه شود تا اگر مردان نماز است فی آنکه به پیروی وی اقتدا کرد و در اشارت کرد که بستره و زن گرفت اینجا که اقتدا کرد و
 در تجربه و حدیث آورده است که نماز زن تبا نه شود از آن مردی که وی علمی در نماز زیاد ازین نماند کرد آنکه امام نیست
 امامت زنان کردنی اند و میان صف مردان اقتدا کرد و بقول شافعی رحمه الله نماز کسی تبا نه نشود و بقول علی و مار رحمه الله نماز
 کس تبا نه نشود یعنی بسیار یکی و از قضا و اگر دوزن باشند و بقول ابو حنیفه و محمد و ابی جهم الله چهار کس نماز تبا نه نشود و بین و بسیار
 در قضا و بقول ابویوسف رحمه الله بین بسیار و در قضا هم چنین و در آخر صف نماز تبا نه نشود و اگر سه زن باشند و بقول
 ابو حنیفه و محمد بین بسیار و چنین سه تا آخر صف نماز تبا نه شود و از ابو یوسف رحمه الله و در او ایستاده است بیکر و تبا نه با ابو حنیفه

و هر چه بر است و دیگر آنچه که نیست که یکجا پس نام از تباها نمودین و بسیار و کس را در تمام آن روز و در هر وقت که بود بهر چه است
 باب الاذیان نماز تباها شود و این قیاس قول ابو صفیه و ابو یوسف است بر وایت باب حدیث نماز تباها شود و این قیاس قول
 بنابر این اصل است که هر یک که تکریم از وضیعت باطل شود و در حق توطئه باقی ماند و اگر چه اینها اقتدا کرد حکم بالونه دارد و در هر وقت
 کرد و حکم بالغان دارد و اگر در میان مرد و زن است و بی حایل بود نماز و ابود و اگر مردی نماز تنها میگذارد زنی که بی حایل
 شود و در هر چه در باب صلوة گفته آورده است که مکروه بود و اگر صفت زمانه بر بالاست مردان بستی مختلف است
 و بعضی گفته اند که روا بود از برای آنکه اگر استواری حایل شود و استیجاب برین بود و چون بود میان آنکه حایل از بیابا بود
 در از بعضی گفته اند که روا نبود از برای آنکه استیجاب حایل است مردان زن بر بالاست اما اینجا زن بر بالاست مردان در زیر
 زن از بالا و در هر میان مردان اقتدای نماز مردان که پیش زن شوند تباها شود و دلیل بر صحت این بعضی گفته اند که نماز آنها
 که در زیر آن رفته باشند که زن بالا اقتدا کرده اند و روا بود از برای آنکه استیجاب حایل است مردان زن بر بالاست اما اینجا زن در میان
 میشود و دلیل بر آنکه اگر از آن بالا زنی فرو افتد و در میان مردان اقتدای نماز مردان که پیش زن شوند تباها شود و دلیل بر
 ایمان مردی گویند خورد که در خانه فلان در نیامد و در آن خانه در حق است شایعای بیرون آمد و بعد که پیش آن درخت براید بجای
 که اگر آن شام بشکند و در آن خانه اندر بقیع در گویند عاقل شود اینجا نماز مردان که پیش زن شوند تباها شود اما اگر تمام خانه
 بود اگر جانب بر آن است گویند بگردن نیاید جانب او را نیز بگردن آید که تمام از خانه است دلیل بر آنکه اگر مستحق تمام مسجد بود و اگر
 باطل نشود و اما گفته ابو العلیت که گفته است که گویند بگردن نیاید بنا بر این است که این را بر آن خوانند و در آن ای که در میان
 مسجد گفته است زن آن زن گفته است ده اند و اقتدا کرده اند مردان بیرون رفته پس ایشان با تمام اقتدا کرده نماز مردان روا بود
 که در هر وقت که اقتدا میکنند از هر چه در هر وقت که اقتدا کنند بقولش نمی رسد و ابود که وی مکان را اعتبار دارد و بقول علماء ما رجیم بعد مختار صنفی و
 صنفی فاضل شود اقتدا با او دارد و اگر در مسجد عاقل میگردد و بر پیوسته این بر یکی را در پیوسته از اینجا مسجد خانه است این
 آن خانه یا از رواقی آن خانه یا از در مسجد مسجد میخیزد و بقولش نمی رسد و ابود که وی مکان را اعتبار دارد و بقول علماء ما رجیم
 اختلاف است امام بکر اسلاف گفته است روا نبود از برای آنکه مقتدی باید که جای است که اگر امام را حدیث تواند که با وی است
 امام نوابه امام بکر مسجد مسجد گفته است که روا بود چون حال امام بر مقتدی پوشیده نبود و جواب ظاهر نیست اگر حوض است امام
 حوض الساده و مقتدی بان این طرف دیگر اقتدا کرده اند و جواب الصغیر کفری حجت اند و در است که اگر بر هر که حوض دیگران
 روا بود که آنها هم آنها شوند و اگر بر آنها حوض دیگران اقتدا کرده اند آنها که انظر فوض شیخه اقتدا ایشان درست نبود و اگر
 سبکی می آورده است که این جای بود حوض در مسجد و اما اگر در چهار دیوار بود حکم یک مکان دارد و بر کجا که اقتدا کنند و ابود که
 امام بر بالا بود و مقتدی بان بر پشت کمر استیجاب بود که آن تشبیه بل کتاب شود آورده اند که حدیثی از علی علیه السلام است که
 وی بر بالا ایستاده بود و چهار بر پشتی سیلان فارس یعنی امیر علیه السلام در آن و اگر گفت و بر پشتی آورد و بعد از نماز حدیثی از علی علیه السلام است

که شنیده ام از رسول علیه السلام که این نوع تشبه اهل کتاب میشود و آنچه رضی الله عنه گفت هزار رحمت خدا بر تو باد
 که این حدیث بمن رسیده بود آنون بمن رسید چون حدیقه رضی الله عنه گفت غار بامیر را دیده که نامت سید و در بالا است و در
 وجهه برسی حدیقه رضی الله عنه دامن فریاد گرفت از بالا برستی آورد بعد از غار غار یا سر خط گفت با حدیقه ترا چه آشت برین
 گفت که سلمان فارسی رضی الله عنه روایت کرده است که این نوع تشبه اهل کتاب میشود و غار یا سر خط گفت هزار رحمت خدا بر تو باد
 بر تو باد و سلمان فارسی که این حدیث بمن رسیده بود بمن رسیده بالا چند مایه ناله را شنید و در حدیقه است بالای مرد با یکدیگر
 بود و آنچه اهل خورشید رحمت گفته است که بالای بود برین بر روی بحدی حاجت آید که راه بود از برای آنکه اگر بالای مسجد
 بودی انصاف را ناز تباها شدی و در منشد شدی و این که اسپه بترجای بود که امام تنها را بالا آورد و کل جمع بستی اما اگر کسی
 با امام بالا باشد و اگر اسپه بخیر که در مسجد جامع از طایلی نباشد که بر بالا و پستی باشد امام را در کار و یکی مخواب بکون که اسپه بود و آن تشبه
 اهل کتاب میشود و آنچه امام حاکم شریف رحمت گفته است که اگر در دیوار شرک بود یا اسپه مسجد و نوع که اسپه بود یکی از تشبه اهل کتاب میشود و یکی
 در دیواری که بختی شرک بود یا اسپه مسجد و عضوی از اعضا امام بر دیوار شرک بود این نوع نیز که اسپه بود و یکی در دیوار شرک
 آورده باشد اگر امام بستی بود و جمعه را با بعضی گفته اند که راه است بود این کتاب اهل کتاب شود اما با هر روایت است که که راه
 لازم شود که امام است امام شود اگر امام با بعضی مقتدیان و بستی اند و بعضی مقتدیان بر بالای راه نیست مانند اسپه بود
 فی که است اما اگر بستی راه است و بعضی مقتدیان امام است و آنچه از اخبار بکر اسکان رحمت گفته است در و انوار است و آنکه
 مقتدی باید که جای است که اگر امام را حدیث رسد تواند که خلیفه کند و آنچه امام ابو یوسف رحمت گفته است چون حال امام
 بر مقتدیان پوشیده نیست غار و او در جواب ظاهر است که روایت و اقتدا حنفی مذنب بخفی مذنب بود و جاتفاق
 و اقتدا حنفی و غیره شافعی روایت و بشرط آنکه امام را حدیثی نباشد یکی آنکه در ایان خود و بکنک نبود اما موسی بن اشد گفته
 بود و قبله مشرق و مغرب گوید و آداب اندکی طهارت شناخته باشد و بر حارسه می آید منی نبود و طهارت که فی
 کرده باشد یا فصد یا حجاب است کرده باشد یا همان طهارت نماز نگذاشته باشد هر که از اینها نبود و اقتدا درست است
 و اگر نمیداند که از اینهاست یا نه نماز را بود که آنها بکنک است و باکی بقیه و در رعیت بکنک حکم ثابت نشود و اشکال
 آنکه شافعی مذنبان و ترابریده میگذرانند این اقتدار را باز ندارد از برای آنکه و تر بقول ابو یوسف و محمد رحمت است
 و بقول ابو حنیفه رحمت و فیض است و اگر نا حرامی افتد تربیت را باز ندارد که شافعی رحمت صاحب تربیت نیست و شافعی
 مذنبی بخفی مذنبی اقتدا اگر در جمعه امام کم در می نجاست است و بقول شافعی رحمت روایت و بقول علما را رحم
 روایت و اگر حنفی مذنبی بخفی مذنبی اقتدا اگر در جمعه امام نجاست کم از در می است و بقول شافعی رحمت
 روایت و بقول علما را رحم صدور و او اگر حنفی مذنبی بخفی مذنبی اقتدا اگر در نماز را با در و امام در قومه
 کعبه دوم و عاقبت را می خواند بر قول ابو حنیفه و محمد رحمت و قومه رکعت دوم و عاقبت ثلث و عاقبت

بقول ابو یوسف سه قومه را متابعت کند و هم عاقبت را بقول ابو حنیفه و محمد سه قومه را متابعت کند ولیکن دعا قنوت را متابعت کند
 شافعی و دو قنوت و در هر یک در سه رکعت مضامین آن را قرائت کند و در نماز بار بار و در هر یک که تمام و در شافعی سه رکعت که رسول مجتهد علی بن ابی طالب
 رحمه الله گفته اند که در هر روزی علی و دو کوفه بود یعنی از صحابه که استیقام شدند رسول علیه السلام و اصله برای خلاصی ایشان
 جعل کرد و در هر قومه رکعت دوم قنوت خواند چون ایشان خلاصی یافتند عبد الله مسعود رضی الله عنه روایت می
 کند پیش رسول علیه السلام در نماز بار بار دعا قنوت بخواند پس این فعل منوع شد بفعل منوع عمل یکدیگر و اگر من
 مختلف اقتدا کند و بقول شافعی رحمه الله را بنویسد و بقول علماء بار بار بنویسد اقتدا فریضه گذارد و بطوعه گذارد
 شافعی را بنویسد و بقول علماء بار هم الله را بنویسد و به قول شافعی سه رکعت که معا و جیل رض و در قنوت رسول
 علیه السلام نماز گذاردی و باز مسجد خود رفتی دی امامت کردی پس آنچه بر رسول علیه السلام گذارد بود و نصیب بود
 و آنچه امامت کردی قطع پس اگر اقتدا فریضه گذارد بطوع گذارد و بنویسد حاجتم چنان نکردی و علماء بار گفته
 که معا و جیل رض از علماء صحابه بودی و ایستی که اقتدا فریضه گذارد بطوع گذارد و بنویسد آنچه در قنوت رسول
 گذاردی قطع اقتدا کردی و شهادت امامت و ادب و اسوختی چون مسجد خویش آمدی فریضه امامت
 کردی دلیل بر آنکه رسول علیه السلام بکبر رفت معلوم نیست که نیت که رفت یا زیارت کعبه فریضه چهار رکعتی
 امامت کردی بر سر دو سلام داد و این حدیث فرمود قال **الذی صلی الله علیه و آله** و سلم تمنا تو کنم تا مال که خدا
 قوم منور رسول علیه السلام فرمود که تمام کند شما نماز خود را ای اهل مکه که ما مردان سافرایم را از فعل رسول علیه السلام
 چند مسئله معلوم شد یکی آنکه اقتدا بمقیم سافراست و اقتدا فریضه گذارد بطوع گذارد و نیست اگر چه بنوی
 رسول نماز را چهار تمام کردی تا ایشان هر چهار رکعتی را متابعت کردند و دیگر آنکه سافرا نماز دو رکعتی
 اولتیر است و دیگر آنکه رسول علیه السلام با جمعی از صحابه رضوان الله علیهم سبعین نماز گذارد و نه بود که اعراض آمد و نماز
 شروع کرد رسول علیه السلام گفت اهمیت که برین اعرابی صدقه کند صدیق رضی الله عنه بر خاست و گفت من از رسول
 بوی اقتدا کن صدیق رض بوی اقتدا کرد نماز گذارد و اگر اقتدا فریضه گذارد و بطوعه گذارد و بنویسد و
 امامت کردی و اعرابی اقتدا کردی پس معلوم آنکه اقتدا فریضه بطوع گذارد و نیست که اگر امام نماز
 می گذارد و مقتدا نماز بار بار اقتدا کند بقول شافعی سه رکعت و بنویسد و اگر نماز چهار رکعتی گذارد
 مقتدی نماز پیشین اقتدا کند و بقول علماء بار بار بنویسد و شافعی را درین سکه دو رکعت است و روایت است که خود
 هر نماز یکبار از نماز امام را بپایید و بقول شافعی سه رکعت و بنویسد و مقتدی نماز پیشین اقتدا کند و بنویسد و اگر امام نماز
 بر تو شافعی امام را بیکبار از نماز گذارد و مقتدی نماز را بنویسد و بنویسد و علماء بار بار بنویسد و اگر امام نماز
 عمل کند و بقول شافعی سه رکعت عمل کند اتفاق است که مقتدی و قنوت امام صورت بخواند اما تا چه خواند یا نه بقول شافعی رحمه الله خواند

دلیل بر سبک روايت ميکنند عباد بن حماد روايت ميکنند که در وقت نماز رسول عليه السلام کسی قرائت خواند که رسول عليه السلام نماز تمام
 کرد گفت کسی قرائت خواند گفتند بلای رسول السبک است ميگویند که فائده معلوم شد که فائده نشاید خواندن عباد را چه بعد از آنکه گفتند از نشاید
 خواندن از برای آنکه آن در ابتداي اسلام بوده است آخر نسخ شد دلیل بر آنکه کسی در وقت نماز رسول عليه السلام قرائت خواند
 رسول عليه السلام بعد از آنکه نماز فرموده قال النبي عليه السلام مالي انما في القرائات بدین الفاظ که فرمود رسول عليه السلام معلوم شد که
 نشاید خواندن قال النبي عليه السلام انما جعل الامام ماليا يوم به فلا تختلفوا عليه اذا تكلم في الصلاة واذا قال لا اله الا الله
 قولوا آمين الحديث قال النبي عليه السلام من كان له امام فقرأه الامام فقرأه در صلوة و اگر چه امام سر کسی را آورده است چهل کس از
 صحابه رضوان الله عليهم جميعا روايت ميکنند که کس در زمان کردیم دست بخازان داریم که در وقت امام قراة خوانیم و ميگویند
 خواهيم امام بکبر خواند و ده هشتاد کس از صحابه رضوان الله عليهم جميعا روايت ميکنند که در وقت امام قراة خواند سستی عذاب
 و در آخر شود و عذابش ساقط شود و در مسند قاضی ابی نعیم روايت آمده است که هر که در وقت امام قراة خواند نمازش ساقط شود
 و اقامه مقیم به مسافر در وقت بیرون وقت را بود و اقامه مقیم در وقت بیرون که در وقت است همه را با اقامه را بود و اگر
 بیرون وقت است دو کالی و سه کالی را بود و اقامه مقیم چهار کالی را بود و بچهار فرض مختلف اقامه را باز دارد و بعضی مختلف اقامه
 را باز دارد و از برای آنکه چو وقت بیرون رفت بر مسافر مقرر شد و قضاء و دو مقیم مقرر شد و چهار مقیم را بر سر دو شستن واجب
 بود و مسافر از هر یک پس بنا بر قوی یا ضعیف را بود اگر امام را در وقت یا غریب یافت یا امام را قده فرض بود مقتدی را قصد
 و فرض هم را بود از برای آنکه مقیم را برین و وی اگر قرائت خواندن است است و مسافر از هر یک پس بنا بر قوی یا ضعیف شود و روا
 نبود اگر امام در وی اول قرائت بخواند است امام را قراة قده فرض بود وی را قرائت و قده فرض هم را بود و از برای
 چون امام در وقت اول قرائت بخواند است چون در وی آخر قرائت خواند حکم میبرد و رکعت اول شود چنان شود که کوی امام
 در دو وقت آخر قرائت بخواند است در جمله بیرون وقت اقامه مسافر را مقیم در فرجه چهار رکعتی را بود و اگر کسی جماعت ميکنند
 ایشانرا شک افتاد که امام کیست اگر مقتدی یا غیر مستاده اند امام آن بود که پیشتر بود و اگر برابری باشد و اندو بعضی گفته اند که امام آن
 بود که بعد از چوب بود از برای آنکه سنت است که مقتدی بر طرف راست است امام پس از او را بعد از حقه گفته است که این را قضا کنند
 ولیکن عام ندانند و اکثر آن بود که بر دو نفر نماز باز گذارند و اگر این شک بعد از نماز نماز سرور و او بود بشرط آنکه سرور دعوی
 امامت کند اگر سرور دعوی مقتدی ميکنند قرائت خوانده باشد نمازشان روا نبود که اگر بر سر دو شستن شک افتاد باشد
 که امام کیست که بر دو مسافر نماز سرور و او بود که این شک بعد از نماز بود ولیکن بشرط آنکه سرور دعوی امامت نکند و اگر سرور مقتدی نماز
 گیرد و اگر یکی مقیم است و یکی مسافر است نماز سرور و او بود بشرط آنکه امامت مقیم را داریم از برای آنکه این قیاس کس امام مسافر است چون
 دو شستن نماز وی تمام شد و اگر در وی آخر مقتدی خود را متابعت کند ویران نماز دو اگر این قیاس کس امام مقیم شد متابعت امام
 دی چهار شسته بود و بنحیض امام مقیم را داریم چو این نماز گذارند و امام غایب شد بعضی گفته اند که امام را پیشین گذارند و نماز پیشین را قضا کردیم دعوی

[illegible]

بر جاسام بولی وید چندین است یا چنین دانست که امام قزاقه خطا بخوانده است لیکن متابعت کرد و بعد از فراغ معلوم
که کون است بخواست نیست امام خطا بخوانده است نماز کند کرده را با بود که زعم خطا را اعتبار نیست اگر در فرض اعتقاد کرد
بغیر ابویوسف رحمه الله بطریق در آمده شود و بقول محمد بن اسماعیل اندر آمده نشود و در اصل تحریریه نماز اگر هم فریضه و غیره معلوم
میکنند و بقول ابویوسف رحمه الله فریضه اندر آمده شود که وی قوی را اعتبار دارد و بقول محمد بن اسماعیل هرگاه اندر آمده نشود و اگر
باینسان نیست کرد و اگر امام فریضه میکند از اقامه اگر دم و اگر بطریق میکند از اقامه نه کردیم هیچ اندر آمده نشود و سخن آنکه اگر گفتند
ماه رمضان بود روزه دارم و اگر شعبان بود ندارم باید از روزه دار برخاست و روزه داشت معلوم که از روزه ماه رمضان
بوده است تصدایک روزه بر وی بود که در اصل بابت وی مترد بوده است درست نیاید اما اگر وی سطلی گفت که نه ماه رمضان
بود یا شعبان بود روزه دارم درست است اما اگر امام را قعه اندر یافت گفت که قعه اول است اقامه اگر دم و اگر قعه آخر است اقامه اگر دم
اختلاف است یا نه در مسئله اول مناقص در اصل ثابت و در مسئله دوم در صفت نماز بنیمین اختلاف است یا نه و چه نگفت که بیکر اقامه
نزدید یا بعد از آن بود و اگر گفت بدین بیکر اقامه اگر دم نزدیک یا بعد یا بعد یا اکنون را با بود که اسم و صفت در حاضر لغو نیست شیخ الاسلام
برایان الدین رحمه الله صلوة خواجه منلیج الدین رحمه الله درس میکرد در روایتی بیرون آمد و اگر گوید یک گفت من بابت امام یا نماز من
اتفاق در نماز کرده نشود اما اگر گفت در این نماز امام اتفاق در آمده شود و اگر گفت که متابعت کردم یا امام باقیه اگر امام اختلاف است یا نه
است این اختلاف را راه استیجاب است فی الزمان فریضه نماز امام اصل شخصی رحمه الله گفته است که متابعت کردم یا امام گوید او تیر بود و در جمیع
بنابر حدیث قال علیه السلام تابع امامک بر مقتضای شریعت نیست که ای نماز و نیست متابعت و نیست کعبه بر تنه کن از و بر امام و در هر
است ثابت که ای نماز و نیست گوید اگر اقامه مقتضای پیش از تحریر امام افتاد و ای رحمه الله گفته است که در نماز آمده نشود اما ظاهر بر آنست
است که مقتضای سید اند که امام چه نماز میکند در وقت آمده و بعد از نماز امام و بعد از فراغ نماز همان نماز نزدیک آید و پیش از امام بکبر بخواند
روا بود و اگر کسی که امام باشد و هم نموزان قامت را کی تمام کند خواجه محمد بن اسماعیل رحمه الله گفته است که حی علی الفلاح اول بر سر سجده گوید
را روا که در اینجا نکند مشحوب رسد تمام گفته شود و فقیه ابواللیث رحمه الله گفته است که در زمانه ما مشغلت غالب است باید که قنات
بر سر سجده تمام کند و اگرگاه به سجده ندراید که بسیار کس بود که قناتی بود تا قنات الصلوة نشنوند و یراق است معلوم شود و این و این
یوسف است رحمه الله در روایتی اصل است بر روایتی اصل مثل کردن تا خضر از آن بود که اختلاف متشیخ مقتضای اشتباه که پیش از امام
برخیزد قال النبی صلی الله علیه و سلم لا تقربوا حتی تزولوا و قد اختلفت مکانی محمد بن اسماعیل گفته است که مقتضای و قناتی باید که بخیزد
که اگر اقامه کند یا امام درست است یا نه یا امام محراب گرفته باشد یا نه یا ظاهر بر روایتی است که امام از هر جایی اندر میکند و در مقتضای باید
اما اگر امام نموزان علیه است امام چو وقت برخیزد حی علی الفلاح اول بر سر سجده و لیکن تاخیر کند چندانی که قنات نموزان تمام کند و اگرگاه بر
بین و دیار نگاه کند و قوم را گوید که صفها را راست کنند و اگرگاه تحریر نموند و و امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه بخنجر کوی بر
قول زفر رحمه الله قنات اول را بر سر زد و قنات دوم را بر سر سجده نموند و اگر مقتضای یکی است و کجا ایستد اجماع است

بر طرف راست امام ایستد و دلیل بر آنکه رسول علیه السلام غایت مبارک میکند ارد عبد الله عباس رضی الله عنه بر آمد و
 بر طرف چپ رسول علیه السلام افتد اگر در رسول علیه السلام ویرا از طرف چپ بر طرف راست آورد باز طرف چپ
 افتد اگر باز ویرا رسول علیه السلام بر طرف راست است اگر در چپین تاسه بار بعد از فراغ نماز ویرا گفت که ای پسر عباس
 چه دشت ترا بدین گفت یا رسول الله که اگر از بهر باشد از محله قات که بر طرف راست شما ایستد رسول علیه السلام را این سخن با
 او بدو خوش آمد گفت خدا استعالی عزوجل ترا در دین فقیه گرداند بركات حفظ مبارک رسول علیه السلام بود که عبد الله عباس
 رضی الله عنه سه بار تفسیر قرآن پیش رسول علیه السلام بخواند مستحکم مقتدی چگونه ایستد و بقول محمد رضی الله عنه چنان است
 که سر انگشتان نزدی که بعد امام باید که برابر باشد و بقول ابو حنیفه و محمد و ابو یوسف رحمهم الله باید که امام برابر ایستد و اگر
 مقتدی دو شدند بقول عبد الله بن مسعود رضی الله عنه کی بین امام ایستد یکی بر بسیار دلیل بر آنکه ویرا جاعت فوت شده بود
 با علفه داسود در چرخه و جماعت میکند از دین یکی را بر یکین ایستاد و یکی را بر بسیار در چرخه سر سجد و از دین چنان بود
 که نون در میان نهادن این بنا بر آن بود که عبد الله بن مسعود رضی الله عنه به لا ضعیف تر ایستاد بود و ایشان سیالاً قویتر
 بودند بدین سبب که معلوم آمد که اعتبار قدمها است تا اگر سر مقتدی پیش از امام افتد چون قدمها پیش از امام نبود
 رد بود و اگر قوم مقتدی پیش از امام بود و او را عطا بر و ایتد است که چون مقتدی دو شوند در قضا امام ایستد
 که روایت میکند انس بن مالک رضی الله عنه که رسول علیه السلام در چرخه جده ماند ملکه رضی الله عنها چون است تا نماز
 کند مرا در نیمه اول در قضا خود ایستاد جده ملکه را در قضا ایستاد معلوم شد هرگاه که مقتدی دو شوند در قضا امام
 ایستد و نماز نارسیده نماز است و زن در آخر صفها ایستد مقتدی بکبر اول در چرخه وقت گوید بر قول ابو حنیفه رضی الله عنه
 بخاران امام و جبهه اول ایستد که خداوند جل و جلاله تعالی ساعوا الی منفرة من یکما فانه رادن بمنفرت حتی انما ایستد و انما
 عباد الله که میان اطم و مقتدیان شک نیست و اتفاقاً کند در صفوف اول امام اجل سرخی از ابو یوسف رحمه الله روایت و اگر مختار
 امام بکبر گوید در نه نشود محمد رحمه الله که سر ایستاد خود در خطا کند اما احتیاط این است چون امام برای کبر سر مقتدی ایستد که
 انما کند ثواب بکبر اول چه وقت حاصل بقول ابو حنیفه رضی الله عنه مختار بکبر امام بکبر گوید ثواب بکبر اول حاصل اند و بقول ابو یوسف
 و محمد رحمهم الله و امام سجده که هر که از اندازد باید بکبر گوید ثواب بکبر اول شود و قاضی ابو جعفر است و مشن رحمته الله
 است در ناحیه خود اندانند باید ثواب بکبر اول حاصل شود قاضی شیخ الاسلام علی سبعا رحمه الله گفته است امام را در رکعت اولی
 اندازد ثواب بکبر حاصل شود و بنا بر دلایست مردی بود که با امام مختار بکبر گفته باشد در ثواب بکبر اول همه بهره نماند باز
 مردی بود که امام را بقعه ایتر اندازد و لیکن ثواب بکبر اول حاصل کند چنانکه نفوت این بکبر اول مردی تیخ رسد خدا است ثواب بکبر
 اول در این است که در اندک حکایت خوابه حسن بصری رضی الله عنه باید ادوی بخواند بود ابلیس علیه اللغنه آمد خوابه ایستد و میکرد
 که خیر با بکبر اول نفوت کنی خوابه ایستد طیمس علیه اللغنه دید نفوتی ایستد و این سخن که هیچ مومنی نماز بخواند نکند از چرخه سختی

جنبل سی که امام بنده او هست مالک صحابه گفته اند که نماز اندر آمده نشوند و چه قول ایشان است که روایت میکنند از ائمه بنی هاشم
 علیه السلام که در آخر صفها آنها اتقا کرد رسول علیه السلام حدیث فرمود قال النبی صلی الله علیه وسلم لا صلوة للمفسر ولا لکافر ولا لشیطان
 روایت کرده که بجز آنکه است که رسول علیه السلام در رکوع بود که ابو بکر رضی الله عنه از مسجد اندر آمد که با بخیس رسول علیه السلام
 کرد و رکوع بر پشت است بسته بود در البصق ساینده بعد از فراغ نماز رسول علیه السلام فرمود از آنکه احدی تعالی صبر و صلا و اتقا
 رسول علیه السلام فرمود خدای تعالی عزوجل هر کسی را درین زیادت کرد از این نماز باز بگذراند و دیگران بچندین کن
 آمد که روایت میکنند که بود اگر در صف فرج بود باید که فرج را بیکه و تا دیویرید که پیغامبر علیه السلام متفرماید که ان جایی بود
 است که انجی ایستد حق تعالی بر او داده نیکی بفرستد و ده بدی پاک کند و ده درج بنام او فرماید تا با نیکانند قال النبی صلی الله علیه
 وسلم من سجد فرجته فی الصفیة الله تعالی عشر حسنات و محی عنه عشر سیئات و رفع له عشر درجات اگر چه در صف فرج بود یکی حکم بر تمام نماز
 را بخود کشد و نماز دی را و بودی کرانه و اگر این واقعه در صحرای بعضی از مشایخ گفته اند که اگر کسی انجی بخود کشد نماز دی را بجا نشود
 که در صحرای حکم مسجد با نقده و در آنکه صف گفته اند چون دیر از صف بیرون آورد چنان بود که از مسجد بیرون آورد فقیه ابو الفتح رحمه
 الله گفته است که روایتی که برای انکه انجی وی استاده است انجی نیز حکم مسجد که فرست بسوی انجی بخود کشد نماز تمامه و اما که
 در صف فرج نیست کسی انجی بخود کشد باید که تاخیر کند خدای که دیگر نباید اگر چه بیکه اول از وی فوت شود یا چندانی باشد که خط
 در رکعت بود اگر کسی بکیناید اکنون اتقا کند و اگر یک کسی تنها در آخر صف اتقا کرد دیگران که ظاهر روایت باید که به بسوی
 ایستد اتقا کرد و ایستادم و آنچه را در آخر حرمه مسجد در سبک در و ایستد بیرون آمد که نماز وی در قیامه نار و ایستد اتقا و هفت که نماز خود
 را در قیامه نار و ایستد بیکه خود را در صف جایی کند و اگر کسی نشود اتفاق پهلوی بیکه بکیر ایستد و امام در رکوع است یکی از رکعت
 اند امام را شاید که دیر باید بمانی ابو حنیفه رحمه الله گفته است که اشقی علیه السلام بر روی ابو یوسف و این بابی بسوی بر حرمه و روایت میکنند
 از ابو حنیفه که بر سبک بر شیک افعال می بنشاند از محرمه الله تعالی روایت میکنند که التبیان را در از تر کشد شی رحمه الله گفته است
 که بنده از رکعت نیست بیشتر گوید یا یسین خواج ابو مطیع علی رحمه الله گفته است که درین یا یسین انجی که تهنیتی بنمیش ابو القاسم
 صفار رحمه الله گفته است که اگر تو انکرو بنیاید اگر در یسین روایت یقینا ابو الیث رحمه الله گفته است که اگر کسی شناسد شن بنیاید که
 نمی شناسد شن باید فتوی بر این است مقتدی سلام چه وقت گوید قول ابو یوسف رحمه الله بنیاید که امام گوید از ابو حنیفه
 دو روایت است یک روایت متعارف امام گوید از چه معنی انجی دور و ایستد بیکه روایت بعد از سلام امام میفرماید گفته اند انجی در نماز
 است تعجیل کند اما انجی بیرون آمدن از نماز است تاخیر کند بر نماز گذارنده باید نخست روی بگرداند و انگاه سلام گوید چون امام
 گفت السلام پیش از علیکم گفتن می آمد اتقا کرد و بوی درست نیاید بر خلاف مثل ایمان می سوگند خورد که با فلان سخن نکویم ان
 ویرایش آمد و السلام گفت یا آتش خاموش کرد حاجت نشود که خواج امام اجل فرمائی رحمه الله گفته که تا السلام علیکم نکوید
 تحت تمام نشود و اما انجی السلام گفت کلام و انفس است ویرا از نماز بیرون آورد کسی بوی اتقا کند درست نیاید و فتوی بر تهنیتی

سلام و دعا باید که سنت امام که بهرادی که امام بود اما اگر در قضا و امام بود بقول محمد بن یحیی که هر دو روی سنت امام کند هم بطرف
 دست راست است هم بطرف دست چپ بقول ابوحنیفه و ابو یوسف و جمیع ائمه همین که بطرف دست راست است سنت امام کند بسته بود
 بر نماز یک بر روی سنت راست و در بر خاستن بگذارن سنت است بدست راست و اگر نماز یک بر روی سنت نیست و در
 قضا مستحبی روی و پشت بجهت که دانیدن سنت است و در مومنان عایشه صدیق رضی الله عنهما روایت میکند که رسول علیه
 السلام دادی این مقدار تا خیر کردی که اللهم انت السلام و منک السلام کفنی و انگاه روی گردانیدن عبد الله عباس رضی الله
 عنک سنت است که اگر زیادت ازین تاخیر کند یعنی بود درین کرده است ابراهیم خفیی از خواجہ حسن بصری رحمتہ الله وایت میکند
 که اگر امام روی زودتر بگذارد بسنگ بیایا مانند تاری بگذراند چون روی گرداند چگونه کرد و چگونه نشیند بر وایت خواجہ
 امام اجل حسن رحمتہ الله پشت بجهت بر وایت صلوة خواجہ امام مکر خوار زاده رحمتہ الله منحرف نشیند دست چپ
 سوی محراب آید و خواجہ امام زاید فرج رحمتہ الله گفته است که اگر در سجده کفایت بجهت محراب بنشیند و اگر بخوابد کفایت منحرف نشیند
 آورده اند که بجا بکوفه کند نزدیک حکیم بن عقیقه نیز یک قفیه شماریم و نماز گردیم مسجد ابراهیم خفیی رحمتہ الله آمدند
 و ابراهیم خفیی رحمتہ الله چون سلام نماز و اوست بجهت محراب بنهاد می گفت قفیه خطا کرد حکم بن عقیقه ابو یوسف و ابوحنیفه
 و جمیع ائمه روایت میکنند بکفایت بجهت دست دویم در میان سبوق بدانکه نماز کنندگان بر سبقت نوع است منفرد است و
 مدبر است و لایق است و نایم است و محدث است و مستوفی است و مشکوک است و لاحق است و نایم محدث و هر سه یکی حکم است بر ایشان
 قراة و سهو نیست که ایشان حکما در قضا و امام اند سبوق و مشکوک و خلاف ایشان است که بر ایشان قراة است و سهو است اما
 منفرد تنها گذارد بود و مدبر که آن بود که از اول نماز تا آخر نماز متابعت کرده باشد و لاحق آن بود که با امام اقتدا کرده بود و
 چیزی مشغول شد یا بشد امام بی وی چیزی گذارد خود زیایم آن بود که با امام اقتدا کرده بود و خواب افتد بود و امام بی وی
 چیزی گذارد بود و محدث آن بود که با امام اقتدا کرده بود ویرا حدت رسیده باشد و بی نیاز رفته باشد امام بی وی
 چیزی گذارد باشد سبوق آن بود که امام رکعتی از نماز گذارد باشد و انگاه وی اقتدا کند و مشکوک آن بود که بیاید امام را
 در رکوع یا بدقتدا کند وی در رکوع و آمدن بود امام بر آمدن بود و بشک بود که آن رکعت دریافته شد یا بی لاجرم یا خیر یا نه
 رکعت را بیار و نمازش تمام شود و در ابتدا و اسلام سبوقه پیش از نماز امام آوردندی و انگاه متابعت کردند وی معا
 جبل رضی الله عنہ باید مستوفی شد آنچه یافت یا مصطفی صلی الله علیه و سلم آورد یا بجهت سبوق شده بود و بعد از نماز او بر رسول
 علیه السلام گفت یا معا و ترا چه داشت بدین که سبوقه نماز او روی گفت یا رسول الله چنانکه شمار بقول خلفه که
 ام نمیندیم که بفعل آن خلاف کردی رسول علیه السلام را بخدا خوشی شد گفت سن کم معا و سنخسته فاستو بهای پس را
 فریضه که سبوقه نماز او بر رسول علیه السلام اشکال آید که ایشان چه استندید که امام که گذارد
 است ایشان نخست نماز او زدندی و انگاه متابعت کردند آن در قضا بود و در سجده کفایت و نماز سبوقه نیز امام

آوردن مباح بود از دیگری سوال کردی که نام چه کرده است انکس بر اعلام کردی نخست بوقا که از وی وانگاه موافقت
 کردی چون سخن گفتن در نماز حرام شد مسبقا پیش از تمامت نماز امام آوردن حرام شد مسلک موافقت است متبايعت است
 و مخالفت است موافقت برابر می کردن بود و مخالفت یا قبیل اتفاق حرام است قول فرج حتمه بعد مقدار رکعتی نماز تمامه شود
 چنانکه پیش از امام در رکعت دوم یا پیش از امام در سجده دوم این مخالفت یا قبیل است قول علامه ثلثه رحمه الله نماز تمامه شود و لیکن
 بزرگوار شود و مخالفت مابعد اگر بعد از رکعت است یا اتفاق بزرگوار شود چنانکه جائی سجده ثانی و سوره فاتحه و سجده اول و دوم و سجده
 ایندگاه وی سجده آورد و اگر بعد از سجده بزرگوار شود متا بعد از سجده ثانی یا بعد از سجده اول موافقت است و در بقیه رکعت اول موافقت است
 و در بقیه رکعت دوم و قول ابو یوسف محمد رحمه الله در همه حال موافقت است و بعضی گفته اند در همه حال اگر موافقت کند و
 ثواب جماعت گذاردگان نیاید فقیه معهود و حتمه بعد از خواجه امام رکن الدین ادیب محتار حتمه بعد از سجده می رود و سوره که در سجده
 کان نماز بر پنج نوع است یکی هفتاد و ثوب و یکی پانجاه و یکی بیست و یکی بیست و یکی بیست و یکی بیست و یکی بیست و یکی بیست و یکی بیست
 پنجاه است و در آنکه است است متبايعت است و در آنکه یکی است توافق کننده از یکدیگر بیست مخالفت کننده است
 مخالفت کننده است انکس پیش از امام سر فرود آورد و بر دستا بعد از آنکه است که پس از امام است و موافقت کننده است که
 افعال او بر افعال امام است مسلک مسبقا آنچه امام میکند از اول نماز و دست یا آخر نماز دست شافعی رحمه الله میگوید
 اول نماز مسبقا است چه بر چیز که اول نماز خواند و علامه رحمه الله میگوید که مسبقا است و حکم است آنچه امام گذارد و نماز را
 بگیرد که بعد از مقدمه اول نماز دست مسبقا است و از راه قنوت و سوره آخر نماز مسبقا است از برای آنکه اگر اول نماز در رکعت
 پس مسبقا پیش از تمامت نماز امام آورده بود و این حرام است بدین معنی که گفته اند از راه تحریمه مقدمه اول نماز دست از راه قنوت
 و قنوت و سوره آخر نماز دست مسبقا مقدمه آخره امام بر مسبقا فریضه است یا فی قول فرج حتمه بعد عین قنوت و فریضه است بقول علامه
 رحمه الله عین قنوت و فریضه است یا آخر قنوت و فریضه لیکن نشاید مسبقا اگر پیش از تمامت نماز امام بقضا مسبقا بر خیر است
 اگر مسبقا مقدمه آخره را متا بعد از عین که سوره سجده بر آورده به مسبقا قنوت بر خاست قول فرج حتمه بعد بجز در خاستن
 نماز تمامه شود و بقول علامه ثلثه رحمه الله اگر پیش از تشهد امام سوره سجده بنما و نماز تمامه شود و اگر بعد از تشهد امام سوره
 قنوت خوانده است که روایتی نماز بوی از تشهد و انگاه سجده و نماز تمامه شود و لیکن قنوت بخواند و سجده نماز تمامه شود
 یا اگر کسی بوی یک رکعت است باید در رکعت نماز تمامه شود و اگر سوره رکعت مسبقا است نماز تمامه شود و اگر در رکعت آخر قنوت
 خوانده باشد مسبقا مسبقا سلام امام را یا بعد از عین بنی انان رحمه الله میگوید اگر نماز تمامه است پس انان است سلامت سلام را یا بعد از
 نماز تمامه است پس ایست است یا بعد از نماز تمامه است که در میان و حال باید چون ایستاده است و بعضی میگویند که بعد از تشهد
 خوانده نماز تمامه است و اگر کسی بوی از تشهد میگوید که ایستاده است و خواند چون ایستاده است پس سلام امام سلام را یا بعد از
 از آنکه اگر کسی بوی از تشهد میگوید که ایستاده است و خواند چون ایستاده است پس سلام امام سلام را یا بعد از تشهد رحمه الله

روایت میکند با بقدر تشبه خود و برادران رباست خواند تا امام سلام دهند و اجامه شخصی تحمید گفته است که بر سر وقت
امام واجب است در جای که مقرر نماز وی نبود و این خواندن تا باخر سفید نماز نیست تا باخر خواندن و این اختیار را ما اختیار داریم
رحمه الله است که تا بقدر تشبه خود با برادران خواند و این قول عبد الله بن علی گرفته است و اجامه محمد بن علی رحمه الله میگوید که
تشبه خواندن و صلوة گوید تا امام سلام دهند و اجامه شخصی تحمید میگوید که این را نیز باید که متابعت کند و این اختیار را ما
امام زاهد رحمه الله است اما شیخ الاسلام بر آن الدین رحمه الله میگوید که بعد از تشبه صلوة دعوات درست میدانند تا باخر
خواند و اگر درست میدانند تا بقدر تشبه خواند و کلمه شهادت تکرار کنند تا هم ذکر بود و هم ذکر همسگانه پیش از نماز کنند و نشاید
که مشتق کرده است قال النبی صلی الله علیه و سلم لو علم الناس یحیی بن المصلی با علیه من الوری و توقف اربعین گذارد
پیش نماز گذارد اگر بدانند که ویرا چندین و بال است پیشین چهل خواج امام زاهد رحمه الله در سن میگرد و روایت میرزا آمد از ابوال
اضحی رحمه الله میگوید که نه انتم رسول علیه السلام مراد از این چهل خواست چهل سال چهل روز یا چهل ساعت که چهل
ساعت خواسته بودیم بسیار بود و اما ابوالی کوب رضی الله عنه میگوید که گذر ده پیش نماز گذارد بدانند که ویرا چندین و بال است بر نیز
فرود رفتن او دست تر دارد و این از آنکه پیش از نماز گذارد و بر گذرد و این اکنون که گذرد تا و بال نباشد ظاهر بر روایت مسافت
چندین تا یک پیش نماز گذرد و نماز بکار نشود ظاهر بر روایت است که از جای سجده از آن سوی ترک کرد و بر بکار نشود و خواج
کبک زاری رحمه الله میگوید که اگر نماز گذارد و خاشع نیست بر کجا گذرد بر بکار نشود و فقیه ابواللث میگوید که اگر مقدار و وصف است
گذرد بر بکار نشود و این همه که گفتیم و میگوئیم اما در مسجد هر کجا که گذرد بر بکار نشود که مسجد حکم کی مکان دارد و مسجد دینیه همین حکم
دارد و ای خواج امام بزرگوار از آن رحمه الله که اگر نماز گذارد و در آخر صفهاست و گذر زنده در اول صفهاست امید
واریم که خداوند عزوجل بر گذرد این دلیل میکند که بر بکار نشود شیخ الاسلام بر آن الدین رحمه الله میگوید که روز از این
روز از اینوی است اگر از موضع سجده پیشتر که و بر بکار نشود و در حدیث آمده است که گذر زنده پیش نماز را بار دارید
باز نایسته برینکه آن دیو است و باز داشتند بدو طریق است یکی قبول و یکی فعل بنا بر حدیث رسول علیه السلام من بین
یدی المصلی و اما مستعلم فان لم تمنع فاقبلوه فان شیطان قول انکه سبحان الله میگوید نیست انکه من بر نماز نه
نیت انکه باز کرد و فعل اینست اشارت کند اگر اشارت را با تسبیح بار میکنند در مضبوط آورده است که اگر آیه است چه کی از
کفایت است ابوسعید خدری رضی الله عنه نمازی که از خلیفه آورد خواست که پیش نماز وی گذرد ابوسعید اشارت کرد
خلیفه زاده با اشارت می التفات کرد و باز نه است ابوسعید رضی الله عنه پیشی بردش و نیت کند خلیفه زاده پیش
آمد ابوسعید را که کرد و آن حال پر بحاکمیت کرد ابوسعید را خلیفه طلب کرد و گفت فرزند مرا چرا از ای ابوسعید گفت فرزند
ترا زده ام من و یو را زده ام خلیفه خشنک شده و گفت هم فرزند مرا زدی و هم دیوش را زدی ابوسعید این حدیث را از ابوسعید
علیه السلام روایت کرد که گذر زنده پیش نماز را باز دارند اگر باز نایست بر تنه که آن دیو است من حکم حدیث رسول علیه السلام

دیو را زده با شتم فرزند ترافی خلیفه را خوش آمد ابو سعید را خلد او و فرزند خود را ادب کرد اگر نمی گذارنده در سستی است در
 در گذر زنده بالا اگر نزدیک بود بر سکار شود و اگر دور باشد بر سکار نشود و اگر نماز گذارنده بلا است که گذر زنده بر سستی است
 خلاف است که گفتیم اگر نماز گذارنده است باید که به فعل نماز دار یعنی دست بردست نهد قال العقی علیه السلام السجود لرب العالمین
 للسنن اما بقول محلی کند که او از زن عورت است و سبب فتنه است قوله علیه السلام المرأة عورة و قوله لافتنه و در حقه خواجه امام اجل
 شخصی از ابوهریره رضی الله عنه روایت میکند از رسول علیه السلام هر در التلاوت بینیدی المصلی یقطع الصلوة فانه داهی و الکلب
 در صلوة خواجه امام بکر خواجه زاده از عبد الله بن ابی هریره رضی الله عنه روایت است که نماز تها شود و در بعضی نسخ آمده اند که بکشد
 سبب نماز تها کند و از گوشه سبب عورة یعنی زن اما ظاهر روایت است که نماز تها نشود قال علیه السلام هر در التلاوت بینیدی
 المصلی لا یقطع الصلوة ابوهریره رضی الله عنه بوقی رفت و به وصل چون از عراق باز آمد نزدیک عایشه رضی الله عنها در مدینه عایشه
 الله عنها گفت یا اباهریره اصل عراق بر چه یافتی گفت یا اباهریره منان چنین میگویند که گذشت خرد که نماز تها کند عایشه
 رضی الله عنها گفت یا اباهریره عیالان بیجا بر علیه السلام را با خبر دسک برابر کردی گفت یا اباهریره منان من از خود میگویم نه
 رضی الله عنه روایت میکند عایشه رضی الله عنها گفت اصل عراق اصل نفاق اند قول ایشان مرد و دست ما خود نیست که بسیار
 شبها بود و منبر علیه السلام بچون جنازه خفته بودی چون نه بیجا بر علیه السلام مسجده ای با خبر کردی چون بقیام رفتی با
 را و از کردی پیغمبر علیه السلام ملائکه و پس استم که او دو یک و ام سلمه او و فرزند بود از خصم دیگری پس یکی دختر سیه او و غلام
 و دختر را زینب نام بود رسول علیه السلام در نماز بود که بر دو قصد کردند تا پیش نماز رسول علیه السلام گذرند بر رسول علیه السلام
 اشارت کرد و عورت است و ترتیب که شد و باز استاد رسول علیه السلام بعد از نماز فرمود که این بنان اصل فتنه اند بر کار گذار فتنه
 افکنند آن نماز را باز نکردند پس و استم که گذشتن زن نماز تها کند در صلوة خواجه امام اجل هر شخص حمه الله این عباس رضی الله عنه
 میگوید که در مدینه اخیری بود وقتی بر رسول علیه السلام در صحرا نماز میکرد و او ان نماز گوشه پس نماز رسول علیه السلام بر گذشت
 پیغمبر علیه السلام آن نماز باز نگذاشت و در صلوة خواجه امام بکر خواجه زاده روایت است از حیان بن حجار رضی الله عنه که من از شما
 آدم افتد اگر دم خیر می پیش پیغمبر علیه السلام بر میگذاشت پیغمبر علیه السلام نماز تمام کرد و ان نماز را اعاده نکرد پس و استم که گذشت
 از گوشه نماز تها کند و دیگر گفتیم که گذشتن سبب نماز تها کند که روایت میکند عبد بن قاص رضی الله عنه که رسول
 علیه السلام در صحرا روز دینه نماز دیگر میگذاشت و سبب سیاهی پیش نماز رسول علیه السلام بر گذشت سعد بدل عاگردان
 بر سره کام نرفته جای نرفته بود که بقتل و بعد رسول علیه السلام گفت که دعا کرد ان سبب اسعیه گفت من کردم یا رسول
 الله رسول علیه السلام گفت چه دعا کردی گفت این دعا کردم سبحانک لا اله الا انت یا حنان یا منان یا مریم السموات والارض یا
 ذا الجلال الاکرام اللهم اقبل هذا کلبا کناه گفت یا سعد او چرا دعا و از نش است من بخوانی جبرائیل امین صلوة الله علیه
 رسید و بگفت یا محمد این دعا که سعد گفت در حق هلاک سبب اگر در حق کاfran کردی خدا عز وجل هر کاfran از هلاک کردی و

و در روز دوشنبه حاجی است که در آن ساعت بر دهنی را که کوفی دانند و ایشان متعجب شود و لیکن استماع بعد از نماز
 دیگری نیز بیان گفته اند که خود که استماع در ایام که از اول وقت تا آخر روز بجا گذارد و نیز علیه السلام نماز را باز نگذاشت
 علی بن ابی حمزه منتهی است پس از آنکه که از منتهی از پیش گفته اند که نماز را بجا گذارد و نیز علیه السلام استماع قال النبی علیه السلام
 مردی بنی یمنی المصالحی لا یقطع الصلوة ابو یوسف رحمه الله استماع در حدیث یا در حدیثی از منتهی استماع و آن حدیث ابو هریره
 رضی الله عنه روایت کرده اند شاید از آن باشد که عمل بر وی منتهی است مسلک مسبق اگر بقیه مسبقانه بر خیزد اجابت ابو یوسف
 گفتند که این اشکال باید بر قول ابو یوسف رحمه الله که یکبار در حال متابعت گفت است یا دیگر چه گوید در صلوة خواجه اصل حسنی
 رضی الله عنه از ابو یوسف روایت میکند که نماز را در دو حالت است یکی حالت انفرادی یکی حالت اجتماع و اما در صلوة در حالت انفرادی
 نیز گویند در دو حالت عمل کرده شود و نیز قول ابو حنیفه رحمه الله اسکال نباید که ایشان را بخورد است قیام ندارند است قیام
 سید اندلسی در عزرات کنون بخواند پس ابو یوسف رحمه الله مسبق سبحان الله که خواند یا بی یا نور او را در این روشیده رحمه الله
 روایت است که خواجه امام زاهد غفر له شیخ در س میگرد در روایت بیرون آمد از خواجه امام بکر فضل بخاری که از محمد رحمه الله
 روایت میکند که خواندن امام را مقتدی نیابت ندارند باید که مسبق خواند اما ظاهر روایت است که بخواند مسبق مقتدی یا
 و امام را نیز زیارت مقتدی کرد و بگوید سبحان الله که خواند یا بی این مسبق بیعت با امام در قیام است نماز بلند خواند
 بی یا تم خواندن یا در رکوع است یا در سجده یا در قیام است و نماز نیم خواندن یا اتفاق خواند اگر در رکوع است یا اتفاق خواند
 اگر در سجده است یا در قیام است یا در سجده است بعضی گفته اند که بخواند که آن سجده و قیام از نماز بی نیابت ندارد و بعضی گفته اند که بخواند
 که بر وی متابعت امام واجب است سبحان الله مست است و اقامت واجب الیه از اقامت سنت و اختیار خواجه امام را بداند
 الدین رحمه الله است که بخواند که اختیار شیخ الاسلام برمان الدین رحمه الله است که بخواند اگر امام را در قیام یافت و نماز بی
 خواندن یا ظاهر روایت بخواند که گوش استنقیران واجب است خواندن سنت شیخ الاسلام برمان الدین را در صلوة خواجه امام
 بکر خواجه امام را در درس میگرد در روایت بیرون آمد از ابو بکر خصاص رحمه الله میگوید که خواندن این نیکو بخاری در قیام میگوید که
 روایت بخواندن نیافت امام بکر یکی روایت عبد الله بن مبارک رحمه الله میگوید که خواجه امام را نه در صلوة خواجه اصل حسنی در رکوع
 میگرد در روایت بیرون آمد که رکوعی که امام وقف کند وی بگوید تا هم خوانده تسبیح بود و هم گوش داده قرات اما ظاهر روایت نیست
 که بخواند که خواندن تسبیح است در شنیدن قرات و فیضه اقامت و فیضه بویتم از اقامت سنت اگر مقتدی امام را در قیام یافت
 الله گفت امام بر رکوع رفت می اگر گفت و انگاه بر رکوع رفت اتفاق از گفت و بیا قیام و اما اگر رکوع یافت تنها مستنول شد امام
 سر از رکوع بر آورد و انگاه وی بر رکوع و بقول ابو حنیفه رکعت می یافته شود و بقول ابو یوسف و محمد در یافته شود و هم و وصف تمام باید تا
 نماز اندر نه شود مقتدی آمد و امام را در قیام یافت و بگوید گفت امام بر رکوع رفت یا تسبیح وی نیز بر رکوع رفتی و رفت وی
 بخواندن سبحان الله مستنول شد امام سر از رکوع بر آورد و ان رکوع را لاحقانه می آرند و ابو یوسف در قیام با امام مشارکت

افتاده بود اگر امام را در رکوع بیانت بگیر گفت باستی بر کعبه رفتی گفت بخواندن سبحان میگفتند منقول شد امام هرگز رکوع را نکرده
 نگاه رکوع رفت ان رکعت یافته شود یا نه از زیر حرمه میگوید که بیانت شود اما ظاهر روایت است که در بیافته شود و چه قول شود
 حرمه است قول علیه السلام من ادرك الامام في الركوع فقد ادركها اما وجه قول علي بن ابي حمزة رحمه الله في ان يكون ان يكون
 افتد مقتدی را با امام در رکوع در فوادر صلوٰه خواجہ امام مکر خواجہ زده آورده است که ابن ابی لیلی و خواجہ محمد مقبل ساری
 عبد الله بنی رحمهم الله ایشان بر قول زعفرانی و اندکی که ان رکعت در بیافته شود اما ظاهر روایت است که در بیافته نشود که
 در نماز رکعت اصلی است قیام است رکوع و سجده و چون امام دور کن بی وی آورده است بیشتر را حکم کل است پس رکعت در بیافته نشود
 تا وصل حدیث جاشی بود که امام را در رکوع باید و با امام در رکوع مشارکت افتد اگر مقتدی را در قیام با مشارکت افتاد و
 بگیر گفت در قیام لاحق شد و در هم را یکی مشارکت ناقصان آورده او بهتر بود اکنون بعد از فراغ نماز امام تواند که بران نماز
 بنائند یا نه اختیار ابو الحسن کجی حرمه است که تواند و اختیار ابو جعفر حرمه است که نتواند اگر امام را در سجده یافت
 بگیر گفت قیام و رکوع آورده سجده رفت و اگر این سجده اول است و نماز در آنجا میگذرد و از نمازی نیست ندارد و این رکعت یافته
 نشود و از برای آنکه قیام فرغیده است و دو سجده متابعت امام آورده پس که نماز تباہ نشود که وی یکی رکوع و تباہی آورده است
 نماز در رکعت بود نماز تباہ نشود اگر امام را در میان دو سجده یافت و افتد که در قیام و رکوع آورده سجده را با امام آورد اگر
 نیست متابعت امام کرده است یافت سجده دوم کرده است نمازش را و بود مگر در آنجا که با آوردن یک سجده زیاده تمام
 او کردند در اصل نسخه برخلاف این ذکر کرده است اما اگر نیت سجده اول کرده است یا میم نیست کرده است نماز تباہ نشود
 نماز آورده پیش از تمام نماز امام اشکال آید در انصورت که نیست کرده است ظاهر دعای مومن ان بود که گفت
 ان اردت انکاحه سجده دوم اگر این سجده آخر است اگر نیت متابعت امام کرده است یا نیت سجده آخر کرده است یا
 است اتفاق ان نماز وی نیابت ندارد و نماز وی تباہ نشود و اگر نیت سجده اول کرده است نماز وی تباہ نشود
 بگیر گفت نماز از فراغ امام آورد و لا جرم نمازش تباہ نشود اگر امام را در قعدہ اول دریافت بگیر گفت باقی
 و انداخته به نشیند و اگر خواند است و امام بر حاست وی بهتر از خیمه یا ایاتی تواند که اگر نماز نکرده است باقی
 که انقلز کرده است خواجہ امام زاهد فخر الدین حرمه میگوید که اگر نیت از ان نماز چون آغاز کرد باید که تمام کند اگر امام را در قعدہ
 سلام بر آن الدین حرمه میگوید که اگر نیت از ان نماز تمام کند و اگر نماز خواند همین که نشست امام سلام
 در بیافته بگیر گفت تباہ اندام سلام داد وی با نجا باید که مسجودان تمام کند و اگر نماز خواند همین که نشست امام سلام
 داد وی با اتفاق ایجاب نماز کند و اگر آغاز کرد امام سلام داد و همین خلاف است گفت و اگر سبکی شد در سجده رکعت مستحب است
 بگیر گفت شکستن نماز را حکم کند و بعضی گفته اند که رکعت مستحب است و قعدہ یا رکعت که از دو قعدہ واجب یا بدعت است بعضی گفته اند که رکعت کرد
 بگیر گفت در سجده نماز را اگر از قعدہ از رکعت که چون رکعت را در آنجا که رکعت یا قعدہ از این دو وی شود و دیگر نیاید

در نشسته اگر مشکوکانه در یافته نبود این دوم وی خود دیگر ساریه بنشینند و اگر مشکوکانه در یافته نبود رکعت فاتحه و سورت بخواند
و به نشسته و دیگر رکعت فاتحه سورت خواند قعده چهارده رکعت آخر را فاتحه خواند یا فی بعضی گفته اند که مختصر است بخواند خواند خواند
نخواند در مسبو طاقصی امام علی استیجابی آورده است که ابو جعفر نخواند که از راه تحریر میقتد است در قضا و امام قرآن خواندن بدست
است و این که گفته اند از است تمهید گذارد روی آخر قرآن خواندن است است و هر کجا مستحب یا بدعت جمع آید ترک است است از
آورده بدعت بود و خواجہ امام سناج الدین سمرقندی میگوید نخواندن او را نیز بود شیخ الاسلام بر ثمان الدین رحمة الله گفته است
که نخواند از برای آنکه مسبوق او و حکم است یکی حکم مقتدی و یکی حکم افراد از آن رو که حکم افراد دارد آن دو رکعت قرائت خواند
اگر در هر یک رکعت دیگر خواند سنت بود از آن روی که مقتدی خواند بدعت بود و اصلی است هر یک مستحب یا بدعتی جمع آید که سنت یا بدعت از آن
بدعت بود اگر بیک رکعت مسبوق است بیک رکعت مشکو باید که نخست مسبوقانه از دو بار مشکوکانه و قعده اگر نخست مشکوکانه کرد
یا در دو بار یک قعده اردو نماز تباہ شود درین شکی نیست شرط است شیخ الاسلام بر ثمان علاء الدین رحمة الله گفته است درین مشکو
اگر نخست مشکوکانه کند آن از مسبوقانه نیابت دارد که آن قوی تر است اما ظاهر روایت است که نیت شرط است نخست نیت مسبوقانه
کند و اگر نیت مشکوکانه که اگر آن رکعت را با امام اندر یافته شود و در دوم تطوع شود و بر وی فرض نمی آید است آن رکعت مسبوقانه
نماز تباہ نشود و بدینگونه گفتیم که نیت مسبوقانه کند و اگر نیت مشکوکانه بدو قعده اگر در آن عید بهیرون آید اگر نماز نابد و میکند از چون بگویند
رفت پیشانی بر افتادش رکعت باز کردیم قراة در از تر خوانم باز گشت و قراة در از تر خواند رکوع باز آورد و معتبر رکوع اول بود یا رکوع
دوم بر وایت نوادر معتبر رکوع دوم بود که بر اثر وی سجده است ظاهر روایت است که معتبر رکوع اول بود که در آن فریضه واجب یا قیام یا قیام
تطوع شود و تطوع فریضه را بر نیکم خوانده این خلاف جای پیدا آید و اگر این واقعه امام را افتاد یکی آمد و درین رکوع بوی افتاد کرد
ظاهر روایت این است که در یافته نشود و در روایت نوادر یافته شود چه روایت نوادر است که رکوع معتبر آن بود که در عقب می سجده
بود و در عقب این رکوع سجده است پس در یافته شود و چه ظاهر روایت این است که رکوع معتبر آن بود که بعد از قراة معتبر بود یا بخواند
اول معتبر قراة است پس این رکعت را رکوع اول بود که در آن فریضه واجب یا قیام یا قیام دوم تطوع شود و تطوع فریضه را بر نیکم و پس یافته
نشود و اگر این واقعه در رکعت دوم افتاد یکی آمد درین رکعت بوی افتاد کرد و روایت اصل هر دو رکعت مسبوق بود بر روایت نوادر یک
رکعت مسبوق بود اکنون این دو رکعت مسبوقانه چگونه آورد و اگر بدو قعده کرد با جماع را و بود و اگر دو یک قعده می آورد و نمود
بروایت اصل را و بود و اگر امام را یاد کند که من و سجده از رکعت اول مانده ام از آنکه یک رکعت نماز آورد و این مسبوق متنا بدعت که خطا
روایت بیک رکعت نماز دیگر بر وی بود و بر روایت نوادر بر وی چیزی نبود و بعضی از مستناج گفته اند که روایت نوادر آن رکعت نیز
بر وی بود از برای آنکه چون سجده از رکعت اول مانده است چون این رکعت دوم آورد این سجده با حکم ملحق بر رکعت او اول شود و این
قیام در رکوع دوم که وی اقتدار کرده است بر انداخته شود پس این رکعت را در نیافته باشد باید که دیگر رکعت مسبوقانه سیر تا با جماع را عید
بمیران آید و اگر فریضه چهار رکعت را بیک رکعت مسبوق است بیک رکعت و مشکو یک رکعت لاحق است بیک رکعت تا قیام و چون امام از برای

سلام و بعد از نماز دو رکعت است لاحقا نه از دو قعده باز تا خانه آورد و قعده باز مسبقا نه و قعده باز مشکو کانه از دو قعده اگر
نایمانه و مسبقا نه و لاحقا نه را بیک رکعت آورد و این دو و یک رکعت اولیتر این بود که کسی رکعت قعده نکرد تا قعده اولی آخر را با
مسبوت کرده باشد اما اگر مسبقا نه و یا مشکو کانه یک قعده آورد و یا مشکو کانه نخست آورد و باز مسبقا نه درین روز
نماز تنه شود و اگر مسبقا نه را پیش از لاحقا نه آورد بقول فرستاده بعد نماز تنه شود و بقول علماء ائمه رحمه الله و انوار
کج که لاحقا نه نایمانه را آورد و بقول فرستاده و بی مسبقا نه که پیش از آن حکما در قعده امام باشند و قیام و در لاحقا نه را لاحقا نه لازم نیست
و همین قیام راست کرد پس بود و لاحقا نه را بخبر دادند که امام یک سجده از رکعت اول مانده است و در رکعت آخر بوده است
و قعده ها اول آورده است و این تا آخر یک رکعت سجده را در محل آورد و یک قعده اول نایمانه را در آنجا که بر حاجت واجب است که بخواند
امام آورده است امام آن سجده را در رکعت آخر آورده و وی در رکعت اول آورده و این خلاف امام نبود خلاف است اما خلاف
خیر است اما اگر از فضیله چنان گفتی میگوید در بر سر دو رکعت یک رکعت سیوم برخواست و بر ایستاد که یکی سجده مانده امام فرود آمد و آن سجده
او در رکعت اول قعده را باز از دیان بگرییم اگر سجده از رکعت اول مانده است قعده را باز بنیازد و اگر از رکعت دوم مانده است باز در رکعت
است حاجتی نماز میگوید از امام بر سر دو رکعت مقتدیان بر زمین نشاند که مگر امام بر خطا نشست ایستاد بر خطا نشست معلوم
بخطا مقتدیان بر خطا نشست باز کردند و امام را متابعت کنند اگر چه رکعت سیوم تا آخر ننویسد چه در واجب مانده اند کی متابعت
امام در رکعت اول بخاستن ایستاد و قیام بدو رکعت در سیوم از قیام سیوم قعده اول نشاید باز نشستن مگر درین صورت نماز
چهار رکعتی یا یک رکعت مسبوت یا یک رکعت مشکو که بخواب شده چون بیدار شد و در قعده یافت امام بر سر است آن نماز در احتیاطا
اندر رکعت اول امام بود و یکی رکعت مسبوت یا یک رکعت مشکو و یا یک رکعت مشکو کانه آن چیزی نبود نماز چهار رکعتی یا مسبوت یا
بخوابه چون بیدار شد خود در قعده یافت امام فرستاده و آن نماز وی را سجده بر سر آن بعد از چهار رکعت قرائت خواند و اگر امام را در سجده
یافت قعده اگر دو رکعت یا وی بیدار شد خود در قعده یافت امام سلام داد و رفت این نماز بر احتیاطا و در احتیاطا اندر رکعت اول
امام بود و یکی رکعت مسبوت یا یک رکعت نایم احتیاطا اندر قعده آخر امام بود و یکی رکعت مسبوت یا یک رکعت مسبوت یا یک رکعت مسبوت
و قعده خواب فرستاده احتیاطا اندر رکعت نایمانه آورده باشد و قعده خواب فرستاده چون این احتیاطا دارد و بر خبر چهار رکعت نماز کند
بدو قعده در بر شقی بل نیست که نزد دیگران سیوم که بر سر است از قعده بر سر آن بیدار شد که نمی خاستن سبک از امام بر سر دو رکعت یکی بخوابه
اندر رکعت دیگر که از دو سلام او و کند از آن سنت بر سر مقتدیان بیدار شد امام را در محراب سجده ایستاده چنین گمان برد که مانده از قعده
دری اندر رکعت دیگر را با امام کند از بعد از آن معلوم که امام نشاندیده است اگر چه متابعت ده باشد نماز تنه شود و اگر نکست می متابعت
امام بود و اگر نکست متابعت نکرد و یک رکعت اقتدیان امام در رکعت اول نماز تنه شد و مسلم در فضیله چهار رکعتی چهار سجده پیش از
امام آورد و در قول فرستاده نماز تنه شود بقول علماء ائمه رحمه الله و انوار و جمیع علماء ازین آیه شود و اگر پیش از سلام با بعد از سلام امام آن چهار سجده
بیار و نماز تنه بود اگر چه در این دو سلام بعد نماز تنه شود و اگر نماز تنه سلام بعد چون یا آید پیش از آن که در سجده نشاند و بعد از قعده

بیار و از عهد بیرون آید اگر بر پشت سجده پیش از امام آورد در قول نه غارش تبا نه شود چه زو نه متابع است امام فرایضه میبار و بر قول
 علی ثلثه نه غارش تبا نه شود که امام را متابعت کردن قبول ایشان واجب است و آورده وی بیک روایت و در کتب است و بیک روایت در کتب
 و بیک روایت و سجده و در غارش تمام شود باید که پیش از سلام امام در کتب دیگر بسیار و غارش تمام شود و ظاهر روایت نیست که در کتب غارش
 بنو در باری که اصلی است که دو قیام و دو رکوع بیک جای موقوف نماید چون رکعت اول را قیام و رکوع یا امام آورد و دو سجده پیش از امام آورد
 و این سجده معتبر بود و قیام و رکوع موقوف بود و رکعت دوم را قیام و رکوع یا امام آورد و دو سجده پیش از امام آورد و این سجده باطلی بقیام
 رکوع اول شود قیام و رکوع دوم بر انداخته شود قیام و رکوع سوم یا امام آورد و دو سجده پیش از امام آورد و این سجده معتبر بود و قیام
 و رکوع موقوف بود و رکعت چهارم را قیام و رکوع یا امام آورد و دو سجده پیش از امام آورد و این سجده باطلی بقیام و رکوع سوم شود قیام و رکوع چهارم
 بر انداخته شود و این دو روایت دیگر بر همین قیاس است و در هر رکعت اول و سوم و اول و دوم و چهارم بر انداخته شود و بر خیزد و در کتب غارش
 لا حق له الا الله و لی قرات ولی سجد از عهد بیرون آید اگر جای تنگ است بر پشت یکدگر سجده آورد و او بدینا بر فتوی امیر المؤمنین علی رضی الله
 عنه که صحابه در مسجد رسول علیه السلام جمعه بودند و مسجد بنو شد و جای تنگ شد گفتند امیر المؤمنین دستور می است تا این مسجد را بر داریم و
 در مکانی که تنگ گفت من اندامم که کسی بنا کرده بهتر عالم علیه السلام را بر دار گفت پس حکم گفت بر پشت یکدگر سجده آرند گفتند بر پشت یکدگر
 چگونه آرند گفت صف اول را بر سر زمین بود صف دوم را بر سر پشت صف اول و صف سوم را بر سر زمین بود و صف چهارم را بر سر پشت
 سیوم بر زمین مرتب میگردانند و هر چند بسیار باشند چنین کند حسن بنیاد و میگوید و بر کف پای یکدگر سجده در ظاهر روایت است که بر کف
 پای یا سجده آوردن روا نبوده که بر کف پای سجده بر سر زمین هم رسد اگر چه قیام و رکوع آورد و صف اول سجده رفت و صف دوم را
 جای تنگ است سجده نمیتواند آوردن همچنان در رکوع باشند تا آنها سر سجده بر انداخته ایشان سجده روند و سجده را لاحقان بسیارند
 و او بود و اگر دو رکوع در رکوع اول و دوم یا امام بر سر سجده بر آورد قیام و رکوع رکعت دیگر آورد و اکنون یا امام سجده افتد و امام را متابعت کند
 این سجده که یا امام افتد از اول نیابت دارد و از دوم اکنون بدو رکعت لاحقان نیارند و او این جای بود که برابر امام فروفتد
 و سجده بر سر زمین و روند اگر پیش از امام فروفتد یا پیش از امام باید که نیست سجده اول کند تا یک رکعت لاحقان نباشد اگر امام را در رکوع اندر
 یافت افتد که در رکوع رفت امام سر رکوع بر آورد و بگویند رفت وی هم از رکوع سجده رفت در لواء و صلوة خواهد امام بگویند ازاده و اگر
 در رکوع نیست است که غارش تبا نه شود و چه قول ابو یوسف ظاهر است که وی تعبیل از کار فرایضه دارد و ان قومه را آورد و لیکن
 از امام معتبر است و اگر از امام در فرایضه را که آورده غارش تبا نه شود این روایت دلیل میکند که ابو حنیفه تعبیل از کار فرایضه بسیار دوان
 جای بود که اگر نماز قیام کند اما اگر با هر یک غارش تبا نه بسیار و غارش را او و اگر این واقعه را در رکعت آخر نمود و بر خیزد و
 قیام را بر سر زمین و تا لاحقان غارش را او و اگر در رکعتها دیگر است یک رکعت بسیار و باقی را او بود و اگر سر بر زمین سلام
 در رکوع اول را بگویند و شافعی هم این را نموده و بر قول ابو حنیفه و محمد را او بود و لیکن با کراهیه نشاید که مقصد پیش از امام سر بر آورد و در
 شد که پیش از امام سر بر سجده بر نیارده باید که باز رود و سر سجده نهاد که بخط باشند این هم از خطا بود در سوال علیه السلام فرموده است

که هر که پیش از امام سراج سجده بر آورد و بروی بچون سر فرزند و قیام بر او بنشیند علی الهی السلام پیش از رسول علیه السلام سجده بر آورد و بروی
 بروی فرود آورد و بار سجده نهاد رسول علیه السلام اخیال را بدید بدان بجزوه که رسول علیه السلام را و چنانکه از پیش بریدی و پس بر
 بریدی و قیام که نمودنش بعد از آن گفت یا علی ترا چه داشت برین که پیش از من سر از سجده بر آوردی و دست بروی فرودی و بار سجده نهاد
 و گفت یا رسول الله چنین شنیدم که از لب دندان مبارک شما که هر که پیش از امام سراج سجده بر آورد و دست بروی فرودی و بار سجده نهاد
 آید من بیدار شدم که شما سر از سجده بر آورده آید من سر بر آوردم چون معلوم شد که شما هنوز سر از سجده بر نداشتید دست بروی فرودی
 آوردم که بیدار که سر من چون سر فرشته باشد رسول علیه السلام فرمود یا علی تو ندانستی که خدای عز و جل امت را بدعا مان از پیشین
 که امت کرده است اما آن در گور بدید که قال النبی صلی الله علیه و سلم القبر عند وق العلی المیر المومنین علی بنی الدنیا این نام گفته است
 یا من بدینا استقل قدوة طول الاصل الموت یا الیقین و القبر عند وق العلی صبر علی بوائها لا موت الا بالاجل و لم یزل
 فی صفة حتی ولی من الاجل قاضی حال نیرة خواج امام ابو منصور تری که گفته است که ما از این حدیث است که من بروی چو سر فرزند
 و مراد از وی است که هر که در وی این مقدار از نفع نموده که باند پیش از امام سر نمی شاید بر آوردن و فرود آوردن آن سجده
 سر بود اگر پیش از امام سر از سجده بر آوردند که هنوز امام سر بر نیارده است بار سجده نهاد این از چند وجهی خواهد بود
 را بر خطا دید یا نیت متاهلت امام کرده یا نیت سجده اول کرده یا چنانچه نیت نکرد و امام سر از سجده بر آورده این نیز همان سجده اول را
 بود اما اگر نیت سجده دوم کرده در سجده چندان تاخیر کرد که امام سر از سجده بر آورده بار سجده نهاد و وی سجده دوم
 را با امام سر از سجده بر آورد و در آن وقت که امام سر بر خیزد از او حنیفه و ابو یوسف رحمهما الله روایت است که غایب
 تبا نه شود اما این جای بود که برگردد و نماز تمام کند اما اگر تاخیر نکند سجده را بجا نهد و در آن سجده بیرون آید اگر امام قصد فرض نشسته
 و رکعت زواید بر است بفراموشی مقتدیان و بر متابعت کردنند هر قیام آوردند رکوع اگر سر سجده نهان نماز همه را و
 نماز همه را و رکوعه باز آیند و ابو الدار پیش از آنکه امام سر سجده نهاد و مقتدیان سر سجده نهادند امام را یاد اندازد رکعت بقعه باز آید
 نماز امام را و ابو و مقتدی را نماز تبا نه شود اگر پیش از آنکه مقتدیان سر سجده نهادند امام را یاد اندازد که قصد فریضه
 نیست و در بار کشتن بود که مقتدیان سر سجده نهادند نماز همه را و ابو الدار برای چون امام قصد بار
 کشتن کرد و شروع کرد ان قیام و رکوع زواید در حق امام بر انداخته شود چنانکه قیام و
 رکوع در حق امام بر انداخته شود در حق مقتدیان نیز بر انداخته شود ایشان دو سجده زیاد
 آورده باشند مازون رکعت بود نماز تبا نه نشود اما در قصد فرض نشسته و رکعت زواید
 بر خاست بفراموشی مقتدیان و سی را بر خطا دیدند متابعت نکردند امام قیام و رکوع آورد
 اگر سر سجده نهاد و نماز همه تبا نه شود و اگر بقعه باز آمد نماز همه را و ابو اگر پیش از آنکه سر سجده نهادند مقتدی

تا کجا خواند اگر امام است تا عبده و رسول خواند و یک سوی سلام دهد از برای اعلام قوم و اگر تنها کند است بخیر است خود بخیر و سلام دهد
 خواهد برد و بعضی گفته اند که مقتضای دوری سلام دهد او نیز بود و در خواندن قرات تشبیه بخیر است خواهد باران تا عبده
 رسول خواهد بار دوم تا آخر خواند و خواهد بار دوم تا عبده و رسول و اگر بار اول تا آخر خواند بار دوم نیز اموشی تا بم آخر خواند
 واجب نشود که اصلیت یک چیز بتغیری سهو واجب شود بتغیری سهو واجب شود و چه بتغیری سهو واجب نشود و غیره
 سهو واجب نشود چنانکه نسبتی رکوع و سجود نرمی باید گفت نمی بلند گفت یا امام را مسح السجده همه بلند میباشد گفتن می
 نرم گفت یا خود یا بسهم الله را نرم میباشد گفتن می بلند گفت مانند اینها سهو واجب نشود و اگر درست نماز را دو بر سر دو
 نشست بغیر اموشی بر خاست باز کرد و سهو کرد و اگر درست دو کانی نماز پیشین باشد بود او بخیر بود و خود باز کرد و خود باز کرد
 در هر دو حال سهو واجب آید اگر درست نماز خفتن سیوم بر خاست بغیر اموشی اگر باز کرد و سهو واجب آید و اگر نمی نباید که سخت نماز
 خفتن چنانکه دو مشرعه است چهارم مشرعت سلام سهو از نماز بیرون آرد یا نی بقول محمد و فرجهما الله بیرون نیارد بقول
 ابو حنیفه و ابو یوسف و جمعی الله بیرون آرد موقوف بیک گشتن فائده این خلاف جائی پیدا آید که سلام سهو او پیش از آنکه بسبب گشتن
 یکی از بوی افتد اگر بقول محمد و فرجهما الله درست آید بقول ابو حنیفه و ابو یوسف و جمعی الله درست نیاید سلام سهو او پیش از آنکه
 بسبب گشتن است اما در وقت قرات می بقول ابو حنیفه و ابو یوسف و جمعی الله درین نماز عمل کنند بقول محمد و فرجهما الله
 کند سلام سهو او پیش از آنکه بسبب گشتن تقه خندید بقول ابو حنیفه و ابو یوسف و فرجهما الله طهارت تباہ نشود و بقول محمد و فرجهما الله
 طهارت تباہ شود اشکال آید که در نماز حرمة الله در آن دو مسئله ما محمد حرمة الله بود از چه معنی است که درین مسئله ابو حنیفه و ابو یوسف
 و جمعی الله باری شده است اصلیت نماز را حرمة الله در خنده تقه که بر کجا که نماز تباہ کند طهارت تباہ نکند اما اگر سهو یا گشت
 یکی آید بوی افتد اگر با اتفاق درست آید و اگر مسانریت قائمست با اتفاق درین نماز عمل کنند و اگر تقه خندید بقول علی بن ابی حمزم
 طهارت تباہ نشود بنا بر بیان اصل که گفته اند بقول از تباہ نشود باز گشتن بسبب سهو معذور بر یکدیگر یا بی از ابو یوسف و حرمة الله روا شده
 است که تقه بر یکدیگر ظاهر روا شده است که تقه بر یکدیگر فائده خلاف جائی پیدا آید که سهو اگر در آن تقه را باز نه آورد ظاهر روا شده نماز
 روا بود بدان و است ابو یوسف و حرمة الله روا نبود سلام و او تا سهو نماز تواند که بسیار و اگر سلام و او تا سجده تلاوت نیارد و نتواند که
 اگر که سجده سهو وقتی تواند آوردن که از وقت مستحب است اگر کنی باقی بود تا اگر سلام سهو او پیش از آنکه بسبب گشتن نماز باید او را احتی
 بآید یا نماز را بنیروا وقت نغش درین بر دو صورت سجده نماز سهو تواند آوردن اگر نماز شک افتاد قاضی امام صدر الدین حرمة الله
 است که تا آنکه یقین نشود بجز در شک سهو واجب نیاید قاضی امام علی استیجاری حرمة الله گفته است چون شک در نماز است سهو واجب
 اگر شک در سهو است سهو واجب نشود تا اگر مسلم در نماز شک افتاد و دیگران نماز را بخیر تمام کرد قاضی امام صدر الدین گفته است که سهو واجب
 نشود از برای آنکه اگر در نماز یقین است و در شک است حکم تا نیست شود قاضی امام علی استیجاری حرمة الله گفته است چون در شک است
 واجب و اما اگر شک در سهو است سهو واجب نشود کما فی خیال محمد بن حنفی و ابو یوسف و فرجهما الله و در شک است که در شک است

سپهسالارم شود و اگر بخواهد خدای را نرم آغاز کرد تا سببیت خود از سپهسالارم نشود که نرم خواندن مشروط بر سببیت حسن کرد و بدو عطف
روایت میکنند که در هر دو حال از یکیت خواندن سپهسالارم شود و ابو یوسف و محمد بن اسماعیل روایت میکنند که هر دو حال
سرایین خواندن سپهسالارم شود و بنابر فرضیت قرائت و در لغت چهار لغتی در شقیع و ول و در یک لغت فاخته خوانده است و بنابر مشهور در کتب
باجبارم از افضا کنندانی و مختلف الروایه میشنم اسلام علاء الدین الحسن بن زیاد حجت روایت است که هر دو واقعه کند بقول ابو یوسف
هر دو واقعه کند یکی بن کثرت گفته است که اگر فاخته مانده است قضا کند و اگر سوره مانده است قضا کند بقراین ابو یوسف و محمد بن اسماعیل
آنست که تکرار فاخته مشروط نیست تا اگر فاخته خوانده است قضا کند اما اگر سوره مانده است قضا کند چون قضای کند نرم خواند باید که نرم
خواند نیست با اتفاق نرم خواند و اگر از بلند خواند نیست بلند خواند بلجی حجت الی گفته است که فاخته را نرم خواند که در مجلس سبب است بلند خواند
بجای گرفت شده است اما ظاهر قول ابو یوسف و محمد بن اسماعیل آنست که در یک لغت نرم خواندن و هم بلند خواندن مشروط نیست اما فاخته
قضا سورت و واجب و سنت رائج و واجب داریم هر دو بلند خواند یا معین از عهد سیرین آید اگر از بلند خواندنی را نرم آغاز کرد و هر کجا
یاد شد شتر باید که نرم از بلند آغاز کند و اگر باز از بلند آغاز کند پاک نبود و اگر در قیام بجای فاخته اتحیات خواند که قیام اولست با هم سپه
واجب نشود اما اگر در قیام دوم بود و طحاوی حجت الی گفته است که سپهسالارم شود که در قیام دوم مجلس محل قرائت است و بعضی از شایخ
گفته اند که روایت نوادر اگر کسی از قرائت خواندن سپهسالارم نشود و اگر بعد از قرائت خوانده است سپهسالارم شود که فاخته را نرم خواند و در ظاهر روایت
آنست که قیام و قرائت همان فرایض است و هم رکوع فرایض است چون بتأخیر قرائه سپهسالارم نمیشود بنا بر رکوع سپهسالارم نشود که در صلوة
خواند باید اصل بخیر است از هر روایت که اگر کسی در قیام اول یا دوم یا سوم یا چهارم بجای فاخته اتحیات خواند سپهسالارم نمیشود که قیام محل شایع
و هم محل قرائه چون محل خواندن است سپهسالارم نشود اما اگر در رکوع یا در قیوم یا سجده بجای اتحیات خواند سپهسالارم نشود این بجای محل قرائت
نست و در بعضی خواندن سپهسالارم نشود اگر فاخته خواند و بار فاخته خواند سپهسالارم نشود که تکرار فاخته مشروط نیست اگر فاخته خواند و سورت و یا فاخته
خواند سپهسالارم نشود که در ضمن سوره دیگر شود و اگر در رکوع یا در قیوم یا فاخته شتم تکرار هم از ابو یوسف و در روایت است بیک روایت باز
کرد و دیگر روایت فی صحیح آنست که باز کرد و با اتفاق رکوعش برافته و رکوع باز کرد و اگر در رکوع یا در قیوم یا فاخته خواند سپهسالارم نشود این
همین آنست که باز کرد و اگر باز آنست این رکوع برافته نشود و از آن که رکوع فرایض است و خواندن قیوم واجب اگر در رکوع یا در قیوم یا فاخته
خواند هم باز کرد و در سورت خواند آن رکوع باز کرد و اگر باز آنست که فاخته خواند نام باز کرد و فاخته خواند یا سورت خواند و رکوع یا در قیوم یا فاخته
فاخته خواند یا سورت خواند اگر رکوع برافته شود تا اگر بر قیامش آن فاخته خواند آن رکوع باز کرد و اگر از رکوع یا در قیوم یا فاخته خواند سورت را
نموده کند رکوع برافته نشود تا اگر برافته نشود سورت خواندن رکوع برافته نشود و اگر از رکوع یا در قیوم یا فاخته خواند سورت را
انگیزد یا تا در سورت آن رکوع دوم بود تا اگر کسی در آن رکوع افتد آنست که دست بردارد و رکعت و یا در سورت و اگر از رکوع یا در قیوم یا فاخته خواند سورت را
نموده است سورت سپهسالارم نشود اگر در قیوم اول قرائت شد و بار خواند سپهسالارم نشود و اگر سوره گفت اگر این مقدار گفت اللهم صل علی محمد و آل محمد
ابو یوسف سپهسالارم نشود و بقول ابو یوسف و محمد بن اسماعیل حدیث بخیر خواندن واجب نشود و این احتیاط بخیر نام بر خواندن واجب است و در حدیث دیگر از امام

میکنند و امام بر سر دوختن مقتدیان و بر پا کردن و بقیع میگویند بر قیاس مقتدیان و بر کشتن مقتدیان بر قیاس مقتدیان
 مقتدیان معلوم شد که امام بر سر دوختن بود است باید که باز کرد و قعده دارند اشکال این که قیاس مقتدیان و قعده اولی و قیاس
 و قیاس بر حسب چوب باز کرد و جواب قیاس فرغیده است لیکن چون پیش از امام آورده است معتبر نبود ایشان بدان قعده لاحق اند
 لاحق و واجب است که نخست آن کرد که امام می وی آورده است و انگاه متابعت کند و اگر امام بر سر دوختن و بقیع میگویند
 یکی از مقتدیان را یاد کند که من قراءه تشهد خوانده ام باید که باز کرد و قراءه تشهد خواند و انگاه متابعت کند بنابر همان اصل است
 و می بان قراءه تشهد لاحق لازم است که نخست لاحق را در و انگاه متابعت کند اگر بر امام سبقت لاحق را باید که سبقت امام را
 متابعت نکند و اگر کرد نمازش تباه نشود ولیکن اگر سبقت نیابت ندارد با فر لاحقان نماز که امام سبقت آورده است و می نیز نماز تباه
 بر خلاف سبقت که بعضا مسبقا نه برخاست قیام و رکوع و امام سبقت بازگشت باید که مسبق نیز باز کرد و سبقت امام
 را متابعت کند و ان قیام و رکوع را باز آورد و اگر بازگشت یا سر سجده نهاده است که امام سبقت بازگشت بکشد
 اگر قیام و قراءت و می بعد قعده معتبر امام اقتاده است زو ابود و اگر پیش از قعده معتبر امام اقتاده است یا بعد از نماز
 تباه شود و اگر بعد از قعده معتبر امام برخاسته است و سر سجده نهاده امام سبقت باز کرد و اگر متابعت کند و نماز تباه نشود
 تباه شود و اگر مسبقا نه امام کرده باشد و قعده را معتبر کرده اگر امام سبقت باز کرد و دوی متابعت کند نمازش تباه نشود و اگر
 از قعده معتبر پیشتر امام را یا متابعت کرد نمازش تباه شود مسبق سبقت امام را متابعت نکرد و یا مسبقا نه سبقت امام
 با فر نازد و سجده سبقت و نقصان ترا بگیرد و اگر سبقت امام را متابعت کرد و دوی را مسبقا نه سبقت امام را باز سبقت آورد
 که ان را برای متابعت امام بود و این بار دوم واجب شد از برای ترک و اگر سبقت امام را متابعت نکرد و یا در
 مسبقا نه سبقت نیافت و ان سبقت امام را و یا بی قیاس نیست که نیار دو با سبقتان یار و اگر مسبق سبقت اند که بر امام
 سبقت نیست و امام سبقت آورد و می متابعت کرد نمازش تباه شود و اگر نمیداند که بر امام سبقت نیست و امام سبقت
 و می متابعت کرد بعد از ان معلوم شد که بر امام سبقت نبوده است و بعضی گفته اند که نماز مسبق تباه نشود چون
 ندانسته است ظاهر روایت نمازش تباه شود که سبقت امام را و بعضی از مشایخ رحمه الله گفته اند که در نماز و در صلوة
 خواهر امام که خواهر زاده رحمه الله آورده است که در حال اقتداء از دون رکعت نماز تباه نکند اما در حال التواقت اقتداء
 رکعتی نماز تباه کند و سجده و در کن بود نماز تباه نشود اگر مسبق بغیر اموشی یا امام سلام داد و نماز تباه نشود اگر سخن دنیا
 گفته باشد تا آنکه بنا کند و باقی مسبقا نه امام کند سبقت واجب شود یا اگر پیش از امام سلام داد و باشد یا بر امام
 سبقت لازم نشود و اگر بعد از سلام امام سلام داده باشد سجده سبقت لازم نشود که چون امام سلام داد و می نماز اگر
 انگاه سلام بغیر اموشی یا سبقت لازم نشود فصل در بیان تنگ در نماز عبد الله عمر رضی الله عنه سوال کرد از رسول الله
 قال النبی صلی الله علیه وسلم فیصله عبد الله مسعود و غیر از رسول الله صلعم سوال کرد که یا رسول الله صلعم در نماز

شکسته و اقد قال ابی صلیم غیری ابی الصواب عبد الرحمن بن یوسف رضی الله عنه سوال کرد که یا رسول الله مردی را غارت شکسته ای اقد
 قال ابی صلیم فلیا بن علی الاصل بنا کن بکترین و از امام عظم الله تعالی نقل کرد و اند اگر کسی با او اول شکسته باشد که بجهان
 کند که عبد الله عمر رضی الله عنه فرمود که غارت را از سر گیر و اگر بار دوم افتد شش جہان کند که پیغمبر علیه السلام عبد الله مسعود را
 را فرمود که غری کند و صواب گیر و اگر شکسته ببار میرد و بجهان کند که عبد الرحمن بن یوسف رضی الله عنه فرمود که کترین
 بنا کند ابو حنیفه رضی الله عنه گفته است که دو رکعت نماز که بعد از نماز کفی فاضلتر ازین بود که بقتل و از آن نماز تها کنی و او سر
 گیر ای الز برای آنکه بر ماری کتان نماز بر اندازی باز از سر گیری احتمال ندارد که در هفتاد و یکم همان شکست باز افتد زیرا
 امام زاهد فرموده اند گفته است که هر که از جای مسجد برآید که آنجا مسجد باز برسد هر کجا که فریضه یا بدعتی جمیع آید آوردن بدعت
 بهتر از ترک فریضه بود هر کجا که بدعتی یا واجب جمیع آید آوردن آن بدعت به از ترک واجب بود هر کجا که سستی یا بدعتی
 جمیع آید ترک است به او آوردن بدعت بود هر شکلی که بعد از نماز افتد آن شکست را اعتبار نباشد تا بیقین نشود هر کجا که چیزی
 روا می آید و یک چیز تراشائی آن یک چیز ترجمه دارد و بر آن ده چیز روایتی بکلمه حدیث قال ابی صلیم ما اجتمع الحرام و الحلال
 الا فذهب الحرام علی الحلال یعنی جمیع حرام و حلال مگر که غلبه نیشود حرام یا حلال ابو ذر رضی الله عنه سوال کرد که یا رسول الله
 من در نماز حضور دل نمی یابد گفت پیش از آنکه در نماز مشغول کنی بگویی که اللهم انی اعوذ بک من تفرقة القلب و من غلبه
 چنین گفته اند که هر که خوابد تا دل خود را از نماز حاضر بآید که طهارت خود را از نقصان نگاه دارد و جامه خود را از نجاست
 اند نگاه دارد و باز از غیبت و لغو نگاه دارد و خلق را از حرام و شبهه نگاه دارد و دل خود را از حسد نگاه دارد و سینه را از
 کینه نگاه دارد و در قیام چشم را بجای سجده و رویش از آنکه تحریک یزد و این دعا بخواند اللهم انی اعوذ بک من تفرقة القلب
 تا دل خود را در نماز حاضر بآید این دعا ابو ذر است و رسول علیه السلام فرموده است که هر که خوابد که بهتر عیسای صلیواته علیه
 و اسلام است بروی یا دکتا و دو یا دوزخ نگاه کند و اگر دوس پهلوی یکدیگر بنام میگذارد و هر دو یک نماز میکنند از آنکه یکی را
 شک افتد که من چه کار دارم باید که آن دیگر را بدل نگاه میدارد که چه میکند از هر چه آن می گذارد و می گذارد و اگر آن تا آخر نماز
 سهواً دوی نیز سهواً دوی و اگر آن سهواً دوی نیز سهواً دوی و اگر در رکوع یا در رکعت شصت قرائت خوانده ام باید که باز کرد
 و قرائت خواند چون فریضه و رکعت بود یا تطوع یا توکل فریضه چهار رکعتی بود و اگر آن بود که باز کرد و قرائت خواند تا واجب را
 تمام کند که باشد و آن رکوع یا باز کرد و اگر باز نکشت نماز و ابو بشیر علیه السلام در آن دو رکعت دیگر قرائت خوانده باشد و اگر در
 رکوع یا در رکعت که خواند خوانده ام باز نکشت قرائت خواند و بگویم یا دکتا شصت که فائده خوانده ام باز نکشت و فائده خواند و بگویم
 رفت و اگر کسی که سوره یا فاتحه نکرده ام باز نکشت و سوره یا فاتحه نکرده ام و در رکوع یا فاتحه نکرده ام معتبر این رکوع چهارم بود تا اگر
 کسی درین رکوع بوی اقد گفت این رکعت دریافته نشود و اگر سنت یا تطوع چهار رکعتی میکند از دو سجده و نه نشست و رکعت ثانی
 برخاسته قیام کرد و آورد و باز نکشت که بر سر دو رکعت تمام قیام بود و بگویم یا دکتا شصت که فائده خواند و بگویم یا دکتا شصت که فائده خواند

بقول مجوز و شافعی بازگشتن و رفع بود اگر برگشت و نماز قیام کرد بقول اهل بیت علیهم السلام و اگر در وقت نماز بود و شافعی هم روایت کرده است و آن متنازع گفته اند باید که باز در وقت نماز و نماز بر جوی تمام کند که اتفاق بر او بود بهتر آن بود که مختلف اگر
 بگشت و قعد آورد آن قیام و رکوع بر آن قعد نشود بقول اهل بیت علیهم السلام تا بنا بر رکوع و سجده کند نمازش سجدت شود و
 در قول مجوز و شافعی هم بر آن است و نه شود تا اگر باز نماز در بقول ایشان نماز کند تا باید که آن قیام و رکوع باز از دو تا پیش از سجده
 بیرون آید و اگر فرقی چهار رکعتی میکند از دو سجده و نه سجده برکت یکم بر خاست قیام و رکوع آورد و در رکوع باید که بر سر دو سجده تمام
 اتفاق است که باز رکوع و اگر باز رکوع و قعد در اتفاق است این قیام و رکوع بر آن قعد نشود تا اگر بر سر دو سجده آمد نمازش سجدت شود
 بر سر دیگر رکعت نماز رکوع اگر نماز تمام شود و اگر دو سجده یا در دو رکعت آورد و بهتر آن قیام و رکوع اول بود یا قیام و رکوع دوم
 شود بر روایتی که از دو رکعت قیام و رکوع دوم بود که اثر وی سجد است ظاهر روایت قیام و رکوع اول بود تا بعد از آنکه خدای تعالی بگوید
 ایها الکرمی اهدرین سکون بوی اقتدار و روایتی که از این رکعت دریافت شود ظاهر روایت این رکعت دریافت شود اگر چه
 آورد و قعد و قیام آورد و دو سجده قیام آورد و رکوع و قیام و دو سجده و این همه یک رکعت نماز بود و بهتر آن بود که تمام کند و
 اگر نماز با دو سجده از دو قیام تکمیلش که این رکعت اول است یا رکعت دوم باید که غریب نماز اگر رکعت اول قرار گیرد رکعت اول
 بود و اگر دو رکعت دوم قرار گیرد رکعت دوم وی بود و اگر بر سر رکعت دوم رکعت نماز گذارد و قعد و با دو سجده سهوا و از سجده و بر سر
 و اگر یک قعد آورد و نماز تمام شود اگر دو رکعت بر قعد و دو سجده شد آن دوم بوده است این سهیم شد و بر سر است که در روایت
 میکنند که یک رکعت نماز دیگر گذارد و آن دو رکعت فرقی بود این دو رکعت تکمال آید که بعد از نماز با دو سجده و نه سجده است و در قیام
 سهیم نیست که بعد از آنکه دو رکعت و این دو رکعت قعد و اگر رکعت دیگر نماید و در آن یک رکعت نماز وی باطل شود کما روی عن ابی بصیر
 انه فی علی بن ابی حمزه امام مکر خوار زاده رحمه الله گفته است که آن رکعت دیگر گذارد و از نماز آنکه نماز وی بجای است اگر سلام در
 رکوع و از بر سر دو سجده و اگر آن رکعت دیگر گذارد و قعد و نه سجده بعد از آن با دو سجده که او آن بدعت است و اصل است که سجده
 یا بدعتی تمام آید که سنت به آن آوردن بدعت اما روایت محمد بن روایت اصل عمل کردن فاضله بود و آنکه سهوا و از نماز سهیم نیست
 و این آخر فرقی نیست که یک رکعت قیام گذارد و این آخر قیام نیست که یک رکعت نماز بود باید که یک رکعت نماز دیگر گذارد و سهوا و آن رکعت نماز
 باطل نشود نماز وی با نقصان سهوا و بقول شافعی هم این نماز تمام شود و از برای آنکه وی تکبیر اول را رکعت دارد و لفظ سلام
 را فرقیست و این هر دو نیافتیم بقول علما ما وجهی است که نماز را و دو سهوا لازم شود و چون سهوا و نقصان قیام را بر یکدیگر
 فرقیست بر قول ابو یوسف رحمه الله نقصان قیام را که بی تحریم خلاصه گذارد و است بقول محمد بن نقصان هر دو را یک تحریم
 است اگر نماز با دو رکعت قیام تکمیلش که این دوم است یا سهیم است اتفاق است که این رکعت را بنیاد
 که اگر از نماز تمام شود و این یک رکعت است که قیام و رکوع و قعد آورد اما اگر سهیم بود بر سر دو سجده
 یا قیام و لیکن احتمال آن دارد که دوم بود آن قیام و رکوع موقوف بود بعد از قعد بر خود و سجده آورد و قعد و رکوع

عهده بیرون آید مشایخ سمرقند گفته اند که این را فتنه دانند عام ندانند باز کرد و دو قعده اردو اگر بران قیاس که سیوم بود
 بر سر دو ششستن یافتیم و غارت تمام شد و لیکن احتمال ندارد که دوم سبب پس بی یک کت غارت بیش نیار و ده است بر نیزه
 یک کت غارت دیگر گذارد و دو سجده سهو بود و از عهده بیرون **مسئله** برقرار در قیام شکل افتادش که اول من
 است یا سیوم من اتفاق است که این رکعت را نیار که اگر از غارتش تبا شود مشایخ پنج گفته اند که قیام و رکوع
 و قعده اگر بران قیاس که سیوم بود بر سر دو ششستن یافتیم و لیکن احتمال ندارد که اول وی بود بر فرورد سجده دارد
 و یک کت و غارت قعده و سهوار عهده بیرون آید مشایخ سمرقند گفته اند باز کرد و دو قعده اردو اگر سیوم با کشته باشند
 بر سر دو ششستن یافتیم و اگر از اول باز کشته بود وی پنج نیار و ده باشد پس در رکعت غارت یک قعده اردو از عهده
 بیرون آید **مسئله** برقرار در قیام شکل افتادش که اول سنت یاروم یا سیوم اتفاق از کت را نیار که اگر از غارت
 تبا شود و مشایخ پنج گفته اند که قیام اردو رکوع و دو سجده و قعده و یک کت غارت سهوار عهده بیرون آید مشایخ
 سمرقند گفته اند که باز کرد و دو قعده اردو اگر سیوم با کشته بود بر سر دو ششستن یافتیم اگر از دو باز کشته بود وی یک
 قعده اردو بود و اگر از یکی باز کشته وی پنج نیار و ده باشد و یک کت غارت کرد و دو قعده و سهوار از عهده بیرون
 آید و اگر از غیر سه کانی میگذارد و شک افتادش که اول من است یا دوم یا سیوم باید که سه رکعت غارت کرد و بقیه قعده
 و سهوار از عهده بیرون آید اگر غارت چهار کانی میگذارد در قیام شکل افتادش که اول من است یا دوم مشایخ اتفاق
 گفته اند که این رکعت را نیار و دو رکعت دیگر اردو قعده بنا بران اصل است که مشایخ اتفاق در فریضه چهار رکعت بر
 دو ششستن سنت دارند و انگاه یک کت غارت دیگر گذارد و سهوار از عهده بیرون آید ظاهر روایت آنست که بر سر
 دو ششستن و هجبت باید که چهار رکعت غارت کرد و چهار قعده و سهوار غارت تمام کند و اگر در فریضه چهار رکعتی شکل افتاد
 که اول سنت یا دوم سنت یا سیوم یا چهار رکعت چهار قعده اردو یا سهوار از عهده بیرون آید **مسئله**
 برقرار شک افتادش که اول من است یا سیوم اتفاق است که این رکعت را اردو قعده نیار و از بوی اندک با اول
 یا سیوم وی هر دو جای قعده آوردن بدعت است پس یک رکعت دیگر اردو قعده و دو رکعت دیگر اردو یک قعده اردو
 اردو از عهده بیرون آید **مسئله** برقرار در قیام شکل افتادش که چهارم سنت یا پنج اتفاق است که آن رکعت
 را نیار که غارتش تبا شود مشایخ پنج گفته اند که قیام اردو رکوع و قعده اگر پنج بود بر سر چهارم ششستن یافتیم
 و اگر چهارم بود قیام و رکوع و قف بود بر فرورد سجده اردو قعده و سهوار عهده بیرون آید مشایخ سمرقند گفته
 اند که باز کرد و دو قعده اردو اگر از پنج باز کشته بود بر سر چهارم ششستن یافتیم و اگر چهارم بود وی سه رکعت
 غارت بیش نیار و ده بود بر نیزه و یک کت غارت دیگر گذارد و از عهده بیرون آید **مسئله** برقرار در قیام شک
 افتادش که سیوم نیست یا پنج اتفاق است که اگر کت را نگذارد که غارتش تبا شود مشایخ پنج گفته اند که قیام اردو

و قعد اگر تخم بود بر سر چهارم نشستن یا تخم و اگر چهارم بود قیام در رکوع قنوت و بنمود سجده و قعد و سهوا زعمده بیرون و این پنج قسم گفته اند
 که باز گرد و قعد آرد و اگر تخم بازگشته بود بر سر چهارم نشستن یا تخم و اگر چهارم بودی سه رکعت نماز پیش نیاده
 بود بر خیزد و یک رکعت نماز دیگر گذارد از عهده بیرون آید **مسئله** برقرار در قیام شک که سوم نیست یا تخم اتفاق
 که از رکعت را گذارد که نمازش تباه نشود مشایخ پنج گفته اند که قیام از رکوع و قعد اگر تخم بود بر سر چهارم نشستن یا تخم و
 لیکن احتمال آن دارد که سوم بود فوراً سجده آرد سه رکعت شود بر خیزد و یک رکعت دیگر گذارد و سهوا زعمده بیرون آید یا تخم
 سه رکعت گفته اند که باز گرد و قعد آرد و اگر تخم بازگشته بود بر سر چهارم نشستن یا تخم و اگر از سوم بازگشته بود سه رکعت
 نماز گذارد بود بر خیزد و دو رکعت دیگر گفت که اگر از عهده بیرون آید **مسئله** برقرار در قیام شک افتادش که اول من است یا تخم
 که این سه رکعت را بنیاد که نمازش تباه نشود مشایخ پنج گفته اند که قیام آرد و رکوع و قعد و اگر تخم بود بر سر چهارم نشستن
 یا تخم و اگر اول بود در سجده نیاید و اگر سجده نیارد و یک رکعت نماز شود و بر خیزد و یک رکعت دیگر گذارد
 و قعد آرد و دو رکعت دیگر بیک قعد بگذارد و سهوا زعمده بیرون آید و مشایخ سه گفته اند که باز گرد و قعد
 آرد و اگر تخم بازگشته بود بر سر چهارم نشستن یا تخم و لیکن احتمال آن دارد که از اول بازگشته بود و سهوا زعمده بیرون آید یا تخم
 رکعت نماز گذارد و دو قعد و سهوا زعمده بیرون آرد اگر این دو قعد را افتاد قنای می بسوق بود باید
 مسبق امام را در آن متابعت کند و نشیند چندانکه امام نماز خود را تمام کند و انگاوی بر خیزد و یا سجده مسبق باشد
 مسبق نه آرد و یا سجده لاحق باشد لاحقا آرد از عهده بیرون آید **مسئله** برقرار در قیام شک افتادش که سوم نیست
 یا چهارم من این رکعت را گذارد و قعد آرد و بر خیزد و یک رکعت دیگر آرد و قعد آرد و سهوا زعمده بیرون آید
مسئله برقرار در قیام شک افتادش که اول من است یا چهارم من این رکعت را گذارد و قعد آرد و بر خیزد
 و یک رکعت دیگر آرد و قعد آرد و بر خیزد و دو رکعت دیگر گذارد و بیک قعد و سهوا زعمده بیرون آید **مسئله**
 اگر ترسید که در قیام شک افتادش که اول من است یا دوم من این رکعت را بگذارد و قعد آرد و بر خیزد و دو
 رکعت دیگر بگذارد و قعد آرد و بر دو رکعت دعا قنوت خواند یا رکعت اول دست بر نیارد و لیکن در رکعت آخر دست
 بر آرد دعا قنوت خواند سهوا زعمده **مسئله** برقرار در ترسید که در قیام شک افتادش که دوم من است یا سوم من این رکعت را قنوت
 خواند و لیکن دست بر نیارد وقت تکبیر قنوت و قعد آرد و بر خیزد و یک رکعت دیگر گذارد و دو دست بردارد و یک رکعت قنوت
 و سهوا زعمده **مسئله** برقرار در قیام شک افتادش که اول من است یا دوم یا سوم من این رکعت را گذارد و بیک قعد و دو رکعت دعا قنوت
 خواند و لیکن در رکعت آخر دست بردارد و سجده بود اگر تکبیر گفت شک افتادش که تکبیر اول من است یا تکبیر قنوت باید که این رکعت را
 فراتر خواند قنوت و قعد آرد و بر خیزد و یک رکعت دیگر گذارد و لیکن قنوت خواند و قعد آرد و بر خیزد و یک رکعت دیگر گذارد
 و قنوت خواند و سهوا زعمده اما بعضی گفته اند که چون شک در تکبیر اول است نیت نمود نماز و بنمود ظاهر و ابودار برای تکبیر

باز برای جوارح و عاقبت خواندن باز کردیم و همین روی او کرده شد پس از فریضه بوسیله نشاید بایستد اگر باز گشتن دان که بوسه بر سر او
 نمود بایستی بگوید از فریضه بخور و بر قول علامه نه نشود تا همین که دعا و حقوت خواند بر سر سجده آورد و در اول و چهل
 در هر نماز رکوع را باز نیارد و اگر آن رکوع را باز آورد و یکی آمد و در آن رکوع بوی افتد اگر در بقول فرغانه کحت
 در فریضه نشود بقول علامه ثلثه جسم احد در خانه نشود و یکی که همین افتد او لوتران بود که باز نکرد و اگر باز گشت او لوتران بود که رکوع
 را باز آورد تا به اجتماع آن نماز تمامه اما اگر در تومیه یا دشت شرافت است که باز نکرد و باید که رکوع و نماز تمام کند و سبزه را تا نصفه
 برگرداند و اگر در ترابها و شش پیش از فریضه بگذارد و بعد از فریضه باز بگذارد و این قول ابو یوسف و محمد است و بعضی اند که اگر در نماز تنگ
 افتد شش که فریضه است یا سست یا در تناید که بر سر دو ششند و بر سر سه چهار ششند یا نه قیاس که در فریضه بود از عهد بیرون
 اینست و در تناید که اگر در و تناید یا کمتر که سست نگذارده ام چون در نماز تمام کند اینجا سست نگذارد اما اگر در تناید و سلام داد
 از سست نیابت دارد بایستی قاضی امام صدر الدین گفته است که نیابت ندارد و جواب امام اجل شخصی هم گفته است که نیاست داد و اگر در تناید
 بر سر دو سلام داد به پنداشت تراویح نماز تبا نه شود و نوازند با کردن و اگر فریضه چهار رکعت میگردد بر سر دو سلام داد به پنداشت که سست
 در رکعتی میگردد از بعد از آن معلوم شد شش ظاهر در و است اینست که نماز تبا نه شود قیاس میدهند و دیگر ما سید امام ابو شامه و ابو یوسف و اندک از دست
 و اندک با کف خلافت میدهند دیگر اگر در رکعتی میگردد بر سر یکی سلام داد و بپنداشت اندک تمام شد بعد از آن با دشت بر حیف اینست که سلام
 را از نماز بیرون آورد و چنین عمل نیست که در و بزبان بگیر گفت این همان فریضه بود و اگر یک رکعت دیگر گذارد و قهقهه آورد و او اگر دو رکعت بخواند
 نماز تبا نه شود اگر دو رکعت را به قهقهه آورد و او اگر بزبان نیت کرد و دست بر آورد و اکنون غازی آخر بود اگر سست چهار رکعت میگردد بر سر
 دو سلام داد به پنداشت اندک تمام شد و فریضه را بدل نیت کرد و بزبان بگیر گفت بیرون آید او سست و باید و در فریضه هر یک که حقیقت نماز دیگر
 نماز تبا نه شود و هر یک که کف نماز دیگر شود نماز تبا نه نشود اگر فریضه چهار رکعت میگردد بر سر دو سلام داد به پنداشت اندک تمام شد سست را باید
 نیت کرد و بزبان بگیر گفت بیرون آید از فریضه باید در سست اگر فریضه چهار رکعت میگردد بر سر دو سلام داد به پنداشت اندک تمام شد و اگر
 چنین نیست که بگوید این سلام از نماز بیرون آورد و بر خاست همین فرض را بدل نیت کرد و بزبان بگیر گفت آن همان فریضه بود اگر چهار رکعت
 اگر نماز تبا نه شود اگر دو رکعت را به قهقهه آورد و او اگر نماز را بدل نیت کرد و بزبان بگیر گفت اگر دست بر آورد و اتفاق غازی این چهار رکعت
 دو رکعت از سست نیابت دارد بایستی قاضی امام صدر الدین گفته است که نیابت دارد اما جواب امام اجل شخصی هم گفته است که نیاست که نیابت
 این را و است بیست و هفت از حجه رحمة الله اگر مسجون بفرموده شش سلام داد و با دشت شش چنین دانست که این سلام
 او را از نماز بیرون آورد و بر خاست و همین فریضه را بدل نیت کرد و بزبان بگیر گفت بیرون آید از نماز تمام و در
 نماز حوالیش هر یک که کف نماز دیگر شود نماز تبا نه نشود هر یک که حقیقت نماز دیگر شود نماز تبا نه نشود اگر فریضه
 میگردد از قضا چون شروع کرد با دشت شش که نماز با دشت بیست بدل گفت که نماز با دشت تمام کنم بر سر دو شش سست
 اندک شش که نماز تمام بیست بدل گفت که نماز تمام کنم بر سر شش با دشت شش و آخر شش و آخر شش بیست بدل گفت که نماز حقیقت تمام و چهار رکعت

این سخن نماز پیشین بود که در آن فرضیه بی تحریمیه علاوه بر اینست باید از تطوع بفرضیه نیز در نیاید اما از فرضیه تطوع
در آید اگر میدانند که نماز فرضیه بر وقت و لیکن نمیدانند که میخانه یا مسافران باید که میخانه قضا کنند بشرط آنکه بر سر
نشینند تا اگر بقیاس کسی مسافران باشند چون سبب و نبشند نماز من بنا شود در هر چهار رکعت قرائت خواند اگر چه
رکعت بدو قعده آورد یا اندیش که یکی سجده از رکعت اول یا از شفع اول مانده است میت کرد و آن سجده آورد
قعده سه رکعت بدان قیاس که میخانه بود و از عهد بیرون آید و بدان قیاس کسی مسافران بود نماز بنا شود باید
که یکی نماز پیشین مسافران قضا کنند تا بقیان از عهد بیرون آید اگر قعده فرض نیست یا اندیش که فرض از فرض
نماز نیست اگر میدانند بکبر اول گفته است یا در شک است که گفته است یا نه نماز بنا شود اما اگر میدانند که بکبر
است ولیکن از کار دیگر خبری مانده است اگر قرائت است فرضیه در رکعتی تطوع یا در نماز من بنا شود اگر چه
چهار رکعتی یا سه رکعتی بود و او بشرط آنکه در آن دو رکعت دیگر قرائت خوانده باشد و اگر از فعال نماز خبری
مانده است یا اندیش که قیام مانده است بیک رکعت آورد و اگر بیک رکوع مانده است از رکعت اول بیک رکعت آورد و اگر
از رکعت آخر است رکوع دو سجده آورد و اگر دو سجده مانده است از رکعت اول بیک رکعت گذارد و اگر از رکعت دوم
دو سجده آورد و اگر از رکعت مانده است دو سجده آورد و اگر یک سجده مانده است یک سجده آورد و اگر قعده مانده است
قعده آمد و اگر نمیدانند دو سجده آورد و قعده دیگر رکعت نماز و قعده سه رکعت بیرون آید اگر فرضیه شرعیه
قصه تطوع کرد و تطوع شود که در آن تطوع بی تحریمیه علاوه بر اینست باید از تطوع بر فرضیه بر تطوع را و باید
بنیت و چهارم تطوع مشروع است و هم آیت و هم تحریم به اجماع است آیه نیست که قوله تعالی یا ایها الذین
امتوا اذیوا سجدا و اذیوا رکبوا و افعلا الخیر لعلکم تطعون الله تفسیر گفته اند مرا از و افعلا الخیر نماز تطوع است اما
خبر آن قال النبی صلی الله علیه و سلم الصلوة خیر موضوع فمیش استقیل منبها و من شاء استکرة و این خبر
در حق تطوع آید اگر گذاری ثواب یابی و اگر ثانی بر کار نشوی اما از فرضیه و سنت نسوکه نباید جدا شود و شاید
بیج کار بر فرضیه گردانیده است و از روی است که یکبار گذاری باز دیگر جماعتی یابی شاید اقتدا کردن در آن
آن است که یکبار گذاری باز دیگر جماعت یابی شاید اقتدا کردن آن نماز پیشین است و نماز حضرت را اول
گذارد بود و بار دوم تطوع شود و آن دو که یکبار گذارد باشد باز دیگر جماعت یابی شاید اقتدا کردن
نماز بار دوم است و نماز دیگر که بعد از این و نماز تطوع شرعیه نیست و نماز شام اختلاف است بر قول ابو یوسف شاید
گذاردن بر قول ابو حنیفه صحیح است شاید گذاردن بر قول ابو یوسف رجحان امام را در سه مناعت نموده
گذارد امام سلام و در بنی بر یک رکعت دیگر از سلام و در بر قول امام ابو حنیفه و محمد که کیف ما کان مناعت کند یا حی
اگر استی بود اگر نماز بار دوم را تنها شرعیه و جماعت بر مای شد هم براندزد و با امام اقتدا کند و اگر بیک رکعت گذارد

که جماعت بر بای شدیم بر اندازد و با امام اقتدا کند اما اگر هر دو رکعت گذارده است و بقیه رسایند که جماعت بر بای شدیم که این
تمام کند و اقتدا کند اگر نماز چهارگانه پیشین یا دیگر نمازها شروع کرد و جماعت بر بای شد بر اندازد و اقتدا کند و اگر رکعت گذارده
که جماعت بر باشد یک رکعت دیگر گذارد و اقتدا کند و اگر بر سر دو شصت است که جماعت بر بای شد سلام دهد و اقتدا کند و اگر اقتدا
سعیوم بخاست که جماعت بر بای شد نظام بر روی نماز سلام دهد و اقتدا کند اما خواجہ امام اجل شمس رحمة الله گفته است
که باز کرد و بقیه آورده برای آنکه آن قصد و فرضیه نبوده اکنون فرضیه شد و اجب از فرضیه نیابت ندارد و چنانکه مسافر بر دو
نشست در رکعت زواید بخاست بفراموشی رکوع و قیام آورد و بر پا و آید که بر سر دو شصت تمام که سجده نیندازد و نشین
تبا شود و اگر باز کرد و بقیه نمازش روا بود اما اگر در رکوع نیت تمام کرد چهار شد که بر سر دو شصت نمازش روا بود و لیکن اقتدا
که آن قیام و رکوع باز آورد آن قیام و رکوع آن وقت قطوع بوده است اکنون فرضیه شده و قطوع از فرضیه نیابت ندارد
و این نیز همان بود اما اگر سه رکعت گذارده است که جماعت بر بای شد بعضی گفته اند که آن کی را شصت است و آن چهار رکعت
قطوع شود و فرضیه اقتدا نماظر بر روایت نیست که بیشتر را حکم کلی است چون شصت آورد آن رکعت دیگر ایستاده آورد
اقتدا کند اگر دو رکعت قطوع گذارد سه وقت او در بدن دو رکعت دیگر بنا کند ظاهر روایت روا بود اما خواجہ امام اجل
رحمة الله گفته است درست نیاید اگر نماز شصت رکعت بر بای شد بر اندازد و اقتدا کند و اگر یک رکعت گذارده است
که جماعت بر بای شد بر اندازد و اقتدا کند اگر دو رکعت گذارده است که جماعت بر بای شد بر اندازد که شصت را حکم کلی است
نماز تمام کند و اگر تمام کرد شاید یک رکعت اندکی که شصت یک رکعت است و اگر تمام شود اگر امام سلام
قطوع سه رکعت رو نیست و اگر امام نشیند روی بر خیزد و یک رکعت دیگر گذارد و مخالفت امام شود این مسئله از اوجیه رضی الله
عنه سوال کردند گفت اقتدا کند مگر بعضی که اندک تمام کردن چون امام بر سر نشیند امام سلام دهد و روی بر خیزد و یک رکعت دیگر
گذارد و این چهار رکعت قطوع شود و اگر امام بر سر نشیند در رکعت زواید بخاست بفراموشی اگر قطوع گذارد بود که
بوی اقتدا کرده است و بر متابعت کند نمازش تمام شود شکال آید که امام را قطوع است و بر پا جان جز او را نماز تمام نشود
از برای آنکه امام بحال است که اگر این قطوع را بخود تبا کند قصار بروی نیست اگر این قطوع گذارد بخود تبا کند بروی بود
پس تبا قوی بر ضعیف شود و نماز وی تبا شود و اگر امام بر سر نشیند در رکعت زواید بخاست بفراموشی قطوع
گذارد روی را متابعت کرد و بر نماز تمام نشود قیام و رکوع آوردند اگر سر سجده نیندازد نشان تبا شود و اگر یادش بقیه
باز آیند نماز روا بود و اگر سر سجده نیندازد نمازش تبا شد و همین فرضیه گذارد همین نماز تمام کند روا بود و همین
قطوع گذارد بوی اقتدا کند درست آید چون امام بر سر سلام دهد و روی بر خیزد و یک رکعت نماز و یک رکعت از این چهار رکعت و بر پا
قطوع شود و اگر قطوع گذارد فرضیه کند اگر اقتدا کرد در نماز پیشین و بخود تبا کرد باز شروع کرد و اگر نیت همان نماز و نیت پیشین
امام کرد یا نیت پیشین که چون گذارد از عهده اول بیرون آید و بروی صبری نبود اما اگر نیت قطوع دیگر کرد و گذارد بقیه شد

قضا دو واجب شود و اگر چهار شش و ده کرده و بر قول ابو یوسف رحمه الله قضا چهار و بر قول ابو حنیفه رحمه الله و محمد بن اسماعیل
 قضا دو و اگر زیادت از چهار شش و ده کرده و بر قول ابو یوسف رحمه الله و محمد بن اسماعیل قضا دو و محمد بن اسماعیل رحمه الله قضا دو و
 بشر از ابو یوسف رحمه الله روایت میکند هر چند نیست کرده است همان مقدار واجب آید این عام
 از ابو یوسف رحمه الله روایت میکند که قضا چهار پیش و واجب نشود چه بر اخذ ای عزوجل زیادت
 از چهار فرغیده کرده است و اگر مسلمان نماز شود که در پنداشت نیکو بر من است معلوم شد که بروی زیادت
 تمام کند آن نماز را یا براندازد اگر بعد از ادا است یا بعد از نماز دیگر براندازد و اگر در اوقات دیگر است بخیر
 تمام کند اگر بر انداخت بر قول زفر رحمه الله قضا آن نماز بروی بود بر قول علما ان الله رحمهم الله قضای آن نماز
 بروی بخیر و اگر در قیام نیست کرد که این نماز را قطوع تمام کند اذان بر انداخت با اتفاق قضا آن نماز بود
 بود اگر یک امام شش رکعت نماز تلوعه شش و ده کرد یکی آمد بروی اند کرد و بر سرده سلام داد و وقت
 امام شش و ده بر نماست دیگر آمد بروی افتد کرد و دو گدازد و سلام داد و وقت امام شش و ده بر نماست دیگر
 آمد بروی افتد کرد و دو گدازد یا امام سلام داد بدین مقتدیان بر هر کسی چند واجب شود و بر قول ابو یوسف رحمه الله
 بر کسی نماز خود را تمام کرد و نذر نهد بر کسی چیزی نبود و بر قول محمد بن ادریس واجب نشود و دوم
 قضا دو واجب شود بر سر سیوم قضا چهار واجب شود که بنا بر این شفعه افر بر آن چهار رکعت اول است
 که امام گذارد است این همه جای بود که هر کسی دو میگذارد و میرود اگر شش و ده میگذارد و نذر خود
 تباها میگذارد اکنون چه واجب آید بر هر یکی بر اول قضا دو واجب آید و بر دوم چهار بر سیوم شش اگر
 مسلمان یک رکعت شش و ده کرده و بر خود تباها کرده و بر قول زفر رحمه الله بروی نبود و بر قول علما ان الله
 قضا دو رکعت بروی بود اگر سه رکعت نماز تلوعه شش و ده کرد و بر خود تباها کرده و بر قول ابو حنیفه رحمه الله
 رحمه الله قضا دو رکعت لازم شود و بر قول ابو یوسف رحمه الله قضا چهار رکعت لازم شود و اگر مسلمان
 دو رکعت نماز تلوعه شش و ده کرد دیگر رکعت ایستاده میگذارد و دیگر رکعت نشسته بر قول ابو حنیفه رحمه الله
 روای و بر قول ابو یوسف رحمه الله و محمد بن اسماعیل رحمه الله و ابو یوسف رحمه الله و محمد بن اسماعیل رحمه الله
 نشسته اتفاق روای و اگر تلوعه چهار گانه را یک قعه می آید در روای و یانی بر قول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمه الله
 بود سه لازم آید بر قول محمد بن اسماعیل رحمه الله و ابو یوسف رحمه الله دو رکعت بروی بود اگر سه رکعت یک قعه می آید در روای و
 بعضی گفته اند که قیام و تر و روای و ظاهر روایت است که روا بود که نماز تلوعه بر رکعت یک قعه شش و ده است اگر
 رکعت بدو قعه می آید و روای و یانی اگر بر سه رکعت نشسته اتفاق روای و یانی بر قول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمه الله و محمد بن اسماعیل رحمه الله
 دو رکعت بروی بود اگر رکعت دو و روای و یانی چهار روای و یانی بر قول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمه الله و محمد بن اسماعیل رحمه الله

بر قول محمد در هر چهار رکعت و انبوه قضا و دو رکعت بروی بود اگر چه چهار رکعت و باز بر سر قول ابو حنیفه و ابو یوسف
 رو بود و سبب لازم شود و بقول محمد در هر رکعت و انبوه قضا و دو رکعت بروی بود اگر چه نزدیک امام محمد قهقهه فرض است
 و باب تطوعات مسئله است در صلوة و جهی که در اعتقباته الصلوة میتوانند اصحاب است ابو حنیفه رحمه الله تعالی چهار رکعت را
 اعتبار دارد و غیره بلکه در رکعت اول آنانی قرآن خوانند هر یک رکعت قرآن خوانند و ابو یوسف رحمه الله شروع را اعتبار دارد و محمد
 رحمه الله ثابت شفع اول را اعتبار دارد و تا شرفش در شفع ثانی و دست آید فایده این خلاف جای بدید آید که مسلمانانی
 چهار رکعت نماز میکنند تطوعه اگر چه هر چهار قرآن بخوانند اتفاق رو بود و اگر چه هر چهار بخوانند اتفاق رو بود و بروی قضا
 دو بود یا چهار بر قول ابو حنیفه و محمد رحمه الله قضا و دو بود بر قول ابو یوسف رحمه الله قضا چهار رکعت و بروی اول خواند
 و در بروی آخر بخوانند اتفاق قضا و دو بود اگر در وی آخر خوانند و بروی اول فی یک اتفاق قضا و دو بود و این دو رکعت
 آخر باز برویانی بقول ابو یوسف رحمه الله نماز دو بود بقول ابو حنیفه و محمد رحمه الله نماز دو بود و در رکعت خوانند و در رکعت آخر
 بخوانند است با اتفاق و در رکعت لازم آید اگر چه هر یک رکعت اول خوانند و در دیگر بخوانند و بر قول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمه الله
 قضا چهار رکعت بر قول محمد رحمه الله قضا و دو اگر در اول خوانند و در دوم بخوانند و سیوم بخوانند و چهارم بخوانند بر قول ابو حنیفه و ابو
 یوسف رحمه الله قضا چهار رکعت و بر قول محمد رحمه الله قضا و دو بود و اگر در اول بخوانند و در دوم بخوانند و سیوم بخوانند
 در چهارم بخوانند یا در رکعت اول و در دیگر رکعت آخر بخوانند و میان دو رکعت بخوانند بقول ابو حنیفه و ابو یوسف قضا چهار رکعت
 و بقول محمد و اگر در رکعت اول بخوانند و در دوم بخوانند و سیوم بخوانند بر قول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمه الله قضا
 چهار رکعت لازم آید و بقول محمد رحمه الله اگر در شفع اول بخوانند و شفع دوم در رکعت سیوم بخوانند و چهارم بخوانند ظاهر
 روایت برین خلاف است و بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمه الله قضا چهار رکعت لازم آید و بقول محمد رحمه الله قضا و اگر
 در رکعت آخرین بخوانند و قضا و دو واجب شود یا چهار از ابو حنیفه رحمه الله قیاس است استحسان یا چهار واجب شود و استیوار
 محمد است رحمه الله و قیاس و دو واجب شود و این قول ابو یوسف است رحمه الله اما خواج امام زاهد رحمه الله شجر را در
 میگرد و ابوتریر و ن آید محمد بن الحسن جامعه الصغیر و القصیف کرد و بر ابو یوسف عرض کرد و چون درین مسئله بید قفل کرد
 از ابو حنیفه رحمه الله گفت قضا چهار واجب شود و ابو یوسف رحمه الله گفت من بچنین اطلاق کرده ام جز آنکه
 محمد رحمه الله گفت ای استاد زبیر که او را شما بچنین اطلاق کردید ولیکن بر خاطر شما پوشیده نشده است علی بن ابی حمزة
 بشرین ابولید رحمه الله روایت میکنند و بشرین ابولید از ابو یوسف از ابو حنیفه رحمه الله قضا و دو واجب شود و در
 مسئله قیاس است و استحسان قیاس این که ابو یوسف روایت میکنند بخلاف اصل خویش قضا و دو استحسان است
 که در حقه الله روایت میکنند بخلاف اصل خویش قضا چهار بخوانند بدان مومن است که گمان نبیند فیفسد که بجا عرض کند کرده است
 و خارج بود و با سبب نیست و بخیر در میان نماند و مشرعه است بابت و خارج است از جامع است آیه است

یونون یوماکان ششتره مستطیر الماخر انست قال النبی جلیل السلام التذریمین وکفارت یمنین باید و انست که کام
حیوت بر و نوع است و بعضی بدل تعلق دارد بعضی نیز بان تعلق دارد و آنچه بدل دارد و انست ماز و دوزخ و چه زکوة و
خاندانها آنچه از احکام پنج بان تعلق دارد و اقرا و بیع و شرا و طلاق و عتاق نذر و مانند آنها تا اگر میخواهد بگوید که نذر کند
نیز با شش میگوید برفت بگوید نیاز لازم شود اما در ماحلال نبود که بگوید نیاز است تا اگر میخواهد تا بگوید بده من از و نیز بان
اورفت نذرگان من از او ویرا بخرید که بده باشد نذر او شود و اگر مردی میخواهد تا بگوید که نذر شش طلاق ویرا بخر
طلاق ویرا اگر چهار زن بود هر چهار زن را طلاق شود و اگر میخواهد تا بگوید که خدا را بر من یک روز نذر کرده دارم نیز با شش
که یک روز دارم بگوید واجب شود اصل است که نذر در مصیبت درست نیاید اما از مصیبت درست آید و در مصیبت
ناگواران کار کند کفارت یمنین لازم آید چون کفارت کند ساقط شود قال النبی جلیل السلام التذریمین وکفارت یمنین
و بشارت هر چه قبول کرده باشد بمان واجب شود چنانکه گفت بنده من سلامت آید یا بیمار من صحت یابد یا بیمار بر من
که فلان بنده مرا ازاد کنم چون آن غائب آید یا بیمار صحت یابد یا بمان واجب آید که چیزی که توی تو قبول کرده باشد
چنانکه یکسال نذر کرده دارم و چه پیاده آرم و مانند آنها ظاهر روایت بمان واجب شود اما خالد ابن حبیب القزازی گوید
نذر در روایت میکند که در مصیبت یمنین شود و کفارت یمنین کند ساقط شود و نذر در فرضیه درست نیاید و چیزی در
آید که خدا و هر چه مثل این چیز بنده فرضیه که دانیده باشد شکال آید که ششستن در مصیبت فرضیه نیست و نذر در
درستی آید اما نذر در روزه درست است این ششستن منع وی شود و اگر نذر کرد در روزی معین یا شخصی یا پاهای یمنین
کالای معین یا مکان معین بخلاف آن میکند بقول محمد بن حمره المدائنی نیابت ندارد و بقول علامه محمد بن محمد العنایتی
اگر نذر کرد که نماز بخوانم در روزی یا یک روز نذر کرد که یک بار بپرسم بی روم ظاهر روایت درست نیاید اما حسن بن مالک از ابو
روایت میکند اگر بیماری را شناسد درست نیاید و اگر جایز انمی شناسد درست آید اگر هم نذر کرد و هم یمنین و هم
نمی یابد نذر شود و اگر هم نذر کرد و هم یمنین و یمنین را نفی کرد نذر شود و اگر هم نذر کرد و هم یمنین و لیکن نذر انمی یا یمنین
نی نذر شود و اگر هم نذر کرد و یمنین نذر را نفی کرد و یمنین نشود و اگر هم نذر کرد و هم یمنین و لیکن یمنین را می یابد نذر را
بقول ابو یوسف اگر یمنین شود و بقول ابو حنیفه و محمد بن عمار و محمد بن حنفیه اگر هم نذر کرد و هم یمنین یا یمنین بقول ابو یوسف
محمد بن حنفیه و محمد بن حنفیه و محمد بن حنفیه اگر نذر کرد و هم یمنین یا یمنین بقول ابو یوسف اگر نذر کرد و هم یمنین یا یمنین
ابو حنیفه و محمد بن حنفیه اگر نذر کرد و هم یمنین یا یمنین بقول ابو یوسف اگر نذر کرد و هم یمنین یا یمنین بقول ابو یوسف
نذر نذر می دارد بقول ابو حنیفه و ابو یوسف و محمد بن حنفیه اگر نذر کرد و هم یمنین یا یمنین بقول ابو یوسف
نابران اصل که نذری که در عتاقه برانی است از شش است بقول ابو حنیفه و ابو یوسف و محمد بن حنفیه اگر نذر کرد و هم یمنین یا یمنین
محمد بن حنفیه اگر نذر کرد و هم یمنین یا یمنین بقول ابو یوسف اگر نذر کرد و هم یمنین یا یمنین بقول ابو یوسف

دارد و در مستان کج روز را کوتاه است سی روز روزه داشت تا در تابستان که روزها دراز نیست خوردن و قبولی بر صغیر و
 ابو یوسف رحمه الله نیابت دارد و بقول محمد بن سیب است ندارد اگر نذر کرد که فلان کار نکند سخت کفاره کرد نگاه آن کار کرد
 کفارت باز باید کرد تا از عهده بیرون آید که کفارت بعد از وجود آن کار واجب شود که این عبادت مانی است پیش آوردن نیابت
 ندارد با اتفاق و اگر نذر کرد که در روزی روزه دارد یا در وقت هفتی نماز کند یا این بر بقول زفر رحمه الله درست نیاید و بقول طاهر
 رحمه الله درست آید ولیکن کامل لازم نشود و اگر همان روز در روز روزه را با همان وقت گذارد نماز اتفاق از عهده بیرون آید که بر
 خود ناقص واجب کرده است و اگر زنی نذر کرد که در روز روزه دارد و بر حیض آید چون از حیض پاک شود یک روز روزه دارد
 از عهده بیرون آید اگر نذر کرد که در حاله حیض روزه دارد این نذر درست نیاید که نذر کرد در فرضیه و در محصیت درست نیاید که
 زعفران خداوند عزوجل فرضیه گردانیده است و محصیت را حرام کرده است قال النبی علیه السلام لا نذر فی محصیت الله تعالی
 و کس نذر کرد که دو رکعت نماز گذارم درین نماز به یکدیگر افتد اگر دست نیاید اگر دو کس ای کعبه آوردند تحت برایشان دو رکعت
 شد یکدیگر افتد اگر دست نیاید و اگر دو کس نماز تطوع شروع کردند بر خود تنها کردند از یکدیگر افتد اگر نذر درست نیاید که هر یکی
 چهار رکعت است اگر یکی نذر کرد که من دو رکعت نماز گذارم دیگر نذر کرد که من همان گذارم که وی هر دو افتد هر دو یک نذر درست
 آید اگر یکی نذر کرد که دو رکعت نماز گذارم و دیگر سوگند خورد که دو رکعت نماز گذارم افتد از نذر تحایف درست نیاید اما افتد از تحایف
 نیاید و درست آید فرق میان او و حایف است که سوگند شرط واجب شود و نذر همان نماز لازم شود و پس ثوابی بر صغیر شود
 روان بود اما افتد از حایف بنا و درست آید که اینجا سبب صغیر بر قوی شود و درست آید و اینجا که افتد از نذر بنا و درست نمی آید
 بنا بر همین است که نذر نماز واجب آید سبب مختلف شود چون فرض مختلف شود و بانو و دلیل یکی نذر کرد که دو رکعت نماز
 گذاردن و دو رکعت که اول نذر کرده است گذارد آن دور دیگر را که بران بنا کند درست نیاید با جماعت چون نماز درست نیاید و افتد
 نیز درست نیاید و اگر دو کس سوگند خوردند که دو رکعت نماز گذاریم و افتد از ایشان یکدیگر درست آید از برای آنکه سوگند نماز واجب
 نشود و شرط واجب شود چنان شود که تطوعی گذارد بر قوی گذاردی افتد اگر کرده است بهیچین درست آید یا اگر نذر کرد که اگر صحبت
 یابم چنانکه یک رکعت نماز ایستاده گذارم یک درم صدقه دهم اگر دو رکعت نماز ایستاده گذارم دو درم صدقه دهم و اگر سه رکعت
 نماز ایستاده گذارم سه درم صدقه دهم و اگر چهار رکعت نماز ایستاده گذارم چهار درم صدقه دهم صحت یافت چهار رکعت نماز ایستاده
 گذارد و درم واجب آید که صدقه مد از برای آنکه هر لفظی نذری علامه است اگر نذر کرد که نماز تمام گذارم بی طهارت یا
 بجایه پسیدی یا بی قاره یا روی غیر تبذیر قبولی ابو یوسف رحمه الله درست است این پنج ولیکن کامل واجب شود و بقول محمد بن سیب
 درست نیاید و باقیها درست آید کامل واجب شود اگر نذر کرد چهار رکعت نماز گذارم بدو قعه یک سلام بدو قعه و سلام
 آورد نیابت ندارد اما اگر نذر کرد چهار رکعت نماز گذارم بدو قعه یک سلام یک سلام گذارد نیابت دارد اگر نذر کرد که یکاه روزه
 دارم سی روز روزه دارم خواهد بود سی روزه است از عهده بیرون آید اما اگر نذر کرد که یکاه پیوسته روزه دارم اکنون یکاه

پایسته واجب شود اگر نذر کرد که روزها روزه دارم بقول ابوحنیفه رضی الله عنه ده روز واجب آید و بقول صاحبیه
روز واجب آید اگر نذر کرد که ماهها روزه دارم و بقول ابوحنیفه رضی الله عنه ده ماه واجب آید و بقول صاحبیه دوازده ماه
واجب آید اگر نذر کرد که سالها روزه دارم بقول ابوحنیفه رضی الله عنه ده سال واجب آید و بقول ابو یوسف رحمه الله و محمد رحمه الله
بقیه باقی واجب آید اگر نذر کرد که او نه سال روزه دارم بقول ابوحنیفه رحمه الله ده سال لازم شود و بقول ابو یوسف و محمد رحمه الله
او نه سال باقی عمر واجب آید اگر نذر کرد که او نه سال روزه دارم بعضی گفته اند که بنگریم که در آن ماه چند آید نذر کرده و در
از عهده بیرون آید بعضی گفته اند از او نه آید که مراد از آن سهفته بود باقی ماه روزه دارد اگر نذر کرد که سال روزه دارم
و بعضی سال گذشته است و باقی سال روزه دارد از عهده بیرون آید اگر نذر کرد که امروز یکماه روزه دارم در آن ماه آن
چند آید روزه دارد از عهده بیرون آید اگر نذر کرد که امروز فردا روزه دارم اگر چیزی نخورده است و زوال راست
بایستاده است امروز روزه دارد از عهده بیرون آید که چیزی نخورده است یا وقت نیت روز گذشته بر وی چیزی نیام
نشود اگر نذر کرد که فردا امروز روزه دارم دیگر روزه دارم دیگر روز روزه دارد و بر خیزد دلیل بر سبب طلاق مردنی
خود را گفت که امروز فردا طلاق در حال واقع شود اگر گوید فردا امروز و فردا طلاق گوید چون سبب و مطلق و دائم شود
دیگر سبب اجازت است یکی دیگر را گفت که اگر امروز کار من کنی و درم دارم و اگر فردا کنی یکدم بقول زفر در هر دو حال اجر
مثل عمل واجب شود بقول ابو یوسف و محمد رحمه الله و هر دو جای نام برده لازم شود بقول ابوحنیفه رحمه الله و لفظ
اعل نام برده لازم شود و در لفظ دوم سبب مثل عمل بر خلاف آنکه گفت که اگر این موزه ترکی دوزی یکدم و اگر نذر
دوزی دوزم اکنون هر کدام که دوز در واجب شود که محل معلوم است و اگر معلوم اگر نذر کرد که اول آخر سبب روزه
دارم یا نذر دهم و یک شانزدهم هر ماهی روزه دارد از عهده بیرون آید اگر نذر کرد که نذر کند از روزه دارم یا نذر
روزه دارد از عهده بیرون آید که نذر کند او گفت بیت و یک روزه واجب شود و اگر نذر کرد که یک روزه دارم یا
عمر لازم آید و اگر نذر کرد که ایام روزه دارم سه روزه واجب آید اگر نذر کرد که چنین روزه دارم و در اختلاف است
الله علیه و آله جمیع امیر المؤمنین ابو بکر صدیق رضی الله عنه گفته که ضعیف آید مراد از وی باقی عمر بود **قوله تعالى** **الاحق**
مستاعا لى حين و امير المؤمنين عمر رضی الله عنه گفته است و چنین آید مراد از وی چهل سال بود **قوله تعالى** **على**
على الانسان حين من الدهر امیر المؤمنین عثمان رضی الله عنه گفته است که چنین آید که مراد از وی شش ماه بود **قوله**
تعالى **التوالت الايام کل حين** باذن ربها و امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه گفته که چنین آید مراد از وی باقی عمر بود
بود **قوله تعالى** **سبحان الله** و امیر المؤمنین عثمان رضی الله عنه گفته است که چنین آید که مراد از وی شش ماه بود
روزه دارم شش ماه لازم شود و اگر نذر کرده است باقی عمر لازم آید از ابوحنیفه سوال کردند که در
چنین گفت لا ادر یعنی نمیدانم چه سبب سوال کردند جواب همین لا ادر گفت کیفیت آنرا در باب دیگر گفته شود و الله اعلم

اگر نذر کرد و گوشت سفید قربان کنم یکی در بهار و قربان کند نیابت ندارد که از اذیت دم می باید که نذر کرد و گوشت سفید نکریم
 یکی در بهای دو صد و کند نیابت دارد اگر نذر کرد و برده از او کنم یکی در بهای دو از او کند نیابت ندارد و عقیق زنده می باید
 و اگر نذر کرد و گوشت سفید نکریم یکی در بهار و صد و کند نیابت دارد و اگر نذر کرد و گوشت ناز کند از دم با جامه پدید و
 طهارت و روی بغیر قبل این نذر درست نبود و گوشت ناز بروی لازم شود با جامه پاک و با طهارت کامل و روی بقصد
 و بر قول محمد حجه الله نذر بی طهارت درست نبود و آن دیگر درست بود و لیکن کامل لازم شود و این چنین نذر نشاید کرد
 که بی طهارت ناز گذارد و حلال دارد کافر شود و اگر با جامه پدید ناز گذارد و حلال دارد کافر شود یا بی جامه ناز گذارد
 ششصد و فقیه ابو الیث رحمه الله میگوید که کافر شود و اما امام حسن مجتبی رحمه الله میگوید که کافر نشود و اگر نذر
 یافته ام که در جامه پدید ناز گذارد و ابو جحون در حال اضطراب بود و در حال اختیار نذر کافر نشود و مسلمانی که
 مردی نذر کرد که من بی جامه کنم اگر کسی جامه کند که بدست و ما در بی از عهد بیرون نیاید و اگر بدست و بدست
 اینجا اگر جامه کند از عهد بیرون آید اگر بگویم نزدیک است و اگر جامه بداند از عهد بیرون نیاید اگر نذر کرد که طالع علم را
 جامه کنم اگر کسی جامه میکند که اصول بخواند تا قضیه بخواند از حدیث از عهد بیرون نیاید اگر کسی جامه میکند که گفته
 بخواند از عهد بیرون آید باب بیست و ششم در بیان فضیلت طوطی قال النبی علیه السلام من جلی صلوٰه الفجر
 و جلس حتی یطلع الشمس ثم قام صلی کان له ثواب بنی امیّ بنی اسرائیل رسول علیه السلام فرموده است هر که ناز نذر
 گذارد و در سجده نشیند چنانکه اگر آفتاب بر آید بر خیزد و ناز گذارد و خداوند عز و جل ثواب پنجاه روز بخشد و اگر نذر
 در دیوان وی ثبت کرد و نذر رسول علیه السلام فرموده است که هر چه را بخواهد نذر کند اول گناه با تو به جبهه نشاید
 قال علیه السلام التائب من الذنب کمن لا ذنب له دوم تو نکر یا ز با جمیع نیاید قال النبی صلی الله علیه و سلم انما
 یورث الفکر السیوم و رویشی با ناز صحتی نذر نیاید قال النبی صلی الله علیه و سلم من جلی صلوٰه الفجر مع الصبح و لا
 غماص الزنا و اجره ابو القاسم حکیم رحمه الله گفته است که با چند چیز را با چند چیز باقیم اول بخت تن در دشمن روزی
 باقیم قال النبی صلی الله علیه و سلم صوم و غفلات و در بسیار خوردن باقیم علم حکمت را در شکم نهی باقیم و رضا خنده آید
 و در غیبت بهو نفس باقیم و برکت روزی و ناز صحتی باقیم بهشت را در پی است که نام می باب الفصحی است بنده مومن چون
 در دنیا حیات دارد و ناز صحتی گذاردن چون قیامت برآید خاک تیر بر آرد آن دنیا کند که ای ولی خدا بر من گذر که طریقی تو بر من است
 ناز صحتی بر رسول فرموده است اما برستان سنت اگر گذاری ثواب بی اگر با بی بیچاره نشوی که رسول علیه السلام چنین
 فرموده است که هر چه را بخواهد نذر کند اول گناه با تو به جبهه نشاید
 رکعت تا دوازده رکعت آمده است اما ظاهر در آیه چهار رکعت است خواندن در روی آنچه خواند و فضیلت دارد و اگر اما
 مستحب است که رکعت اول الشمس خواند و در رکعت دوم واللیل و در رکعت سیوم و الفصحی در رکعت چهارم الفصحی

خواند و گذارنده وی مجتهد است چنانچه بیشتر گذارد و بیشتر ثواب باید که از شرق تا غرب که خواهر امام را مدفن رحمة الله گفته است که اگر
کسی این صورت بخواند در وی اول در هر رکعتی یکبار فاتحه و پنج بار قل هو الله احد و در وی آخر یکبار فاتحه و یکبار قل هو
رب العالمین و قل هو الله احد و در وی آخر یکبار فاتحه و یکبار قل هو الله احد و در وی آخر یکبار فاتحه و یکبار قل هو الله احد و در وی آخر یکبار فاتحه و یکبار قل هو الله احد
در هر رکعتی یکبار فاتحه و پنج بار قل هو الله احد خواند خدا عزوجل ثواب بقیه ساله عبادت هر روز و این بی ثبوت گردانده و بقیه
ساله معصیت از دیوان وی محو گرداند قال النبی علیه السلام من قال فی کل یوم یا ربی لا اله الا الله الملك الحق المبین
کان له انما من القدر والتم من الجنة و استجاب له الدعاء و استقرج به باب الجنة رسول الله علیه السلام فرمود که در روزی صد
گویی لا اله الا الله الملك الحق المبین خلاصی غرض و دل ویران از درویشی بریاند تو انگری پس باند و از عذاب کوشش بریاند به
بهشت رساند الله انما الملك الحق و ما فیها قال النبی صلی الله علیه و سلم من صلی رجب رکعات قبل الفجر کان له الجنة و
رسول علیه السلام فرموده است که هر چهار رکعت نماز گذارد پیش از نماز دیگر خدای عزوجل آنرا سیرت شریف گرداند و ضیائی اود
و هر که گوی بهشت کس را از فرزندان اهل عیال علیه السلام در دست کافران کسی بود ندی و بی سبب نجات ایشان
بود کسی اگر چه من در میان ایشان بودی در وی این حدیث آمده است رضی الله عنهما و امام سید البشیر عجم رحمه الله
حدیثی روایت کرده است با ستاد و درست تا بر رسول علیه السلام که این چهار رکعت نماز گذارد پیش از نماز دیگر خدا عبادت
عزوجل ثواب و دوازده ساله عبادت در دیوان وی ثبت گردانده و ندی و بی سبب است که در هر رکعتی یکبار فاتحه
و سورة الفجر خواند و گذاردن این نماز سبب تقابلان است حکایت آورده اند خواهر امام حسن بصری رحمه الله
بنحوب و دیدیم چون غسل ناسیده بوده است و بوی ناخوش از او میرفت خواند از وی سوال کرد که تو چه کسی گفت من بجا
خواه گفت خدا عزوجل با تو چه معامله کرد گفت از برای هر خولی که بناحق کرده بودم یکبار بازگشتند از برای سعید
رضی الله عنه بقیه ساله عبادت با او گذشتند خواهر گفت حال همین توصیف با خود برده گفت برده ام خدا عزوجل مرا از زند
گفت بر خصلت ایمان با خود بریدی گفت تا میراث ایشان بودم ستر راه ایشان را با من شستم چنانکه لای ایشان را نتوان
پرون در نقد عیار ایشان خبری کم و زیاده کردم و در عیالان ایشان نجات نظر نکردم در روز فساد نکرد که نماز
بر عصبیت یکدیگر است تا باید که نمازی از من غوغا شود چهار رکعت نماز پیش از نماز دیگر را نگاه میداشتم و پیوسته گذاردم
از تو سه سخن دنیا نگویم هر گاه این خصلتها ایمان با ایمان با خود بردم و چهار رکعت نماز پیش از نماز دیگر را چنان نگاه داشتم
که وقتی نیاز به سجده اندامم نمودن امامت گفت مرا نماز دیگر را انجامی گفت زمانی هر گاه تا من چهار رکعت نماز گذارم
موزن گفت من ترا نمی نامم که چون آمده اند تو از جمع منستی که وقت آن نیست و نماز فریضه گذارم انجامی گفت لطف ناخبر کن
تا صد دینار بدهم موزن گفت بخوانم گفت دو لیست دینار بدهم موزن گفت بخوانم گفت دینار بدهم تا صد دینار
دهم گفت بخوانم گفت بیا چهار هزار دینار بدهم موزن گفت قبول نکنم گفت ای امیر من خدا ستم امیر نیستی

موزن تا گفت و حجاج را نایب بود چون از نماز فارغ شدند جمعه موزن را دعا کردند و زن فرزندان نصرت داشتند درین
بود که قاصداً حجاج آمدند و موزن را بنزدیک حجاج بردند حجاج موزن را بنیاید و لطف بسیار کرد و حق وی گفت ای موزن تو مرد خدا
بوده که زبانت را از من سیدی گیر این چهار هزار دینار را در مصالح خود و حق کن موزن گفت میگیرم که بقاء این سرافرازه ام که
یافته ام سبک است سیدین حجاج این بود که حجاج را امر موزن داشت میگردان که وقتی حجاج دست در آستین کرد گفت وی در حجاج
بود گفت ای ظالم بایندها گان خدای عز و جل ظلم میکنی در حدش تقصیر میکنی دست از آستین بیرون آور و گفتی ای استاد تاج موزن را زخم نعلین تو
نگاه کردی سیدین حجاج را رضی الله عنه و تقای خود دیدی دست از آستین بیرون آورد و گفتی ای استاد تاج موزن را زخم نعلین تو
در گوش من است و انگه بگیر گفتی چون حجاج بسیار شدی پیش تو است انجا فر اگر رفتن مگر بخت و بولایت ما و الله آمد و علی باشد
چون از گشت بولایت خود رفت نزدیک حجاج رفت چون حجاج رسید که سیدین حجاج را دید که نیاید قاصداً از فرستاد و او را نزد
حجاج برد و بر سر سید که تو کجای گفتی از ظلم تو که گفتم حجاج گفت چه نام است گفت سید نام است گفت تو سید بنیشت گفت فردا پدید آید
که جز اعمال هر کسی بداند گفت بای نیست **قوله تعالی کل نفس ذائقة الموت** گفت رویش از قبیده گردانند گفت بای نیست
تعالی و الله المشرق والمغرب فاینها تو لوانم و جلد گفت خاک در روی اندازیدش گفت بای نیست قوله تعالی سنا خلقنا
وینها لنعیدکم و سنا نخرجکم ماره آخری چون حجاج را گفتند وی قرآن را ختم میکرد و بسوره قاف رسیده بود و باین آیت **قوله**
و استمع یوم یبادی المناوی من تعاران قریب که سر وی را جدا کردند و سر بریده باقی قرآن را ختم کرد و حجاج بعد از کشتن حید علیهم
چهل روز بقایافت شوشی در اندرون و افتاد دست بر دست میزد و میگفت ای سید چه من کی آیدای حجاج طبعاً آمدند و حکایت کردند
انرا علاج کردن که شبانه کشته بر بستند بوی داود تا فرود بر چون محراب رسید حکایت کردند که در آن رشته بر کشیدند و آن گوشت
پاره بر آمد که در آن سیاه در آن گوشت مار و کتار شده بودند گفتند که خدای عز و جل در اندرون تو عقیدت میکنی بدست ما ذکر که
نماز حجاج با خندان ظلم از چهار رکعت نماز پیش از نماز دیگر انگاه داشت خداوند عز و جل ایمان وی نگاه داشت بنده مومن را درون
طاعت و ترک معصیت پنجاه رکعت نماز انگاه دارد و عبادت دارد در گذاردن خدا عز و جل ایمان بر تو نگاه دارد و هیچ عیبی نبود و او را
زاد فرستاد و خواجهم امام اجل عرض در سبک و این روایت میروان که هر که بعد از نماز شام دو رکعت نماز گذارد و در هر رکعتی یکبار فاتحه بخواند
آیته الکرمی و یکبار شهادت و پنج بار قل هو الله احد یکبار قل اعوذ برب الفلق و یکبار قل اعوذ برب الناس من خود خدا عز و جل
بنده را از دزدان جان تا در آمدن جان جمعه دشوار بسیار وی آسان گرداند و این نماز را و این خوانند و بر پشت را در سبک که انرا
باب الایمان نامند بنده مومن چون بنیای عاده داشته باشد این نماز را گذاردن چون فردا قیامت از خاک تیره بر آید و
ندانند که ای کج خدا بر من گذر کن طریق تو بر منست و بعد از آن دو رکعت نماز دیگر گذارد و در هر رکعتی یکبار فاتحه بخواند
یا ایها الکافرون بخواند که این دو رکعت نماز عادت گیر گذاردن خدا عز و جل این بنده از رسته تکیه نگارد از آنکه
گفته و یکی هر صلیت و تکیه هر احوال و همیشه رساند شیخ الاسلام بر این حدیثی روایت کرد از رسول عیسیا

هر که بعد از سنت نماز ششم و شش رکعت نماز یارب علیه قعده و بسمه سلام خدا تعالی او را ثواب و از ده سال عبادت کثرت
 کند فقیه مسعودی در فضیله حدیثی روایت کرد از بزرگان که در رکعت اول در هر رکعتی بعد از فاتحه شش بار قل هو الله
 بخواند و مقود بین یکبار و عده و بجا آید این است و در رکعت دیگر در هر رکعتی بعد از فاتحه پنج بار قل یا ایها الکافرون
 و عده بر دی و روستا گوشت و در رکعت در هر رکعتی بعد از فاتحه آیه الکرسی یکبار و یکبار تشهد و بعد از پنج بار قل هو الله
 احد یکبار مسعودی این نماز را او این میگوید که گذرانده او را از وقت جان و داد تا وقت گذشتن بر بل صراط
 از همه بلا نبرد و دشوار در امان شود و مر بهشت راوری که انرا از زمین میگویند سه بار قیامت آن در نماند که
 ولی خدا بر من گذرن که طریق تو بر منست در نماز قطع قیام دراز فاضلتر بود یا رکوع و سجود دراز بقول محمد رحمه الله
 دراز فاضلتر بود از برای آنکه در رکوع و فرض ادا کرده میشود و بقول ابویوسف رحمه الله اگر نماز گذرانده قیام دراز را
 دارد و رکوع و سجود دراز وی را فاضلتر بود اگر رکوع و سجود دراز عادت دارد و یا قیام دراز فاضلتر بود تا بر عین و
 بیشتر رسد ثواب بیشتر بایعین عائشه رضی الله عنها **باب النبی** علیه السلام اما جرک علی تقدیم یک نصیب
 در نماز قطع قرار است بلند خواندن صحیح است دلیل بر آنکه رسول علیه السلام شبی روزگار صحابه مطلع فرموده بود
 بدرجعه حدیثی رضی الله عنه رسید که در نماز بود قرآن نرم میخواند چون بدرجعه عمر رضی الله عنه رسید و نیز در نماز
 در نماز بود از سورت بسورت نقل میکرد چون رسول علیه السلام نماز بابد گذارد و پشت مبارک مسند رسالت نهاد
 گفت با صدیق دوشن در نماز بودی و قرآن نرم میخواندی گفت علی رسول الله صلی الله علیه و آله بی نیاز را میگویم گفت همچنان
 ولیکن پاره بلند میخواند **قال النبی** علیه و آله سلم ارفع صوتک تسلیلاً لکاه گفت با عمر تو نیز دوشن در نماز بودی گفت
 بلند میخواندی گفت علی با رسول الله دیوان را میبردند گفت که همچنان است لیکن پاره نرم میخواند **خفف صوتک**
قلیلاً و لکاه گفت با لیل تو نیز دوشن بودی و از سورت بسورت نقل میکردی گفت علی با رسول الله صلی الله علیه و آله
 به بوستان نقل میکردم و گفت همچنان است لیکن سورت را شروع کردی از تمام کن و لکاه سورت دیگر آغاز کن
 و ناحی وی گذارده باشی **قال النبی** علیه السلام او افتح سورة فاتمه و در صلوٰه خواجه امام اجل سرخی رحمه الله
 از خواجه رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله سلام شبی از شبها خواند است تا نماز بر قطع شروع
 کند و بی سورتی خواستم تا افتد انکم رسول الله صلی الله علیه و آله مرا اجازت کرد و افتد اگر دم رسول علیه السلام در رکعت اول
 سورت البقره خواندیه رکوع رفت در رکوع هم چندان تا خیر کرد که در قیام کرده بود چون سر از رکوع بر آورد
 در قومه چندانی تا خیر کرد که در رکوع کرده بود چون سجده رفت در سجده چندانی توقف کرد که در قومه کرده بود
 چون سر از سجده بر آورد در میان دو سجده چندانی توقف کرد که در سجده کرده بود چون سجده دوم
 یا رکعت در سجده دوم چندانی توقف کرد که در میان دو سجده کرده بود چون

چون بقیام رفت سوره اول قرآن خواند در رکعت دوم باین ترتیب تمام کرد و هیچ مسجد جدیدی گفت که شبی بر من از آن
 دشوار تر و خوشتر نگذشته بود و هر کجا که رسول علیه السلام قرآن میخواند قراوه نیز خواند و عبادت میکردت پس معلوم شد که
 در نماز تطوع قرآن بلند خواندن و دعا خواندن مستحب است و آنچه امام زید بن عقیله الصدیقی روایت کرده است باستاد است
 تا رسول علیه السلام که هر که بعد از تسبیح و رکعت نماز گذارد و در هر رکعتی یکبار فاتحه یکبار شهادت بخواند و از بیخ خود
 که اندین بگوید آن سلام منافق و غفلت از قنای خدا و انار و در آخرت و اما حلی و ملک من الشاهدین بن این نماز سنت
 بقا و ایمان است و نماز را بخانه گذارد و او تیرست قال النبی علیه الصلوٰۃ والسلام لا صلوة فی المسجد الا المکتوبة و اگر کاتب
 علمی نیست خط گذارد و خدا عزوجل او را حفظ بخشد و حدیث آمده است که چون شب در آید و خلافت ابرام گیر و در پای
 آسمان گشاده شود و فرشتگان بخندند که بخیرند ای مومنان که در حضرت ربوبیت خالی است کسی حاجت دارد و بخت بر و کار
 دست بردارد و نه چنان بود که روز حضرت خداوند بخیرش مشغول بود و مراجع رسول علیه السلام شیب و دمنایه و موصاف
 اولی تر باشد چون بیکبار از شب بگذرد باز ندانند که خیر بدای بندگان خدای عزوجل در حق بعضی از بندگان خدا و عزوجل
 تشریف میفرماید قوله تعالی سبحانی جویم هم عن المصاحح یو چون بهم و خوف طمعا و ما زدنایم بیقون چون سخن اندازد
 باز ندانند که خیر بدای بندگان خدای تعالی در حق بعضی از بندگان این تشریف میفرماید الصابین و الصادقین و الثابین
 و المصدقین و المستخیرین بالاسحار چون صبح و صید باز ندانند که خیر بدای مومنان که وقت روز باز خود را بداد و او دنیا
 روز باز چهارم بر باد دهند و آن یکبار اول است که بزدنیا و آنچه در دنیا است قال علیه السلام کثیر الاولی خیر من الدنیا
 و ما یقها اگر مومنی در آن زمان خواب مانده و یکبار اول فوت شود بر کار نشود دلیل بر آنکه رسول علیه السلام در ادای سلطان
 بخواب مانده نماز با دوازده ایشان فوت شد چون اقیاب شد بر آید آگاه میدارند بنده طهارت ساختن و رسول علیه السلام
 فرمود ما بانک نماز و قامت گفتند فریضه را بجماعت قضا کردند پس معلوم شد که اگر مومنی بخواب یکبار اول از وی فوت شود
 بر کار نشود اما اگر بگذرد و قامت نشود از پهلوی بپلوی کرد و بر نخیزد رسول علیه السلام فرمود که در آن شب وقت سیاهها
 و زمینها بر بنالید بحضرت خداوند عرش و جنتش آید یکی وقتی که کسی نیکی از خودی بگوید و دیگری وقتی که زانی از زنا غسل
 و یکدیگر وقتی که یکبار اول مومنی فوت شد چنانکه نماز از وقت بروز زمین بنالید خداوند امر فرمان ده تا وی را فرود آوریم که
 رابطه رزق تو بخیر و دیگر اول فوت میکند سیاهها بنالید که خداوند امر فرمان ده تا بر سر وی خود را زینم فرمان آید از خداوند
 عزوجل شما ساکن باشند که بنده من است باشد که توبه کند و قضا کند از وی در گذرم پیام نرم اگر چنین بنده را بخیر و
 عزوجل پیامزد و فضل کرده باشد میل و اگر عفو کند که عدل کرده با ظلمی بلب پست و با حق در میان جدت
 به تلاوت مشر و حدیث همایت و هم بخیر اما آیت نیست که چون تبت سجده خوانی سجده واجب شود اما خبر قوله علیه السلام سجدة
 علی من قرأ و علی من سمعنا علی من تلمیذ و فی روایت علی من جلس بها سجدة ملاوت بقولنا فی سنت است و بقول علما ما

رحمهم العمد واجب است و واجب شدن سجده تلاوت بقلع است چون چهار سال قبل علیه السلام این سجده آوردی و بر رسول علیه السلام
برخیزانیدی رسول علیه السلام صحیح بخاری روایت می کند رسول علیه السلام سجده آوردی صحیح ابوداؤد و صحیح ترمذی و صحیح ابن ماجه و صحیح
السلام سجده آوردندی بر پی بود باره خاک بر گرفت و بر پیشانی نهاد و گفت چه فرقی بود میان آنکه پیشانی بر خاک نهد یا خاک بر
پیشانی بکشد و این مخالفت ایمان نبوده و ادبی یا ان از دنیا رفت و در عدد آیات و سجده علماء و اختلاف است بر قول شافعی رحمه الله
پانزده است و این است یا ایها الذین امنوا انکم اذا سجدهوا و اعبدوا ربکم افعلوا الخیر لعلکم تفلحون آیت سجده دارد بقول مالک
رحمه الله سجده یازده است و این شده آیه را که در رفت یک اصر است آیت سجده ندارد و چنانکه در الزم و اذالهما الشقت و اقر بر قول
علماء ما رحمهم الله آیت سجده چهارده است و آوردن سجده تلاوت علماء را اختلاف است بقول شافعی رحمه الله قیام دارد و دیگر
و سجده و نیت و قعدہ آرد سلام دهد و بقول مالک رحمه الله نیت باید و نیکه گوید سجده و قعدہ آرد سلام دهد و بقول علماء ما رحمهم
همین نیت و سجده آرد پسندیده بود و اگر قیام کند و نیکه گوید تسبیح بود اگر نیت قیام می آرد و بعضی گفته اند که روانه و انما ظاهر
روایت است که روانه و آن شش مسئله که بیرون نماز فرض نیست و سجده تلاوت فرض نیست طهارت و جامه پاک و
جای پاک ساختن وقت روی بقبله آوردن نیت و اگر مجلس یک است و آیت یکی و مکان یکی هر چند که خوانده باشند و یکی
سجده آرد از عهده بیرون آید و اگر خواند سجده آورد بعد از آن هر چند آن آیت باز خواند و دیگر واجب نشود چون مکان همان
و دلیل بر آنکه عبد الله سلمی رضی الله عنه است و در بیان حسن رضی الله عنه بود ایشان آیت سجده خواندندی و بی سجده آوردی
بعد از آن ایشان تکرار میکردندی و می شنودی و سجده دیگر نیاوردی از برای آنکه قرآن خواندن و عبادت سجده آوردن
طاعت و طاعت عبادت تخفیف رود بر خلاف کفارت ماه رمضان تا اگر مسلمان بگوید از ماه رمضان بر خود تبا کند
بمباشه عبادت با نیکو کفارت کند و بقول علماء ما رحمهم الله از عهده بیرون آید بقول شافعی رحمه الله نماز هر چه پاک نشود
کفارت لازم نشود هر چه مباشرت بعد از او در روز دیگر کفارت علاحده واجب شود اگر در روز را از دو ماه رمضان
بر خود تبا کند و بعضی گفته اند که داخل نذر یا یکی کفارت کند ساقط شود طهارت و نیت است که خوب یا نام عمل حسن است
گفته است که حرمت و ناهشگسته است این وقت مختلف بود و کفارت لازم نشود و اگر بر سر روز ماه رمضان بر خود تبا کند
و مباشرت عبادت هر روزی را بنده از او که با نذر معلوم شد که همان بنده اول بوده است و باقیها از او بودند بقول شافعی
رحمه الله نیست و بنده دیگر از او کند تا از عهده بیرون آید و بنزدیکه علماء گفته اند که اگر بنده اول باشد و بنده دوم بنده
است باقی از او برین خلاف است و اگر معلوم شد که آخرش بنده بوده است و باقیها از او بودند بقول شافعی رحمه الله نیست و بنده
بنده دیگر از او کند تا از عهده بیرون آید و بقول علماء ما رحمهم الله خبری دیگر لازم نشود و اگر یکی یک است و آیت و لیکن در بیان
عمل کند و آیت که چنانکه آیت سجده خواند و سجده آورد و بقیه آن خورد جادوی آب خورد یا جواب سلام گفت یا امری کرد یا نیتی کرد
یا شسته یا آب شست یا سیدار شد و همان آیت را باز خواند و سجده دیگر لازم نشود اما اگر عمل کثیر کرد چنانکه آیه سجده خواند و سجده

مانده بود خوانده می معتبر بود پیش خوانده سجده لازم نشود و حکم محجورین کل الوجوه نافذ نیست پس خواندن می
 معتبر بود سجده پیش خوانده لازم نشود و فرق میان محجور و منسی نیست که بنی حق شرع است و حجر حق عباد روی حکم
 مرتب ندارد و یا غیر و بعد از سجده بنی حق شرعیت و بر روی حکم مرتب داریم از برای آنکه ضرر بقصر باز نگردد و باید که
 بخواند تا بزه کار نشود و مقتدی نیز قرائت خواند و معتبر بود پیش خوانده سجده واجب نشود و هر سجده که در نماز واجب
 نشود بیرون از نماز از نیابت ندارد و هر سجده که بیرون از نماز واجب شود در نماز از نیابت ندارد و کامل از نماز
 نیابت دارد و با اتفاق کامل از ناقص نیابت دارد و با اتفاق ناقص از کامل نیابت ندارد و با اتفاق ناقص از ناقص
 نیابت دارد و در وقت بیرون وقت اختلاف مشایخ است صورت مسئله چنان بود که در وقت مستحبه نماز
 و هم در وقت مستحبه آورد و در وقت مستحبه دیگر آورد و با اتفاق نیابت دارد و اگر از وقت مستحبه خواند و در وقت
 مکروه آورد نیابت ندارد و با اتفاق اگر در وقت مکروه خواند در وقت مستحبه آورد نیابت دارد و با اتفاق اگر در وقت
 مکروه خواند بر خود آورد نیابت دارد و با اتفاق اگر در وقت مکروه خواند بر خود آورد نیابت دارد و با اتفاق اگر در وقت
 مکروه خواند نیابده وقت مستحبه بر گذشتیم بنیابورده باز در وقت مکروه آورد و بعضی گفته اند که بقول زعفرانی
 نیابت دارد و بقول علمای ائمه در حکم نیابت ندارد و بعضی گفته اند که بقول زعفرانی نیابت ندارد و اما ظاهر در
 نیابت دارد و اگر آیت سجده را پس می کند سجده واجب نشود اگر آیت سجده را پس می بخواند بقول ابو حنیفه رحمه الله سجده
 واجب شود و بقول ابو یوسف و محمد بن اسماعیل اگر سجده واجب نشود چون نداند که آیت سجده است و اگر نداند که آیت سجده است
 و هم بخواند و هم پیش خواند مسئله نیست که نخست خواننده آرد آنگاه بشنود و بر متابعت کند و اگر شنودند
 که این آیت سجده است مستحب بود خواننده ویر اعلام دیدم وقت که آن سجده آرد و بود و صفائی مسئله که مستحبه است
 نرم خواند یا بلند اگر می داند که فقرت می نماید بلند خواند و اگر فقرت نمی نماید بلند خواند نرم خواند مسئله اگر آیت سجده
 نمی خواند سجده آرد و نشاید و اگر آیت سجده را یقین کرده است و بسوخته میان آیت را نمی خواند که آیت است بود که افضل
 بنیادین بود امنی را بر آیت دیگر و اینچنین نشاید اگر سجده تلاوت قهقهه خندید یا حدث بعد آورد و بقول ابو یوسف
 رحمه الله آن سجده را بار بار و بقول محمد بن اسماعیل بعد از آورد در آن صورت که حدث بعد آورد است و طهارت سازد و اگر
 سجده باز آرد در قهقهه خندیدن طهارت باقی بود سجده آرد پسند بود بنابر آن اصل است که سجده بنیادین سترام شود
 یا سترام نشود بقول ابو یوسف رحمه الله بنیادین سترام شود و بقول محمد بن اسماعیل سترام نشود سترام نشود
 و تلاوت و سجده شکر اگر قربت است یا بی قول ابو حنیفه قربت است و بقول ابو یوسف قهقهه خندیدن سترام است و اگر سجده
 یا اتفاق قربت شود باید که آیت سجده را بخواند سجده آرد با اتفاق قربت شود در سجده تلاوت دعا خواندن نیابده است چون
 سجده آرد تسبیح گوید حاجتی که دارد در خواندن دعا یا غرضی که دارد نداند سجده است و قضا این دعا که است

بعد از فراغ نماز ای سجده را باید آوردن تا پیش از آن سجده بیرون آید مگر اگر در نماز است سجده خواند و مسلمان یا یاور در سجده
قیاس نیست که نیابت در دو استحسان نیست که نیابت ندارد خواه امام زمان یا غیره هم گفته است که نیکی که این میلان نیست رکوع آورده است
از سجده نیابت دارد و نه برای آنکه رکوع رکعت اصلیت در روی نیست علی و شرط نیست اما شیخ الاسلام بر آن الدین هم گفته است که
این خلاف قیاس است استحسان در میلان جای نیست در رکوع اصلیت که است سجده خوانده و رکوع داخل میکند قیاس نیابت را
فتویٰ نیست استحسان نیابت ندارد این نیز جای بود که آیه سجده خوانده و رکوع بر رکوع رود یا بعد از وی یک آیت یا دو
و یک خواند بر رکوع رود اما اگر بعد از وی سه آیه دیگر خواند سجده علی و واجب شود شکل آید بر قول ابو حنیفه هم که وی یک
آیت را معتبر میدارد و اینجا چه ادوات را عفو میدارد اصلیت ابو حنیفه هم را هر یک احادیث یا قایل صحابا یا بدوی قول خود را
باید که بدان عمل کند از نواد و صلوة خواه امام بر خوانده هم در باب سجده تلاوت آورده است که عبد الله مسعود در نماز باید دو
سوره بنی اسرائیل خواند از نیابت سجده خواند سورت را تمام کرد و در رکوع داخل کرد پس معلوم شد که دو آیت عفو است اما در رکوع یا دو
قوله نیست که نیابت ندارد حسن بن ابی اناسه ابو حنیفه هم روایت میکند که جای که سجده را در رکوع داخل میکنند در سجده داخل
شود و در رکوع فی الزمیه ای آنکه سجده بیسجده مانند تر از آن بود که رکوع بیسجده در رکوع صورت رکوع دارد اما حکم قیام دارد دلیل بر آنکه
اگر امام را در رکوع اندر یابد آن رکعت در یافته شود دیگر رکوع بیرون نماز عبادت نیست در نماز عبادت است اما بیسجده تلاوت و نماز
و بیرون نماز عبادت حسن بن ابی اناسه ابو حنیفه هم روایت میکند که اگر در نماز است سجده خواند و تصور آن دارد که فرود آید سجده را بد
بقیام رود از قرات خبری بخواند آنگاه بر رکوع رود باید که در رکوع داخل کند فرود آید و سجده آورد و بقیام رود از قرات خبری بخواند
مقدار سه آیت یا بیشتر آنکه بر رکوع رود دلیل بر آنکه ابو سعید خدری رضی روایت میکند که مادر قهار رسول هم نماز نشین
میکند در هم رسول هم از قیام فرود آمد و سجده آورد و باز قیام رفت و از قرات خبری خواند آنگاه بر رکوع رفت بعد از فراغ
نماز را معلوم شد که سوره آل عمران را خوانده بود دیگر روایت میکند عبد الرحمن بن ابی لیلی رضی که امیر المومنین عمر رضی در نماز باشد
صورت و الیه میخواند و سورت تمام کرد و فرود آمد و سجده آورد و باز قیام رفت و ادا و اذ الکالت الارض خواند آنگاه بر رکوع رفت این
سیرین روایت میکند که عبد الله عمر رضی در نماز باشد و سورت سجده خواند و فرود آمد و سجده آورد و بقیام رفت و از قرات خبری
خواند و آنگاه بر رکوع رفت پس معلوم شد که چون در نماز است سجده خواند تصور آن دارد باید که فرود آید و سجده آورد و بقیام رود از
قرات خبری خواند آنگاه بر رکوع رود تا نسبت به رسول هم کرده باشد و متابعت صحی برضی کرده باشد مسلم سجده وقتی تواند
آوردن که از وقت مستحب مقدار رکعتی باقی بود و در حرمت نماز بود تا اگر نماز ادا را بغیر اموشی سلام او یا و آمدنش که من است سجده
خوانده ام و سجده نیامده ام آفتاب برآمد سجده تواند آورد اگر مسبوق برای قصار مسبوق فانه رجاست و شتر سجده نهاد امام
بیسجده تلاوت باز گشت این مسبوق تواند که متابعت کند یا شتر مسبوق فانه خود نتواند بسیار و برخلاف سهو که سهو یا شتر مسبوق فانه
تواند گذاردن مسلم اگر نماز نیت میکند از چون سلام او ندا امام را یا نداده که است سجده خوانده ام سجده نیامده ام

ما لم نلکیم اصل درین باب دانست که اگر بپنداشت خبری روی کرد ایند که اگر چه تحقیق شدی نتوانستی که بر آن نماز سازگار
 چنانچه پنداشت مسح سر کرده ام یا مدت مسح برآمد بازن پنداشت که حیض آمدش چون پنداشت که خبری نموده است نتواند که
 برین نماز خبری بنا کند که تحقیق شدی نتوانستی که بنا کند پس پنداشت اینهم نتواند که اگر پنداشت که خون منی بدیدم
 روی کرد ایند معلوم شد که نبوده است مادام که در مسجد بود تو اند که برین نماز بنا کند و اگر در حجره بود تا مادام که در حجره
 بود تو اند که بپنداشت آن روی کرد اند تو اند که بنا کند صورت مسئله چنان بود که پنداشت حدث رسید روی کرد
 اند معلوم شد که حدث نیست تو اند باقی نماز خود را تمام کند تا مادام که در مسجد بود اگر بای فرزند پلید بود بر گرفت تا
 نجس بود بر گرفت نماز تبا نه شود اگر مقدار رکنی حاصل بود مستحبی نجاست شود اگر یک قدم از مسجد بیرون نهاد
 آنگاه معلوم شد که حدث نبوده است بعضی از مشایخ گفته اند که اگر پیش مسجد نیست بود نتواند که باقی نماز تمام کند اگر
 آنکه بیشتر اعضای وی از مسجد بیرون آمده باشد که پیش مسجد بلند بود و تو اند که بنا کند باز برای آنکه کثرت اعضای
 وی در مسجد بود شیخ الاسلام بر آن الدین رحم گفته است که هر دو حال تو اند که باقی نماز خود تمام کند و دلیل بر مسئله ما
 چنانکه روی سوگند خورد که در خانه فلان در نیامد و غیره کوشی بکند در بنیاد و یادش قدم را بیرون آورد و مسئله که
 نیاید که این را آمدن نخواهند اینچنان بیرون آمدن نخواهند اگر نام بپنداشت حدث روی کرد ایند و یکی را خلیفه که در مسجد
 که حدث نیست نماز تبا نه شود که این اختلاف بی حاجت است اگر نام بپنداشت حدث روی کرد ایند خلیفه کند معلوم شد که حدث
 نیست از ابو حنیفه روضه روایت آمده است که محراب کبر و باقی نماز تمام کند از ظاهر روایت نماز تبا نه نشود که اختلافی نیست
 بخلاف قیاس ثابت شده است بروی خبری بر یک بنا نتواند کرد و اگر بجز قیاس می کند اگر فرضیت را از حد است نماز تبا نه شود
 باجماع و اگر فرضیت را نخواهند است روا نبود نماز تبا نه شود بقول ابو یوسف و محمد رحم بقول ابو حنیفه روا بود اگر خوف حدث غلیظ
 کند بقول ابو یوسف و محمد رحم روا بود بقول ابو حنیفه نماز تبا نه شود و اگر خبری باز کرد که غیر یقین بود نتواند که بدان خبر نماز تبا نه
 و یا روی بگرداند بپنداشت آنکه مسح سر کرده ام یا مدت مسح سر کرده ام یا بپنداشت آنکه مدت مسح سر کرده ام معلوم شد که
 که مسح سر کرده است یا زن روی بگرداند بپنداشت آنکه و یا حیض آمد معلوم شد که نیامده است اگر بپنداشت آن روی کرد ایند هم نتواند که
 چنانکه اگر روی بگرداند یا روی کرد ایند بخلاف آنکه قابل بر نیست معلوم شد که بروی خبری نیست یا بر جا بروی دید یا ده از روی خبر
 دانست که نجاست روی بگرداند معلوم شد که نجاست نیست یا روی بگرداند بپنداشت آنکه بطلات است معلوم شد که بطلات
 بود در هر صورت نماز تبا نه شود نتواند که بنا کند که روی بگرداند ایند بقصد بطلات نیست فی مقصد بنا هیچ موزه را در میان نماند
 مسح کعبه جدا جدا هر چه سایل را وقت نوش نماز نشان تبا نه شود اما اگر در نماز حدث رسید و ایشان هر دو به بنامیه و نه صاحب
 هر چه را وقت نوشند با مسح مدت قبل از موزه بود که بی تکلف بیرون آید تو اند که موزه و برین کندی طهارت ساز و برین نماز بنا کند بعضی گفته اند
 که قیاس برین مسئله مسح هر چه سایل را تو اند که طهارت ساز و نماز بنا کند طهارت ساز نتواند که بنا کرد و اگر در آن تکلف حاجت

نمازش تباها شود و نتواند بنا کردن و اگر طهارت تمام کرد بالا است که در آنگاه مدت مسیح بر نمازش تباها شود و اگر طهارت
 تمام کرد پیش از آنکه بالای پست کردی مدتی مسیح بر نماز و اگر موزه ایست که تکلف از پایی بیرون می آید آن لطیفه عفو است باید که موزه
 بیرون آرد و قدمها را بشوید بر نماز بنا کند و اگر موزه ایست که بیرون کردن و در آن تکلف حاجت آید محل کثیر شود نمازش تباها شود
 و اگر طهارت ساخت و موزه پوشید و مسافر شد مسیح بنا زد یا نبندد آب بود تیر کم دو نماز گذارد بعد از آن آب یافت چندانی که
 طهارت را بشوید و بعد از آن موزه مسیح روانه شود زیرا که مدتی مسیح بنا زد و درست اگر چه برین موزه مسیح کشیده است و لیکن اندک متبخر
 پس بدین موزه مسیح روانه شود اما اگر مدت مسیح باقی است طهارت ساخت مسیح کشید نماز تیر و در میان نماز مدت مسیح کشید و بعد از
 نایابند آب است نمازش تباها شود تیر کم نماز از سر گیر اما اگر تیر کم نماز نایابند است که در نماز مدت مسیح کشید بر نماز گذارد نماز تمام کند
 تیر را در روی عمل نیست و این مسکله در تجانس تحمل را چنانست و در بعضی نسخها چنان آورده است که در بعضی
 که حدیث بعد از آن که بر انداخته شود مکرر قیام که در وی قنایست معتبر کرده باشد تا اگر کسی را خلیفه کند آن خلیفه بر خود بر کوع رود و اگر
 وی نماز نایابند بر کوع کند و او را ماسخ الاسلام بر بیان الدین هم گفته است که این وجه خود نیست از برای آنکه اگر کسی را در رکوع
 حدث رسید وی نیست تمام رکوع سر آورد و اجماع نماز تباها شود پس اگر رکوع بر انداخته شود بایستی که نمازش تباها نشود و این چنان
 تباها شود و اگر یکی آمد و امام را در رکوع یافت اقتدا کرد پیش از آنکه بر کوع رفتی امام را حدث رسید سر آورد و بعد از خلیفه که در این خلیفه
 باید که بر کوع رود و آن رکوع از در کان نیابت دارد اما از رکوع خلیفه نیابت ندارد و از برای آنکه رکوع امام اول را معتبر است و
 اما انتقال از رکوعی به رکوعی با طهارت کامل شرط است امام اول از بنا باز آید باید که رکوع رود و از رکوع بقدر و در آن رکوعی با طهارت کامل
 کرده باشد اگر در نماز حدث رسید به بنا رفت و در راه قهقهه خندید یا گفت که طهارت سازد و نماز از سر گیرد و اگر طهارت ساخت و باز گشت
 آنگاه در راه قهقهه خندید یا طهارت سازد و نماز از سر گیرد و خواه امام علی بر وی هم گفته است که طهارت باقی بود نماز از سر گیرد
 و اگر طهارت ساخت و باز گشت و در راه قهقهه خندید یا نمازش که در طهارت دوم مسیح سر نیاورد هم در فرق ناطق هم آورده است
 طهارت سازد و نماز از سر گیرد و اگر سجای نماز و رکوعی گذارد و آنگاه قهقهه خندید یا نمازش که در طهارت دوم مسیح نکرده امام اجماع
 که مسیح سر آورد و نماز از سر گیرد و اگر مقدار رکوعی تاخیر کرد و لیکن چیزی نگذارد و قهقهه خندید یا نمازش که در طهارت دوم مسیح سر نیاورد
 بقول ابو یوسف هم مسیح سر آورد و نماز از سر گیرد بقول ابو حنیفه و محمد هم طهارت سازد و نماز از سر گیرد و در بعضی نسخها عکس این
 گفته اند حدث بر دو نوع است سنی و سامی و این قول ابو حنیفه و محمد است و بر قول ابو یوسف هم هر دو یک است سنی آن بود که هر
 سجده بنیاد جاری در پیشانی او خند و خون روان شود یا بسره از وی حدیثی ظاهر شود یا بر کوع رود در سنی باشد پس باید که
 خون روان شود یا عطسه یا نفخی از وی ظاهر شود در هر صورت با بقول ابو حنیفه و محمد نتواند بنا کردن و بقول ابو یوسف هم نتواند
 بنا کردن در نمازش خون حدث الایدی که جامه است یا تکلف یا تکلف از وی جدا میشود زیادت از در می آید و نشود اگر چه
 نه و باید است از خود جدا کند و باقی نماز تمام کند نیست این جامه مشغول نشود اما اگر جامه اصلی بود بشوید و بنا کند اما اگر کسی بجا

بروی انداخت تا بهیست کم درمی بود و شود نمازش تبا به بود اگر نماز ویرانی خون لب خود را بخ و او تا از آن خون بر جالین
 نرسد و پذیرفت و خون باده شد در معنی حدث بعد از تبا به شود اگر نماز حدث رسیدش در کم رکنی به تبارفت روا بود و اگر
 رکنی همچنان حدث گذارد نمازش تبا به شود و اگر مقدار رکنی تاخیر کرد و لیکن چیزی نگذارد و بقول ابو یوسف رخ نماز تبا به شود
 و بقول ابو حنیفه و محمد رخ تواند که طهارت سازد و تبا کند و بعضی بنحیض عکس این گفته اند اگر نماز حدث رسید بر آب بدل آورد
 چنانکه به نیارفت در راه آب پیش آوردند که آن آب ملک می بود یا بنده و بود آن آب را گرفت و طهارت ساخت یا بنحیض
 خوش بنیادش یا بنحیض در ماند و بنحیض دیگر گرفت نمازش تبا به شود اگر نماز حدث رسیدش در مسجد است و آب جامه نشاید که
 در آن مسجد استعمال کند باید که آب جامه را از مسجد بیرون برد و طهارت سازد و روا بود اگر آب جامه را با خود مسجد اندر آورد
 تبا به شود که عمل کثیر شود اگر آب جامه بیرون مسجد بیناید و در می بر و بعضی از شایخ گفته اند که آنچه شستن است بیرون مسجد و
 و مسح سر با آب و او را با آب جامه را بجا بجا اندر آورده شود انگاه مسح بر سر را در عهده بیرون آید مسجد اگر نماز
 حدث رسید به تبارفت و در راه قرآن میخواند اگر گرفت را خواند چنانکه در قیام حدث رسیده باشد نمازش تبا به شود و اگر آن قرآن
 میخواند از فرضیه بنایت ندارد و چنانکه در رکوع یا در سجده یا در قعود حدث رسیده باشد نمازش تبا به شود و آنکه که بنامک زیر که
 این محل قرآن خواندن نیست و اگر به تبارفت در عضو یا سه بار پیش و یا بعضی گفته اند که نماز تبا به شود از برای آنکه در طهارت
 بر عضو یا یک یا شستن است یا در دوم و سوم سنت پس عمل کثیر شود نماز تبا به شود ظاهر و این روا بود که اقامت سنت است
 و تمام طهارت پس عمل کثیر نشود آب و آن دینی کردن من خلافست که گفته اند اگر دعا طهارت بخواند و روا بود اگر خطا خواند
 نماز تبا به شود چون طهارت تمام کند نماز با تمام کند یا باز مسجد آید و اگر در قیام امام حدث رسیده است و امام بنحیض تمام
 در نماز است اتفاق است که باز مسجد آید و آنچه امام می او گذارد است و نخست امر الا حقه اند گذارد و هر کجا امام را اند
 باید متابعت کند و آن قیام در نماز را ملاحت لازم نبود و این قیام است کند بنده بود و اگر نماز گذار است با امام نماز تمام
 کرده است و آنچه ابو حنیض کثیر بخاری گفته است که مسجد آید و باقی نماز یک مکان تمام کند و آنچه ابو سلمان حجاجی گفته
 است که باقی نماز با تمام تمام کند از برای آنکه رفتن ضرورت است و لیکن باز آمدن ضرورت نیست و آنچه ابو حنیض کثیر بخاری
 گفته است که در مسجد کافری داده ام و لیکن این عمل نکرده ام کی در شفعه طلبیدن فتوی داده ام و لیکن این عمل نکرده ام
 که از ادل مسلمان بگویم و بنابر نزد دیگران صحیح بگویم بر رفتن رافقوی داده ام و لیکن این عمل نکرده ام و دیگر نماز بنا کرد
 رافقوی داده ام و لیکن این عمل نکرده ام اگر امام را حدث رسید به تبارفت و کسی را از مقتدیان صف اول خلیفه کرد و پیش
 از آنکه مسجد بیرون رفتی یک کس خود پیش رفت از مقتدیان روا بود اگر امام نیز از آخر صف یکس را خلیفه کرد و هر که
 پیش خواب گیرد امام می بود اگر در برابر محراب گرفته هر که صبح متابعت کند امام و بود و اگر هر دو راجع متابعت کردند اگر
 هر دو جمع بود یا یک بر دو جمع نماز تبا به شود اگر با یکی جمع تمام نن بود که با یکی جمع بود و نماز آن کرده دیگر تبا به شود و اگر با یکی جمع

و با یکی زیارت از حج ظاهر روایت نازیمه تبا شود و بروایت نواد امام آن بود که با وی زیاد جمع بود اگر امام را حدیث رسید یکی را خلیفه کرد
این خلیفه نیت تحریر بود که اگر در رکعت دوم است با امام هنوز در سجده نیت ویرا اعتبار نبود که وی هنوز مقتدی است اما رکعت اول
است و امام از مسجد بیرون رفت است نیت وی مستبر است ناز امام و هر که از مقتدیان نیت تحریر بود که ده باشد و او هر که نیت تحریر بود که ده باشد
نازش تبا شود امام اول را نیز ناز تبا شود و اگر امام را حدیث رسید و از بیرون مسجد صفت است ایستاده از آن صفت یکی را مسجد اندر
کشید و خلیفه کرد اگر این خلیفه حالی امامت قبول کرد امام از مسجد بیرون رفت ناز همه را بود اما خلیفه همان بود که تا محراب نیت
خلیفه نشومش از آنکه روی محراب کفری امام از مسجد بیرون رفت و از صف گذشت ناز همه با اتفاق تبا شود و اگر پیش از آنکه امام
اول از صف گذشتی وی محراب گرفت بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رحم ناز همه تبا شود بقول محمد رحم را بود و مسئله است که بقول ابو حنیفه
رو است و بقول ابو یوسف و محمد رحم رو نیست و مسئله است که بقول ابو یوسف رحم رو است و بقول ابو حنیفه و محمد رحم رو نیست و مسئله
مسئله است که بقول محمد رحم رو است و بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رحم رو نیست و مسئله است که بقول ابو حنیفه و محمد رحم رو است و بقول الشیخان
رو نیست است که مسلمانانی را که از شش ناز بروی بود از وقت ناز چندان بقیست که از آن قضا بعضی میگیرند بعضی بقول
ابو حنیفه رض را باید داشت آن قضا و وقتی گذارد و او بود و بقول ابو یوسف و محمد رحم آنچه از قضا کجی گذارد چون وقت ناز شک بود
و آنگاه وقتی گذارد و او بود و دیگر آنکه باید داشت یکی ناز پنج ناز گذارد این پنج ناز موقوف بود بگذاردن یکی ناز مران ششم است چون
گذارد و بقول ابو حنیفه رض این پنج ناز بروی بازاید و بروی همان یک ناز بود پس بقول محمد رحم بروی باز نیاید و این نیست و مسئله
که بقول ابو حنیفه رض رو است و بقول ابو یوسف و محمد رو نیست است که مسلمانانی در ناز سر سجده نهاد و محکوم شدنش بجای سجده
پایه است آن سجده بجای پاک قضا میکند و بقول ابو یوسف رحم را بود و بقول ابو حنیفه و محمد رحم را نبود و دیگر آنکه مسلمانانی در میان
ناز با دو اقیاب برآمد و بقول محمد رحم اصلا در تحریر نماند بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رحم در هر رکعتی که باشد تا پنج ناز چند آنکه اقیاب نماند
که است رو بر گذرد ناز تمام کند و بقول امام اعظم ابو حنیفه رض نطق شود و فرضیه باز گذارد و بقول ابو یوسف فرضیه را نیابت دارد
این دو مسئله بقول ابو حنیفه و محمد رو نیست و بقول ابو یوسف رو است و آن دو مسئله بقول محمد رحم رو است و بقول ابو حنیفه
و ابو یوسف رحم و اینست است که مسلمانانی امامت میکنند ویرا حدیث رسید و در سجده کسی خلیفه نکرد و بیرون مسجد صفت ایستاده ماند و
بیرون آمد و از آن صفت یکی را خلیفه کرد و مسجد اندر فرستاد و بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رحم ناز تبا شود و بقول محمد رحم را بود
و دیگر آنکه ناز چهار رکعتی میکند از دو قعده فرض نهفتست و بر رکعت زواید برخاست بفراموشی سر سجده نهاد ویرا حدیث رسید
یا آمدنش که قعده فرض ششم است بر دو طهارت سازد و باز آید قعده ارد بقول محمد رحم را بود و بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رحم
رو نبود و اگر در سجده دوم یا آمدنش یا در سجده دوم حدیث رسیدنش بقول محمد رحم را اصل تحریر نماند و بقول ابو حنیفه
و ابو یوسف تحریر از فرضیت باطل شود اما در حق نطق باقی بود تا اگر یک رکعت دیگر گذارد این شش رکعت نطق شود و اگر این نطق
شش رکعت بیک قعده آرد یا این را بفرمود تبا کند و بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رحم قضای دو رکعت بروی لازم شود

و قبول کند و روی خافیه بود که گذارد و بسند بود امام است رسید کسی خلیفه کرد از مسجد و رفت نماز قضا و این اتفاق نماز امام را بر وقت تمام
و طحاوی هم گفته است که بنا شود امام را که رسید بنابر ارادت پیش از آنکه از مسجد بیرون رفتی جماعتی اندامند و با امام تمام کنند و قبول از هر طرف و این
و قبول که از هر دو دست اند که در جماعت نماز است یکی از ایشان خلیفه کرد و این خلیفه نیز باید که امام بگذارد و دست اگر در قضا می بینی تقدیر این که بسند باید که تو
اعلا کند فعل امام قضا کند از روی باقی نماز امام تا کند و می بقضا رسد قاضی خبر دهد که مسجد این باید که سجده و قعوده از بند و نیز این است که کند انگاه
و این را کند تا ایشان نشینند و می نیز دو رکعت نماز دیگر گذارد و بسند انگاه مقتدران بخیرند و آن رکعت را گذاردند از اشارت کند تا ایشان نشینند تا ایشان نشینند
و یک رکعت نماز دیگر گذارد حاصل اگر نماز چهار رکعتی است چهار رکعت نماز می بقعوده گذاردند همین ترتیب که نخست امام می گذارد و انگاه مقتدران
در هر چهار رکعت نماز قرات خوانند از برای آنکه ایشان لاحق اند با مسبق و اگر مسبق اند قرات فرض بود و اگر لاحق باشند قرات خوانند
زبان ندارد پس قرات خوانند و اگر نماز دو رکعتی بود دو رکعت بدو قعوده کردند همان ترتیب که گفته آمد نخست امام گذارد و انگاه مقتدران
اگر جماعتی اند امام را در قیام یافتند و اقتدا کردند امام را حدیث رسید کسی از بنمایان خلیفه گرفت خلیفه نیز باید که امام بگذارد و است اگر در مکان
باشند باید که در خارج مسجد فعلی که امام چه گذارد است و اگر در مکان بنشینند همین رکعت را بیاورد و قعوده از نماز امام اشارت کند تا ایشان
بنشینند و می نیز دو رکعت گذارد و قعوده آورد مقتدران بخیرند و آن رکعت نماز که امام آوردند بیاورد و در همان ترتیب که
در مسجد اول گفته آمد باقی نماز تمام کند که امام را در قعوده اند ریافت و اقتدا کردند نشست و امام را حدیث رسید و خلیفه
کرد و از بنمایان خلیفه باید که قعوده اول است با قعوده آخر اگر در مکان بنشینند باید که در خارج مسجد و اگر کسی در مکان نیست باید
که از آن قعوده را معجز کند و بخیرند و چهار رکعت نماز گذارد بدو قعوده در هر چهار رکعت قرات خوانند همان ترتیب که نخست امام
می گذارد و انگاه مقتدران از هر دو رکعتی بیرون آیند و اگر در هر یک چهار رکعتی امام در روی آخر قرات خوانند و در روی آخر
یکی از روی اقتدا کرده و نیز حدیث رسید و این مسبق را خلیفه کرد اگر این خلیفه درین دور رکعت در یکی رکعت قرات بخواند نماز
همه تمام شود و چون در باقی نماز تمام را تمام کرد و بقیه نماز مسبق قاضی برخواست اگر در روی مسبق قاضی در یکی رکعت قرات
نخواند نماز تمام شود آن امام اول از بنمایان بخیرند و آن دور رکعت قرات بخوانند است درین دور رکعت دیگر نیز بخوانند باین لاحق
این چهار رکعت فرقی نیست که در هر چهار رکعت قرات بخواند نماز تمام نشود و اگر مسافری بمقیم اقتدا کرد و امام را حدیث رسید و خلیفه کرد
این خلیفه اگر بر سر بنشیند نماز تمام شود که مسافت امام نماز می چهار رکعت شود و قعوده اول واجب شود و اگر در مسجد نماز تمام نشود از برای آنکه
روی خلیفه در تمام کردن باقی نماز امام است چون امام اول بود اگر امام بر سر بنشیند روی او بود که اگر وی تیر بر سر نشیند روی او بود که مقیم مسافر
اقتدا کرد امام را حدیث رسید این مقیم را خلیفه بر سر بنشیند و اگر نشیند نماز تمام نشود که خلیفه در تمام کردن باقی نماز امام است اگر امام بر سر
نشیند نماز تمام نشود اگر وی نیز بر سر نشیند نماز تمام نشود و این مسبق است که اگر مقیم بر سر بنشیند نماز تمام نشود و اگر مسافر بر سر بنشیند
نماز تمام شود و اگر امام را حدیث رسید مسبق را خلیفه کرد و دست بر ششانی نهاد که سجده می بجهت دوست درین نهاد که سجده تلاوت می بجهت
و دست بر ششانی نهاد که مسبق است خلیفه را باید که سجده صلاتی نماوه کند و قعوده آورد و یکی از درگاهان را خلیفه اندلس امام مسبق و می مسبق را

متابعت کند لیکن سلام را متابعت نکند بقضای سبوقخانه بخیر و اگر نماز پنجمی گذارد رکعت آخر را سه سجده اول بر رکعتی اند
 بوی اقتدا کرد و در هر رکعت رسید و بر خلیفه کرد و سجده امام کرد و بای قیاس است که بنابر این برای آنکه سجده را باید آورد که نماز کسی
 بدان تمام شود و یا نماز وی محبوب بود و یا بر دوست است یا استحقاق است که ارد که فرضیه نیست استحباب است و دیگر آنکه سبوقخانه بعد از
 تمام نماز امام آوردن فرضیه است پس فی السجده را آورد تا حکما نماز امام تمام شود تا وی سبوقخانه را من کل وجه بعد از تمام
 نماز امام آورد و چون امام از بنا باز آید السجده و قعد را آورد تا از عهد و بیرون آید اگر امام را حدث رسید سبوق را خلیفه
 کرد امام را یاد آنکه نمازی بر پشت که ترتیب سابق نشد است و در نماز تباها شود خلیفه مقتدی را یاد و بود که ویرا وقتی یاد آمده است
 که وی مقتدی شده است و نماز مقتدی در نماز امام عمل کند سبوق باقی نماز امام را تمام کند که یکی از رکعات نماز خلیفه کرد سلام
 وی بقضای سبوقخانه برخاست و در این زمان یاد آنکه نمازی بر پشت ترتیب سابق نشد است و در این زمان تباها شود مقتدی را یاد و
 بود که ویرا وقتی یاد آمده است که نماز مقتدی آن تمام شده است و وقتی که حکم تمام گذاردن گرفته است بر منتهی نماز تباها شود
 نماز مقتدی آن نه اگر امام باشد رسید سبوق را خلیفه کرد خلیفه باقی نماز امام را تمام کرد و یکی از رکعات نماز خلیفه کرد سلام وی
 بقضای سبوقخانه برخاست سبوقخانه را سه سجده نهاد امام اولی یاد آنکه نماز که من یک سجده از رکعت اول مانده امام نماز تباها شود
 اگر امام نماز چهار رکعتی میگذارد و در رکعت دوم برخاست یکی آمد بوی اقتدا کرد امام را حدث رسید و بر خلیفه کرد که این خلیفه
 رکعت سوم را آورد و در رکعت چهارم برخاست یکی آمد بوی اقتدا کرد و در هر رکعت رسید این سبوق را خلیفه کرد این خلیفه
 چهارم سر از سجده آخر آورد و یاد آنکه نمازی بر پشت که ترتیب سابق نشد است نماز تباها شود اگر نمازی یاد نیامد
 حدث رسیدش اگر در سجده است طهاره سازد بنا کند نماز چهارم را و بود اگر از سجده بیرون رفت کسی را خلیفه کرد و نماز مقتدی آن تباها
 شود ویرا و بود اگر پیش از آنکه از سجده بیرون نشد آن سه امام باز آمد یکی از ایشان را خلیفه کند و با باشد وی قعد کرد یکی از
 در نماز خلیفه کند سلام آنکه آن سه امام نماز خود تمام کنند و نخست لاخفا نه از نمازگاه سبوقخانه امام اول بیکرکت گذارده است و
 رکعت لایحق است امام دوم بیکرکت گذارده است و بیکرکت مقبوت بد و رکعت لایحق است و امام دوم بیکرکت گذارده است و بدور
 سبوق است بیکرکت لایحق اگر امام اول را خلیفه کرد و امام دوم و سوم و در رکعت متابعت نکند امام دوم در رکعت سوم متابعت
 کند و امام سوم در رکعت چهارم متابعت کند چون سلام دید ایشان بر خیزند و هر کسی باقی نماز خود تمام کند و بر امام دوم
 بیکرکت سبوقخانه بود و بر امام سوم و در رکعت امام را حدث رسید از امامت مغفول شود و یا نه اگر در تقاضای مقتدی آن اهل اند
 تا یک کسی را خلیفه کند تا یک کس خود پیش نزود از امامت مغفول نشود اگر امامت دیگر مقتدی اهل امامت را امام را حدث
 رسید حکم نماز میزدی چه شود در صلوة و یا نماز امام منتهای خلیل ابو عقیلم رحم روایت می کند که مقتدی را نماز تباها شود چون نماز
 بگوید مقتدی روایت می کند که بخت رسیدن امام مقتدی امام میشود و امام مقتدی تا اگر در مسجد است باشد طهاره سازد و اگر
 مقتدی نماز را متابعت کند و بود که وی مقین شده است امامت را تا اگر در مسجد است بود و گویای مقتدی نبود و اگر از

که معین شده است امامت را بر او نازل و او را آن امام را نازل شده شود اگر جمعی مسند نماز میکنند از یکی از مقتدیان قاری است غیر
 که از اهل است امامت را باقی می است و گفت که صاحب سبیل رسیده و تطوع کند امام را حدت رسیده گفت ای قاور تواند رای از این
 که آن قاری متعین شده است امامت را نازل و از آن مقتدیان را نازل و او را آن امام را حدت رسیده گفت ای قاور تواند رای از این
 وی یک مسافر است اهل امامت را باقی میمانند و لیکن اهل اند امامت را یک کعبه گذارند و وقت نوشته امام را حدت رسیده گفت ای
 مسافر تواند رای از آن روی که مسافر از آن متعین شده است امامت را نازل و از آن مقتدیان را نازل و او را آن امام را حدت رسیده
 نازل شده شود و اگر بقیه را خلیفه کرد و روایت کتاب نیست که نازل شده شود و از برای آنکه هم از ابتدای بیرون وقت آید امامت
 بقدر فرقیه چهار کعبه نازل و او را نازل شد و در است بنیاد شیخ الاسلام بر آن الدین هم گفته است که راولو که
 این خلیفه در تمام کربن باقی نازل امام است دلیل بر آنکه اگر این امام مقیم بر سر در نه نشیند نازل شده شود و از برای آنکه اگر امام اول
 نیست سستی نایش نباشد و خلیفه را حکم بدین بود پس معلوم بود که خلیفه در تمام کردن باقی نازل می شود امام اول است اگر خود مسافر
 خلیفه کردی و این خلیفه نیست امامت کردی نیست اقامت کردی در حق وی عمل کردی و در حق مقتدیان عمل نکردی تا اگر برود
 نشیند نازل شده شود و بسیار چاره بود که راستدار و او را نازل و لیکن در استهار راولو دلیل بر آنکه خلیفه خطبه گفته است و او را
 رسیده کعبه را خلیفه کرد و امامت کرد و وی خطبه نوشته است و او را نازل و اما اگر جمعی بر بای شده امام را حدت رسیده گفتی را خلیفه کرد و امامت کرد
 خطبه نوشته شده است راولو و اینک از ابتدای امامت وی را نازل و او را نازل شد و در است جمعی آید اگر امام نازل چهار کانی را در حدت
 اول بر سر سجده اول بر آورد و یکی آمد بوی آید اگر در حدت رسیده این مسبق را خلیفه که این خلیفه را با نیستی که آن سجده را
 آوردی نه آوردی در حدت دوم را بر سر سجده اول بر آوردی یکی آمد بوی آید اگر در حدت رسیده این مسبق را خلیفه که این خلیفه را با نیستی که آن سجده را
 خلیفه را با نیستی که آن سجده دوم را آوردی نه آوردی در حدت رسیده این مسبق را خلیفه که این خلیفه را با نیستی که آن سجده را
 رسیده این مسبق را خلیفه که این خلیفه را با نیستی که آن سجده دوم امام را آوردی نه آوردی در حدت چهارم را بر سر سجده
 اول بر آورد و یکی آمد بوی آید اگر در حدت رسیده این مسبق را خلیفه که این خلیفه که امام هم است باید که چهار سجده را
 بسیار و یکی آمد بوی آید اگر در حدت رسیده این مسبق را خلیفه که این خلیفه که امام هم است باید که چهار سجده را
 باز آید در حدت رسیده و این متابعت کند و اگر امام نکند که هر سجده که لاحقا نایشان بدان تمام شود اتفاق متابعت کند
 و هر سجده که در مسبق نماند متابعت کند یا بی اختلاف مشایخ است و این اختلاف از راه استجاب است به از راه فضیلت
 خواجه امام ابو حفص کبیر بخاری هم گفته است استجاب نیست که متابعت کند ابوسلیمان جرجانی هم گفته است استجاب نیست که متابعت
 نکند و فرقیه چهار کعبه ای امام را در قعه اخیر یاد آمد که چهار سجده از چهار رکعت مانده امام ویرا حدت رسیده مسبق را خلیفه
 که هر چهار رکعت مسبق است راولو و وی چهار سجده از دو قعه اندر رکان یکی را بسجده و سلام خلیفه کند و وی سه رکعت را
 کند و آنگاه بقضای مسبق نماند بخیر و اگر لاحق را خلیفه کند که هر چهار رکعت لاحق است خواجه امام شمسید رحمة

گفته است که در کتبت مستحسنه است که دلیل میکند در دو سه و چهار رد و بود و خود امام اجل عریضی هم گفته است که محمد در یک
 رکعت مستحسنه است که دلیل کند در دو سه و چهار رکعت بود و برای آنکه اینجا یکبار امام شود بعد از آن معتدی اما اینجا چهار بار امام شود
 و بار معتدی محلی گفته شود نماز تبا نه شود و خود امام زاهد عتبی گفته است که رد و بود و لاحق لاحقا نه آورد و آنگاه آن چهار سجده اردو ایشان از
 متابعت کنند قهوه اردو یا اول آن چهار سجده اردو قهوه و یکی از در کار خلیفه کند سلام سهو آنکه لاحق اردو درین هر دو صورت
 رد و بود اگر امام در سجده جماعت نماز امامت میکند و بودی که است امام زاهدت رسید اگر یکی از نماز خلیفه که نماز تبا نه شود
 بنجم الدین محمد در خصایدا آورده است بقول از فرم رد و بود از برای آنکه امام الخلیفه از می باید وی امامت ایشان را می شناید و با قول علماء
 ثلثه رد و بود که چون در خلیفه کند معتدی وی شود اقتدا مردن روانه و در نماز تبا نه شود معتقد باز نیز تبا نه شود و اگر خلیفه
 کند و از سجده بر وی قیامت نماز امام رد و بود و نماز زمان تبا نه شود اما اگر پیش از آنکه از مسجد بیرون رفتی یکی از زمان پیش رفت و محله
 خواجہ امام که بنوا بر زاده هم از حسن با دارا بوخنیف هم روایت میکند که نماز تبا نه شود این قولی را فریسی گفته است دلیل میکند که خلیفه
 خلافت زن درست داشت و امام را معتدی ایشان داشت که نماز تبا نه داشت که پیش رفتن و پیش فرستادن یکسانست محمد از
 ابوحنیفه هم روایت میکند که نماز زمان تبا نه شود و امام رد و بود از برای آنکه از امام فعل در وجود نیامده است که دلیل کند با قنای می
 به ایشان و این قول از فرم گرفته است بنجم الدین محمد در خصایدا آورده است که هیچ است قول است که نماز تبا نه شود از برای آنکه ما از
 روی حکم معتدی ایشان شد برین دلیل نماز تبا نه شود **مسئله** امام زاهدت رسید می خلیفه که اگر در شفع اول است با تبا نه
 تبا نه شود و اگر شفع آخر است بقول ابو یوسف رد و بود و قول ابوحنیفه و محمد هم نماز تبا نه شود و اگر در قهوه است اگر پیش از عبده و رسول بود همان
 خلافت اگر بعد از عبده و رسول بود اتفاق نماز و بود که این خلیفه کردن باطل از وی فعل شود ویرا از نماز بر وی آورد اما در جماع الصغیر
 آورده است که این مسئله اثنا عشر است یعنی بقول ابوحنیفه هم نماز تبا نه شود و بقول ایشان رد و بود اما صحیح باطل قول است که اتفاق رد و بود
 بهمان دلیل که گفته آمد اشکال آنکه بیرون آمدن از نماز فعل گذارنده بقول ابوحنیفه هم فرط نیست اما این خلیفه کردن باطل از وی فعل بود
 از نماز بر وی آمد **مسئله** اگر نماز عید حدث رسید اگر لطهارت اب اندر آمده باشد نماز باز لطهارت آب بنا کنند رد و بود و اگر لطهارت خاک
 اندر آمده باشد باز لطهارت خاک بنا کنند بقول ابوحنیفه و بود و بقول صاحبیه و انبوه و اگر لطهارت خاک اندر آمده باشد باز لطهارت
 بنا کنند نظایر این است رد و بود در صلوٰه راضی ابو الحسن جزی می همین آورده است که قیاس قول ابوحنیفه و ابو یوسف رد و بود
 که بنا بچون است چون از نماز تبا نه معتد امتواضی می بقول ایشان درست می آید بنا نیز باید که حکم همین بود می بقول محمد رد و بود
 حدث نیست خصیت است چنانکه صاحب جزم سایل را وقت نوحی شد لطهارت تبا نه میشود می اب یا بنیمش باطل شود اما بقول ابوحنیفه
 و ابو یوسف رد و بود در آنکه حدث است بنا بر حدیث رسول **قال** النبی عم القرب طهور السیم و لو الی عن عمر حم الم سجده الما و اگر در نماز
 حدث رسید و بعد کاف و در شرح احمدی بی در صلوٰه خواجہ امام اجل عریضی هم بدو جای آورده است در صلوٰه نماز در باب حدث
 تواند بنا کردن که خلیفه تواند کردن یا فی شیخ الاسلام بران الدین هم گفته است که اصل این مسئله در نسخا نیامده است قیاس

تواند که خلیفه کند قوی بر نیست اگر اظهارات اب اندر آمده است بنیاب میکند و ابو دینا گوید در نماز مسجد شریف او است اینجا
همان حکم است مسلمة از نماز بنا مشروعت چنانکه مردان اگر نترسند نماز حادث رسیده بنامیر و دهجارت چگونه
کند خواهد نام زاهد فریم میگوید پسر اندامی را بقدر حاجت میکشاید و میشوید و می پوشد و مسح را دست در زیر سجده دارد
و مسح بار و پیشخ الاسلام بر آن الدین رم میگوید که آب مستعمل پاک است دست را در کفستین بشوید و روی خود خوب
بیت مسح سر را دست در زیر سحر اردو مسح سر را و پایها را در زیر پا بپوشید اگر زن بر بند پشت حدث روی کرد این معلوم شد
که حدث نیست تواند که بر آن نماز بنا کند اما دم که بر جای نماز بود اگر از جای نماز جدا شدند تواند که بر آن نماز بنا کنند
صحنی از مشایخ گفته اند اما دم که از آن خانه بیرون نیاید تواند که بنا کند اما ظاهر روایت اینست که تواند که بر آن نماز بنا کند
که نماز هیچ مسجد نیست و این قول بشیر هم گرفته است بروایت محمد از ابو حنیفه رم اینست که نماز زنان تباه شود نماز مرد تباه نشود که حکم
بنیانگذار اراده چون خلیفه مردان ننشاند و این قول زفر هم گرفته است شیخ الاسلام علاء الدین رم در مختلف خویش و باب
زفر هم آورده است اگر مردی زنا نماز و اقامت میکند امام را حدث رسید زنی را خلیفه کرد نماز زنان تباه نشود و بر توانی
علماء ما رم نماز همه تباه شود یا زنی نویسنده را با چهار مسلمانان یا مریزی باب بیست و پنجم در بیان صلوة المسافر
نماز مسافران دو رکعت است و تمام نه چنانکه از اصل نماز خبری کم شود باصل نماز میرسد و بهم تخریب نیست قوله تعالی یا ایها الذین آمنوا
اجتنبوا فی الارض فلیس علیکم جناح وان تقصر وام الصلوة و خبر نیست که امیر المؤمنین عمر نظر از پنجاهم رم روایت میکند که ان قال صلوات
المسافر در گهتان تمام غیر قصر جاعلی لسان منکم قال عم جابر عباد الله الذین اذا سافروا قصر و افاعتوا امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه
یکمین شنیدم از زبان مبارک رسول عم که نماز مسافر دو رکعت است عبد الله عباس رضی الله عنه گفت ان الله
قوله فرض علیکم علی لسان منکم الصلوة اللقیمة اربعاً و اللمس فر گهتان و بهم ابن عباس رضی الله عنه گفت لا تقولوا قصر
فان الذی فرضها فی المحضر اربعاً فرضها فی السفر رکعتین و حصاید بنح الدین عمر مذکور است که مدت سفر حد باید که
نماز دو شود و خوردن روزه مباح شود اصحاب لقوت چنانکه اورا می وزهری کسی که دلیل قول ایشان است
باشد میگوید هر چند که بود نماز و قیبه شود خوردن روزه مباح شود این قول ایشان باطل است تا که رم میگوید
از که تا بقططان چهار برد است و میریدی و دوازده میل است شانزده فرسنگ شود این مقدار بسیار تا نماز دو
شود و خوردن روزه مباح میشود بقول ماورائی و زهری هر چند اندک سفر رود نماز دو گذارد و روزه بکشاید که نقص
مطلق است چنانکه گفته شده است شافعی رم میگوید از مدینه تا سویه و اچیل و شش میل است یا نزه فرسنگ
شود و یک میل کمتر میل فرسنگ بود این مقدار باید تا نماز دو شود و خوردن روزه مباح شود علماء ما رم میگویند اعتبار فرسنگ است
و اگر ایسا سنگ محقق است اعتبار عرف کار و اندازه بود اگر چه شبانه روزی کار و ان بغیر سنگ و دلیل بر آنکه مدت سفر سه شبانه روز است
قال النبی لم یحل لامرعة تؤمن بالله واليوم الآخر ان تسافر فوق ثلثة ایام ولیا لها الا بماذ جهار و در رسم محدثه بنیا

چون رسول غم فرمود که حلال نیست عزیزی را اگر ایان کرد و بخت استعالی غرور ببل برود قیامت که بفرود زبانت از سبب شایسته روزی که
 شوی وی با وی بود یا دور هم محرمی با وی بود پس معلوم شد که مدت سفر سه شبانه روز است که مسیح المصمم و علم خفیه بود مایه لیده
 و المسافر تکه انام و لیا لیا و این الف و لام در اول اسم جنس را بود معنی چنان بود که بر مقیم می کشد بر موزه یک شبانه روز و بر
 مسافری سه شبانه روز اگر مدت سفر کم از سه شبانه روز بودی هر مسافر بر او بر عمو این حکم ثابت نشد بی این انستم که مدت سفر
 سه شبانه روز است تا این حکم بر عمو ثابت توان داشت و در حاصیای نجم الدین عمر مذکور است که رفتن الاغ را اعتبار نیست
 که درون را اعتبار نیست چنان باید که روز یا میان یا در اوان کاروان بر شیند فرود آید شبگاه چنانکه مجهود و فتن کاروان
 سه شبانه روز را باشد مدت سفر تمام است نماز و گذاردن روز و گذارند اگر چه در عمارت باشد که سیخا مبر فرمود مسافر
 مسیح کشنده زبانت از سه شبانه روز پس دانستم که مدت سفر سه شبانه روز است مسیح کشنده را حکم خشکی است یا بی روست
 شرح حکمی وی را حکم خشکی است خواه نام اجل هر کسی هم میگوید که گشتی را حکم خشکی نیست که وقتی فروری اب رو و تیر روز
 بسیار در وقتی که بروی رود آهسته رود انرا اعتبار نیست اما ظاهر رواه است که گشتی را حکم خشکی نیست سه شبانه روز
 برود تیرنی و آب استی نماز و شود و خوردن روزه مباح شود و شافعی هم میگوید که سفر طاعت میرود نماز و کند روز و خورد
 اگر سفر محصیت میرود نماز چهار گدازد و روزه نخورد بر قول علماء و امارم تفاوت نیست میان سفر و طاعت و میان سفر
 محصیت قبول شافعی هم مسافر نماز چهار گدازد و روزه نمیشد دو گدازد و روزه نیست پس بخیر تیر عمل کردن فاضلتر بود
 که بجهت علماء و امارم گفته اند هر که در سفر نماز چهار گدازد بر چهار شود دلیل بر آنکه رسول هم میگوید که مایه زیارت کعبه فریضه چهار گدازی
 بر سر و سلام و این حدیث فرمود قال ابی عمر التواتر اصلو انکم یا اهل مکة فان قوم سفر ما یس اگر مسافر را چهار گدازد و روزه نمیشد
 کسی را داعی نماز گدازد و چون رسول هم نبود معلوم شد که مسافر نماز گدازد و روزه نمیشد و در سفر غریب نیست
 قول شافعی هم نیست که نماز چهار گدازد و روزه نخورد که عایشه رضی الله عنہا در سفر نماز چهار گدازد و علماء و امارم میگویند که وی و در مومنان
 بر جا که رسیدی بخانه فرزند ان فرود آندی پس بی مقیم بود بر قول علماء و امارم در سفر غریب آنست که نماز و کند و اگر در بخشش رسید
 روزه نخورد که سیخا مبر هم روز پنج نماز چهار گدازی را بر سر و کالی سلام داد و گفت که بخیر بی اهل مکة نماز خود را تمام کنید یا مسافر
 مایه اینجا چند مسئله معلوم شد یکی آنکه مسافر نماز و کند و دیگر آنکه اقتدا فریضه گدازد بطوع گدازد و روزه و اگر بودی رسول هم
 بر چهار گدازدی چه و از رسول هم بطوع بودی هر قوم را فریضه پس دانستم که اقتدا فریضه گدازد بطوع گدازد و روزه و انتم مسیح
 که من مدت اقامت چند نیست بر تو شافعی چهار شبانه روز است و بر قول علماء و امارم پانزده شبانه روز است شافعی هم میگوید
 که اگر در مومنین عثمان رضی الله عنہ نماز چهار گدازد و روزه باشد و علماء و امارم میگویند که آن بنا بر آن بود که در مکة زنی خواب بود
 و بیهوشی که در مکة بیدار شد و فریضه نماز چهار گدازی گفت من اینجا زنی خواستم ام ایستاده استوار نمی آید سوگند خورد که
 من در مکة زنی خواستم ام حجت علماء و امارم آنست که کمترین مده باکی حیض یا زده شبانه روز است پس باید که مده اقامت بر

و فرزندار سیده به تیغ وی اتفاق میقت شود و فرزند با تیغ تیغ بد بر میقت شود و ایانی اگر ز موت بدست میقت شود و ایانی اگر سلطان
 بیت اقامت کرد و رعیت تیغ وی میقت شود و ایانی اگر اجرت خواندند بلند نشوند اگر مسافر غلام خرید از میقت میقت و خریدن غلام مسافر شود و مانده
 بعضی گفته اند که تا با خود اندر شهر بیرون نبرد مسافر نشود و اما ظاهر روایت آنست که میقت و خریدن مسافر شود اگر غلام میان دو خواهر متبرک
 بود یکی خواهر بیت اقامت کرد و این غلام تازه و کذا را و یا چهار یا یک چهار کذا را و در وقت ده یک سلام اگر تیغ خواهر مسافر بود اول میقت
 بود و در آخر قطع کرد که این غلام اقامت میکند بر دو خواهر بوی اقامت کند خواهر میقت و دو اول متابعت کند و در دو آخر بنشیند تا وی
 نماز تمام کند آنگاه خواهر میقت بر خیزد و دو رکعت آخر میقت را بر پا دارد و بارها معلوم نیست که وی تیغ خواهر میقت است یا خواهر مسافر که اگر
 خواهر مسافر نیست دو کذا را در بیرون و در آخر میقت بود و چون دو کذا را در خواهر غلام قطع بود و اگر میقت خواهر میقت بود و بر چهار
 فرقی بود که اصل بیت اقامت کرد و فرغ حاضر نبود و نماز دو کانی آورد آنگاه میقت بوی رسید این نماز را اقامت کند ایانی بعضی
 گفته اند که فرغ بر نماز را باز گذارد و دو خواهر امام اجل پنجسایم گفته است که هر چه کم ششش نماز بود قضا کند بر ششش و زیاده از شش
 بوی قضا کند که هر چه شود و درین ماجرم نیست و این ظاهر روایت است اگر جامع از این اهلان میقت چندین بار رسیده و دیوانه
 و بیگانه و حایض و نفسا بکرم دست سفر ابل شدند چنانکه رسیده و رسیده دیوانه و بیگانه و بیگانه شش شش ایض از حیض پاک شد
 و نفسا از غلبه بیرون آمد و این طایفه نماز دو کانی گذارد و چهار کانی که گذارد و رسیده و بیگانه و بیگانه ای که گذارد و دو مسلمان حایض
 و نفسا دو کذا را که ابل عبادت فی چون ابل سفر عبادت شدند لا جرم دو کذا را و رسیده و دیوانه و بیگانه و بیگانه ابل سفر بود و در قیام
 عبادت چون ابل شدند و یک مدت سفر لا جرم نماز چهار کذا را که درین مسأله اعتبار غنیمت است و در جواب را چنانکه غرم طلاق و عتاق
 وسیع و شتر از رسیده و دیوانه درست نباید غرم سفر نیز ایشان درست نباید اما این غنیمت از کاف و حایض و نفسا است
 غرم سفر نیز درست آید اگر یک کس در دو موضع بیت اقامت میکند درست نباید چنانکه کسی نیست که هر چه کم ششش و بیگانه و بیگانه
 اقامت میکند درست نباید تا بگوید که بیگانه یا بیگانه یا بر واقع عیسی بن ابان که صاحب تعبیه بود و صاحب اخبار وی سفر
 بقصد رفت که پیش از امام حج بیکه در آمد و بیت اقامت کرد و نماز چهار میگذارد و یکی از شاگردان ابو حنیفه ویر است و ای که نماز چهار
 چرا میگذارد ای گفت بیت اقامت کرده ام گفت نیست کرده که بیگانه خواهری رفتن گفت بلی گفت پس بیت اقامت نوا بجا درست شد
 باز عتاق رفت حج گذارد و بیکه باز آمد و نماز و گذارد همان شاگرد ابو حنیفه درم دید و او را گفت نماز و گذاردی گفت قوف فرمود
 که بیت اقامت نمود درست نیست گفت تو بر همان بیت اول هستی که در مرکز اقامت کرده گفت هستم گفت تا اگر بخاری از بخارا میقتند
 می آید گفت هر چه بدیدیم با شما و هم سفر چند درست نه آید اما اگر گفت که شبها با در غم باشیم روزها میقتند روز بدیدیم در آمد و ظاهر تر بود
 میقت شود اما در فو او را صلوة خواهر امام بکر خواهر زاده آورده است که نایب در نیاید میقت نشود اما خواهر امام زاهد میقت است که اینجا
 بود که بیت اقامت زیادت از نماز ده شبان روز کرده باشد اما اگر تیه یا نروده روز کرده بود از این رفتن از سفر چند در غم آمدن
 از بد غم میقتند روز کم شود این کم یا نروده شبان روز نشود و بیت اقامت کم یا نروده شبان روز درست نباید اما سلطان به اندکی

به برافراشتن و نشاندن آن در دی بجای آن ساف و لو را بنیت اقامت نکند که قصد باشرع و غیر مستعار را برگیرد و در حق کسی از او مسافر را برده و بهای
 کو فیه را نداده است اما اینجا آورده ایم از برای معلوم بجای که وطن اصلی است از اینجا قصد سفر کرد و باز بر نفس بیرون نبرد و مسافر
 نشود چون از سفر باز آید و بر نفس اندر آید بی آنکه بنیت اقامت کند مقیم شود و دلیل بر آنکه در غیر این زمین علی رض در بهره بود و بعضی
 حاشی بود بجای بعضی گفت چون از بجای بیرون رویم مسافر شویم و چون باز رویم اندام بی آنکه بنیت اقامت کند مقیم شویم
 از بجای که وطن اصلی است بیرون رفت و حکمت سفر رفت برافراشتن و نشاندن آن در دی بجای آن مسافر است که مقصدی
 در فضای اقامت کند و دست آید و در آن نایز عمل کند اگر مسبق بنیت اقامت کند بنیت اقامت در حق نماز عمل کند
 اگر لایق بنیت اقامت کند اگر امام نماز تمام نکرده است بنیت اقامت وی درین نماز عمل کند و اگر امام نماز تمام کرده است بنیت
 اقامت درین نماز عمل کند صورت مسافر بنیان بود و هر چند از سفر قند بخار و و سفر قندی آید و هر دو بیرون بر نفس بمسافر بنیت اقامت
 کردند و هر دو را حدت رسید و بنیان بار گشتند و از اینجا بیرون بر نفس بنیت طهارت سازند تا آنکه نماز را با جماعی و دو تمام کنند
 یا اتفاق اگر قصد شهر انداختن کرد و در جماعی بیرون بر نفس آب یا قند طهارت ساختند و در جماعی نماز چهار رکعت را خواند و آید و قند
 بنیان دو تمام کند پسندیده بود و اگر شهر انداختند تا طهارت سازند این مسکن از چند وجهی نیست هر دو لایق اندام و مسافر
 یا یکی لایق است و یکی مسبق یکی هم لایق است و یکی مسبق اگر امام در نماز است بهر حال چهار رکعت را خواند و اگر امام نماز تمام
 کرده است مسبق چهار تمام کند لایق دو و اگر یکی هم لایق است و هم مسبق اگر امام نماز تمام کرده باشد نماز چهار تمام کند
 از برای آنکه بنیت اقامت وی در مسبق خانه عمل کرده است لایقانه تبع سبب فانه شود نماز چهار تمام کند اینهم جای بود که
 وقت باقی بود اما اگر وقت بیرون رفته باشد بنیت اقامت ایشان درین نماز عمل کند و اگر وقت باقی بود و ایشان این نماز را
 برخود تمام کردند و نماز چهار رکعت را بنیت اقامت بیرون آید محمد حسن این مسئله را در سه سال و دو سال و شش ماه و شش ماه است اما
 اینجا آورده ایم از برای معلوم شدن بعد از این بقصر سیر میرود نماز چهار رکعت را و اگر کو فی بقصر سیر میرود نماز چهار رکعت را
 اگر در و از قصر بکوفه یا به بغداد میرود نماز چهار رکعت را که هر دو را پیش مدت سفر نیست اگر بعد از این بکوفه میرود نماز دو رکعت را و
 و اگر از کوفه به بغداد رود نماز دو رکعت را و اگر بعد از این بکوفه میرود بقصر سیر اندر آمده نماز شرع و در افراشتن گفت باز کردیم
 به بغداد و در این نماز چهار تمام کند چون تمام نکرده باشد باز برافراشتن گفت بکوفه رویم نماز چهار رکعت را و اگر در پیش مدت سفر
 نیست چون بکوفه رفته باشد بخار و سیر و اگر بیرون قصر سکن دارد نماز دو رکعت را و اگر بقصر سیر آید طاهر روایت و ذکر از حسن بن یزید
 از ابو حنیفه در روایت میکند که چهار رکعت را در بنیان اصل است که بعد از این در قصر سیر بنیت اقامت میکند طاهر روایت کرده است
 بنیان که حسن بن یزید از ابو حنیفه در روایت میکند که درست آید اگر از اسانی بر بخار و رفت و بنیت اقامت کرد این وطن و در استعدا
 اگر از اینجا بسکمی بیرون میرود و چنانکه بنیت اقامت در جوفه و قصر سیر و نماز چهار رکعت را و اگر کعبین بنی اسانی در قصر سیر بنیت اقامت
 کند و چنانکه بنیت اقامت در جوفه و قصر سیر و نماز چهار رکعت را و اگر بنیان در جوفه و قصر سیر و نماز چهار رکعت را و اگر بنیان در جوفه و قصر سیر و نماز چهار رکعت را

قصد شهر خود کرد اگر بیرون قصد کند از روز نماز و گذارد و اگر بقیع فرزند نماید چهار گذارد اگر کوفی باز آن خود بیکه میرود چون سال
 رسید بر فاشش گفت نه بخدا و روز نماز گذشت اگر بیرون کوفه گذارد و نماز و گذارد و اگر کوفه فرزند نماید چهار گذارد و اما اگر میگذارد
 اندر روزی چند باشد اندکاه قصد بخدا کرد اگر بیرون کوفه کرد و یا بکوفه اندر نماز و گذارد و از برای آنکه وطن مکه
 و وطن کوفه برگرفت چنانکه مودی سوگند خورد و کلام روز بدین خانه اندر نباشد و آن چهار بیرون آورد و میان کوفی تنها و همین
 باقی بود اندر برای آنکه وطن اصلی باید تا همین سال که بیرون اگر مسلمانان نماز پیشین در شهر گذارد و وقت باقیست مسافر شد و
 نماز دیگر گذارد و مسافر پیشین اندکاه قیاب فرود رفتی بدل افتادش معلوم شد که بیرون نماز و آمده است نماز پیشین را مسافر
 قضا کند و نماز دیگر را بمقامه اما اگر افتاب فرود رفت انکاه بدل افتادش معلوم شد که بیرون نماز و آمده است بیرون نماز را مسافر
 قضا کند و اگر نماز پیشین در شهر گذارد و چنانی توقف کرد که وقت نماز پیشین بیرون وقت و انکاه مسافر شد نماز دیگر
 مسافرانه گذارد پیش از آنکه افتاب فرود رفتی بدل افتادش معلوم شد که بیرون نماز و آمده است بیرون نماز را بمقامه قضا کند
 اگر افتاب فرود رفتی و انکاه بدل افتادش نماز دیگر را مسافرانه قضا کند و نماز پیشین را بمقامه مسافر بر سر دوشت
 یاد آیدش که اگر گشت قرآن بخوانده ام اگر جایست که نیت اقامت و نیت یا نماز باشد شود اگر جایست که نیت اقامت و نیت
 آید نیت اقامت کند و آن دو گشت قرآن خواند بقول ابو حنیفه و ابو یوسف و حماد و ابو یوسف و حماد و ابو یوسف و حماد و ابو یوسف و حماد
 امام را افتد بعد از قیام معتبر امام بعضی از معتقدان اسلام دادند و زندقه نماز ایشان تباه شود و نماز معتقدان که در قضا
 امام باشند چون نیت اقامت کند نماز ایشان چهار شود و اگر بیرون مسافرت کنند نماز را و ابو اگر بیرون مسافرت کنند
 و سلام دهند نماز ایشان تباه شود و اگر مسافرت نکند سلام دادند امام سلام دید و ایشان را اعلام کند که نیت اقامت
 کرده ام ایشان بجزیر و رکعت نماز لاخوانه گذارد و عیده بیرون آید مسافر بر سر دوشت و بقیام سیوم بخواست بفرمودی
 یا آمدش که نماز سلام دید و ابو و اما و لیکن آن بود که باز کرد و سهو قیده ارد و بقیع از عیده بیرون آید مسافر بر سر دوشت
 و بقیام سیوم بخواست بفرمودی چون بیکه رکعت یافت یا آمدش که بر سر دوشت است که باید که باز کرد و قیده ارد و سهو
 اما در رکوع نیت اقامت کرد نماز وی چهار شود تا اگر بر سر دوشت نشیند و ابو و لیکن اجماع است که آن قیام و رکوع را باید و در
 که آن وقت آن قیام در رکوع و یا تطوع بود اکنون فرضیه شد و تطوع از فرضیه نیابت ندارد و جماعتی میماند بسلامتی قصد
 کرد اما بر سر دو سلام داد و میماند بگذاردن میماند بر خاستند در آن میماند قرآن خوانند یا بی اختلاف شیخ است
 گفته اند که بیرون سبوق اند خوانند بعضی گفته اند که چون لاخوانه خوانند بعضی گفته اند که بیرون تنها گذارد و چون امام در رکوع
 خوانده است آن از قرأت ایشان نیابت دارد و لیکن ایشان در دو آخر بخیر باشند ظاهر و آیه نیست که در حق قرأت بیرون
 لاخوانه خوانند در حق سبوق بیرون سبوق اند بخیر اند و خواه امام را بد فرمود گفته است که در حق قرأت بیرون تنها گذارد و در
 دوی آخر بخیر اند و اگر سهو افتد آن سهو را در نماز بفرمودی که گفته است که خوانند و ابو حنیفه و حماد و ابو یوسف و حماد و ابو یوسف و حماد و ابو یوسف و حماد

یکی از ایشان که در آن فقیه ابو جعفر هم در بغداد رفت و بمجلس کوفی هم درآمد کوفی هم شاکر و از آن سبب میگفت با این مسئله رسیدن بمقام
 بگذارد آن مقیمانه بر خود و فرمود تا خوانند شاکر و فقیه ابو جعفر هم گفته است و من میگویم که خوانند کوفی هم گفت استاد و تو گیت گفت استاد
 من فقیه ابو جعفر هم کوفی هم گفت باری من میگویم که خوانند شاکر و فقیه ابو جعفر هم چون به این امر با فقیه ابو جعفر هم حکایت میکرد و فقیه ابو جعفر
 به بغداد رفت و بمجلس کوفی هم درآمد و نشست اتفاق کوفی همین مسئله افکار کرد و گفت که مقیم بگذارد آن مقیمانه بر خود و فرات
 خوانند فقیه ابو جعفر هم گفت که خوانند کوفی گفت مگر تو فقیه خراسانی ابو جعفر هم گفت علی من فقیه ابو جعفر هم کوفی هم گفت و قتی که شاکر
 از مسئله به حاشیه نشود و مشکل افتد و میان ایشان کشاید با ستاد باز کرد و در اگر استادان را در مسئله به حاشیه نشود و میان
 ایشان کشاید گیت باز کرد و فقیه خراسانی بوی و فقیه عراق من کتاب باز کردیم هر چه کتب بود بر آن هم کوفی کسب کرد
 که فلان کتاب را بیاورید آوردند هشتاد و دو که خوانند فقیه ابو جعفر هم گفت که خوانند کوفی هم گفت که فلان کتاب دیگر بیاورید و در
 هم بنشیند یاد که خوانند فقیه ابو جعفر هم گفت که خوانند کوفی گفت کتاب میگویم که خوانند و شما میگویند که خوانند و از کتاب یاد
 دارند بر بنود فقیه ابو جعفر هم گفت هر دو از کتاب یاد دارند و بنود و لیکن نه همچون من مردی من از کتاب یاد دارند و بنود
 اصل محمد است بیاورید آوردند هشتاد و دو که خوانند از بابا که کرده است و هاشمیه کتاب بنشیند بو که خوانند
 فقیه ابو جعفر هم بنه است و گفت که من یاد میکردم این مسئله روشن شد کوفی هم هر چه بود که در فقیه ابو جعفر هم روزی چند
 باشد فقیه ابو جعفر هم بنه است نکرد کوفی هم و بر اشتیری داد و فقیه ابو جعفر هم و بر آن شتر نشست و کوفی هم بهر اشتیر گرفت
 و بجا زار بنده و بر می آمد و میگفت ای مسلمان دل شاکر دی کشید تا غیر استادی بایستد کوفی هم از آن قول رجوع کرده است
 از برای آنکه در فقه خراسانی آورده است که در آن مقیمانه عزات خوانند که سر و غلظ ایشان اول با ما است و دست
 است ایشان چون حق باشد خوانند جماعتی مقیم و مسافران مسافری با قیاد که در امام بکر است و ششست و قیام سیوم
 بهر است باید که مسافران و بر متابعت کنند مقیمان متابعت نکنند تا اگر امام نیست اقامت کرده باشد غلظ مسافران سبب
 متابعتی چهار شود و اگر نیست اقامت نکرده باشد امام مسافر از اطلوع باشد و اقله اطلوع گذار بطول گذار دست آید
 اما اگر نیست اقامت نکرده باشد و بر آن دو رکعت اطلوع شود مقیمان را و فقیه اقله اطلوع گذار بطول گذار دست نیاید از مقیمان
 تبا به شود بر آن مقیمان متابعت کنند ششست امام سلام و بد ایشان را خبر دهد که نیست اقامت کرده ام ایشان را خبر دهد
 و دو رکعت نماز فقهانه گذارند و اگر امام نداد و دو رکعت نماز مقیمان گذارند از برای آنکه سفر مقیم است و نیست اقامت
 کردن برین در ششست و ششست حکمی ثابت نشود تا اگر امام بستاند و است و است و دو رکعت نماز مقیمان گذارند از برای آنکه
 بیرون آیند اگر مقیمان را در فقه نماز اقامت نکرده است و در سفر قضای میکنند با اتفاق چهار گذارند و اگر مسافری را در سفر نماز اقامت
 شده است و در فقه قضای میکنند و توانی شافعی یا چهار قضای گذار برای آنکه عزت که در سفر نماز و نماز و تقوا علیما و جهم الله
 همان وقت نماز که در فقه نماز اقامت نکرده است و در اقامت وقت و اقامت این خلاف جای به یاد که کوفی

[illegible]

انکه اگر سبب فائده را بسبب مقید کرده باشند باید که از کرد و مصلحت کنند که اگر باز کرد و مصلحت تباه شود و اگر اتمام را نازی یا داند که ترتیب
 ساقط شده است و بقول ابو حنیفه هم نازش تباه شود بقول ابو یوسف و محمد بن رواف و ابو دیرایت نوادر و تلباس قول ابو حنیفه
 رضایانها که شش و نهاده اند و ناز ایشان تباه شود و ظاهر روایت رواف و ابو دیرایت میماند مسافران بمسافری افتند که در تمام
 حدت رسیدن پیش از آنکه کسی را خلیفه کردی نیست اقامت کردی ناز تباه شود و اگر مسافری را خلیفه کرد و انگاه ایت اقامت کرد
 این نیست اقامت در حق نازی عمل کند و لیکن در حق ناز دیگران عمل نکند که خلیفه نیست اقامت کرد این نیست در حق وی
 عمل کند و لیکن در ناز دیگران عمل نکند که وی خلیفه در تمام کردن باقی ناز اتمام است و اگر مقتدیان نیز نیست اقامت کرد و اگر
 خلیفه در تمام کردن باقی ناز اتمام نیست اقامت ایشان درین ناز عمل کند و ناز ایشان چهار شود و لیکن چون این
 باقی ناز اول را تمام کند مقتدیان در آن دو رکعت بقیامه که سازند و بر متابعت بکنند کسی ناز خود را تمام کند و اگر در آن
 دو رکعت و دیگر متابعت کنند ناز ایشان تباه شود و اگر خلیفه باقی ناز اتمام را تمام کرده بود انگاه مقتدیان نیست اقامت کرد
 این نیست ایشان درین ناز عمل کند و اگر اتمام مقتدی را خلیفه کرد ناز کسی چهار نشود که وی خلیفه در تمام کردن باقی ناز اتمام
 است چون خلیفه باقی ناز اتمام را تمام کرد و بقبضه بقیامه خود برخاست مقتدیان مقیم باشند و نشاید که و بر متابعت کنند که
 کنند ناز ایشان تباه و اگر مقتدیان مسافران در دو رکعت و بر متابعت کنند ناز ایشان تباه نشود از برای آنکه در
 مسافران انقطاع بود و مقتدیان قطع کند از بر خلیفه گذارد دست آید و اگر بر اتمام است چون خلیفه باقی ناز اتمام را تمام کند و اگر
 بر ناز اتمام بسلامت سپه و بر متابعت بکنند و لیکن سلام را متابعت نکند و اگر سلام را متابعت کرد و بنیت
 انکه می باید ناز تباه شود و اگر خود بعد از سلام داد و سپه آورد و نازش تباه شود و سپه از مسافران ساقط میشود که سپه
 محلی نماند و اگر مقیمان در آن سپه و بر متابعت کنند ناز ایشان تباه شود و اگر بر اتمام سلام داد و سپه آورد و آن
 سلام و بر ناز دیگران نیارد و از سپه پیش نیابت دارد و اگر پیش از سلام بعد از سپه آورد و بقول شافعی هم نیابت دارد و بقول
 علمای نیابت از سپه نیابد و از آنجا که اتمام ناز دیگران کفایت است که مسئله محسوس است و دیگر از سپه پیش و عفت کویم
 نیابت دارد و این خلاف در حق سنی نیست و در فرضیه فی در سفر و در مرض و در سفر بقول مالک رحم قهر و جمعه رواف و بقول
 شافعی هم در سفر و مرض رواف و در سفر و در غیبت و بقول علماء ما رحم قهر و جمعه رواف و بنود و در عرفات حاجیان را از برای
 اقامت نیست مسکن که آن حاجیان را نیست است یا جامی که خطر باشد جای دیگر را بنود و حاج را سه خطی نیست است فریضه
 یکی بیعت از برای ترتیب احرام گرفتن یکی را بر و دفعه از برای ترتیب سنگ انداختن و یکی متبانی برای ترتیب طواف کعبه
 ز فرم باشند و امور که عمل کنند و بقول علماء ما رحم پیش از آنکه از امور ناز که خواهد کردن و اگر ندهد نارسیده بیعت احرام
 گرفته و لیکن گفتن چون بوستان نبی عام اندازند نارسیده رسیده گشت و بنده از او نشد باز گشتند و بیعت
 و فسخ احرام گرفته و لیکن گفتن باز بوستان نبی عام اندازند و حج نارسیده از فرض نیابت دارد و حج ناز از اقطار

که در عمر وی در تطوع درست افتاده است و تطوع فریضه نشود و کسی که محرم نماند از شایسته قصر و جمع روان بود با اتفاق محرم حجره قصر
و جمعه شایسته گذاردن با اتفاق محرم و با بقول ابو حنیفه رضی الله عنه که گذاردن و بقول صاحبیه شایسته چون بجرعات اندازند
زوال باشد گذاردن حجاج شوند با گذاردن و اقامت گویند تا پیشین گذارند و بر فور نماز و دیگر گذارند و در میان تطوع بگذارند
و اگر گذارند اقامت باز گویند و نماز دیگر گذارند اگر حاجی نماز پیشین تنها گذارد نماز دیگر با قصر و جمعه می گذارد و بقول
ابو حنیفه رضی الله عنه و بقول ابو یوسف و محمد بن مروان و اگر پیش از زوال محرم نبود و بعد از زوال محرم شد بقول زفر
رحم و دیگر قصر و جمع روان بود و بقول علامه رحمه الله رحم روان بود و چون نماز دیگر گذارند باید که در عرفات و حایم گویند تا اقباب غم و در
انگاه از عرفات بروند اگر پیش از فرو رفتن اقباب بیرون آیند دم لازم آید و اگر باز گشت و باز بجرعات اندازند بقول زفر
رحم آن دم لازم آمده ساقط نشود و بقول علامه رحمه الله رحم ساقط شود و اگر اقباب فرو رفت انگاه بجرعات اندازند بقیه
آن دم لازم آمده ساقط نشود چون از عرفات بیرون آیند وقت نماز شام اندازند اگر نماز شام را در راه گذارند چون
شب را بگذرانند آیند آن نماز شام را باز گذارند که موقوفست و بر فور نماز حقین گذارند یکی اقامت گویند پسندند
که نماز شام در محلی قصاست اما اگر هیچ رسید و انگاه بگذرانند اتفاق آن نماز شام بر وای باز آید فاتی را با محرم
احرام نشاید که از میقات اندازند که دم لازم آید و اگر باز گشت و احرام گرفت و بلیک گفت لازم آمده و ساقط نشود
و بقول علامه رحمه الله رحم ساقط شود اما اگر احرام گرفت و بلیک گفت بقول ابو حنیفه و زفر رحم دم لازم آمده ساقط نشود و بقول
ابو یوسف و محمد بن مروان اگر بعد از زوال یکی بجرعات اندازند و ندانست که عرفات است حجاج شوند و نشاید که از
صبر بر و بیرون آیند دم لازم شود و اگر در صحرا نماز گذارد چیزی فرو برد بیرون بر زمین نیت است که روایت کند خوف از
جبهه رضی الله عنه رسول هم در صحرا میخواست تا نماز شروع کند ببال نظر نیم نیت آورده پیش رسول هم بر زمین فرو برد و انگاه رسول هم
بنام شروع کرده و ما قید کردیم و نماز گذاردیم پیش نام فرو رخنه پسندد بود و بعضی مشایخ گفته اند بر این بر روی است با نام فرو رخنه
پسندد بود ظاهر روایت نیست که میان دو بر روی امام بر زمین فرو بردند مختار خواه امام یا بدین نیست خواه امام یا بر زمین
گفته است که نیم نیت نیست مقدار تیر پسندد است اگر زمین بود که فرو رخنه نیت تواند در از پسندد پسندد بود و اگر در صحرا
نیت که پیش فرو رخنه بعضی گفته اند که خطی کشند همچون خط حجاب اصح آنست که از محمد بن سوال کرد گفت الخط پیشین است اگر در
صحرا رفت است و کلی نماز بر پشت ستورده بود و اگر در سفر روزی است و سجده نیت و اندازد و نیت استاده با نماز گذارند و اگر
که رسول هم در سفر بود و روزی که سجده نیت و استاده آورد و نیت نماز اندازد رسول هم فرو برد و نماز گذارد که همچنان نماز گذارد
استاده با نماز چون رسول هم این نماز فرو برد و عبد الله بن ابی رواحه رضی الله عنه این نماز نشیند نام ستورده آورد و از میان صحابا
رفت رسول هم نماز تمام کرد و عبد الله اندر سوالی کرد که وی کجا رفت گفتند که همین است نشیند از میان بیرون رفت رسول هم
فرو برد که او مردی بجوم است همین زمان باید نماز را هم قوی بیاید و چون اندر رسول هم از وی سوالی کرد که کجا رفته بودی

گفت یا رسول الله جای قسم که خدای عزوجل را بجهاد آوردم رسول صلی الله علیه و آله فرمود چه میگویند میگوید که ما را که در راه
فوتی که خدای عزوجل را بجهاد آوردم رسول صلی الله علیه و آله فرمود که ای محمد ما را که در راه فوتی که خدای عزوجل را بجهاد آوردم رسول صلی الله علیه و آله
گفت رسول ما فرمود که من با تو میگویم که حق است حق میگوید که حق است حق میگوید که حق است حق میگوید که حق است حق میگوید که حق است
میگوید که حق است حق میگوید که حق است حق میگوید که حق است حق میگوید که حق است حق میگوید که حق است حق میگوید که حق است حق میگوید که حق است
ظنم یا نعم ما کار از تو که با اختیار روایتی و بفرموده روایتی و در وقت ترمیم میگوید حق میگوید که حق است حق میگوید که حق است حق میگوید که حق است
میگوید که حق است حق میگوید که حق است حق میگوید که حق است حق میگوید که حق است حق میگوید که حق است حق میگوید که حق است حق میگوید که حق است
ایشان نماز میگذارند از خود چه میگویند حق میگوید که حق است حق میگوید که حق است حق میگوید که حق است حق میگوید که حق است حق میگوید که حق است
در کن حقیقت ساقط میگوید حق میگوید که حق است حق میگوید که حق است حق میگوید که حق است حق میگوید که حق است حق میگوید که حق است
روایتی و از خود چه میگویند حق میگوید که حق است حق میگوید که حق است حق میگوید که حق است حق میگوید که حق است حق میگوید که حق است
روایتی و از خود چه میگویند حق میگوید که حق است حق میگوید که حق است حق میگوید که حق است حق میگوید که حق است حق میگوید که حق است
در کردن نماز میگذارند از خود چه میگویند حق میگوید که حق است حق میگوید که حق است حق میگوید که حق است حق میگوید که حق است حق میگوید که حق است
بعضی گفته اند اکنون بران کردن نماز روایتی و از خود چه میگویند حق میگوید که حق است حق میگوید که حق است حق میگوید که حق است حق میگوید که حق است
شسته نماز گذارد اتفاق روایتی و از خود چه میگویند حق میگوید که حق است حق میگوید که حق است حق میگوید که حق است حق میگوید که حق است
ایست که بگوید الله سبحانه و تعالی بنی ناکه بعضی فرمودت که شسته نماز گذاردند میگویند حق میگوید که حق است حق میگوید که حق است حق میگوید که حق است
نماز او نیز نماز او نیز فرمودت حق میگوید که حق است حق میگوید که حق است حق میگوید که حق است حق میگوید که حق است حق میگوید که حق است
فاسخو الی ذکر الله و قدره و القیم ما جاز است قال النبی صلی الله علیه و آله خطبه در مجلسی که در آن روز جمعه بود و در آن روز جمعه بود و در آن روز جمعه بود
عاز و انما استحقاق المسحوق و امام جابر و عادل و الا فلا فی جمیع الامور لا بارک له فی امره الا خلاصه که در آن روز جمعه بود و در آن روز جمعه بود و در آن روز جمعه بود
چه که در آن روز جمعه بود و در آن روز جمعه بود و در آن روز جمعه بود و در آن روز جمعه بود و در آن روز جمعه بود و در آن روز جمعه بود و در آن روز جمعه بود
ظنم یا نعم ما کار از تو که با اختیار روایتی و بفرموده روایتی و در وقت ترمیم میگوید حق میگوید که حق است حق میگوید که حق است حق میگوید که حق است
اندین مقام هر که بخواند و نماز میگذارد و در آن روز جمعه بود و در آن روز جمعه بود و در آن روز جمعه بود و در آن روز جمعه بود و در آن روز جمعه بود
بهره اما در آن روز جمعه بود و در آن روز جمعه بود و در آن روز جمعه بود و در آن روز جمعه بود و در آن روز جمعه بود و در آن روز جمعه بود و در آن روز جمعه بود
بیرخواه بر بودی خواهی ترس خواهی بر می که تو به که نخواهی ترس بر می که تو به که نخواهی ترس بر می که تو به که نخواهی ترس بر می که تو به که نخواهی ترس
اجازه او واجب بخداست که در متوالی این روزهاست که در متوالی این روزهاست که در متوالی این روزهاست که در متوالی این روزهاست که در متوالی این روزهاست
قال النبی من شکک الله فی غیره فیه منافق این صیغه در حق کسی بود که با عتقاد و مانده اما اگر با خیال مانده بود و اگر با کینه و دشمنی
بود چون تو به که خدای عزوجل را بجهاد آوردم رسول صلی الله علیه و آله فرمود که ای محمد ما را که در راه فوتی که خدای عزوجل را بجهاد آوردم رسول صلی الله علیه و آله

چهار دانگ و شش سیه شود و اگر سه نازادینه را ماند هر دوشتر سیه شود و اگر نه بکند خدا تعالی قبول
 کند و دوست در گذارد باز چون سه اوین بیالی گذاردن سیه ای بنویسد دل شود نازادینه بر کعبه
 بر مومن باطل و با لم آزاد و شتر است و مقیم و رفیق است بر ناز سیه و بر پیار و بر بنده و بر مسافر
 و دیوانه و رفیق است بر ناز نازادینه خض نیست چون عصا کش ندارد و اگر عصا کش دارد بگوید
 رضی الله تعالی عنه بروی نیست بگوید ابو یوسف و محمد بروی بودیم هم برین خلافت گفتن بر بنده نازادینه
 نیست اگر نخواهد بنده با خود برد اگر برای ستر نگاه داشتن برده بروی نبود اگر از برای ناز گذاردن بروی
 است بروی بود و فرزند بود و بیالی نواز و جفص کبر بخاری رحمه الله گفته است که نازادینه بروی شود و نه بروی اگر نوزاد
 را اجازت داد و است شجر ابو علی و فان رحمه الله گفته است که خضم کار و بر افتاد نازادینه گذاردن باز داشتن
 اما آنکه که گفته اند که روزگار بود است نازادینه گذاردن از اجرت وی فرود رود نازادینه را شتر است
 شتر است و سلطان است و جم است و شهرت اعلام عام وقت است خطبه اما شتر بشرط و ای نازادینه
 است بگوید علما و ما همه بعد بگوید شافعی رحمه الله شتر نیست دلیل بر آنکه در بکین و بی بود از بهای عیدین
 فیسی که بر او آتا میگویند صل کسی از صحابه در وی نازادینه گذاردند پس معلوم اند که شتر شتر
 نیست مردمانی نازادینه را علما و ما همه گفته اند که آن جوانانم دیده است اما بحقیقت شتر است و دلیل بر آنکه
 این نظیر در قرآن می یابیم از برای آنکه خدا تعالی مکه را ام القری شتر فرمود است مادر و بیباقی است
 که که شتر است و باسم دی حکم شتری بر محمد و عن جابر بن عبد الله انصاری رضی الله عن النبی الامیر و
 الا فی مصر جامع پس معلوم شد که شتر شتر و ای نازادینه است شتر به جفت باید نازادینه را و الو
 در صلو قاضی امام صفور الدین شجاع از علما و ما همه اندر و ایته میکند که هر شتر و زکات ترین مسجد و اینها که
 آن مسجد پر شود و مسجد دیگر حاجت این شهر کلان بود و در وی نازادینه را و الو و ابی شرح طی وی رحمه الله
 که هر حرف در می تابستان و درستان در آن شهر حرف روزگار بسیر بند چنانکه ایشان را حرف دیگر حاجت
 نماید این شهر کلان بود و در وی نازادینه را و الو و ابی صلو نواز امام بکر خوار و الله علیه السلام است
 در صلو نواز امام اجل شتر شتر رحمه الله از ابو یوسف رحمه الله و ابیست که شتری باید که در وی سلطان بود
 که قامت حد و کند و قاضی بود که قضا کند و بقدر آنچه بود طیب حادق بود و منفی کامل بود که فتوی داد و ان
 بود و در وی نازادینه را و الو و در تنقی حسن زیاد از ابو عیفة رضی الله و ابی میکند که هر کجا بند از کس قفس بسته
 حکم شتر دارد و در آن حجازادینه را و الو و حای را حکم شتر داد و بعد از آن غرامی پذیرد حکم آن شتر
 ماند تا اگر نیشان نایب سلطان با جم در اینجا نازادینه گذاردند و الو و اگر در یک شهر می و

نازاؤنیه که از پدرش علی و بی از ابوحنیفه رضی الله عنه است که در آن بود و حلقه خواهد اهل خراسانی بود و است که نشاید معلوم
 که نشاید نازاؤنیه را بر نیت یا نشاید و ای باکر است است ابو یوسف رم گفته است که اگر شهری بود که در میان شهر کلان بود
 چنانکه که شهر را بکشتی حاجت آید چنانکه در حدیث است ازین روی از روی نازاؤنیه که از پدر و ابو محمد رم گفته است که شهر
 کلان هر خطی حکم شهر چه در نازاؤنیه هر خطی نازاؤنیه بر ایشان بود مسافت چند بود نازاؤنیه بر ایشان خطاب بود و انیه است که مسافت
 بجای رسد که مقیم شود و نازاؤنیه بر نیت فریضه شود و مقیم بجای رسد که مسافت شود نازاؤنیه بر ایشان فریضه بود و محمد رم گفته است هر کجا یا بکنار نشود
 نازاؤنیه بر ایشان بود مالک رم گفته است که در روز نامی یا بنام نازاؤنیه گذارد و شبگاه بخانه و نازاؤنیه بر ایشان بود
 خواهد حسن یعنی رم گفته است یا چهار فرسنگ نازاؤنیه بر ایشان فریضه بود بعضی از نیت نیت است که هر کجا حاج
 ایشان را با نیت شهر چه کند نازاؤنیه بر ایشان فریضه بود شیخ الاسلام علاء الدین رم گفته است در مختلف بود و زیاب سه قول
 یا اینجا یا بکنار نشود و بر قول محمد رم بر ایشان نازاؤنیه فریضه بود و بر قول ابو یوسف رم هر کجا در نیت بر وی فریضه
 بر که بر وی بر نیت است بر وی فریضه و امر و جواب فتوی بر نیت و جراین و قول که نیت در ایستادگی است سلطان شهر روی
 نازاؤنیه است بر قول علامه و بر قول شافعی شرط نیت و بر قول می نیست که نازاؤنیه چون نازاؤنیه دیگر است در نازاؤنیه دیگر
 سلطان شرط نیست در نازاؤنیه شرط نبود و در علامه ارم است که خداوند عز و جل میفرماید که قل تعالی الطیور و الطیور
 رسول و اولی الامر ثم جابر بن عبد الله انصاری رضی الله عنه روایت میکند که رسول هم فرمود که سلطان امیطیع باشد اگر چه یا نند
 گوش بریده بود یا جابر یا عاقل سلطان بنده را و ابو و از دست می خطابت درست بود اما قضا را بنود و چنانکه امامت
 وی را بود و لیکن کوی و بر نشوند چنان باید که امامت را شاید وزن و نارسیده و کافر نشاید اگر پادشاه نارسیده بود
 و باین بود یا کافر نازاؤنیه را و ابو و اما ابوحنیفه رضی الله عنه گفته است که اگر نارسیده بود وزیر خود را ولی عهد خود بکند اگر زن بود خود
 خود را ولی عهد خود کند اگر کافر بود وزیر مسلمان ولی عهد خود کند نازاؤنیه را و ابو و بجهت سلطان تابیان وی مغفول نشوند
 چنانکه بجهت خلیفه یا دشمنان که از دست وی باشند مغفول نشوند اگر سلطان را از شهر سرفرو و او بنده و نازاؤنیه بکنار
 را و ابو که سلطان و کیل است و عام اصیل اگر اصیل بی و کیل کاری بکند دست آید از محمد رم سوال کردند و ابی اقرقه را
 سرفرو و او ایندند ولی وی نازاؤنیه گذاردند گفت و ابو و از امیر المؤمنین عثمان رضی الله عنه سوال کردند که ابی اقرقه را سرفرو و او بنده
 ولی وی نازاؤنیه گذاردند و گفت و ابو و اگر سلطان مجبور بود نازاؤنیه را و ابو و دلیل بر آنکه روز غزاه امیر المؤمنین عثمان مجبور بود
 امیر المؤمنین علی رضی الله عنه گذاردند سلطان سلطان ظاهر باید نازاؤنیه را و ابو و دلیل بر آنکه در ابتدا و صیحا اندک بود و حاکمیت
 سلطان الامتیا ظاهر نبود نازاؤنیه شهر خود چون صیحا بسیار شد سلطان ظاهر شد نازاؤنیه شهر خود جمع و شهرت آن
 بود که سلطان بار عمت بود و عمت سلطان تا که سلطان با جبر خود بر وی خود نازاؤنیه میکند و نازاؤنیه بر وی کشاده
 چنانکه عالم ندی آید و سرفرو و ابو و اگر در سرفرو مستند و عالم می آید و ابو و اما اگر عالم می سلطان نازاؤنیه گذارد و ابو

وقت شرط روی نماز و نیت است با اتفاق تا اگر در میان نماز آدینه وقت نوشتند بقول شافعی رحم همان تحریر نماز پیشین گذارد و ابود
و بقول علما و مازحم از تمام کند قطوع شود و باز تحریر نمیکند نماز پیشین گذاردند و محاسبانند که درست و وجه شرط روی نماز آدینه
است بقول شافعی رحم چهل کس باید که بر چهل کس تدرست و از او مقیم باید تا نماز آدینه را ابود و دلیل بر آنکه عبد الرحمن مالک است
را دعا کرد که ایشان سی و نه تن بودند یا بستند نامش باید که چهل کس شدیم نماز آدینه گذاردیم و دلیل میکند که چهل کس شرط است
علما و مازحم گفته اند که عبد الرحمن رضی مری بر بود و چشمهای وی ضعیف بود و از برای آن با بستند و نماز وی بجا نماند و نماز باید
از وی قوه نشود و آن از برای مراعات وی بود و دلیل بر آنکه اگر وی بسبب روی نماز آدینه ایشان بودی لازم بودی که و
دعا گفتندی چون وی ایشان را دعا گفت معلوم شد که چهل کس حاجت نیست و دلیل بر آنکه ضعف بن عمر بن کبار یافته کس
نماز آدینه گذارد و کبار با سینه ده کس نماز آدینه گذارد و رسول عم باد و از ده کس نماز آدینه گذارده است در وقتی که در مدینه طعام
تنگ شده بود چون جمع بر پای شد و از طبل کاروان طعام بگوشت ایشان رسیده بعضی مانند و بعضی طعام خریدن و نقد
رسول عم باد و از ده کس نماز آدینه گذارد و خبری که عم آیت آورد قوله تعالی و اذا اداوا تجارتهم او لولوا فی القضا السها و ترکوا
فانما قل عند الذکر من البو و من التجارة و الذکر الا ان فی قول مالک رحم امام و یک کس جمعت و بقول ابویوسف رحم امام و در
جمعت و بقول ابویوسف رحم امام و سس کس جمعت و هر کس باید که اهل باشند و امامت را تا اگر کسی رسیده بود و از آن بود یا صاحب جرم
بود و انبوه اما اگر بر مسافر اند یا بنده اکنون روا بود و جمع شرط نماز آدینه است با شرط شرط و وجه با شرط تمام نماز بقول ابویوسف رحمه شرط نماز
است و بقول ابویوسف رحمه شرط شرط و قولی از فرم شرط نماز است فایده این خلاف جای بدید باید که چون برای نماز امام را
جمع مانند و رفتند و امام تنها ماند بقول ابویوسف رحمه شرط نماز پیشین گذارد و بقول ابویوسف رحمه شرط نماز و وجه
تمام کند و اگر یک کس که گذاردند کاه جمع رفتند بقول زفر رحمه شرط نماز پیشین گذارد و بقول علما و مازحم رحمه شرط نماز و وجه
تمام کند و در رو آدینه فرض اصلی خبر است با جمیع قول علما و مازحم رحمه فرض اصلی خبر است و لیکن تبرک جمعی بر یکا نشود و بقول زفر
رحم و شافعی رحم فرض اصلی خبر است فایده این خلاف جای بدید باید که بر کسی که نماز آدینه فرض نیست زوال اندازد که نماز
پیشین گذارد و بقول علما و مازحم رحمه شرط نماز و لیکن تبرک جمعی بر یکا نشود و بقول شافعی رحم اگر وقت باقی بود چهل کس جمعت باید نماز آدینه گذارد
نماز پیشین روا نبود بقول زفر رحمه اگر جمعت گذاردند و ابود اگر گذاردند نماز پیشین روا نبود و کسی که نماز آدینه بر ایشان فرض نیست
چنانکه مسافر بنده و بیمار زوال اند گذشت نماز پیشین گذاردند اجماع روا بود اما اگر کسی که نماز آدینه گذاردند بقول زفر و
شافعی رحم فرض ایشان همان نماز پیشین بود و بقول علما و مازحم رحمه فرض ایشان جمعت بود و آن نماز پیشین قطوع شود و کسی که نماز
آدینه بر ایشان فرض نیست نماز پیشین گذاردند کاه سعی کردند نماز جمعت گذاردند فرض ایشان جمعت شود و اگر گذاردند پیشین بجا نماند
بر اوقاتش که بار دوم نماز جمعت گذاردیم یا سجا و یا خبر رسیده که جمعت گذارده اند اتفاق است نماز پیشین روا بود اما اگر در راه
که نماز جمعت گذارده اند بقول ابویوسف رحمه شرط نماز پیشین او بر انداخته شود و نماز پیشین را با گذاردن در قول صاحب نماز آدینه در نماز پیشین

و از آن دو سونمان عاقله حدیقه میفرمایت آمده است که خطبه فایم مقام دور کنت نماز است از برای آنکه خطبه بخوردی قبله گویند
 و نماز رونی بخیر قبله روانه و بفرموده اگر بعد از خطبه معلوم شود که خطیب حدیث بود یا جنب بود یا جاهل خطیب بطریق درست خطبه را باید گویند
 و اگر از اینها بعد از نماز پدید آمد یا جهل یا آن نماز را باز باید کرد و این پس معلوم شد که خطبه فایم مقام دور کنت نماز است شرط روائی
 نماز از این است خطبه فرایضه است با اتفاق بقول شافعی هم و خطبه غیر شرط است استاده بگوید بگوید و خطبه گوید میانی نشیند و قرآن بخواند
 بقول علامه و ما بعد از این سه است اگر خطیب آنچه گفت باز چیزی یا فایده اش بقول ابوحنیفه نماز خطبه طول نیاید در او بقول
 ابو یوسف و صحیح نیابت ندارد چندانکه باید که شنونده اند که خطبه میگوید وجه قول ابوحنیفه این است که اگر بعد از این سه نیابت باشد
 بر منبر برآمد و در سبب العالین گفت خرم و شست چیزی دیگر یا دنیا شست بر همان ختم کرد و در آن نماز از این گذارد و گفت که ابو یوسف
 اما کسی کرده بودند و من نگردیده بودم و هفته دیگر اما و کی گم کرد و انبوی وی میگوید پس معلوم شد که هر وقت که رسیده است روائی نماز
 از این است اگر خطیب خطبه زد و گفت الحمد لله از خطبه نیابت دارد و ای از ابوحنیفه نماز دور نیست احتیاطی اگر عربی میداند و لیکن بسیار
 میخواند بقول ابوحنیفه نماز را بود و بقول ابو یوسف و محمد بن روایت در جامع العنبر نام حسام شهید امام ابو یوسف حاصل در مدینه و بواسطه حاج
 بکیر از ابوحنیفه نماز روایت میکنند که از القول بجهل کرد و گفت با قدرت عربی میگوید روانه و اگر خطیب خطبه گفتن است و بیرون
 کردند و بر معلوم شد یا بهر چه شد که ششاد است آورد و میباید با بعد با جماعت خطبه را باز گویند اما اگر بیرون رفت و بیرون
 نبود خطبه تمام کرد و آنکه معلوم شد و او را اگر در خطبه علم شدش همچنان تمام کرد و روانه و اگر خطیب با یک خطبه و اگر خطیب
 بعد از آن هم ندانند ایشان نماز گذارد و او را بیانی اختلاف نشانیم است جماعتی خطبه نشنوند و لیکن خطیب را از دوری بلند ایشان
 نماز گذاردند زیرا که از ابوحنیفه نماز روایت است که روانه و او جماعتی خطبه نشنوند ایشان را حدیث رسید بر ظاهره نماز از این
 نماز گذاردند و او را اگر پیش از آنکه ایشان از مسجد بیرون روند جماعتی دیگر با طهاره در آیند با ایشان نیز
 نماز را بود اما اگر پیش از آنکه جماعتی با طهاره اندر آیند ایشان از مسجد بیرون رفتند آنکه این جماعت
 مسجد اندر آمدند با ایشان نماز روانه و خطیب خطبه گفت معلوم شد که جنب بخود است خطبه مستحب بود
 باز نگویند اما اگر خطبه گفت و بر حدیث رسید جنب را خطیفه کرد و او را اشکال آید بر روایت نوادر
 جماعتی با طهاره خطبه میگویند با ایشان نماز روانه نیست خلیفه جنب را جزار و اسیر آید جواب است
 که بعضی با طهاره خطبه شنوده اند و بیانی ایشان شود و او را بیانی با طهاره را خطیفه کند
 روانه و چون خطبه شنوده باشد چون وی اصالت را می شناید خلافت از وی درست آید اگر خطیفه
 حدیث رسیدش کسی را خلیفه کرد تا اقامت کند که خطبه شنوده است روانه و این خلیفه کسی را دیگر
 خطیفه کند که خطبه شنوده بود هم روانه و که وی اصالت را می شناید خلافت از وی درست بود

اما اگر جمعی بر بای شود و امام را حدیث رسید کسی را خطبه کند که خطبه نشنوده باشد بر او ابو و گوهر یکسان شده اند اگر این خطبه را از
 بر خود تها کند و باز شروع کند قیاس است که اقدابوی درست نبود و استحسان است که درست بود خطبه گوهر که گفته اند از روزگار
 کردن سنت است که رسول هم خطبه گوهر گفته اند و از روزگار کردی و فقیه است عبد الله مسعودی و رض گفته است که از فقه است امام ان بود
 که خطبه گوهر گوهر و از روزگار کرد و دلیل بر این که بقول ابو حنیفه رض اگر خطیب گوهر از خطبه نبایت وارد اگر خطبه مسکیت حدیث است
 یکی را خطبه کرد که خطبه تمام کن امامت کن خطبه تمام کرد و امامت کرد و ابو خطبه خطبه گفت و قوم بنوعی که خنجره قوی دیگر کردند
 خطبه باشند و بالایشان نماز گذارند و ابو که خطبه و الله است با قومی و نماز گذارند با قومی و امام از اهل خطبه صحیح است
 نماز او نیز و ابو در وقت خطبه نماز شاید گذاردن بانی دعا و سخن شاید گفتن بانی بر قول شافعی حقه الله شاید و بر قول عیسی
 مارم نشاید و شافعی هم میگوید که سلیک غطفانی در مسجد مدینه با عمر در خطبه بود گفت ای سلیک تحت مسجد آمده گفت
 یا رسول الله گفت برخیز تحت مسجد بیا که سخن گفتن و نماز گذاردن را بنمودی رسول هم سخن گفتی و نماز نفرمودی و او تهم
 و یکی هم در خطبه بود که اعرابی سپید گفت یا رسول الله دعا بگو ما باران بار که گشته خشک میشود و بستران علف نمی مانند
 رسول هم دعا کرد و باران باریدن گرفت تا بقیه و یکی می بارید همان اعرابی سپید گفت یا رسول الله دعا کن تا باران آید
 عمارت با برادر و که عمارت با رحمت میداد باست که خطبه میداد که بنا خراب میشود و کار و اهل با از سدر رسول هم دعا کرد و خطبه
 و کوهر با بریدن گرفت و شفقت با ایشان رسیدن گرفت ضرر از ایشان باز کرد و نیز بریدن آفتاب می یافت همچون حلقه
 اکثرین شافعی هم گفته است که معلوم شد سخن شاید گفتن هم نماز شاید گذاردن علامه مارم گفته اند که هرگاه رسول هم صحابا یا خطبه
 کردی اند خطبه گفتی از آن خطبه بوده است و خطبه نماز او نیز فی الکتاب شود که در خطبه نماز او نیز بوده است و فقی بوده است که سخن
 گفتن در نماز مباح بود و در خطبه نیز مباح بود بعد از آن چون سخن گفتن در نماز حرام شد و خطبه نیز حرام شد هم بایت و هم بخیر و هم بد و آیه
 صحابا رضایت قال الله تعالی و اذا قرأ القرآن فاستمعوا له و انصتوا لعلکم تحذرون اما خبر قال النبی عم و اذا اخرج الامام خطبا
 صلوته و لا ولا کلام رواه صحابا است که رسول هم در خطبه بود که عبد الله عمر رض در وقت خطبه ششیده بود و کس نبودند بر خطبه
 وی یکی مران دیگر اسوای که کار و آن جر و وقت میر و وقت فر و چون نماز او نیز که از عبد الله بن عمر رض مران جواب
 و سنده را گفت توجه گفتی و ثواب نماز او نیز بیاد و او ای و آن بار تو خود خواست که حدیث کار و آن می سپید و یکدیگر نگه ای بن کتب
 که و که این آیت بجه وقت نماز شده است که من شنیده ام ای بن کتب گفت و جواب ندا و اشارت کرد که خاموش شو چون از نماز فارغ
 شدند گفت مر و ثواب که نماز او نیز نمایند گفتی نه ما ندیم ایشان را مشاهده شد از رسول هم سوال کرد و گفت بجه
 که ای بن کتب میگوید و تو ندانستی که در وقت خطبه شاید گفتن پس معلوم شد که بایت و خبر و رایت صحابا رض که سخن و نماز و دعا
 نشاید کردن در وقت خطبه اگر خطیب در وقت خطبه است و در صلوته خواند طحاوی هم گفته است که شنیده باید که صلوته گوید طاهر است
 است که بجه است که در وقت نماز سخن گفتن حرام بود و شاید گفتن مسلم در وقت با گنما خطبه سخن شاید بانی بر قول

قیقه خندید و بر او وضو غارتباه شود مقتدیان و امام اول را غارتباه بود و طهارت ساختن جامع دیگر را امامت کرد بعد از آن وقت
 آورد و میانه با مصلحتش باطل شود باز اسلام آورد و وقت بنویسائی بود باز جماعتی از امامت کرد و فریضه وی این آفرین بود و آن
 بنیم دیگر و بر اطلوهم شود مقتدیان را فریضه بود این بود مسند شسته شد از برای خیم خیمهای باغها یا بر این بنده حجت کند
 که نویسنده را بدعا خیر یا دارد باب سی و یکم در بیان تراویح که گذاردن نماز تراویح مستحب است بلکه اگر بخشش
 بدوی است و مانند غسل خلافت و گذاردن سبب سبب تفاوت و ناگذاردن سبب سبب تفاوت و نماز تراویح مستحب است بصل رسول
 با جماعت صحابه بر خلاف روایت علیهم السلام که نماز تراویح که گذاردند که بنده با جماعت این عمر نیست مذهب نیست و جماعت نیست که بخانه
 گذارد و شب و یا سه شب و زیاد از این فی الزبیری که صحابه غیبت کردند گفت نباید که بر امتنان من فریضه شود تقصیر کند در
 گذاردن وی در مانند روز قیامت درین سبب بیشتر نگذارد و در شب مواجهدی خود حل بر اینها نماز فریضه کرد و این رسول
 کرد از پنجاه به پنجاه نماز هر که این پنج را بگذارد خدا می و بر او ثواب پنجاه نماز که است که امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که هر که از او عملی
 بگذارد و در حدیث آمده است که هر کس که از ما باشد شش روز طهارت از سید بن جناد که ابو بکر و عثمان و علی و آنرا استوار گیرند
 معلوم شد که تراویح مستحب است و بر هر که نماز فریضه است تراویح نیز وی است و لیکن فرق آنست که اگر فریضه را ندانند قضا بر وی
 و اگر تراویح را ندانند قضا بر وی بود و لیکن ترک تراویح بر چهار شود در تراویح اختلاف است در گذاردن و عدد رکعات و وقت وی در
 قرات وی و نیست وی در گذاردن تراویح علما اختلاف است اهل کیه هر دو سلام که میگذاردند هفت با طواف کعبه را ندانند و نصیحت می آید
 ترتیب اهل حدیث هر دو سلام با هم می آید و هفت با طواف روضه رسول می آید و آنکه دو سلام دیگر میگذاردند و بر روایت دیگر آنست که دو
 سلام با امام میگذاردند و دو سلام دیگر تنها میگذاردند همین ترتیب و این قول مالک است که تراویح بقول مالک حاصل است و
 بگوید است و شش رکعت است و بر قول عطاء و شافعی هم تراویح بیست رکعت است و شش زنده و کعبه طواف مستحب در تراویح
 سنت است که قرآن بختم کند اما صحابه را بعد در وی اختلاف است که در وی چند ختم کند بقول امیر المؤمنین علیه السلام ختم در هر روزه
 یکی ختم و بعضی میگویند که یک ختم کند و قاضی امام بکر الدین استروشی میگوید که امیر المؤمنین علیه السلام سه امام اختیار کرد از جمله گذارد
 نماز تراویح یکی را گفت نوسه ختم کن یکی را فرمود نود و ختم کن یکی را فرمود یک ختم کن آنجا صحابه را خبر کرد و گفت هر که
 قوی حال است و توانا است جای گذارد که سه ختم کند و هر که میانه حال است جای گذارد که دو ختم کند
 هر که ضعیف حال است جای گذارد که یک ختم کند پس دانستم که ختم کردن سنت است در خواندن قرات
 وی اختلاف است امیر المؤمنین علیه السلام گفته است در هر رکعتی سی آیت خواند تا اکل ماه رمضان ختم شود و در هر روزه
 یک ختم شود ظاهر روایت آنست که در هر رکعتی ده آیت خواند تا اکل ماه رمضان یک ختم شود و بقول مشایخ بخار در تراویح
 ختم کردن لازم دارند اما اگر ختم نکنند روانه و بقول شایخ سمرقند ختم کردن در تراویح شرط لازم ندارند مستحب است

تراویح بود پس اگر بر سر دو نشینند و بار سر یکی اگر بفراموشی گذاردند اتفاق قضا ایشان خبری نبود و اگر بعد گذاردند اتفاق قضا
 نیست رکعت بر ایشان بود و اگر فرقی در سنت تراویح و ترک گذاردند اتفاق شد که فرقی نداشت و اگر سنت فرقی داشت و تراویح باز
 گذاردند اتفاق در تراویح بود و بقیه فرض باز گذاردند و بقول ابو یوسف و محمد بن یحیی که باید که سجده است کند که نزدیک است و در
 که بر سنت تا اگر بار اول را نکرده باشد از این نیابت و الله و اگر نکرده باشد این بار دوم از قضا نیابت و اگر گذارد
 قطوع نیابت ندارد قطوع رکعت مشروط به نیت تراویح میکند از شک افتاد که نه سلام شده باشد قول قول امام باشد و اگر
 امام را نیز شک بود یک سلام دیگر گذاردند لیکن نیابت جماعت گذاردند و اگر تراویح را مستحبی شد و بعضی از تراویح و بعد از تراویح
 انچه فوت شده باشد قضا کند اما شاید که مسجد دیگر و اگر رفت و انچه فوت شده است اقتدا کند و قضا کند و الله و اگر
 تراویح تا سه رکعت گذارد و جماعت یافت نشاید که اقتدا کند و اگر اقتدا کرد و بار اول نیت بار دوم بدعت ولی حنبلی بود
 اگر امام تراویح را شصت میگذارد مقتدیان بوی اقتدا کرده اند استناد به قول ابو یوسف و ابو یوسف رحم رو بود ولی گفته اند
 بقول محمد رو بود یا اگر اجماع است کمال آید در صلوٰه مرفوع محمد اقتدا و قیام بقاعدت نیت را و انچه او دست میدارد محمد رکعت است
 که فرقی با قدرت قیام و رکوع نشسته گذارد با اختیار و انچه او قیام با قدرت قیام و رکوع سجده از ابتدا نشسته گذارد و الله و
 اقتدای نیت بود ولیکن اگر اجماع است اگر امام فرقی میگذارد و دی تراویح اقتدا میکند درست نیاید بر کسی سجده و انچه او اگر امام
 و ترک میگذارد و دی تراویح اقتدا میکند بعضی گفته اند درست آید تا اگر امام را دو سلام متابعت کند امام چون سلام بدوی خبر
 و یک رکعت دیگر تمام کند تراویح نیابت دارد اما طاهر روایت است که تراویح نیابت ندارد و اگر خود تمام کند قضا چهار رکعت
 بروی بود که چون امام سلام بدوی بخیزد و یک رکعت گذارد این چهار رکعت قطعی شود و اگر فرقی باشد با و تر بر سر دو سلام او
 به نیت تراویح نماز تمام شود و اگر تراویح را مطلق نیت نازی کرد یا نیت قطوع کرد یا نیت تراویح تراویح رو بود
 خواهر امام را یا فرقی رحمة العبد گفته است باید که سجده نیت کند که شک در نیتها و کفارتها و گناگان از من نیز در بر من اسان
 ان جواب فرقی گذاردن باید فرقی مستحب و گفته ام که نماز گذارد قطوع باید که نیت کند که سجده کنم که گذارم و در رکعت نماز قطوع
 شک در نیتها و کفارتها و گناگان را بر این از من نیز در بر من اسان کرد اند خدا می بخرد و جل بران مومن رحمت کند که نویسنده را
 یاد دارد بابت نویسنده را یا مری و الله اعلم که فرقی شروع کرد به نیت تراویح تمام کند قطوع شود و بجز نیت بی تحریر
 قطعی و در قطوع درآمد شود که بنام فرقی بر قطوع درست نیاید اما بنا بر قطوع بر فرقی درست آید و بنا بر قطوع بر قطوع درست
 اگر تراویح شروع کرد و به نیت فرقی تمام کرد اگر چهار رکعت بدو قعه آورده است از دو شفع نیابت دارد اگر چهار رکعت یک
 قعه آورده است بقول ابو یوسف و ابو یوسف رحم رو بود از یک شفع نیابت دارد بقول محمد و فرقی از هیچ نیابت ندارد و اگر
 و تر شروع کرد و به نیت تراویح تمام کند نیابت ندارد و تر باز گذارد اما اگر تراویح شروع کرد و به نیت تراویح تمام کرد و چون
 سرگ نشینند یا اندیشی باید که یک رکعت دیگر بگذارد و از دو شفع نیابت دارد باب سی و دوم در بیان صلوٰه العبد

نماز عید شما را سلام است گذردنش سبب سعادست و ماندن آن سبب شقاوت روز عید خلعت است که در حدیث آمده است
 که روز عید فرغانه از خلیل الجبار که ای مومنان نماز حاضر شوید حاجتی که در آید بخوانید تا دو کنیم روز عید نمازگاه عید بخار
 قنای است و این بهای بایشستن روی سقید باید کردن و دعا باید کردن و حاجتی بایشستن که حاجت وعده فرموده است
 که دعوی استجابه گشتهای نماز روز عید چهار است بچه است و اگر نماز است چون چهار در روز که بشاید کنت مسواک بجا آورد غسل
 پاک ببارد و جامه نیکو تر پوشد و در این خلاص است اگر کسی دو جامه دارد یکی بپوشد و یکی بپوشد که بشاید کنت مسواک بجا آورد غسل
 کند و نماز بامداد بجا است گذارد و صدقه فطر بامداد بپردازد و دهانها نماز عید رود و از راه شایسته رود و دیگر کیوان رود و اگر عید
 بود و اتفاق نیکو بیاید کیوان رود و عید فطر را بقبول از عید فطر گرم گویند که جای که اینجا فساد بود اینجا بپزد که بپزد آن فساد برافند و برقرار
 صاحبی بپزد اگر بر فساد گذارد و معروف کند چون بشیند با امام نزدیکتر بشیند تا خطبه بشنود عاقل بشیند خدای عزوجل را
 یاد کند روز عید خلعت است چون نماز بگذارد و خطبه بشنود مسئله بدانکه نماز عید شروع است هم نفس قرآن و هم بحیث و هم بجهان
 صحابه و هم باجهان است اما دلیل از قرآن که خدای عزوجل مسکین و یتیم را بکشد و از او آنچه قول گرفته است که باجمه نماز عید
 بسیار شتر قرائت کن اما دلیل از خبر رسول خدا آورده اند آنست که رسول نماز عید او در برکت اول سحر اسم خواند برکت دوم
 بل ایست آورده اند از صحابه که از سبب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برکتی بود و نماز عید او در برکت اول سحر اسم خواند برکت دوم
 و برتر از این در قضا رسول الله که او هم نماز عید گذارد و امام شنوده که امام سحر نماز عید را با انگار اقامت گفتند و اجماع است
 آنست که از عید رسول تا امروز و گذشته اند هرگز نیامده اند که بحاکم این را منکر نیست چون این است که بدانکه نماز
 عید را بر شرطی که نماز ادینه است همان شرط نماز عید را بپایرید تا نماز عید را و ابو دکر خطبه که شرط را وی نماز عید نیست
 و دیگر در وقت خطبه عید سخن گفتن حرام نیست و نماز عید که است اما اولی آن بود که نماز عید را بشنود اگر نماز عید را خطبه نگوید
 نماز عید را و بود باز نماز ادینه را بر این خطبه باید آوردن دلیل بر آنکه نماز عید را خطبه شرط نیست که اگر پیش از آنکه شرط
 بودی پیش از نماز بودی اینجا که نماز ادینه را می آرند اما اگر خطبه روز عید پیش از نماز عید گفت روا بود دلیل بر این آورده اند
 که چون مردان خلیفه شد عید پیش از نماز عید گفت قوم با وی خصوصیت کردند که کاری کردی که پیش از نماز عید گفتی
 کردی و بی صحابه محمد بن اسیر بر پا خاست و گفت خصوصیت کند گذارد و آنچه بر او بود و خواه پیش از نماز خواه پس از نماز
 دانستم که اگر پیش از نماز بود و از بهر آن خطبه پیش از نماز آورده که وی از خلیفه نمی امید بود و در هر دو شمس و در آن امیر المؤمنین علی بن
 بودند و علی از شمام داندی خطبه پیش از نماز کرد تا مردان بفرموده بشنوند که اگر کسی پس نماز گفتی مردان پاکیزه برقتندی بدین
 خطبه بر پیش و در مسئله بدانکه نماز عید واجب است با اتفاق فریضه نیست بخلاف نماز ادینه در وقت نماز پیش از فریضه
 است چون نماز ادینه نماز وی اند باید که فریضه بود با نماز عید بجای نمی است و قیاسی است که وی بر شرط بود و پیش از نماز عید
 است اما بحکم اگر مردی را خطبه نیست آید که نماز عید را بناید همان جماعت و سلطان و مصلحت باجماع در عید بپایرید

در تفسیر ساقی هم خواند و در آن چون بر ابدل قوت منقشه لاجرم رواندشت باز ناچار بی بطل قوت میشد و لاجرم تسمیه را بود
 بر همین خلاف باید تا تجلیه عمید را بر قول شافعی هم قضا هم رست و بر قول علامه هم اگر سر و عمر نگرفته است قضا نبود و اگر
 سر و عمر نگرفته است بر قول ابو حنیفه هم قضا نبود و بر قول صاحب قضا بر وی بود اما اگر در میان باز حدیث رسیدیم میگوید رو بود
 باقی قول ابو حنیفه را بود و بر قول ابو یوسف و محمد هم رواند و بخت ایشان نیست که میگویند آن خوبی که با دل ناز بود بان قوت
 شدن آن خوف رفت که اگر بر دو طهارت کند باز آید و باقی ناز را تا آنکه آورد پس برود و چون اینجا حدیث است نباید که پیش از
 تحریر باید که تسمیه را بنویسد و بخت نیست از ابو حنیفه هم که چون اندر آمدن قوت سرست با وی رو بود و او لیکن که شد شستن نیز با وی رو بود
 معنی دیگر نیست که میگوید هر خضری که با دل رو بود با حشر رو بود مسلمه مدی در ناز عمید مر امام را در قعه اندر یافت ناز
 عمید اندر یافت باقی اتفاق اندر یافت شود بخلاف ناز او نیست که محمد خلاف کرده وی فرق کند میان ناز او نیست و ناز عمید که ناز او نیست
 است اگر اندر یافت است مردی در دو رکعت آورد و اگر اندر یافت است مردی در چهار رکعت آورد و بی است و نمیدانم که اندر یافت است
 یعنی لاجرم احتیاط فرمایم گویم چهار رکعت ناز بسیار و چهار رکعت قرات بر خواند و بر سر دو قعه بسیار و اگر فرقی است بر سر
 قعه یا قتم و اگر این دو تطوع است هر چهار رکعت قرات یا قتم یا ناز یا اصل اندر تطوع است و تطوع مرد و علی حده ناز است لاجرم
 فرق آمد میان این و میان آن اکنون چون ناز عمید کند بی چهار رکعت ناز بسیار یا ثواب ناز عمید برسی بدانکه
 عبد الله بن مسعود روایت میکند از رسول ع که بر رکعت اول فاتحه سیم خواند بر رکعت دوم فاتحه و الحمد و الشمس بر رکعت سیم
 و الضحی بر رکعت چهارم فاتحه سوره الاخلاص خواند و در روایت آمده است که هر که این ناز کند رو بعد از هر چیزی که در آن سال
 سر از زمین بردارد خدا عز و جل عید ثواب که امت کند و چون از ناز فارغ شود از راه دیگر بخانه رود تا قهر و اقیامت است و استوار
 صدقه ان برود راه بر خیزد و گواهی دهند ناز عمید ناز شاید بیرون آمدن باقی و ناز با اتفاق نشاید بیرون آمدن
 کلاسی لایزال شاید بیرون آمدن اما اگر جهت کثرت سواد شاید بیرون آمدن یا از هر ناز روایت حسن بن زیاد از ابو حنیفه هم روایت
 کثرت سواد ظاهر روایت از هر ناز نام را در ناز عمید و ناز چهاره بیت امامت زمان شرط نیست در ناز و دیگر شرط است و در ناز نام
 دیگر زمان بیرون آیند باقی خوانان با اتفاق بیرون نیایند اگر چه آن بر قول ابو حنیفه در ناز تا یک سرون آیند و دیگر باقی
 و بر قول صاحب در ناز بیرون آیند که هیچکس را در ایشان رغبتی نبود ابو حنیفه هم میگوید که اگر دیگر از او ایشان رغبت نبود ایشان را
 در یکران رغبت بود اکنون چنین باید کردیم که چون امام را قعه اندر یافت ناز عمید اندر یافت لاجرم چون امام از ناز فارغ
 شود و بی بر خیزد از این دو رکعت را قضا کند و در قضا کردن این دو رکعت بگفتن این بگیرد و بر اختیار بود و خواهد بچنان گوید
 که امام گفته است خواهد قوی دیگر گیر و از هر رکوعی بسوق همچون منفرد بود و اگر با اول امام هم وی بودی مردی را اختیار بودی پس
 قوی نخستی کوفتی اینجا نیز بسوق را همین بود مسلمه مدی باید و امام را در رکوع اندر یافت افتد اگر چه در رکعت
 چنان باید که آن بگیرد از بدی که امام گفته است وی در رکوع گوید از هر رکوع امام تسمیه و دیگر با رغبت قوم بر ناز او لاجرم که شتر

چون در رکوع باقی امام را باقی امام را با دی متابعت کن تا در رکوع شرکت افتد زیرا امام این رکعت اندر ایالی انکه در رکوع کس
 کوی رکوع بعضی مسلمانان حکم کنیم و در انکه ان تسبیح پیش گوید تا تکبیر بر قول ابو یوسف رحم تسبیح گوید و بر قول ابو حنیفه و دیگران
 گوید و ابو یوسف رحم میگوید که در تسبیح در مجلس وی است ایشان گویند که تسبیح سنت است و تکبیر واجب آوردن واجب
 اولیتر آن بود از تکبیرات بر قول خواجہ امام اجل حسام الدین سید دست برآورد و بر قول قاضی امام علی الدین استجبالی بر نیاید
 که اگر دست برآورد تسبیح خواجہ امام منہاج الدین سمرقندی رحم میگوید که دست بر نیاید که دست برآوردن سنت تکبیرات و محبت
 و در رکوع از انرا التفریق سنت و فرقیه سنت در بر جاها باید که سنت فرقیه اولیتر بود که سنت واجب بعضی گفته اند که تسبیح
 پیش گوید از بر انکه جایگاه است و بعضی گفته اند که تکبیرات پیش گوید از بر انکه تکبیر واجب است و تسبیح رکوع سنت و تحسین بر تسبیح
 شود باز انکه بگذاردن سنت و این قول قویتر است **مسئله** اکنون در رکوع تکبیرات شرع و کدام سر برآورد با امام متابعت کند
 یا هر کدام کند گفت با امام متابعت کند بخلاف آن مسله که اگر مقتدی امام را دریافت و رتبه و تشبیه آغاز کرد و امام بیوم رجعت
 وی آن تشبیه تمام کند و انکه در پی امام میرود و جعفر است میان این و میان آن هر دو واجب گفت از بر انکه تکبیرات نماز تکبیرات
 متفرقه است و باز تشبیهات منطوق لاجرم تکبیرات تمام کند و باز تشبیه تمام کند مافرق بود میان این و میان آن انکه امام را
 بقیام یافت و انکه امام اقرار است مشغول شده است چون در رکوع یافت فرمودیم که در رکوع تکبیر را بار بار ایجا که اقامت یافت
 که ببار و در نخستین عید فطر بعد از گذاردن روز دیگر نتوانند که گذاردند اگر در نخست معلوم نبود روز دیگر معلوم شود پیش از اذان که گذارد
 رد ابو و بعد از اذان رد ابو و اگر عید الفطر روز اول احمد گذارد بعضی گفته اند اگر چند سلطان ابو و بر دوم و سیلو پیش از اذان
 گذاردند و ابو و اما اولیتر آن بود که روز اول گذاردند اگر در روز اول نماز گذارد و بعد از اذان قرآن کنند و ابو و نمازگاه مسجد
 حکم حسبیت خواجہ زاهد مروی گفته است که حکم مسجد دارد از برای انکه مسجد جائی را گویند که در چهار دیوار بود و روی ابو و در
 جماعت گذاردند و نیز باید ابو و این همه نمازگاه عید وجود بود پس حکم مسجد در شیخ الاسلام بر آن الدین گفته است که در نماز
 اقتدا حکم مسجد دارد و در زمان دیگر حکم مسجد ندارد اما اگر جنب و حیاض و نفسا در آیند بر بکار نشوند بعضی گفته اند که نمازگاه چهار
 همین حکم است که نمازگاه عید را اما اصح آنست که نمازگاه چهاره حکم مسجد ندارد تا اگر جنب و حیاض و نفسا در آیند بر بکار نشوند
 روایت آنست که مقتدی زیاده از اوقایل صی تکبیرات میکنند و اگر از امام دور بود همه را متابعت کند و لیکن هر کس را نیت تکبیر
 اول کند و اگر با نام نزدیک بود از زیادتی را متابعت اگر در نماز عید امام را در قرائت یابد و قرائت خواندن امام می شنود وقت گذرد
 سخن انکه امام را خواندن باقی بر خلاف است که در سبق فانه گفته آمده است اما اتفاق آنست که هر کجا امام وقف کند وی تکبیر میگوید
 و دستها برآورد این تکبیر که گوید بر مذبح خود گوید که وی بدان تکبیرات مسبق است و بر سبق متابعت امام لازم نیست اگر در
 متفرقه است و در عید تکبیرات متابعت لازم نبود و بخلاف انکه تکبیرات عید را لا محقق میشوند همان آرد که امام آورده است و درین
 مسبقه فانه پیش از متابعت امام باید آوردن بدان جهت مخالفت امام لازم نمی آید بعد از نماز امام کمال نیست آن تکبیرات

[illegible]

[illegible]

[illegible]

اما بقایم بر این علم استاده قوم در قفای وی اقتدا کردند و چون حلقه انکشتاری کعبه را در میان گرفتند نماز همه را با او دیگر کسی
 قفای وی با پیشانی امام بر افتاده باشد یعنی پیش از امام افتاده باشند و بر او بنمود و اگر در اندرون کعبه نماز میکردند بر قول
 مالک بود نماز فریضه را بنمود و تطوع را بنمود و بر قول علماء ما روم و شافعی همه نماز را با او بنمود امام بنیک طرف کعبه ایستاد و مقتدا
 در قفای وی اقتدا کنند و او را بنمود اگر امام در خانه ایستاد و قوم در بیرون میان کعبه و حلقه انکشتاری نماز همه را با او دیگر
 کسی اگر قفای وی با پیشانی امام بر افتاده باشد و او را بنمود و اگر پیشانی با پیشانی امام بر افتاده گاه است بود اما اگر سر
 کشیدند آنرا که است بر خیزد اگر بنام کعبه نماز میکردند بر قول شافعی هم همچون پالان شتر خیزی بنهید پیش روی او بنمود
 و بر قول علماء ما روم خیزی نهادن حاجت نیست چون ششم وی از بنام کعبه یا بیوای کعبه غایب نشود و او با بانی ششم
 در میان حاجت قربان بر تنه کسی بود که او را هیچ حاجت نبود و همه عورت وی کشاده چون نماز میکردند باید که ششصد گذارند
 یا با او یکی صنف گیرند و امام در صنف بشیند و جماعت گذارند و چشم فرار کنند و صلوة خواهد امام منهاج هم از خواجس صنفی هم
 رواست که تنها گذارند و چشم باز فاضله تر از آن بود که جماعت گذارند و چشم فرار از کعبه حاجت گذارند از دو وجه خالی نبود یا
 امام پیش از قوم بود یا بر قوم اگر پیش بود عورت ویران شده و اگر بر او خلاف سنت بود اگر جماعتی عریان نماز میکردند
 یکی از جماعت آورد و گفت بر شما مباح کردم نماز همه تنه شود باید که جامه را بیک کس دهند تا او بپوشد و امامت کند و اگر بعد از وقت
 تشهد یکی آمد و جامه آورد و گفت بر شما مباح کردم بر قول ابو حنیفه هم نماز همه تنه شود بر قول صاحبیه نماز همه تنه نشود و از آن
 هم روایت آمده است که سر عورت فریضه نیست در حق طواف کعبه ظاهر روایت سر عورت فریضه است **باب سی و هفتم در بیان**
امامت النساء اگر امام در مسجد جماعت نماز امامت میکند و او بودی که است که امیر المؤمنین و عمر و سایر سلیکان ختمه عمر و همچنین
 قهله کرد و اگر در خانه جماعت نماز امامت میکند اگر همه محرم باشند و او را یکی محرم است هم رواست بی که است و اگر همه
 نامحرم اند و او با که است اگر امامت و یکی خشی مشکلی امام است امامت وی شرط است اما اگر خشی مشکلی بود و زنان
 تیر باشند امامت زنان کرد پسندیده است نیست خشی حاجت نیست خشی مشکلی در قفای امام ایستاد و زنان و قفای
 خشی مشکلی ایستاد تا نماز ایشان روا بود اگر زن بملوی خشی ایستاد تا خشی تنه شود و اگر خشی شود اقتدا ایشان نیست
 نباید چون اقتدا ایشان بیکدیگر درست نباید تیر بیک امام درست نباید ایشان باید که تنها گذارند که یکی از یکی او می بیند خشی
 مشکلی را نماز جماعت مشروط نیست **مسئله** خشی کیست خشی است که در بر است مردان باشد و هم آن زنان بود
 و نام ویرا حال کند که حال مشتکه است هم نماز او بود و هم مردان را بود این خشی مشکلی آنگاه بود که نارسید و او چون رسیده
 حکم وی ظاهر شود اگر حیض می بیند حکم زن بود اگر محسن بدید او حکم مردان بود اگر حیض می بیند و هم سوری روی بدید
 نسکیم که بول از کدام موضع می آید که از اندام مردی می آید مرد بود و اگر از اندام زنان می آیند زن بود و اگر از هر دو می آید
 از هر کدام شتر می آید حکم آنرا بود اگر از هر دو برابری آید بر قول ابو حنیفه هم روا بود که خشی مشکلی است ابو حنیفه و محمد و

میگویند از هر کدام که بیشتر می باید حکم آنرا بود اگر از هر دو برابری آید این چنین شکی مشکلی است و برایش می کردن فضا بدو زن است
 فضا بدو و پکار نه باید شستن که با نه زن نه باید رختن باین پکار نه فضا بدو شستن که با نه مردان نه باید رختن اگر چنین شکی
 بچهار دو و احرام باید که بچون زنان گیر و مرد بروی لازم شود و نماز زمان گذارد و خود را نهفته دارد و قسم دختران بر در رخت
 با قسم بپسرا بگوید ابو یوسف قسم دختران بر در قبول محمد از نصیب دختران بیشتر از نصیب پسرا بگوید ابو حنیفه بر ضرر سوار
 کردند که چنین شکی حکم چیست گفت لا ادری سوال کردند که در چیست گفت لا ادری سوال کردند وقت تخمه کردن نارسیدگان
 چه وقت آید گفت لا ادری سوال کردند که اطفال مشرکان از حکم چیست گفت لا ادری و این از هر نیست که گویند گان و آنچه در بند
 بخیم میگویند و گویند و آنچه ندانند گویند که نمیدانم و از خود سخن میگویند و تنگ ندارند تا در قیامت در نمایند و این از کمال علم ابو یوسف
 بوده است نه از نقصان می نماید و از تعلیم دست ندارند تا اگر کسی از وی چیزی سوال کند وی تنگ ندارند و گویند من نمیدانم و دیگر
 آنکه اقتدا بسید عالم کردیم از رسول علم سوال کردند که قیامت چه وقت آید گفت خدای من دانم است از من من نمیدانم سوال کردند
 با ما من چه وقت آید گفت خدای من دانم است از من من نمیدانم سوال کردند فرزند زرد شکم دانم است یا ماده گفت خدای من دانم است
 از من من نمیدانم سوال کردند که فردا بر نفسی چه کسب کند گفت من خدای دانم است از من من نمیدانم سوال کردند که هر کس کیست
 رسول علم فرمود که خدای عز و جل دانم است از من من نمیدانم و انگاه این بیت را بر خواند قوله تعالی ان الله عنده علم الساعة و غیر
 الیبت و بعد ما فی الارحام و ما تدری نفس فاذا کتب الله و ما تدری نفس ما فی الارض توت ان الله علیهم چه انگاه گفت من نمیدانم
 و هر چه مرا خبر دید من شما را خبر میدهم و دیگر از رسول علم سوال کردند که روح چیست از خداوند عز و جل ندانم که با هر احوال که خواهد فضا
 یسا و لیک از روح قل الروح من امر ربی پاک سی و هشتادم در بیان نماز کسوف و خسوف نماز اقباب گرفتن مشهور است بفعول رسول
 علم که رسول علم را پسری بود ابراهیم نام دفات یافت از زرافاب گرفته شد صحابه کسان بودند که اقباب از برای دفات فرزند رسول
 علم گرفته شد رسول علم خطبه گفت و در آن خطبه گفت بدانند که اقباب از برای فرزند من گرفته است اقباب و ما سباب ایشان را
 خدا نیست خدای عز و جل اندو سپناه اند بر آمدن و رفتن کسی تفاوت بکنند با اینکه بکنند اند بر چند کاسی روی ایشان را سپاه
 خاک کسان را این بپند که خداوند عز و جل اثر عدل خود بر ایشان ظاهر کرد و ایند تا شما از بدی و کردنها و بد باشید چون اقباب بپوش
 باید که بصحرای بیرون روند و در رکعت نماز بجماعت گذارند و امامت را صاحب شریعت بکنند چون اقباب بپوشد باید که یکی شهر
 در کافرانترین مسجد جمعه آیند و در رکعت نماز گذارند بجماعت و امامت صاحب شریعت بکنند که در حقایق القدر آورده است که صاحب
 شریعت امام مسجد جامع بود و در صحابه آورده است که امامت نایب سلطان کند با قول شافعی هم دور کوع کند و بقول احمد و امام
 بکر کوعه اند و چنانکه نماز را بگوید ابو یوسف و محمد هم قرآن بلند خواند و بقول ابو حنیفه هم قرآن نرم خواند و در هر وقت
 کند از هر یک در وقت کرده و اگر راه گیر و بر من نیاید که شب محل قنیه است اما در خانه نماز گذارند و اگر زمین بسیار بخرید و یا با و یا
 میخالت بسیار و یا خبر نارنا خوش شوند توبه و استغفار مشغول شوند و بدعا صدقه بپوشش رو نما خدای تعالی ملاذ فیه

فصل در بیان طلب باران اگر باران نیاید بگوید یا یوسف رحم نماز کند و بگوید یا یوسف رحم دعا گویند
 در صلوة خواجہ امام بکر خواہر زاده از محمد رحم رواست کہ دو خطبہ گویند دلیل میکند کہ نماز کند و نماز یکی خطبہ پیش از نماز گویند
 یکی بعد از نماز گویند قوس عربی در کردن افکنند و روا بکر دهند و بخیر ظاهر کنند و سحر بابر بند کنند و نیز سحر برون برون نام
 اعظم ابو حنیفہ رحم گفته کہ بخیر ظاهر کنند اما دعا گویند دلیل بر آنکہ رسول عم در خطبہ بود اعرابی اندامد و گفت یا رسول الله
 دعا گویند یا باران ببارد کہ گشت تها خشک میشود و ستوران حلق نمی یابند رسول عم دعا کرد و در حال باران ببارد
 گرفت تا بقیعہ باران آمد تا بمان اعرابی باز آمد و گفت یا رسول الله دعا گویند یا باران از عمارتہا بصحرای و در عمارتہا
 خرابی نمی یابد یا رسول عم دعا گفت تا باران از عمارتہا بصحرای رفت قاضی امام حسام خطیب رحم گفته است باران
 از عمارتہا بصحرای رفت چنانکہ بر زمینہ چون حلقہ انگشتری اقیاب می یافت و در گشت تها می بارید و در وقت حسن
 بصحرای رحم باران نمی بارید بیرون آمدند دعا گفتند ابو حنیفہ رحم میگوید کہ رسول عم دعا کرد و صحابہ نیز دعا کردند تا
 بعین تیر متابعت ایشان از گردن پس معلوم شد کہ دعا باید گفتن در وقت خلافت امیر المومنین عمر رضوان اللہ علیہ
 باستقار حاجت آید امیر المومنین عمر رضوان اللہ علیہ با استقار با خود بیرون آورد چون بمبصر رسول عم برآمد و عمار
 رضوان با خود بمبصر آورد و فرق ویرا بر بند کرد و گفت خداوند تجرمت این فرق ما را باران فرستی خداوند تعالی ایشان را
 باران فرستاد و نعمت نازلان شد و از غم نجات یافتند قوله تعالی فعلت استغفر و ابرکلم انہ کان غفار پس سبحان
 السماء علیکم مدد او بعد کم با موال و بنین و بجعل کل جنات و بجعل کل انار ایس معلوم شد کہ دعای باید گفت و استغفار
 چون بصحرای بیرون رفتند دعا گویند اہل پردہ را بیرون نیزند کہ بنار کارهای ایشان را تنگی است اما ضعیف را
 و کوکات بر بیرون بر بند سحر و بابر بند کنند و بخیر ظاهر کنند اہل دمنہ را بیرون نہ بر بند کہ ایشان اہل غدا
 و ہوان اثر رحمت است و مامومان مستحق رحمت خداوندیم **باب سی و نہم** در بیان نماز خوف
 بدانکہ نماز خوف شر و عمت بابت و اخبار و اجماع است است اینست **قوله تعالی** اذا کہت
 فیہم فاقتبہم المصلوۃ فلیقمہ طائفۃ منہم معک و لیاخذوا سلیخۃ فاذا سجدوا فلیکونوا من وراکم ولتأت
 طائفۃ اخری لم یصلوا فلیصلوا معک الی اخر الایۃ ابو یوسف رحم گفته است کہ صلوة خوف در عہد رسول عم
 شرع بود از برای آنکہ از رسول عم حاضر بود کسی دیگر افتاد ایست است کہ درین رسول از دار فناء بقاء امید صلوة خوف سنوشد
 باید کہ دو فرق شوند و یک فرق جسم را کنار دهند و یک فرق باز بجای گذارند پیش خدہ روند و ایشان را کنار دهند اینسانند و ایشان
 نیز بجای گذارند اما ابو حنیفہ و محمد رحم گفته اند کہ بعد از وفات رسول عم عبدالرحمان بن عوف ابو عبیدہ جراح رضوان اللہ علیہ
 پس معلوم کہ ان حکم بقیست غروانی کہ بعد از ثابت شدہ است غر و عطفان غر و ذات رفاع و ذات قمرہ و عر و عطفان جراح محمد
 رازی رحم گفته است و غر و ذات رفاع را مالک گرفته است و غر و ذات قمرہ را است افعی گرفته است

گذارند اگر چهار فرقی شود هر فرقی یک حرکت با امام گذارند فرق اول مسوم را روا نبود دوم و چهارم روا بود چنانکه در نماز شام گفته اند
 بنابر همان اصل است که صلوة خوف را بنده نمازی باید یا ناست نماز یا شفع تمام اگر مسافر اند و فرق شود یک فرقی یک حرکت با امام گذارند
 پیشتر ختم روزه امام است اقامت کرد نماز هر چهار شود و اینها که یک حرکت گذارند از پیش و تشریف نماند ایشان تباہ نشود که از نماز که ایشان
 ایشان پیشتر تشریف نماند ایشان نماز بوده است و این مسئله در صلوة خواجہ امام مکرر فرموده است اگر نماز حرب حاجت ابد قبول
 شافعی هم حرب میکنند و نماز سبک دارند تا اگر در ایشان نماز ماند حاجتی شود اما قبول علماء و مردم در نماز حرب کردن علی گنہ است نماز
 تباہ نشود و دلیل را بگوید حرب خندق چهار نماز از رسول عفو شده بود پس اگر در نماز حرب کردن روا بودی این چهار نماز
 از رسول عفو نشدی قوت متحقق بود یا صلوة خوف روا بود تا اگر بپذیرد شت خوف شروع کرد و معلوم شد که در مسلمانان بود
 یا آنکه در مسلمانان بود اگر و برپا هر بنوی قبیله بوده است و کسی از امام جدا نیست روا بود و اگر گذارند باقی نماز تمام کنند و اگر شک
 خوف شروع کرده اند روی بغیر قبیله و نماز ایشان از خوف متحقق شد همچنان صلوة خوف تمام کنند روا بود اگر خوف تمام کنند
 روا بود اگر خوف متحقق بود نماز شروع کرد روی بغیر قبیله در میان نماز خوف ماند باید که روی بقبول اند و باقی نماز تمام کنند و اگر
 قیاس مسئله تحریمی مراد از بیان این مسئله آنست تا نماز را بجا بیاورد و هر وقت حاجت را فوت نکند چون بحرب رود باید که
 بدین نیت رود که نیت دین کند یا اگر در نماز باسلام ارم و بدین نیت آن نرزد و نگذشت شود تا نیت آن نرزد تا اگر بدین نیت نیت رود
 گذشته شود و شهادت باطل شود و اگر در وصف کشیده اند یکی نصف مومنان و یکی نصف کافران و از نصف کافران مبارزی بجز اولی
 از نصف مومنان شاید که کسی بجاهزت امام بیرون آید یا بی اگر مردی بود که بازوی خود اعتماد بودش که آن خضم را دفع کند
 شاید که رود و آن خضم را دفع کند مادل مومنان شاید که در او اگر بازوی خود اعتماد ندارد و نشاید که بی اجازه امام بیرون رود
 نباید که المی بوی رسد ولی شکسته نگذشت شود و هر چه در این مسئله را در سیر که بجهت آورده است اگر در وقت امر معروف یا نهی سبک خوف
 کشش بود امتناع نیارد و نه اگر امر معروف کند که اگر کشیده شود اهل نسا و بصلوات و زائید و تو بکنند یا بچه چنانچه در میان فضیلت
 تشبیه فضیلت شهیدان نبود و نوع حکمی حقیقی و حکمی آن بود که در بر دیوار ماند یا در آب پاش شود یا در آتش سوخته بود یا در غم
 گذارند شود یا بچون شکم در غرب فوت شود و بگوید ویت و خضر که نیز چون گذارند شود اینها را بشنوند و نماز گذارند حقیقی آن بود که
 سبب تن و جان مال و زن فرزند و محبت این در وصف کفار گذارند شود و اینها را بشنوند و بر قول شافعی رحم بران نماز نیک گذارند
 خدای عزوجل ایشان را زنده خوانده است که تبارک تعالی جل جلاله بجهت علماء و مایه که بندگان ایشان از روی ثواب زنده اند
 و از راه حقیقت مرده دلیل آنکه هر یک از کلام مردگان بر ایشان ثابت شده است همچون قسمت ترک و شوهر خواست زنان ایشان از
 بعضی رحم میکند که شهید حقیقی را میشنوند و نماز گذارند که خطبه را در وقت رسول عفو کنند و رسول عفو با صحرای
 نماز بر گذارند علماء و مردم میکنند این بنابر آن بود که جنابت رسیده بود و منادی رسول عفو داده و او که ای سبب رسول
 خدای صبح از شوید از بهر خدای و حجب کنید یا دشمنان خدا و خطبه را جنابت رسیده گفت اگر بغسل آوردن مشغول شوید

و حق کنند اما اگر غالب کافران باشند بر همه نازلند و بگوستان طغیان نمایند و پس هر کس که یکی از صیای راننی جهود بود و حامله
 بود این زن فانی یافت جهودان آمدند که وی از ناست و بر او بگوستان جهودان برید صیای که گفتند که مانتی از این است
 معلول هم صیای نشسته و قرار کردند که بر او بگوستان طغیان نمایند و روی بروست چپ نهند تا مادرش روی بغیر قید بود و فرزند را
 تا که فرزند آید روی سوی قبله آید اشکال آید که چون نمی شناسند چه دانند غالب مومنان یا کافران باید که آمدند لشکر مسلحان را
 شمرند که شش هزار شمرند که آمدند لشکر مسلحانان کم اگر نیکو گشتگان بودند غالب کافران بودند و اگر کم آمدند لشکر مومنان زیاد است
 از نیکو گشتگان باشند و غالب مومنان باشند اگر برابر باشند بر همه نازلند و بگوستان طغیان نمایند و حق کنند باید و نیست که بشنایند
 بچهار باطل شود اگر از اقطاب سایه بر نهد یا از سایه اقطاب بر نهد مادی بر تریب خود با تفریقان خورد و یا باران بر ستون برسد
 و از مهر که بر آن آید یا وضعت و بنای میکنند این شبهات را باطل کند شهادت حق تعالی شود اما اگر خرم خورد و افتاد و باران
 گشتان بیرون آوردندش ملائکه شهادت حق تعالی بود اگر در هر چه که افتاده است و نفع دنیا یا دنیا نیست و بقولش فعی می وقت
 نازلند از شبهات وی باطل شود و قول علماء باریم پیش از روز قیامت وی باطل شود یعنی حکمی شود و بقول علماء باطل نشود و دلیل بر آنکه
 سلام نازل بر او شش اوست و عارض آخری گفت با و اندیش تواند که گشتان نازلند چون عارض آخری گفت نازلند اما میگویند و
 آخری که بر شبهات را باطل کند دیگر اگر در هر چه که افتاده است و نفع دنیا یا دنیا نیست و بقولش فعی می وقت
 بلاکت افتاده بود می گفت ای صاحب رسول ع چون رسول ع سلام خود را کرده گفت ملک در حق شما میگوید که و اندیش و با شما
 خدا می خواهد جل و جلال کند تا درگاه خدا و رسول ع صلی الله علیه و آله در هر چه که افتاده است و نفع دنیا یا دنیا نیست و بقولش فعی می وقت
 می گفت که جابر مراد بکنید تا قیامت خواهد بود اگر کشنده خود و عاقل نام وی هر آنچه که کشنده است و در هر چه که افتاده است و نفع دنیا یا دنیا نیست و بقولش فعی می وقت
 رخصت نم کرد آن خورده بود و در شرف بلاکت افتاده بود و ایشان را یکی و صاحب طاعت بود که آمد تا ایشان را یکدم آب میداد و بر
 بر کمر ایشان آن آب عرض انگین بار و دیگر اشارت میکرد تا بر بخت و کس آب عرض کرد که بچسب قبول نه کرد بسیار خود حواله
 میکردند وی حاجتمند تر از نعمت بچسب خود بر بخت و کس جان بختی تسلیم کردند و ناخود از آن آب راحلت
 بود یکی آنکه بر یاد خود ایشان را میگرداند و دوم آنکه خود را ندانند تا شبهات باطل نشود و بقولش فعی می وقت
 فاش شوند و نازلند از خود و بقول خواج حسن عسکری رحم هم شوند و نازلند از خود و بقول علماء باریم پیش از روز قیامت
 اگر باره باره باشد بقولش فعی رحم بر باره نازلند از خود و بقول علماء باریم بر شتر نازلند از خود بر کترین نازلند از خود اما اگر نیمی بر سر
 نازلند از خود باز نیمی دیگر را بیا بید بگردانند از علماء باریم بر آن نیمی دیگر نازلند و بگردانند از علماء باریم فعی را فاش شوند و نازلند
 بگذاردند اهل لغی کسانی باشند که از حق امام بیرون آمده باشند تا اهل دو محلت با یکدیگر خصومت کرده باشند یکی از میان ایشان
 گشته باشند و از خود نازلند از حکام لغی را حضرت امیر المومنین علی بن ابی طالب علیه السلام در هر چه که افتاده است و نفع دنیا یا دنیا نیست و بقولش فعی می وقت
 و امیر المومنین علی بن ابی طالب علیه السلام در هر چه که افتاده است و نفع دنیا یا دنیا نیست و بقولش فعی می وقت

اگر ایشان از غمی نرسیدند و دیگر نرسیدند اگر ایشان را مانع بود و ایشان را مانع بود و ایشان را مانع بود
 نیز بریت کنند و مال ایشان را هارت بکنند و زن و فرزند ایشان را بده بکنند و اگر از غم گشته شود و شمشیر شود و اگر ایشان را گشته شود
 باشند و آن حکم بچندین بانی است **مسئله** اگر با طرف گشته یا قیتمه گشته و زنی یا بنده شهادت تحقیقی بود اما اگر در چهارها گشته
 یا بند و گشته را بیا بیا و بقول شافعی بود شمشیر تحقیقی بود و بقول علمای امام شمشیر حکمی بود از برای آنکه عدد و قسام را جمع کنند
 و سوگو کنند و وقت ستانند باینجه شمشیر حکمی بود اما اگر گشته را یا بند شمشیر تحقیقی بود و آن گشته را یا بند گشته و بی شمشیر
 نموده که در اینجا گشته اند بقتن و بی شهادت آن باطل نشود اما اگر گشته را یا بیا قیتمه باید که عدد و قسام را جمع کنند بجا کس از
 یا سبایان آن محلت را جمع کنند سوگو کنند و پس اگر سوگو کنند و نیت بر غافل بود و عدد و قسام آن را غافل باشند و اگر کبول از عدد
 قسام و نیت و پس اگر یک کس کبول از عدد و نیت گیرند و این قول ابو یوسف است و دلیل بر اموال که مدعی غلبه کبول از عدد و نیت
 جز کس از آن سوگو کنند و نیت را اگر گشته یا نیت از قصاب حی دیگران اقسام کنند و در عدد و قسامت قصاص برود تا الوقت
 که از آن گشته که آن جناب مکرده ایم از برای آنکه سوگو کنند خوردن بر ایشان لازم شده است و حکم فرمود علی بن حسین که ایشان
 تا سوگو کنند یا اگر گشته که این جناب مکرده ایم و اگر عدد و قسامت چهل نفر کس باید که یک کس را دوباره سوگو کنند و چند و گاه دیت ستانند
 و آن شمشیر حکمی بود و بر ایشان و نماز گذارند اگر بچیزی گشته شده و آن حالت خارج نیست چنانکه بشت و مالک باید از دیوار باید یا نه بالا
 در افتاد و یا در آب افتاد و یا در آتش افتاد و یا بر ملاک شد یا اگر تروش یا گشته درین هر صورت یا شمشیر حکمی بود تحقیقی یا اگر گشته
 جراحت شده بهمان جراحت ملاک شد یا آتش سوختن جراحت برشته بهمان جراحت و شمشیر تحقیقی بود و اگر مسلمانی خود را کارد زود
 ملاک شد طحاوی هم گفته است و بر افشوند و نماز گذارند که وی از اهل نبی است شیخ السلام علی سیدی ارم گفته است که بشوند و نماز
 گذارند فایده یکی آنکه کسی که آن جراحت را سوخته است و دیگر آنکه هر کس آن فعل یا خود گشته نشان بود از وی توبه بود از برای آنکه شهادت
 از گناه توبه است و بقول ابو حنیفه و محمد هم است و جناب طحاوی قول ابو یوسف رحمت است اگر کافر اهل دیوبی را فرود گرفته و همه گشته
 از مردان فرغانه یا سیدگان بقول ابو یوسف و محمد هم را فرستند بقول ابو حنیفه یا سیدگان را بشوند و بر سر نماز گذارند و بجا ک
 دفن کنند اگر نرسیده و یا دیوانه یکی را گشت بعد از خطای قصاص واجب نیاید و دیت بر غافل وی باشد و دیوانه نرسیده از غافل
 نباشد زن از غافل باشد بانی اگر این واقع در خانه وی باشد وی از غافل باشد و اگر این واقع در خانه وی نباشد از غافل بود
 در قتل خطا از میراث محروم نشود و چون فعل از کسی دیگر در وجود آمده باشد چنانکه در تیار یکی یکی را گفت بزنی وی زرد محکوم شد که پدر
 بوده است وی بدان زخم ملاک شد وی از میراث محروم نشود که در هرین قصد نبوده است اما اگر مادر و پدر است و پدر است و پدر است
 است و پسر را گفت این بچه پدر من وی بزد ملاک شد ایشان از میراث محروم نشوند اما اگر در جای خواب با فرزند خفته است بر
 فرزند بر پهلوی وی آمد ملاک شد از میراث محروم نشود که فعل از وی در وجود آمده است اگر نرسیده و یا دیوانه یا بجهت شهادت
 یا قیتمه بقول ابو حنیفه هم ایشان را بشوند و بقول ابو یوسف و محمد هم ایشان را بشوند و لیکن بر سر نماز گذارند که آن حالت خارج

گفته شده است لیکن جرح است بقول ابوحنیفه رحم فرم نموند و بقول ابو یوسف و محمد رحم فرم نشوند اگر بی در حیف و لایق شهادت یافت قول
 ابو یوسف و محمد رحم فرم نشوند از ابوحنیفه رحم فرم و در ویت بیکر و اینه نشوند بیکر و ایت نشوند اما اگر از حیف یا در لغاس یا کس نشد پس از آنکه
 غصب کند شهادت یافت بقول ابوحنیفه رحم فرم نشوند و بقول ابو یوسف و محمد رحم فرم نشوند دلیل بر آنکه جنب بقول ابوحنیفه رحم فرم نشوند
 بقول ابو یوسف و محمد نشوند دلیل نیست که رسول عزم در جرح احد وید که حظه در شهادت یافته بود و فرستگان آمده بودند
 ویرای شهادت رسول عزم فرمود تا اهل وی سوال کردند گفتند ویرای شهادت رسیده بود پیش از آنکه غصبی آوردی اندیشید که بی
 دروغان بجنب بیرون آیند وی بچنان سلاح بر خود است کرد و بیرون آمد بجنب پس معلوم شد که جنب جوان شهادت باید بکشد
 ویت با نقصان محله بقول شافعی فرمود علما ما را جمیع نیاید صورت مسلم جان بود که یکی کس ده کس بکشد یکی از اربابان
 باز ویرای بکشد بقول شافعی چنان از وارت دیگر از مترو که وی ویت بستانند و بقول علما ما را جمیع میباشند ویت از ویرای
 ساقط شود و اگر از واران قیسم خود را بخشید قصاص با جماع ساقط شود جنابت تجربه پذیر نیست پس ویت در حقی وی ساقط است و اگر حقی
 دیگران ساقط نشود که ویت تجربه پذیر نیست ویت تجربه پذیر است اگر قصه او را بیکند که من بعد اگشته ام و در میگویند خطا کشیده ویت
 و قصاص مرده ساقط شود و در قتل خطا از میراث محروم نشود چون فعل از کسی دیگر در وجود آمده است برگشته کفارت لازم بود
 بنده مومن اند و کند که عاجز آید یا شصت روز بپوشد روزی ده و در اینجا مسکین را طعام داد ان نیامده است ویت بر عاقله لازم بود
 بعضی گفته اند عاقله اهل دیوان باشند قاضی امام اینجایی رحم گفته است که در تحباب ما را جرح سر جان بود و عاقله کشنده ان
 گفتند که ان بودند و اجابا علی خمری رحم گفته است که گمانیکه نصرت وی از ویت ان بود عاقله وی ایشان باشند و اگر از ایشان نباشند
 اقرار می وی باشند چون ویت است اگر از ارباب شده با اتفاق هزار دینار دهند و اگر از شتر دهند صد شتر دهند بعضی گفته اند که هیچ
 نیست که بیست و پنج فقره خاص دهند بیست و پنج بیت لبون دهند بیست و پنج فقره دهند بیست و پنج فقره دهند ویت بیاض کمال
 بود که بای در دوم نهاده بود و ویت لبون دو ساله بود که بای در سیو سال نهاده بود و هفت سه ساله بود که بای در چهارم
 نهاده بود و خبر چهار ساله بود که بای در سال نهیم نهاده بود و اگر فقره دهند بقول شافعی رحم دوازده هزار درم فقره بدهند
 و بقول علما ما را هم سیزده هزار فقره دهند تا بران اصل است که شافعی رحم دوازده درم فقره بدیناری و حساب کنند
 چنان باید که بهر سری سه فقره دهند یا چهار فقره این ویت را در سه سال دهند اگر بیشتر اندکتر دهند و اگر عاقله کمتر از شتر بدهند
 تا در سه سال داده شود و از ای زر و فقره و شتر بقول ابوحنیفه رحم خیری و دیگر واجب نشود و بقول صاحبیه صد شتر داده و ویت
 بیست یکس که بای در دوم سال نهاده بود و باقی بر همین قیاس اگر از کا ویت میداد و ویت و از عله و ویت و از کا
 و ویرای از در میان دودیه گفته یافتند بهر کدام که گفته شود بیکر بود ویت بر اهل ان و سه درم از این نزدیکی است که تا با
 و از بانک کشند اهل دیه بشوند قتل که چنان بود که یکی را اگر که گفته فلان بکشد اگر تر از یک شتم وی قصاص رسیده حساب آید
 بقول ابوحنیفه محمد رحم بر فرمایند و واجب شود و بقول ابو یوسف رحم بر فرم و نبود و بقول شافعی رحم

جمله دهند یا برکنند بعضی قیاس کرده اند بر کوه مال و صدقه قطره که جمله دهند را بود و اگر برکنند و دهند هم را بود مخصوص
 گفته اند که برکنند و را بنوع قیاس کرده اند بکفاره یمن و چهار روز رمضان پنج فانی را شاید که در هر دو روز و هر روز را
 کنند هم بداند که بعد از آن فوت شود آن کند بهاصدق شود و روز را قضا شود و اگر پا نیست نماز بنیت کند که از آن وصیت
 کند تا بعد از وفات من کند و دهند از ثلث مال وی را بود و نمازی را و من کند و دهند شبانه روزی را و از ده من کند
 بود و اگر وصیات وی و پدر و انبوه و اگر در میان خوف است یا یا نماز کند در و را بود و همچنین که یا یا بچهل و دو و هم در یا
 غسل میت بر قول علماء و اجابت و بر قول شافعی هم سنت است حکایت آورده اند که ادم صغری عم وفات یافت چهل و
 عم و یک سال عم سپیدند و آب جامه را نوری و حلها بر پشتی آورد و یک کیاب بر خت و یکی ادم عم راستست و در آن حلها
 پدیدندش و بروی نماز کند و از نو و بخاک دفن کردند و آنجا جبرئیل عم نماز کرد و یا بنی ادم بده سنت متواکلم الی یوم القيمة
 و صلوة کشفانی آورده است که شیش روز فرمودند تا و شیش و ایشان آب ریختند در حلها پدیدندش و بر نماز کند و در
 و بخاک دفن کردند جبرئیل عم آن نماز کرد و یا بنی ادم بده سنت متواکلم الی یوم القيمة شافعی هم گفت که نماز جبرئیل عم سنت بود
 غسل میت نیز سنت بود علماء و ارم گفته اند که نماز جبرئیل عم بی امر برورد کار نبوده امر برورد و کار چون فرضیت را قضا کند بر سر
 گفت که واجبست علماء و ارم میگویند که بسیار لفظ راست خوانند که مراد فرضیت بود نه بنی که معنا و چهل و نه فرضیت را قضا کند بر سر
 نماز آورد و پنجاه فرمود که من لکم معاذ سنت حسنة فاستنبطوا رسول عم مسبوقان راست خوانند و مراد فرضیت بود و واجب
 نیز اید و مراد فرضیت بود چنانکه ناسیبه بالغ شود و گویند نماز بروی واجب شود و ماه رمضان گویند روزه واجب شد اگر سگ
 وفات کرد بر سر فرضیت شود که بشویند و کفن کنند و نماز خازنه کند و از نو و بخاک دفن کنند و چون یک کس که از هر حیثیت دارد و در
 حدیث آمده است هر که مرده را بشوید از برای رضای خدا و غسل مرد را از گناهان پاک کند و بر کفن کند برضا الله و
 اوده کرده خود را در پشت از حلها بر پشتی هر که گویند بر رضای خداست خالی اوده کرده جای خود را گوشه یکبار پشت کرد و در
 باشند و مسافرت یکی وفات یافت بر آن دیگر واجب شود که دیر بشوید و اجرت واجب نشود اما اگر حاجتی باشند یکی
 در میان ایشان گذاشته شود یکی دیر بشوید اجرت واجب نشود اگر زن مرد و شوی ماند بقول شافعی هم شاید که زن خود را بشوید
 و بقول علماء و ارم آنست که زن خود را بشوید بقول علماء و ارم آنست که زن خود را بشوید و جعفر بن شافعی هم
 آنست که فاطمه رضه وفات یافت امیر المؤمنین علی رضه و بر پشت علماء و ارم گفته اند که عقد ایشان آسمانی بود و اجرت
 عقد ایشان بر نیابت دان بنابر آنکه رسول عم فرموده بود که هر کس من بمرکب بشوید پس عقد در میان ایشان
 باقی بود اما عامه و میان چون زن وفات کند در میان ایشان عقد ماند لا جرم شاید ششست اما اگر مردی مرده شود و
 زن باشد که شوی خود را بشوید که چون در عقد وی باشد و در حدیث رسول باشد دلیل بر آنکه صدق رضه وفات یافت با کمال علی وی
 بودند و بر ششست چون این خبر را در میان فاطمه رضه رسید گفت اگر من بدانشنی که زن است باید که شوی خود را بشوید

من نماندی که رسول هم را کسی دیگر شستی اگر زن همین باشد باس طلاق شوی وی وفات یافت نشاید این زن را که شوی خود را
 نشود که مرد زیاد وزن است یکی را طلاق باین داد نامعین یا یکی را طلاق داد نامعین پس از آنکه تعین کردی نبرد وفات یافت بدو
 زن را نشاید که ویرا نشود که هر یکی اجمال در نام دارد ویرا یک زن است دیگر خود است بعد از دخول معلوم شد که خواهر زن بوده است میان ایشان
 هفت و متارک و متارک ایشان از قضای قاضی حلت نبود بر زن و عده واجب شود و بر مرد کاپین میان نام برده و سزای کاپین
 بر کدام کمتر بود و با وجب شود تا مدت این زن نکند و بر با زن دخول نشاید کردن پیش از آنکه این زن گذشته شوی مرد وفات یافت
 این زن را نشاید که شوی خود را نشود که حدت گذشته نگاه شوی ویرا وفات یافت این زن را نشاید که شوی خود را نشود که حدت
 یا بموت معارضت و بقول ابو یوسف و زفر هم شاید شوی را نشود بقول ابو حنیفه و محمد رحم نشاید که شوی را بشود بدو صحابید و در شرح
 طحی وی آورده است که زفر هم زمان موت را اعتبار دارد علماء گفته اند زمان شستن را تا اگر زمان موت می گذشته شود و زمان شستن
 نکند و بقول زفر هم نشاید شستن بقول علماء گفته اند شاید شستن در مختلف نیز همین است که مردی وفات یافت و ام ولد نام داشت
 که خواهر را نشود بدانی بحین خلافت مردی وفات یافت زن وی بعد از وفات وی روت آورد یا بمیر شوی را بشود بمیرد
 و باز اسلام آورد شاید که شوی خود را نشود بدانی برایت شرح بقول زفر هم شاید که شوی خود را نشود بقول علماء گفته اند رحم نشاید
 بر اویت صلوة خواهر نام اجل شخصی هم بقول زفر هم شاید که شوی خود را نشود بقول علماء گفته اند رحم نشاید که زنی را که وفات یافت
 زنی را که اسلام آورد اتفاق است شاید که ویرا بشود که مظهر یا محرم گذشته شد زمان ایشان را نشاید که شوی خود را نشود که
 مردی در میان زمان گذشته شد اگر در میان ایشان نرسیده بود ویرا تعلیم پسند تا ویرا بشود اگر در میان زمان نرسیده است
 و زمان نامحرم نباید که زنی خرقه بردست بچد و آن مرد را تیمم بد اگر زنی در میان مردان گذشته شد اگر در میان ایشان
 نرسیده بود ویرا تعلیم پسند تا ویرا بشود اگر نرسیده نبود مردی خرقه بردست بچد و آن زن را تیمم بد و اگر در زمان
 که مرد را تیمم بد باید که رومی برگرداند تا چشمش بر دستها و روی نیفتد اگر خنثی مشکلی گذشته شد بعضی گفته اند که خنثی مشکلی
 دیگر را با سوزند تا ویرا بشود اما این وجه با خود نیست بچنانکه گفته اند ایشان سبک کرد دست نبود ایشان را نشاید که بکند اگر
 بشود خواهر نام زاهد خرم گفته است ویرا در بیت المال خفی باشد باید که بیت المال کبری بچند برای وی و آن کبر که را تعلیم
 پسند تا ویرا بشود و بچاک دفن کنند و آن کبر که باز فرستند و آن مال را باز در بیت المال بپارند و خواهر نام اجل شخصی هم گفته است که
 خرقه بردست بچد ویرا تیمم بد بچنانکه زنی در میان مردان گذشته شود خواهر نام اجل شخصی هم گفته است که ویرا اگر کاه کند
 در اب کلان جیبشند ویرا کشند تا که گذارند و بچاک دفن کنند اگر کسی در اب اندک میرود و اب بپسند شود چون میت را بکشند باز نشود
 اما اگر بمی گذشته شد ویرا شستن بعد از آن در اب اندک افتاد با اتفاق آن اب بپسند نشود و میت را بکشند باز شستن واجب است
 نیست تیغ ابو القاسم سقار هم گفته است اگر مردی در اب نامشسته در اب اندک افتد بپسند نشود از برای آنکه اگر زنده در اب افتد بپسند
 نشود و اگر آن زنی در جبهه زمر هم افتد و که اب را بکشیده اند آن رنگ را بچراحت بود و خون او در جبهه بود و خواهر نام بکسافت

گفته است که مردی شسته بود با ناستسته بهر دو حال پلید شود که غالب آن بود چون دریافتند خبری
از وی ترشح کند چونکه مرده را امساک مانده بود چون آب اندک پلید شود و در عیون المساکین مذکور
است دیگر قاضی امام ابو زید و کسی در اسرار گفته است که مرده در اصل پلید است اگر چه در اجندان
صد آب شویند پاک نشود فرق میان شسته و ناستسته نیست اما اگر کافری بر کثرت و فوات یافت و بر
در صد آب شویند چون در آب اندک افتد آن آب را پلید کند که آن نجاست کفر و بر آن پلید
اگر مسلمان باشد در آب بسیار افتاد پاک شود و بر از آن آب برگشتند باز شستن حاجت بود یا سینه
این مسئله را خواجہ امام ابو نعیم عیاض صرح سوال کردند که در مسجد باط چهار سوئی بر سر منبری را
جواب پیش حاضر نمود استناد وی خواجہ ابو منصور را تریبیه رم اینجا حاضر بود لبسوی استناد نظر کرد
خواجہ ابو منصور اشارت کرد که اگر در اینجا بنشیند اندک نگاه برگشاید اندک باز شستن حاجت نیست و اگر
نخچا بنشیند اندک باز شویند گفت استناد نیز که از من چنین بیقراری که اگر در اینجا بنشیند اندک نگاه برگشاید
باز شستن حاجت نیست و اگر نخچا بنشیند اندک باز شویند چون بر سر منبری از تعلیم تنگ نه است لاجرم قیقه جلیر
نام کرد و بد بس چون میت را خواستند شستن تخمه را چنان باید نهادن که چاک را خواستند بقول شافعی
بر پیلوی راست خوابانند روی سوی قبله بود و بقول علماء مرام ستان خوابانند و قد بهای سوخت
تو اما این جای بود که دست و پا اگر دست ندید چنان بنهند که دست و پا یکی نبود دست را کشند و غسل و کف
و یک کس که در آب ریز و زیادت از حاجت اصلی نشاید و در آمدن بقول شافعی رم بر این از میت بیرون کنند
بقول علماء مرام بر این از میت بیرون کنند و بقول حسن زیاد هم چیزی بر آنگند که از ناف تا زانو پوشیده شود
خی بر رویت کشاید که اگر میراث خوار نارسیده باشند ناف و دی تلف شود و مرده شوی تاوان و اگر شود عورت
خلیقه و بر پوشیده پسند بود بقول علماء مرام حرقه بر عورت خلیقه پوشیده و تخمه را آب صفا بشویند آنگاه میت را بپخته
نهند و اتفاقا قسمت که در وقت غسل قرآن بخواند و عالم بنده گویند اما اگر در حارزم گویند شاید که غسل از زمان که مرده را
بر سر نه کنند بر زمان سیم ذکر گویند تا در کفن بپنجید و بوی خوش کنند بر قول زفر هم بخار فبا را بر قول علماء مرام مساجد را در بعضی
بقول شافعی تخت غسل آید باز دست خود را بشوید ادا دست راست را بشوید باز دست چپ بشوید و آنگاه حرقه بر دست چپ و دست راست را بشوید و آنگاه
حرقه بر سر و پا اندازند و دستها را بشوید و بقول شافعی رم میت را با بطن منی سبب بشویند و بقول علماء مرام حرقه ماری سه بار بر بدن منی
میت اندازند پسند بود و آنگاه رئیس را بشوید و دستها را بشوید بر رویت حسن زیاد مسیح سر آرد تا بر رویت مسیح سر نیارد و با
پیشانی را بشوید و آنگاه آب فرو ریزد و آنگاه دست را شستن که در سوئی خود کشد و آنگاه آب فرو ریزد و دست چپ
که در سوئی خود کشد و آب کرد بر در زرد آنگاه بروی تخمه شاید و دست را بشکشد و ناف را اگر چیزی از میت سر لبت کنند

ششصد و شصت و یک را بازشستن حاجت نیست از برای آنکه از آنکه میت دست سینه تا آنوقت که سجاک دفن کنند چنانکه
 صاحب برجم صاحب در دوا اگر خیری بود یا بد طهارت و باطل نشود اب شستار نیز در اینها نرم شود و کل مانند ما شستار نکند و هیچ
 نکند سوی لبش را بست نکند و کل را باب صاف شود و زانرا سوی پیش سینه بپزند و در زیر خنجر بوی خوش بوزند و خط بر آکند
 کنند و بقول زفر هم بر مساجد یا در چنانکه پیشانی و کف دست و سر را زانو بگویند و آنکه در جم بر بخار حق چشمهای مان پنی
 مانند آن اگر بیشتر بود بهر جایگاه بر آکند کند و آنرا کفن سفت است پس از آنرا و لغاف و زانرا پنجم است این سه کفن
 معجزه سینه بند از زفر هم روایت آمده است که روی سینه را باید و هر جامه که در حال حیات شاید در موات نیز همچون کفن شاید
 کرد آن اما و لیکن آن بود جامه که بان جامه طاعت کرده باشد از جامه ها و او را کفن کنند بهتر آید و لغاف و کفن و لیکن بر آنکه او بکر
 صدیق رض و وفات یافت وصیت کرده بود که مرا هم درین جامه به بچند و بجا کفن کنند که من این جامه عبادت کرده ایم نو
 کنند که زندگان بدان حاجتمند تر اند و اولیتر اند و صدیق رض بر این و از آن بود همان که زندگان لغاف نو کرده اند که میت
 در کفن بچند معلوم شد که لغاف خشک مانده است اگر یکی دست یا یکی پای مانده است باجماع آن لغاف را بشویند اگر یکی کف دست
 خشک مانده است بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رحم عقده است و نیز روا بود که خشک شده باشد و بقول محمد در الکفایت را بشویند
 باب باب چهل و سیوم در بیان جنازه چون میت را از خانه بیرون انداختند نخست سر باید بیرون آوردن آنکه قفیه
 و اگر نخست قدمها بیرون اند بایک بود چون بر جنازه بند اول سر بند و آنکه پاها را و اگر نخست پاها بند بایک بود و در
 بر روی جنازه انداختند و اگر زن بود بر روی جنازه نقش بند اگر مرد بود همان چادر را انداختند کفن کنند بود درین جنازه
 بر نعش کردن و چهارم سیاه کردن و پنجم بیرون در پیش جنازه و کل بر و با شستن این چهار بخت بود نشاید که در پس پیش
 جنازه قرآن خواندن بلند نشاید و بگوید گفتنش باید که آن شبیه را فضا یا بود پس سینه را نشاید چنین کردن و بقول
 شافعی هم جنازه را دو کس که جمع پیش روند و بقول علماء با هم جنازه را چهار کس گیرند و جمع پس روند سینه جنازه بر
 انگشت که پیش رود و کف راست گیرد و دو قدم برود پس آید بر کف راست گیرد و دو قدم برود و پیش رود بر کف چپ
 گیرد و دو قدم برود و سپس آید بر کف چپ گیرد و دو قدم برود چهل قدم شود رسول عم فرمود خدای عز و جل چهل
 گناه کبیره از دیوان او میگرداند در مسجد نماز جنازه گذاردن که ایت نبود چون جنازه در مسجد نیارند اما اگر جنازه را
 در مسجد کنند بقول علماء با هم مکرده بود و بقول شافعی هم مکرده نبود شافعی هم میگوید که امیر المؤمنین عمر رض در مسجد نماز
 جنازه میکرد و ندانم میگویم آن ضرورت بود که مسجد را بجهت اقامت مکتوبات بنا کرده اند و نیز بر مساجد و مسجد و در آنرا اندک
 الا شغلی نیست که جنازه بیرون مسجد امام با طایفه بیرون مسجد ستاده است و دیگر آن در مسجد نماز گذاردن و او بود و سیم قند عا
 نیست که در مسجد خیزد یا بستند و امام با طایفه بیرون مسجد نماز گذاردن و نماز جنازه بر قفیه و در آنرا و بقول علماء با هم خوانند طهارت نماز
 جنازه فرموده است باقی است بقول شافعی هم بخان نماز جنازه گذاردن روا بود و بقول علماء با هم روا بود و وجه قول شافعی آنست که تجاشی بحشش

وفات یافت رسول عمر بر وی نماز جنازه گذارد و علماء مارم گفته اند که خدای عزوجل حجاب از پیش چشم رسول عکرم گرفته بود و مادر را
میدید و نماز میکرد و دیگر نماز جنازه بقول شافعی هم مشهور است بقول علماء مارم مشهور نیست و چه قول وی نیست که رسول عکرم
بر جنازه حمزه حاضر نماز گذارد و بنماز جنازه دیگر آوردند بکان بکان می آوردند رسول عکرم هر یکی نماز میکرد و جنازه دیگری می آوردند و بنماز
بر آن نماز گذاردند بنظر حق که گفته شدی بر جنازه حمزه نماز گذارد است بر آن جنازه دیگر بنماز گذارد است فی بر جنازه
حمزه در حق بقول شافعی هم در نماز جنازه فاخته خوانند و بقول علماء مارم نخواهند بقول شافعی هم بر نماز جنازه تیمم روا نبود و
بقول علماء مارم روا بود اگر چه تیمم را اجابت کرده باشد و اگر چه جامه اش نجس بود و روا بود و نماز عید را حکم همین است ای حاجز
و بی قاضی امام جمعی و سلطان نماز گذاردند و ابوداود اگر ولی علی غایب است نماز جنازه نکند و اگر اند برین جنازه نماز گذاردند و ابوداود اگر ولی
حاضر است حق وی باقی بود و اگر وی کسی است که جنازه نکند و اگر اند برین جنازه نماز گذاردند و ابوداود و بی حاجز اگر نماز جنازه مشهور
نیست الا در بنی اسرائیل که برادر مادر و پدر نیست و برادر پدری و مادر پدری را بود و اگر برادر مادر و پدری کسی را فرستاده که وی
نماز گذارد این اعتبار حاضر نبود و آن ماده را اعتبار نبود اگر کسی وفات یافت و زوی پدر ماند و پسر شش سال بود که بر وی پدر نماز
گذارد و اگر زنی دیوانه است و بر پدر است و پسر برایشوی و پسند که در بقول ابو یوسف و ابویوسف پسر و ده که وی میراث پشتمی بود
و بقول محمد بر پدر و اگر ولایت پدری بیشتر است بعضی گفته اند که پسر و ده یکسان با جازت پدر و اگر مردی دیوانه است و بر آن
می پسند و بر پدر است و پسر بقول محمد هم میخوانند و بقول ابویوسف پدر یکی و جیت که کفالت است و جنازه من نماز گذارد
در فتاوی ابن رستم از محمد هم روا نیست که درست آید ظاهر روایت نیست که وصیت و نفیس درست نباید و اگر وصیت کند که
بعد از وفات من دختر رسیده مرا زنی بفغان پسند درست آید بانی وصیت و در حال خلعت مال درست آید و نفیس مسلم
در نماز جنازه امام حاکم ایست ظاهر روایت که در پسر رسیده ایست که سینه محل معرفت و محبت است حسن باید از ابو یوسف روایت میکنند
اگر مرد است برادر سر و ایست و اگر مرده نیست میان بجای ایست یعنی پیش ناف و چه قول وی نیست که روایت میکنند
بنابالک بصر که چنانچه علیه السلام بر زنی نماز میکند و میان می ایستاده ظاهر روایت نیست که بنابر آن بود که آن جنازه مرد نفیس بود
میان جا ایستاده تا آنحضرت جلیل شود میان مرد و آن میان جنازه و چه ظاهر روایت نیست که پیش سینه ایستد که محل معرفت است
مسلم در نماز جنازه در چند صف پیش گیرند توابع بیشتر بود و اگر سه گانه و صف گیرند و اگر یک گانه اند و سه صف گیرند چنانکه
و یک اگر زن در صف نماز جنازه در آید نماز کسی تنها میشود و نماز جنازه و نماز عید نیست امامت زمان شرط نیست هر چند از امام
و در تری ایستد توابع بیشتر بود که نماز جنازه بر خلاف نماز دیگر تنها است و آن که امامت است در نماز جنازه تنها است و آن که امامت نبود
و اگر جنازه بسیار است چگونه پسند یکی را پیش امام پسند سران و دیگر را بر پسند همه را بر چون ترتیب پسند امام نیست همه کنند
و این هم جای بود که دست و پا اگر دست ندید اکنون چنان نیست که دست دید اگر جنازه مختلف است چنانکه مرد و پسر یک
و خشی تشکیل و دختر یک و زن و مرد را پیش امام پسند باز که کوک را که سیر که بود باز خشی تشکیل را باز دختر را باز زن را چون در خاک پسند

بر خلاف این بند پیش قدم در این بند بگویم که اگر از خوشی را باز و خیر را باز زن **مسلمه** در نماز جنازه چند تکبیر گویند این سببی
 ابراهیم نخعی گفته اند که پنج تکبیر گویند و رافضیان علیه اللغة میگویند هر که خانواده است پنج تکبیر گویند و عامه را چهار تکبیر گویند و در سبب
 سنت و جماعت آنست که هر سه را چهار تکبیر گویند و جنازه و فوت رسول عم صابر را در اشک شد که یکبار چند تکبیر بخیر گویند بخیر گویند و دل ایشان
 بر چهار قرار گرفت که آخرین نمازی که رسول عم بگذارد و بر جنازه زنی از زمان انصاری بود و در آن نماز جنازه یک تکبیر چهار
 که ازین چهار تکبیر گویند و اگر ازین چهار زیاد گویند بدعت بود بعد تکبیر اول گویند سبحان الله و بعد از تکبیر دوم و بعد از
 گویند تا آنکه جمیع بعد از تکبیر سیوم اللهم اغفر لحیننا و میتنا و شهادتنا آخره تکبیر چهارم گویند و سلام اگر میت نارسیده بود
 باید که بجای اللهم اغفر لحیننا این دعا بخواند اللهم اجعل لنا فطره اللهم اجعل لنا اجر و دفننا اللهم اجعل لنا شافعی و مشفقاً اگر مقتدی
 به نیت مشغول شد امام یک تکبیر مقتدی را باید که نخست آن تکبیر گوید که امام گفته است آنگاه متابعت کند امام را که وی پیش
 تکبیر لاحق است اما اگر مقتدی در راه راست که امام یک تکبیر گفت ابو یوسف رحم گفته است که مقتدی نخست آن تکبیر گوید نگاه داشته
 کند که وی همچون حاضر است ابو حنیفه محمد رحم گفته اند که غائب همچو حاضر نبود باید که تاخیر کند تا امام تکبیر گوید آنگاه متابعت کند
 که وی بدان تکبیر اول مسبوق است و مسبوقانه پیش از نماز امام آوردن حرام است پس نخست این تکبیر را متابعت کند
 آنگاه که امام خواهد که سلام دهد آن تکبیر را گوید اگر نخست آن تکبیر را گوید آنگاه متابعت کند بقول ابو حنیفه و محمد عمل کند
 با اتفاق را و او در جنازه بخیر می مسبوق شد پیش از آنکه جنازه برگردد از آن تکبیر تا فوت شده است گوید و دعا خواند
 حاجت نیست اگر پیش از آنکه تکبیر گفتی جنازه برگردد نمازش تباه شود اگر مقتدی بی تکبیر مسبوق شد تکبیر گوید تاخیر کند
 تا امام گوید بقول ابو یوسف رحم تکبیر گوید و تاخیر کند قیاس بر نماز او دیگر بر قول ابو حنیفه و محمد رحم تاخیر کند تا امام گوید تکبیر
 در نماز جنازه قائم مقام رکعت است و این مقتدی درین تکبیر مسبوق است و اگر در نماز فرضیه مسبوقانه را پیش از امام
 آورد نمازش تباه نشود و اینجا نیز چنین بود اگر این تکبیر را پیش از امام آورد که مسبوقانه است نمازش تباه نشود پس مسبوقانه
 باید باشد از سلام امام ارد پیش از آنکه جنازه برگردد بدعوات مشغول نشود و جنازه برگردد از نماز تباه نشود اگر مقتدی
 رسید امام چهار تکبیر گفته است و امام سلام نداده است بوی اقتدا کرده بقول ابو یوسف رحم یک تکبیر بخیر و امام سلام
 سه تکبیر دیگر گوید پیش از آنکه جنازه برگردد باشد بقول ابو حنیفه و محمد رحم نماز تمام شده است شرعاً راه امکان نداده است
مسلمه اگر یکی جنازه دیگر آورد و نیت آن جنازه کرد سه تکبیر و یک گفت هر دو جنازه روانه شود و اگر جنازه اول
 تکبیر گفت جنازه دوم آورد و نیت دوم کرد و چهار تکبیر گفت دوم روانه بود اول روانه بود اگر یک تکبیر گفت جنازه دیگر آورد
 چنانکه میت هر دو کرد و سه تکبیر گفت اول روانه بود و دوم روانه بود و اگر سه کرد هر یک جنازه نماز کرده و سلام داد و جنازه
 دیگر آوردند با هم آنچه توانند که جنازه دیگر کرد و یا بی اگر چند آن تاخیر میشود که چهارت تواند ساخت با اتفاق روانه شود اگر
 چندان توقف کند که تیمم باطل است پس ساختن امامهارت نتوانست ساختن بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رحم همان تیمم

پس دانستم که طبع در وقت مردن است و در حدیث آمده است که بر سر خاک بشنید او چیزی خواند بر تنی خاک و مردوان خاک را در
 کور اندازد و بعد از آن در خانه خاک آفرید کار پاک مر خوانند و را ثواب دهد و مران مرده را اسایش بخشد اگر خشت است
 که در آن معلوم شد که نماز نواروده است خشت بردارند و با نجا نماز گذارند و باز خشت راست کنند اگر ناست خشت پدید آید
 بردارند بشویند نماز گذارند اگر خاک را بیت کرده اند نگاه معلوم شد که نماز نواروده است با اتفاق خاک را باز کنند و بر سر خاک
 دیگر بار نماز گذارند اگر بر خاک چیزی از دنیوی فراموش کرده باشند در مصورت خاک را باز کنند که مغیرین شعیب رضی الله عنه
 خود را در خاک مصطفی صلعم مانده بود و از حضرت بر سر سوال کردند چهار دستور می دادند تا خاک باز کرده انگشتی خود را بر آورد
 و در وقت رفتن سر کوفتن شد و در وقت جهان که بایبای وی بر سوی خاک بود سر روی خود را روی مبارک میمالید عالی
 مبارک شکر آب را بر بدن میمالید و از سر بر آید پس دانستم که اگر چیزی در خاک فراموش شده مانده باشد شاید که خاک باز کنند چون خاک را دست گرفته
 و با خوشنوعی هم تلقین کنند و بگویند یا رسول الله و خوانند و دعا گویند و لیکن با ساهی اگر زمین سخت است حد او لیکن بود که
 در مدینه و کربلا بود ندی که حد کردی یکی ساهی کردی چون رسول علم از دنیا رحلت کرد و ابو بکر صدیق رضی الله عنه عا که در خدا یا
 بر کدام که فاضله است از راه پدیدار چون این دعا که بخند پدید آید **قال النبی صلعم اللهم انی وافق فی غیر نالی و دانستم که حد**
فاضله است که خاک است بود حد ندارد ساهی کنند و ابو جهمان و محمد بن شاذان و بنی کله اند که در خودی از سر و پایان موم اند
 گیرند و استخوان کنند و پیش روی میت زنی کنند و بر آن رف بنند چون مرده را بخاک بنند باید که سر کوفتن را کشایند و در کشت بخت
 نشاید اشتن که رسول علم نبی کرده است که انش سوده را در کار بنند یا بخت و در کوفتنان که ایت است تخمه شاید در کور
 نهادن بانی اگر جای سخت است نشاید و اگر سست است شاید خوابه ابو بکر محمد بن الفضل بخاری هم میگوید که بخار است اگر
 تخمه ای سبازند و است پس دانستم که تخمه چون نیز در است بقول شافعی هم خاک را چهار سویی کنند و بگویند یا رسول الله
 که آن شتر کشند تخمی هم گفته است که گسائی که روضه رسول علم و از آن ابو بکر رضی الله عنه فعل کرده اند که همچون کوهان شتر است
 شافعی در میان عراق اکنون همچنین میکنند که ما میگویم که آن طریق ایشان را افضل علیه السلام گفته اند سفیان بن عیینه نشاید که در
 کور بخت خروشته کردن نشاید خروشته نشاید و خاک کوده باشند تا گیاه بر آید با بکل اندر گیرند تا هم استوار بود و هم گیاه بر آید
 که حدیث آمده است که هر گیاه که بر خاک بر آید تا گیاه بر سر شود بیج گوید ثواب آن مرده رسد و لیل بر آنکه روزی رسول
 از کورستان برگشت و کور ناز و دید عذاب بر ایشان متولی شدند از زاری از آن و خاک بر آید و عای که خدا و عزوجل
 عذاب بر ایشان سهل گردانید رسول علم فرمود تو باز که خوب تری سیارید تا واردندان خوب و دوباره کور فرود است
 گفت تا این جو بهار باشد بیج گوید سایش آن با ایشان میرسد سوال کردند چه بخت این عذاب گرفتار شده اند رسول علم
 فرمود که یکی سخن بود و یکی جامه خود را از بول گاه اندشتی و نگاه رسول علم فرمود که اگر مدت عمر خویش کبر و زوزه از راه و آب
 و شستنی ایشان از عذاب نبودی مسکله دعوت سید پاره خواندنی نشاید کردن و اگر و ارات نارسیده بود حرام بود

و اگر مانع بود سنت است که کسی بنزد یک ایشان نرود و بسیار خواندن اختلاف نشانجست و اگر خوانند چنان باید خواند که
یکدیگر بشنوند **مسئله** اگر کورستان چیزی بکنند نهی است و آتش بر خاک برون کر است است که جای خوف تخریب باشد
که خاک را بجای آورد و مرده را بکشد اینجا را بود و اگر فی این فعل مخالفت خطی و کیدن نشاید و پوشش هم نشاید ساختن روی
خاک را بر پهنه باید ماندن یا دو با زبان بروی زند اسایش مرده بود هیچ الاسلام بر آن الدین رحم میکند که در حدیث آمده است
که آن بادند که بر کور و مرده و اسایش مرده بود و کفایت کنان وی بود که تخریب مرده را کاویده برگشاید یا تخریب را اگر کفن برقرار
نکند یا زند تا غیر وی گذشت شود کفن بر غیر وی کند بر زندگان صرف نکنند اگر مرده را نباشی بر پهنه کرد باید که میراث خواران
کفن دیگر کند اگر کورستان را مسافر و شنید و او نبود و کورستان مباح بود بر همه آدمیان که بمیرند و اگر در پیشی بر همه چندند و کفن
از آن سهم کرد نه چیزی زیادت این نشاید که بنان آب و رتبه وی خرج کنند سهم را نکند یا در تمام مرده دیگر اکفن کنند بر که گذشت
نشاید که در آنجا دفن کنند که این سنت انبیاست علیهم الصلوٰه والسلام باید که در کورستان عامه مسلمانان دفن کنند
و در کورستان خرید و فروخت نشاید که در کورستان نشاید خانه ساختن از راحت نشاید کیدن و درخت نشاید آید
که زمین کورستان را محط کرده باشد و کور را نشاید اندودن و سفید نشاید کیدن و کورستان مباح است بر هر که بآید یا در آنجا
میکند و میکوبند از آن ماست و کسی دیگر را مانع نکند که است بود بر یکبار شوند اگر زمین خود کورستانی میکند خاص از این
خوش و اقارب خویش را پس که اقارب و عشق بر خویش در خاک نهند از زمین بر همه مردگان مسلمان مباح شود اگر باز در نظام
باشند پس انتم که کورستان بهر طریق ملک نشود و الله اعلم یارب العالمین نویسنده را بیا مرزی و خواننده را رحمت کنی **باب**
چهارم در بیان سجدات بدانکه اصل است محمد رحم را درین باب هر که یکی سجده یا دو یا سه یا چهار نماز نشاید یا پنج یا شش
که سجده را با هر چه بهر اصلاح نماز را نماز نشاید نشود بر قول ابو حنیفه و ابویوسف رحم هر چه با دون رکعت بود نماز نشاید نشود
اصلیست بر شافعی هم در باب سجدات که هر کجا باند باز کرد و او را که چسباید بود بر انداخته شود اصلیست ز فرم را در باب سجدات
هر کجا که باند باز کرد و او دشمن بر انداخته شود چون با دون رکعت بود اگر چه رکعت تمام بود بر انداخته نشود صورت مسلم چنان بود
که مسلمانانی نماز دوگانی میکند از در رکعت دوم یا و ادش که از رکعت اول یک سجده مانده ام قول ز فرم و شافعی
باز کرد و آن سجده را بسیار دو ان قیام در کعبه رکعت دوم را باز کرد و قول علما ثلثه رحم ازینجا سجده در دو سجده چهار یکی
ست قضا میکند و در است ادا و اینجا بود که با دون رکعت بود اگر چه دو رکعت آورده و قعده آورده یا و ادش که از رکعت
اول یک سجده مانده ام بر قول شافعی هم آن سجده را بسیار دو یک رکعت نماز از دو فرم و در مسلم با است نیست کند و یک سجده را
و قعده سه بار و نماز تمام کند و اگر نماز با دو میکند از دو قعده رکعت دوم یا و ادش که یک سجده از رکعت اول مانده ایم یا رکعت
و آن سجده را آورده بر قول ز فرم و شافعی هم آن قیام در کعبه را باز کرد و بر قول علما ثلثه رحم او کمتر آن بود که آن رکعت باز کرد
اگر باز کرد و بر قول ز فرم و شافعی هم نماز نشاید نشود بر قول علما ثلثه رحم بر فرم و سجده در دو قعده نماز نشاید تمام شود اگر رکعت دوم

سجده مقید که در آنجا یاد آمدش یکی سجده از رکعت اول مانده ام باز شست و نیت آن کرد سجده را آورد بر قول شافعی هرگاه
 رکعت را باز آورد بر قول غلامی باز نیارد و اگر نماز پیشین گذارد چون بقعه آخر نشیند یاد آمدش یکی سجده از رکعت اول مانده
 ام بقول غلامی نیت کند و آن سجده را آورد و قعه سهواً در آن سجده بیرون آید از شافعی هم دور نیست بگویند است که آن
 سجده را آورد و سه رکعت نماز بدو قعه آورد و دیگر وایت است که آن سجده را آورد و یک رکعت نماز کرد و از سجده بیرون آید بنا بر آن اصل است که دو
 در آوردن آن سجده نیت شرط ندارد و چون رکعت دوم را سجده را در نیت آن سجده ملحق بر رکعت اول شود آن قیام در کعبه بر بلند آفته
 شود با خوان یک رکعت نماز گذارد و از سجده بیرون آید نماز با دعا و بقعه شست یاد آمدش که من است سجده خوانده ام و سجده نیاورده ام
 آن سجده را آورد و قعه سهواً برود سلام داد و رفت یاد آمدش که من یک سجده صلی مانده ام آن سجده تلاوة سهواً از جمعی نیابت
 دارد و بیانی تلاوت نیابت ندارد که وی نفس خود و هب کامل است آن سجده سهو نیابت دارد و بیانی نمیکرد اگر جمعی را از رکعت اول مانده
 باشد نیابت ندارد که نیت شرط است و اگر از رکعت دوم مانده است نیابت دارد که در محل است نیت شرطی نماز را بود و نماز با دعا
 را بقعه شست یاد آمدش یکی سجده مانده ام اگر از رکعت اول مانده است نیت کند و آن سجده را آورد و اگر از رکعت دوم مانده است
 نیت شرط نیست که در محل است یکی سجده آورد و قعه سهواً برود بیرون آید سهواً بقعه شست یاد آمدش که دو سجده
 مانده ام بنکیم اگر از رکعت اول مانده است یک رکعت نماز کرد و قعه سهواً برود و تمام کند و اگر از رکعت آخر مانده است و یا قیام
 باقیست دو سجده آورد و قعه سهواً برود نماز تمام کند و اگر نمیداند که دو رکعتی رکعت مانده ام یا از دو رکعتی دو سجده آورد
 و قعه یک رکعت نماز آورد و قعه سهواً برود و از سجده بیرون آید اگر همچنین کرد و نماز تمام کرد یاد آمدش که من یک سجده مانده ام
 آن دو سجده و یک رکعت نماز و بر اصلاح اردو بیانی چون وی سه سجده مانده است آورده وی یکی سجده پیش نمود و اگر آن سجده
 را از رکعت اول آورده بود نمازش تباہ شود از برای آنکه چون دو سجده آورد و این رکعت دوم تمام شد دو رکعت اول بیک
 سجده مقید کرده است بروی یک سجده مانده وی یک رکعت نماز آورد و نمازش تباہ شود اما اگر آن سجده را از رکعت آخر آورد
 نماز او باطل از برای آنکه ازین دو سجده که او روی ملحق برین رکعت شود و این رکعت تمام شود بروی یک رکعت نماز نماند آورد
 از سجده بیرون بیرون آید پس وی یک سجده زیادتی آورده با آوردن یک سجده زیادتی نماز تباہ نشود و گویند وایت
 از محمد اگر بقعه شست یاد آمدش که من سه سجده مانده ام آورده وی یک سجده پیش نمود بنکیم که این یک سجده
 را از رکعت اول آورده است یا از رکعت دوم اگر از رکعت اول آورده نمازش تباہ نشود و یکی سجده بیارد و یک رکعت نماز دیگر
 بیارد و آخر سهواً بیارد نمازش تمام شود و اگر دو سجده در حال بیارد نمازش تباہ نشود از برای آنکه یک سجده از رکعت اول
 آورد و نیت دو سجده که در حال حی آن دو همین رکعت آخرین ملحق شود پس در یک سجده حی باید که بیارد و نمازش باطل و چون
 بر نیت دیگر رکعت نماز گذارد پس نیز از تمام کردن فرضیه نطق گذارد شود و لا جرم نمازش تباہ نشود و اگر نماز دو گانی نیت کرد
 بر سه رکعت و قعه نیاورده یاد آمدش که من یک سجده مانده ام نمازش تباہ نشود و فرضیه نیت بیخبرند اگر نماز دو گانی

و سه سجده جمعی دیگر آورده است بازده شود و یک یا تمام آورده است ایست که بیست و یک سجده و از ده سجده باید که تا رکعت
 نماز تمام شود مسلمان نماز چهارگانه بیست و یک سجده و یک سجده مانده است کند و آن سجده را چهار بار در اول این سجده
 از رکعت اول بود اما اگر رکعت آخر بود بیست و یک سجده و یک سجده مانده است کند و آن سجده را چهار بار در اول این سجده
 بیرون آید که نماز چهارگانه بیست و یک سجده و یک سجده مانده است کند و آن سجده را چهار بار در اول این سجده
 اند و مانده باشد دو سجده و سه سجده و سه سجده مانده است کند و آن سجده را چهار بار در اول این سجده
 و اگر رکعت آخر مانده است دو سجده و دو سجده مانده است کند و آن سجده را چهار بار در اول این سجده
 نماز کند و سه سجده مانده است کند و آن سجده را چهار بار در اول این سجده
 از سه رکعت نماز دو رکعت اگر سه از سه مانده است سه سجده و سه سجده مانده است کند و آن سجده را چهار بار در اول این سجده
 سجده بسیار و یک رکعت نماز دو سجده و سه سجده مانده است کند و آن سجده را چهار بار در اول این سجده
 و سجده بر خیزد و یک رکعت نماز دو سجده و سه سجده مانده است کند و آن سجده را چهار بار در اول این سجده
 سجده مانده است و یا از سه یا از چهار یا از پنج یا از شش یا از هفت یا از هشت یا از نه یا از ده یا از یازده یا از بیست
 بیست یک نماز دو رکعت نماز دو رکعت نماز دو رکعت نماز دو رکعت نماز دو رکعت نماز دو رکعت نماز دو رکعت نماز دو رکعت
 و اگر نماز بیست یک یا از چهار یا از پنج یا از شش یا از هفت یا از هشت یا از نه یا از ده یا از یازده یا از بیست
 تمام کند و اگر نماز چهارگانه بیست و یک سجده مانده است کند و آن سجده را چهار بار در اول این سجده
 باید که این سه سجده که وی آورده است بیست یک نماز دو رکعت نماز دو رکعت نماز دو رکعت نماز دو رکعت نماز دو رکعت
 نماز دو سجده سه نماز شش نماز دو سجده و اگر سه از ده آورده است یک سجده و دو رکعت نماز دو سجده و اگر سه از ده
 سه رکعت آورده است یا از دو رکعت سه سجده بسیار و دو سجده بسیار و دو رکعت نماز دو سجده بسیار و دو رکعت نماز
 اگر نماز چهارگانه بیست و یک سجده یا از ده سجده یا از شش سجده یا از هفت سجده یا از هشت سجده یا از نه سجده یا از ده سجده
 از ده آورده است و سجده دیگر سجده بسیار و بر خیزد و دو رکعت نماز دو سجده بسیار و دو رکعت نماز دو سجده بسیار
 وی یک رکعت نماز آورده بود سه رکعت نماز دو سجده بسیار و دو سجده بسیار و دو رکعت نماز دو سجده بسیار و دو رکعت نماز
 یا از ده یک سجده بسیار و دو سجده بسیار و دو رکعت نماز دو سجده بسیار و دو رکعت نماز دو سجده بسیار و دو رکعت نماز
 یا از ده بیست سجده مانده است کند و آن سجده را چهار بار در اول این سجده
 رکعت شود و بیست کند آن یک سجده دیگر از دو رکعت شود و دو رکعت دیگر یک سجده کند و اگر این سجده را از رکعت
 آخر است و یک سجده از دو سه رکعت نماز دو سجده از ده سجده بیرون آید و اگر نماز بیست یک نماز یک سجده و سه رکعت نماز
 بدو سجده از ده سجده بیرون آید سه رکعت نماز دو سجده یا از ده سجده یا از شش سجده یا از هفت سجده یا از هشت سجده یا از نه سجده یا از ده سجده

این که گشت شود و بر سر رکعت نماز گذارد بدو قعده و سجده سهواً از عهد بیرون آید اگر چهارگانی را با قعده نشست یا دو رکعتی
 که پنج رکعت آورد ام و قعده فرقیه یا ورده ام یا وادش یک سجده مانده ام نمازش تباها شود پنج رکعت را نه سجده را آورد ام یا وادش
 اگر کعبه یا مسجدی بهتر شده بود و فرقیه یا وادش پنج رکعت شود و اگر نماز چهارگانی را پنج رکعت آورد و قعده نشست یا وادش
 کرد و سجده مانده ام اگر دو رکعت مانده است نماز تباها شود و اگر دو رکعتی مانده است نمازش تباها نشود و قعده سه سجده یا
 و نماز تمام کند و اگر نسیه اندک دو رکعت مانده است یا وادش یک نماز تباها شود اصل است اگر یک جزو نماز مانده است و نیز جزو است
 یک جزو و نیز جزو و یا وادش اگر نماز چهارگانی را پنج آورد و قعده فرقیه نشست یا وادش که سه سجده مانده ام بنیکم که سه سجده رکعت
 مانده است یا سه رکعت اگر سه رکعت مانده است نمازش تباها شود و اگر سه رکعت مانده است نمازش تباها نشود و غالی که یک سجده تباها
 و قعده سه سجده نماز تمام کند اگر نسیه اندک است سجده سه رکعت مانده است یا وادش تباها شود اگر نماز چهارگانی را پنج آورد و قعده
 فرقیه نشست یا وادش که سه سجده مانده ام بنیکم که این چهار سجده از چهار رکعت یا از سه یا از دو اگر از چهار رکعت مانده است نماز
 تباها شود اگر از سه رکعت مانده نمازش تباها نشود و قعده و اگر این نماز را اصلاح ارد و سجده بیار و قعده بیار و سه سجده بیار و نماز
 تمام کند اگر از دو رکعت مانده است از رکعت اول مانده است یک رکعت نماز گذارد و سه سجده از عهد بیرون آید و اگر نسیه اندک نمازش تباها
 و اگر نماز چهارگانی را پنج آورد و قعده فرقیه نشست یا وادش که پنج سجده از پنج رکعت مانده ام نمازش تباها شود و اگر نماز
 چهار رکعت مانده است نماز تباها نشود پنج سجده بود که دو رکعتی مانده بود سه از سه چهار رکعتی مانده و پنج و قعده نشیند و نیز و نشیند
 رکعت نماز سه قعده بیار و آخر سهواً نماز تمام کند اگر چهارگانی را پنج آورد یا وادش که نه سجده مانده ام آورد و وی که بی
 نبود نیت کند و یک سجده بیار و دیگر رکعت نماز تمام کند یک رکعت دیگر بیار و قعده بیار و بر خیزد و رکعت نماز دیگر بیار و یک
 قعده آخر سهواً نماز تمام شود اگر این سجده را از رکعت اخرا کرده است یا نسیه اندک سجده آورد و سه رکعت نماز بدو قعده و سه سجده
 از عهد بیرون آید اگر مسلمان نماز سه گانی میکند از قعده نشست یا وادش که یک سجده مانده ام نیت کند حال یک سجده
 بیار و قعده سهواً نماز تمام کند اگر یا وادش که دو سجده مانده ام اگر از دو مانده است نیت کند و دو سجده بیار و قعده سهواً
 نماز تمام کند اگر و اگر یک رکعت مانده است بنیکم که از اول رکعت مانده است یا از آخر اگر از رکعت اخرا مانده است نیت کند و سه سجده
 و قعده سهواً نماز تمام کند اگر نسیه اندک رکعت اول مانده است آن قیام رکوع رکعت اول را بماند نشود و بر خیزد و رکعت نماز دیگر بیار
 و قعده سهواً بیار و نماز تمام کند و اگر نسیه اندک دو رکعت مانده است یا از دو رکعتی نیت کند و سه سجده بیار و قعده سهواً بیار
 و نماز تمام کند و اگر نسیه اندک دو رکعت مانده است یا وادش یک نیت کند و دو سجده بیار و قعده نشیند و بر خیزد و یک رکعت
 نماز دیگر بیار و قعده سهواً نماز تمام شود و اگر نماز سه گانی را قعده آورد یا وادش که سه سجده مانده ام بنیکم
 که سه از سه مانده است یا سه رکعت اگر سه رکعت مانده است و یک از یک حال یک سجده بیار و قعده بیار و بر خیزد و رکعت نماز دیگر بیار
 و قعده سهواً نماز تمام کند اگر یا وادش که سه سجده از سه رکعت مانده ام نیت کند و سه سجده بیار و قعده سهواً نماز تمام

اگر دو قعده در رکعت غازی یک قعده و اگر یک است از رکعتها اول بر فور دو سجده ارد این رکعت شود قعده ارد و
 رکعت غازی یک قعده ارد از عینده بیرون آید اگر این دو سجده را از رکعت آخر آورده است دو سجده ارد و قعده بیست رکعت
 غازی دو قعده و اگر غیری اند دو سجده کند و در رکعت غازی سه قعده کند از در عینده بیرون آید و اگر چهار کانی را بنیج آورد و یا کمتر
 که در سجده مانده ام آورده وی از یک پیش نبود نیست کند و یک سجده دیگر ارد و تا یک رکعت غازی تمام شود دیگر رکعت دیگر ارد و قعده بیست
 در رکعت غازی دیگر بیارد و یک قعده آخر سه بار در غازی تمام شود و اگر این سجده را از رکعت آخر آورده است یا نماند از یک سجده ارد
 و در رکعت غازی دو قعده و سه بار در عینده بیرون آید مسئله برقرار یا و همیشه که هم قیام در کوها آورده ام و پنج سجده بی بر فور دو
 سجده ارد و این یک رکعت شود و در رکعت غازی دیگر از دو قعده ارد و عینده بیرون آید مسئله اگر غازی پیش میکند ارد و قعده آخر
 نشست یا و اند نشسته که اگر کوها مانده ام و یکی سجده و لیکن غیری اند که از یکجا مانده است یکی سجده و یک رکعت غازی ارد و عینده بیرون آید و اگر یکجا
 اند که در دو سجده و یکی کوها مانده ام و لیکن غیری اند که از یکجا مانده است باید که دو سجده ارد و دو رکعت غازی ارد و بعد قعده سه بار ارد
 از عینده بیرون آید باید دانستن که از یکجا قیام مانده از یک یک آید یا یک رکعت باید آوردن و اگر از رکوع ماند از رکعتهای اول یک رکعت غازی
 گذارد و اگر رکعت آن آخر است رکوع دو سجده ارد و اگر دو سجده مانده است از یک رکعت و رکعتها اول یک رکعت غازی گذارد و اگر از
 رکعت آخر مانده است دو سجده ارد و از عینده بیرون آید اگر غازی پیش میکند ارد و در قیام تک قیامش که این پنج نیست یا سیوم
 و سی چهار سجده مانده ام بقول منبج تمام قیام ارد و رکوع و قعده تا اگر از پنج باز گشته باشد بر سه چهار نشستن یا قیام بر فور دو سجده
 ارد و اگر سیوم بود بر سه نشستن یا قیام بر فور دو سجده ارد بدان قیاس بر سه دو نشسته بود این رکعت بود
 چون وی چهار سجده است و در این یک رکعت نشود در رکعت غازی سه قعده ارد و تا پنج باز گشته بود بر سه چهار نشستن یا قیام
 چون این چهار سجده مانده است آن دو سجده که آورده است بعد از قیام در کوها و قعده اگر این چهار سجده را که مانده است اگر چهار
 رکعت مانده است دو سجده یا بدو رکعت طی کند رکعت شود بر دو سجده دیگر بود و اگر این چهار سجده را از دو رکعت مانده بود بر دو رکعت غازی بود
 و اگر از سه رکعت مانده بود بر دو سجده بود دیگر رکعت غازی و اگر غیری اند چهار سجده ارد و رکعت غازی قیام ارد و عینده بیرون آید اما سیوم
 اگر مانده یا اگر دو قعده ارد و اگر از پنج باز گشته بود بر سه چهار نشستن بود یا قیام چون چهار سجده مانده است و اگر چهار سجده یا از چهار
 رکعت مانده باشد چهار سجده ارد و اگر از سه رکعت مانده است دو سجده ارد و یک رکعت غازی و اگر از دو رکعت مانده بود رکعتها اول و در رکعت
 غازی گذارد و اگر رکعتها آخر است دو سجده ارد و یک رکعت غازی گذارد و اگر غیری اند چهار سجده ارد و قعده چهار رکعت غازی چهار قعده ارد
 تا اگر بدان قیاس که از سیوم باز گشته بود بر سه دو نشستن یا قیام چون وی چهار سجده مانده است پس پنج یا نه
 بود بر سه چهار رکعت غازی بود پس چهار رکعت چهار قعده ارد و با اتفاق از همه بیرون
 آید اگر غازی نشسته و رکوع قیام آورد و قعده قیام آورده دو سجده و یک قیام آورد و رکوع قیام آورد و دو سجده

اینست که گفت نماز بود و باقی نماز خود تمام کند و اگر وتر میگذارد و بقعه آخره نه شست یا او اندیش که یک سجده از رکعت اول
 مانده ام بقول محمد در نماز تپاه شود که نماز شفع اول را اعتبار دارد و تا شتر و شش را در شفع ثانی درست اند و بعد از
 ابو حنیفه و ابو یوسف در نماز تپاه یک سجده آورد و بقعه سپید از عهد به پروان آید و الله اعلم بالصواب
 و الله المرحوم و الله صلی الله علی خیر خلق محمد و آله اجمعین الطاهرین و علی المهاجرین و آله
 الفضار و التابعین و الا براد و علی الاولیاء و الاخیار و علی جمیع الانبیاء و المرسلین اللهم ارزقنا شفاعتک یوم لا
 ینفع مال و لا بنون ثم کتاب الصلوة الشب الی الشب الامام الاجل البقی الواعظ فقیه مسعود رضی الله عنه

جلو ویم صلوة مسعودی تبارک
 و تعالی
 بجمع سبع الف و
 مائت و
 بیست و
 شش
 نام شد



TITLE دولة العراق الحديثة

AUTHOR Aliqul Khan

TITLE

[illegible]

RULES:—

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of **Re. 1-00** per volume per day shall be charged for text-books and **10 Paise** per volume per day for general books kept over - due.

